



سالهای پر آشوب

پژوهشی در تاریخ معاصر ایران
بر بنیاد اسناد از طبقه بندی خارج شده

انگلستان، آمریکا، و ایران

بخش دوم

شهریور ۱۳۲۰ اشغال ایران

و سقوط رضاد شاد

تألیف دکتر انور خامه ای

سالهای پر آشوب
(بخش دوم)



مجموعه مطالعات اجتماعی

دبیر مجموعه: هرمز همایون پور

سالهای پرآشوب

پژوهشی در تاریخ معاصر ایران

بر بنیاد اسناد از طبقه بندی خارج شده انگلستان، امریکا، و ایران

(بخش دوم)

شهریور ۱۳۲۰: اشغال ایران و سقوط رضا شاه

تألیف دکتر انور خامه‌ای



تهران ۱۳۷۸

خامه‌ای، اتور، ۱۳۹۵ -

سالهای پر آشوب: پژوهش در تاریخ معاصر ایران بر بنیاد اسناد از طبقه‌بندی خارج شده انگلستان، امریکا، و ایران / نوشته اتور خامه‌ای. - تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۸.

ج ۲: نمونه. - (مجموعه مطالعات اجتماعی / دبیر مجموعه: هرمز همایون‌پور)
ISBN 964-321-001-4 - ISBN 964-6138-84-5 (ج ۱) ۲۲۰۰۰ ریال: (ج ۱) ۸۵۰۰ ریال: (ج ۲)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).
کتابنامه.

مدرجات: ج ۱. ستون پنجم آلمان در ایران. - ج ۲. شهریور ۱۳۲۰: اشغال ایران و سقوط رضاشاه.

۱. ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷ - اشغال متفقین، ۱۳۲۰ - ۱۳۲۴.
۲. ایران - روابط خارجی - آلمان. ۳. آلمان - روابط خارجی - ایران. ۴. جنگ جهانی دوم، ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ - ایران.
الف. عنوان

۹۵۵/۰۸۲

۲۲ خ ۱۴۷۷ DSR

۱۱۴۲۴-۷۷ م

کتابخانه ملی ایران



سالهای پر آشوب (بخش دوم)

پژوهشی در تاریخ معاصر ایران

بر بنیاد اسناد از طبقه‌بندی خارج شده انگلستان، امریکا، و ایران

شهریور ۱۳۲۰: اشغال ایران و سقوط رضاشاه

تألف: دکتر اتور خامه‌ای

مجموعه مطالعات اجتماعی

چاپ اول: ۱۳۷۸ تیراز: ۳۳۰۰ نسخه

ناظر فنی: محسن ازدری

حروفچینی: گوهر؛ لیتوگرافی: کیمیا

چاپ: شمشاد؛ صحافی: فاروس

حق چاپ و نشر محفوظ است.

خیابان سه‌رودی شمالی، کوچه شهرتاش، پلاک ۷۳، تهران ۱۵۵۹۷

تلفن: ۸۷۶۸۵۲۴؛ فاکس: ۸۷۶۶۳۲۵

سندوق پستی: ۱۹۶۱۵/۵۷۶

E-mail: farzan@www.dci.co.ir.

نشانی ما در اینترنت:

<http://www.apadana.com/farzan>

شابک: ۹۶۴-۳۲۱-۰۰۱-۴-۹۶۴-۳۲۱-۰۰۱-۴ ISBN : 964-321-001-4

فهرست مطالب

هفت		اشاره
۱	طرح مسائل	فصل اول
۷	اسناد و مدارک رسمی	فصل دوم
۶۵	گزارش شاه‌داز عینی	فصل سوم
۶۵	۱. گزارش علی منصور نخست‌وزیر	
۷۵	۲. گزارش محمدرضا پهلوی ولیعهد	
۸۲	۳. گزارش جواد عامری کفیل وزارت خارجه	
۸۷	۴. گزارش دکتر محمد سجادی وزیر راه	
۹۶	۵. گزارش محمد ساعد مراغه سفیر کبیر ایران در مسکو	
۹۸	۶. گزارش عباسقلی گلشائیان کفیل وزارت دارایی	
۱۱۸	۷. خاطرات نصرالله انتظام رئیس تشریفات دربار	
۱۳۴	۸. گزارش عبدالله انتظام رئیس اداره سوم سیاسی وزارت خارجه	
۱۳۹	۹. گزارش سلیمان بهبودی پیشخدمت مخصوص رضاشاه	
۱۴۰	۱۰. نامه خصوصی سر ریدر بولارد وزیر مختار انگلیس در ایران	
۱۴۲	خاطرات و گزارشهای اشخاص دیگر	فصل چهارم
۱۴۲	۱. گزارش اشرف پهلوی	
۱۴۵	۲. خاطرات ارتشبد حسین فردوست	
۱۵۰	۳. گزارش مهندس محسن فروغی فرزند محمدعلی فروغی	
۱۵۲	۴. یادداشتهای منشی ایدن	

	۵. نظر شمس پهلوی	
۱۵۴	۶. خاطرات دکتر قاسم غنی	
۱۵۵	۷. خاطرات ابوالحسن ابتهاج	
۱۵۶	۸. خاطرات صدر الاشراف (محسن صدر)	
۱۵۹	نتیجه گیری و بررسی اسناد و شواهد	فصل پنجم
۱۹۳	نمونه هایی از متن اصلی اسناد بخش دوم	پیوست
۱۹۷		فهرست اعلام

اشاره

چون این مجموعه تحقیقات با روش پژوهشی ویژه‌ای تدوین شده است به خوانندگان گرامی این بخش دوم و همچنین بخشهای بعدی توصیه می‌شود که برای درک بهتر و روشن‌تر مطالب آن به مقدمه بخش اول زیر عنوان «درباره روش پژوهش و نگارش کتاب» مراجعه و آن را مطالعه فرمایند.
ا.خ.

طرح مسائل

شهریور ۱۳۲۰، بی شک یکی از مقاطع حساس تحول تاریخ معاصر ایران است. حوادث مهم این ماه: تجاوز دولتهای انگلیس و شوروی به میهن ما و اشغال آن، سقوط نظام دیکتاتوری، استقرار مشروطه سلطنتی نیم‌بند، بیرون آمدن سران عشایر از زندان و بازگشت آنها به میان ایلات و آغاز یاغیگری علیه حکومت مرکزی، پیدایش حزب توده، و غیره، همه عوامل اصلی تحولات تاریخی مهمی بود که در نیم قرن پس از آن در کشور ما روی داد. از این روی، بررسی و پژوهش دقیق آنچه در این زمان رخ داد برای شناخت تاریخ نیم قرن اخیر کشورمان اهمیت اساسی دارد.

درباره حوادث این ماه، به همان اندازه که نوشته‌ها و گفته‌ها فراوان است، تنوع و تشتت نظرها و اظهارات نیز وجود دارد. مثلاً در مورد علل و موجبات تجاوز متفقین و اشغال ایران، بعضی معتقدند که تقاضای اخراج کارشناسان آلمانی فقط «مقدمات دیپلماتیک اشغال ایران بود»^۱، و حتی هنگامی که رضاشاه حاضر شد «خطوط ارتباطی و راه آهن ایران را در اختیار» متفقین قرار دهد و «حفاظت کامل محموله‌های متفقین را تضمین» کند، باز سفرای دو کشور «پاسخ داده بودند که طرح ورود ارتش سه کشور به ایران تصویب شده است و از دستشان کاری بر نمی‌آید»^۲ اما بعضی دیگر عقیده دارند که می‌شد از این تجاوز و اشغال جلوگیری کرد، ولی رضاشاه به اظهارهای متفقین درباره خطر کارشناسان آلمانی «توجه نمی‌کرد و حتی چندبار اعلام خطر انگلیسی‌ها را به او

۱. از سید ضیاء تا بختیار، مسعود بهنود، ص ۱۶۴.

۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، جلد اول، ص ۸۹.

گزارش دادند و او اعتنا نکرد.^۳

همچنین در مورد هدف متفقین از این تجاوز و اشغال اختلاف نظر وجود دارد. بعضی هدف اصلی آن را همان جلوگیری از فعالیت کارشناسان آلمانی و نیاز به حمل و نقل و مواد و تجهیزات برای شوروی می‌پندارند.^۴ اما برخی دیگر هدف آن را از همان آغاز «برکناری رضاشاه از سلطنت»^۵ می‌دانند، و حتی دشمنی سر ریدر بولارد، وزیر مختار انگلیس، نسبت به شاه و ایرانیان را عامل مؤثری در این حوادث می‌شمردند.^۶

و نیز در زمینه مقاومت رضاشاه در برابر خواستهای متفقین، یا دست‌کم تردید و تذبذب او در قبول این خواستها، نظرها و عقاید مختلف بلکه متضادی اظهار شده است. عده‌ای معتقدند که او «با هیتلر و بلندپروازیهایش همدلی داشت و ولیعهد هم در همین عوالم بود و «مناسبات صمیمانه‌ای بین رضاخان و هیتلر وجود داشت.»^۷ حتی می‌نویسند که او «چشم به راه بود تا در قصر چالوس یا رامسر با پیشوا ملاقات کند.»^۸ اما جمعی دیگر مدعی‌اند که «رضاشاه روحاً اهل احساسات نبود و تمایل و احساساتی نسبت به آلمان و شخص هیتلر نداشت ... و از موسولینی و تبلیغاتی که راجع به تسلط به شرق می‌کرد نفرت بسیار داشت و او را مردی هوچی می‌خواند، و با اتحادی که آن دو پیشوا با هم داشتند، بر رضاشاه مسلم بود که اگر هیتلر پیروز آید و خود او هم طمعی به شرق نداشته باشد، لااقل موسولینی قسمتی از آرزوهایی را که در تسخیر خاورمیانه دارد برآورده خواهد ساخت.»^۹ در این مورد، اختلاف عقاید به حدی است که اشرف پهلوی می‌نویسد: «وقتی که هیتلر جنگ را شروع کرد و به پیروزیهای برق‌آسا رسید، پدرم مطمئن بود که فاتحه انگلستان خوانده شده است ... به خصوص وقتی که هیتلر به روسیه حمله کرد ... پدرم از خوشحالی در پوست نمی‌گنجید.»^{۱۰} اما برادرش ادعا می‌کند: «پدرم نسبت به هیتلر هیچ حسن نظری نداشت و نظریات سیاسی و نظامی وی را

۳. تاریخ بیست ساله ایران، اشرف پهلوی به نقل از حسین مکی، جلد هشتم، ص ۱۰۲.

۴. درباره شهریور ۱۳۲۰، داود امینی، ص ۷۱.

۵. سالنامه دنیا، جواد عامری، سال نوزدهم، مقاله «شهریور ۱۳۲۰».

۶. سالنامه دنیا، عباس‌قلی گلشائیان، سال بیستم، مقاله «برخورد من با سر ریدر بولارد».

۷. ظهور و سقوط پهلوی، فردوست، جلد اول، ص ۸۷.

۸. از سید ضیاء تا بختیار، مسعود بهنود، ص ۱۶۸.

۹. خاطرات، نصرالله انتظام، ص ۹.

۱۰. تاریخ بیست ساله ایران، حسن مکی، جلد هشتم، صص ۱۰۲ و بعد.

خطرناک می دانست.^{۱۱}

در مورد صحت و سقم سیاستی که دولت ایران در این مرحله در پیش گرفته بود باز همین تشت و تضاد آراء مشاهده می شود. بعضی آن را مطلقاً غلط و ناشی از بی اطلاعی و هوس بازی شاه می پندارند و می نویسند: «اشتباه محاسبه شاه تا آنجا پیش می رفت که همزمان با تجمع نیروهای روسی در نزدیکی مرزهای ایران و اعزام ناوهای انگلیسی به خلیج فارس، دیکتاتور بی خبر در آخرین روزهای مرداد مرخصی ارتشیان را لغو کرده و به افسران درس جانفشانی می داد ... نقشه خام و کودکانه او این بود که براساس وعده های اتل و پیکهای پیشوا با آن ارتش پوشالی ... متفقین را آن قدر سرگرم نگاه دارد تا نیروهای آلمان شوروی را طی کرده، به بحر خزر برسند.»^{۱۲} ولی بعضی دیگر معتقدند که هدف شاه «حفظ بی طرفی ایران و دور نگاه داشتن این کشور از هرگونه تحریکات اجانب بود ... می گفت: «در این کشور امنیت موجود، و دولت کاملاً بر اوضاع مسلط است. من هیچ وقت اجازه نمی دهم و نخواهم گذاشت ایران مرکز فتنه و فساد علیه متفقین شود، و مکرر به وزیران خود دستور می داد که این حقیقت را خاطر نشان نمایندگان روس و انگلیس کنند و به آنها بفهمانند در ایران خطری که منافع آنها را تهدید کند وجود ندارد و نمی تواند وجود پیدا کند.»^{۱۳}

حتی در میان کسانی که سیاست دولت را در این مرحله اشتباه آمیز و زیان بخش می شمارند، بر سر تشخیص مسئول اصلی آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی شخص شاه را مسئول اصلی معرفی می کنند و می نویسند: «تاکتیکهای متفقین از چشم قزاقی چون رضاشاه پنهان می ماند ... چنین بود که مغالظه رژیم با سفارت آلمان بیشتر از پیش شده، خشم توأم با تنفر بولارد را روزافزون می کرد.»^{۱۴} اما بعضی دیگر شاه را از این خطا بری می شمردند و مسئولیت فاجعه را متوجه وزیران و امیرانی می دانند که حقایق را از شاه پنهان می کردند و او را در بی خبری نگاه می داشتند. حتی کسانی هستند که صریحاً نسبت خیانت به رجبعلی منصور، نخست وزیر، داده و ادعا کرده اند که او تعمداً، و شاید با تبانی با دشمن، وسیله تجاوز و اشغال کشور را فراهم آورده است.^{۱۵}

۱۱. پاسخ به تاریخ، محمدرضا پهلوی، به کوشش شهیار ماکان، ص ۶۲.

۱۲. از سید ضیاء تا بختیار، مسعود بهنود، ص ۱۶۴.

۱۳. خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، صص ۴۰۳ و ۴۰۴.

۱۴. از سید ضیاء تا بختیار، مسعود بهنود، ص ۱۶۸.

۱۵. مجموعه خاطرات وجد، عباسقلی گلشانیان، شماره پاییز ۱۳۵۸، ص ۳۱، ۴۲.

بالاخره، دربارهٔ رژیم که متفقین می‌خواستند پس از برکناری رضاشاه در ایران برقرار شود نیز نظرهای متفاوتی اظهار شده است. تنی چند از نویسندگان اعتقاد دارند که «انگلیسی‌ها، در درجه اول، تلاش برای استقرار یک جمهوری دست‌نشانده که هر نوع تغییر و تحول در هر چند سال برایشان به آسانی میسر می‌باشد داشتند، و در درجه دوم، انتقال مجدد سلطنت به قاجاریه»^{۱۶}، و حتی یکی از آنان مدعی است که متفقین نخست به محمدعلی فروغی، نخست‌وزیر، گفته بودند: «رئیس جمهور ایران کسی جز شما نخواهد بود»، و پس از امتناع او از پذیرفتن این مقام، به محمد ساعد مراغه‌ای، سفیر کبیر ایران در مسکو، «پیشنهاد ریاست جمهوری را داده بودند»، لیکن «او به دلایلی روس‌ها را منصرف کرده بود»^{۱۷} از این رو، سرانجام با اکراه با ابقای سلطنت در خاندان پهلوی موافقت می‌کنند. اما این دعاوی از جانب هیچ یک از کسانی که در آن زمان در دولت یا دربار نقش مؤثری داشته‌اند، من جمله خود ساعد مراغه‌ای، تأیید نشده است. دربارهٔ بسیاری از مسائل و حوادث فرعی نیز، مانند علت انتصاب محمدعلی فروغی به نخست‌وزیری، تمایل یا اکراه رضاشاه نسبت به او، نقش فروغی در برکناری شاه، توان مقاومت ارتش ایران، مسئولان فروپاشی ارتش، قوت و ضعف رفتار رضاشاه در این روزها، شورش افسران و درجه‌داران نیروی هوایی در قلعه مرخی، و ... اختلاف گفتار و پندار میان کسانی که به شرح و توصیف این حوادث پرداخته‌اند بسیار است، که ذکر آنها موجب اطناب می‌شود. بیشتر این مسائل در ارتباط با یکی از سؤالات اصلی است که در پیش ذکر کردیم، و با آشکار شدن حقیقت در آن موارد، این پرسشهای فرعی نیز روشن و صحیح از سقیم مشخص می‌شود. بدین سان، پرسشهای اساسی که ما باید در پرتو پژوهش در اسناد و شواهد و قراین موجود به آنها پاسخ دهیم چنین است:

۱. آیا هدف انگلیسی‌ها و روس‌ها، از آغاز، اشغال ایران و تسلط بر این کشور بود و تقاضای اخراج کارشناسان آلمانی و عبور کالاها و تجهیزات به مقصد شوروی فقط بهانه‌جویی بود؟ یا بالعکس، آنها جز رفع خطر عمال نازی و تأمین ارتباط و حمل و نقل با شوروی خواست دیگری نداشتند، که چون به آن دست نیافتند، ناچار به تجاوز و اشغال ایران دست یازیدند.

۲. آیا رضاشاه طرفدار پیشرفت آلمان و متحدان آن و منتظر پیروزی آنان بود، و با

این امید با خواستهای متفقین مخالفت می‌کرد؟

۱۶. قلم و سیاست، محمد علی صفری، جلد اول، ص ۱۴.

۱۷. ذکاء الملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰، باقر عاقلی، ص ۱۰۲.

۳. آیا متفقین پیش از تجاوز به ایران و اشغال کشور ما خواهان عزل رضاشاه و مصمم به تغییر حکومت بودند، یا اینکه شرایط و حوادث بعداً آنان را به این کار واداشت؟

۴. آیا متفقین می‌خواستند یک نظام جمهوری را جانشین دیکتاتوری رضاشاه کنند، یا اینکه تغییر شاه را در چهارچوب قانون اساسی موجود کافی می‌شمردند؟

۵. آیا دولت شوروی محرک تجاوز به ایران و براندازی رضاشاه بوده یا سیاست انگلیس؟

۶. آیا رجبعلی منصور و دولت او وابسته به انگلیسی‌ها بود، و به قصد خیانت و سرنگونی رضاشاه، تقاضای اخراج کارشناسان آلمانی را ندیده می‌گرفت و شاه را در جریان نمی‌گذاشت، یا اینکه دولت شاه را از همه چیز و خطرهای موجود آگاه می‌ساخت و تنها دستورهایی را که شاه می‌داد اجرا می‌کرد؟

۷. علل اساسی فروپاشی دیکتاتوری رضاشاه چه بود و چرا نتوانست در برابر خطر مقاومت کند؟

اسناد و مدارک رسمی

۱

و خا ۳۷۱ - ۲۷۱۵۰ - ای ۳۵۱۴ (۱۳۲۰/۴/۹) ۱۹۴۱/۶/۳۰

گزارش وزارت خارجه انگلیس به سر ریدر بولارد، وزیر مختار انگلیس در ایران

محمد علی مقدم، وزیر مختار ایران، طبق تقاضای پیشین خود، با آقای ایدن ملاقات کرد. وی نخست از حمله نیروهای آلمان به کشور اتحاد جماهیر شوروی اظهار خوشنودی کرد و اظهار داشت امیدوار است در اثر این تجاوز هر دو کشور تضعیف شود و، در نتیجه قدرت بریتانیا افزایش یابد. آقای ایدن در پاسخ او کوشید به وی بفهماند که این تجاوز ممکن است سرانجام بدی هم داشته باشد. زیرا اگر نیروهای آلمانی بتوانند پیشرفت خود را تا سرزمین قفقاز ادامه دهند، ممکن است پیامدهای زیان بخشی برای ایران داشته باشد. وی سپس به تجمع کارشناسان آلمانی و فعالیت سیاسی نازی ها در ایران اشاره کرد، و از سفیر ایران خواست از دولت متبوع خود تقاضا کند خود را از شر آلمانی هایی که در ایران کار می کنند رها سازد. مقدم در پاسخ وی اظهار داشت که اتباع آلمان در ایران عموماً کارشناس فنی اند و اخراج آنها کار ساده ای نیست، زیرا موجب اختلال در امور اقتصادی ایران خواهد شد. وی افزود که علت استخدام این کارشناسان از آلمان این بوده که دولت متبوع او نتوانسته است چنین کارشناسانی را از انگلستان استخدام کند. آقای ایدن، ظاهراً به قصد دلجویی، به مقدم اطلاع داد که دولت انگلیس تا

چند ماه دیگر لوازم مورد نیاز برای تکمیل ۱۲ فروند هواپیمای هریکن را به کارخانه هواپیماسازی شهباز تهران تحویل خواهد داد. این کارخانه زیر نظر کارشناسان انگلیسی کار می‌کند. آقای ایدن اظهار داشت که امیدوار است این اقدام دولت انگلیس موجب خوشنودی شاه ایران شود.

۲

۴۱/۷/۳ (۲۰/۴/۱۲) و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۳۴۴۴

یادداشت مذاکرات لئو پولد امری، وزیر امور هند، با ایدن، وزیر خارجه انگلیس

آقای امری عقیده داشت که علت اصلی تهاجم آلمان به اتحاد شوروی ضرورت دستیابی به منابع عمده نفت بوده است. به نظر او، زمامداران آلمان، پس از شکست توطئه شان در عراق و سوریه، اکنون متوجه منابع نفت باکو شده و می‌کوشند آن را به چنگ آورند. اگر پایشان به آنجا برسد، باید منتظر هرگونه حادثه‌ای در ایران بود. آقای امری همکاری نزدیک با روس‌ها را برای جلوگیری از این خطر لازم می‌دانست و پیشنهاد می‌کرد دولت اعلیحضرت طرح عملیات مشترک بریتانیا و اتحاد شوروی را در ایران مورد بررسی قرار دهند. آقای ایدن گرچه کمک به روس‌ها را برای جلوگیری از پیشرفت آلمان لازم می‌شمرد، لیکن با پیشنهاد آقای امری در مورد طرح عملیات مشترک در ایران موافق نبود.

۳

۴۱/۷/۹ (۲۰/۴/۱۵) و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۳۴۴۴

یادداشت مذاکرات هیو دالتون، وزیر اقتصاد جنگی، با امری

آقای دالتون امکان محاصره بندر ولادی وستوک را از جانب نیروهای ژاپن مورد بررسی قرار می‌داد و معتقد بود در چنین حالتی تنها راه کمک‌رسانی به اتحاد شوروی از طریق ایران خواهد بود. آقای دالتون، از این جهت، کنترل شبکه راه آهن ایران را دارای اهمیت بنیادی می‌پنداشت و پیشنهاد می‌کرد نیروهای ما، با همکاری شوروی، ایران را اشغال کنند. آقای امری اظهار داشت که خود او هم با این طرح موافق است و در ماه ژوئن

گذشته به وزیر امور خارجه پیشنهاد کرده، ولی مورد قبول قرار نگرفته است.

۴

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۲۷۱۵۰ (۲۰/۴/۱۶) ۴۱/۷/۷

گزارش بولارد به وزارت خارجه

... مردم ایران به شدت ضد روس و، در مجموع، ضد انگلیسی‌اند. آنها از سیاست بی طرفی شاه، که شما در جریان بحران عراق از آن ناراضی نبودید، پشتیبانی می‌نمایند. اما این امر ضرورتاً مانع نمی‌شود که روزنامه‌ها از فعالیتهای آلمان‌ها و سوء استفاده آنها از میهمان‌نوازی ایران و ایجاد خطر برای این کشور انتقاد نکنند ...

۵

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۳۷۰۷ (۲۰/۴/۱۶) ۴۱/۷/۷

گزارش استافورد کریپس به وزارت خارجه انگلیس

امروز عصر، برای تسلیم یادداشت نخست‌وزیر (چرچیل) به ژنرال استالین، به کاخ کرملین رفتم. استالین به گرمی مرا پذیرفت، و هنگامی که در یادداشت مزبور ملاحظه کرد دولت اعلیحضرت تعهد کرده است، با توجه به شرایط زمانی و جغرافیایی، آنچه منابع فزاینده‌مان اجازه می‌دهد در اختیار دولت اتحاد شوروی قرار خواهیم داد، سپاسگزاری خود را ابراز کرد. آنگاه نگرانی خود را از وضع ایران و فعالیت روزافزون آلمان‌ها در آنجا شرح داد. او ادعا می‌کرد که شش تا هفت هزار آلمانی در ایران متمرکز شده‌اند و معتقد بود که عمال آلمان و ایتالیا در صدد خرابکاری در منابع نفت باکو و تأسیسات نفتی بریتانیا در جنوب ایران‌اند. وی توصیه می‌کرد که دولتهای بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی علیه این خرابکاران دست به اقدام مشترکی زده‌اند. من اظهار داشتم که دولت اعلیحضرت از خطر تجمع اتباع دولتهای محور در ایران آگاه است، و افزودم به نظر دولت متبوع من، شایسته است از جانب دولتین بریتانیا و اتحاد شوروی یادداشتهای مشابهی در اعتراض به حضور اتباع آلمان در ایران تسلیم این دولت شود. استالین فوراً با آن موافقت کرد. لیکن به نظر من شایسته است همزمان با تسلیم این یادداشتهای

تهدیدهای نظامی نیز به عمل آید. بسیار مناسب است که دولت شوروی را تشویق کنید که با تمرکز نیروهای خود در سراسر مرزهای شمالی ایران، جدی بودن یادداشتش را به ایران تذکر دهد. همچنین ما نیز باید تهدید نظامی مشابهی را در مرزهای جنوبی ایران انجام دهیم.

۶.....

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۲۷۱۵۱

۴۱/۷/۹ (۲۰/۴/۱۸)

گزارش بولارد به وزارت خارجه انگلیس

... شاه احتمالاً از دست زدن به اقدام شدیدی علیه آلمانیها به علت آن بیمناک است که در اثر آن ممکن است حکومت آلمان آشکارا وی را مورد حمله قرار دهد و مردم ایران را علیه وی تحریک کند. این امر نشانه آن است که او می داند تا چه اندازه فاقد محبوبیت در میان مردم ایران است. با وجود این، غرور وی و ترس و هراسی که وزیرانش از دیدن او احساس می کنند روی هم مانع آن می گردد که وی کاملاً این مطلب را درک کند ...

۷

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۳۷۰۷

۴۱/۷/۱۰ (۲۰/۴/۱۹)

تلگراف رمز ژنرال ویول، فرمانده نیروهای انگلیس در هند، به دولت انگلیس

... ما باید بدانیم که پاک کردن ایران از حضور آلمانیها برای دفاع از هند ضرورت فوری دارد. اگر این کار انجام نشود، امکان دارد حوادثی نظیر آنچه در عراق روی داد، و اخیراً موفق به برطرف ساختن آن شدیم، باز هم تکرار شود. لازم است با روسها برای اقدام در ایران همدست شویم، و در صورتی که دولت کنونی ایران آماده برای انجام کمکهای لازم جهت تأمین این کار نباشد، باید حکومت دیگری جایگزین آن شود که حاضر برای انجام آن باشد. حالا که هنوز نتیجه تهاجم آلمان به روسیه معلوم نیست، باید برای رسیدن به این هدف حداکثر فشار ممکن را به کار برد.

۸

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۳۷۰۷ (۲۰/۴/۱۹) ۴۱/۷/۱۰

گزارش ایدن به دولت انگلیس

امروز مایسکی، سفیر شوروی، طبق قرار قبلی به دیدن من آمد. وی اظهار می داشت که دولت متبوعش قصد دارد برای رویارویی با خطر سهمگینی که در نتیجه نفوذ آلمانها در ایران هر دو کشور بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی را تهدید می کند اقدامی فوری صورت گیرد. من از او پرسیدم به نظر دولت متبوع او این اقدام به چه صورت باید باشد. مایسکی اظهار داشت به نظر او باید تقاضای مشترکی مبنی بر اخراج آلمانها از ایران تسلیم این دولت شود، زیرا حضور آنها در ایران امنیت کشورهای مجاور را به خطر انداخته است. سؤال کردم اگر ایران از اخراج آلمانیها خودداری کرد، دولت شوروی چه نوع اقدامی را در برابر آن توصیه می کند. وی اظهار داشت که در چنین حالتی دولتین بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی باید با یکدیگر مشاوره کنند و نظر خود را روشن سازند. به نظر او، برای وادار ساختن ایران به تسلیم می توان از اقدامات اقتصادی استفاده کرد.

۹

و خا ۳۷۱ - ۲۷۱۵۱ - ای ۳۸۴۰ (۲۰/۴/۲۰) ۴۱/۷/۱۱

تلگراف بولارد به وزارت خارجه

دیروز منصور، نخست وزیر ایران، ضمن دیداری که با او داشتم، نگرانی خود را از شایعات مبنی بر تصمیم دولت بریتانیا برای اعزام نیرو به ایران ابراز داشت و می گفت به نظر او این کار با سیاست دولت اعلیحضرت دایر بر احترام به بی طرفی دولتهای دیگر ماینست دارد. من نیز شخصاً نمی توانم نگرانی خود را از این شایعات پنهان دارم. آیا تقاضای اخراج تمام آلمانها با این سیاست همیشگی دولت اعلیحضرت مطابقت دارد؟ به عقیده من، نه. گرچه مطمئنیم که ستون پنجم آلمان در ایران مشغول فعالیت است، ولی به گونه ای شگفت انگیز نمی توانیم برای اثبات آن شواهد کافی نشان دهیم! به نظر من، به جای اعزام نیرو به ایران، یا هرگونه تهدید نظامی، بهتر است تهدید به تحریم اقتصادی را به عنوان پشتوانه یادداشت پیشنهادی در نظر گرفت. من تمام کوشش خود را به کار

خواهم برد تا با شاه ایران دیدار و درباره خطر آلمانی های مقیم ایران با وی گفت و گو کنم.

۱۰

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۳۸۴۴

۴۱/۷/۱۴ (۲۰/۴/۲۳)

تلگراف کریپس به وزارت خارجه

پیرو گزارش پیشینم ... درباره اعتراض به فعالیت خرابکارانه آلمانی ها در ایران و ملاحظات مربوط به احترام به بی طرفی ایران، ناگزیرم نظرم را در این باره توضیح دهم. من معتقدم ما در شرایطی نیستیم که بتوانیم سیاست خود را پابند به این گونه ملاحظات بسازیم. نقشه کنونی اروپا به وضوح نتایج سیاست پیشین ما و سیاست آلمانی ها را نسبت به دول کوچک بی طرف نشان می دهد. در مورد نروژ هم، هنگامی که حاضر به ترک روش سنتی خود در احترام به بی طرفی شدیم، به اندازه کافی سرعت عمل از خود بروز ندادیم. چون ممکن است تا چند هفته دیگر دولت اتحاد شوروی در موقعیتی نباشد که اساساً تهدیدی نسبت به ایران شمرده شود، دست کم در وضع کنونی عامل زمان اهمیت فراوان دارد. بدیهی است در چنین شرایطی روش افزایش تدریجی فشار و نفوذ به هیچ روی کافی نیست. هیچ دلیلی وجود ندارد که همراه تقاضایمان دست به یک نمایش قدرت نظامی نزنیم. اگر از این راه هم نتوانستیم نتایج مطلوب را به دست آوریم و باز هم از اقدام مثبت نظامی خودداری کردیم، آن وقت باز هم، مانند گذشته، تهدید نظامی را تا نتیجه گیری منطقی از آن دنبال نکرده ایم.

۱۱

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۳۸۴۴

۴۱/۷/۱۴ (۲۰/۴/۲۳)

حاشیه تلگراف کریپس

اظهار نظر ایدن درباره پیشنهاد کریپس - پیشنهاد کریپس از سیاست انگلستان فراتر می رود و احتمالاً از حدود آنچه فعلاً امکانات عملی ماست خارج است. بنابراین، قابل پذیرش نیست.

۱۲

۴۱/۷/۱۴ (۲۰/۴/۲۳) و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۳۸۵۶
تلگراف وزارت خارجه به بولارد

... امروز آقای مایسکی با وزیر خارجه دولت اعلیحضرت ملاقات کرد. در این دیدار، مسئله فعالیت خرابکارانه اتباع آلمان در ایران و امکانات و روشهای مقابله با آن مورد بررسی قرار گرفت. طرفین توافق کردند که نخست یک اقدام مشترک دیپلماتیک نسبت به دولت ایران به عمل آید. سپس، در صورت لزوم، فشار اقتصادی به آن افزوده شود ...

۱۳

۴۱/۷/۱۷ (۲۰/۴/۲۶) و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۴۰۶۵
تلگراف کریپس به وزارت خارجه

... سیاست ما در مورد ایران واقع بینانه نیست. آلمانها به سوی قفقاز پیش می روند و ممکن است فرصت از دست برود. ما باید پیش از آنکه فرصت از دست برود حداکثر فشار سیاسی و، در صورت لزوم، فشار اقتصادی و نظامی را بر ایران وارد آوریم. به نظر من، هنگام آن فرا رسیده است که فوراً این فشار را وارد آوریم و اجازه ندهیم که این موضوع، آن گونه که ایرانیان خواستار آن اند و برای آن می کوشند، بیش از این کش پیدا کند ...

۱۴

۴۱/۷/۱۹ (۲۰/۴/۲۷) و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۰ - ای ۴۱۴۱
تلگراف ژنرال ویول به لندن

پیرو تلگراف پیشینم، خاطرنشان می سازم که برای جلوگیری از پیشروی آلمانی ها به سوی هندوستان باید اقدام فوری صورت گیرد. ما در موقعیتی قرار داریم که می توانیم با هماهنگی با روس ها فشار اقتصادی و سیاسی شدیدی بر ایران اعمال کنیم، و نباید در

این اقدام تردید به خود راه دهیم. هرگونه غفلتی در این باره باعث آن خواهد شد که آلمانی‌ها با همکاری دولتهای ایران و افغانستان و برخورداری از حمایت فعال آنها، و نیز با پشتیبانی نیروی هوایی و نیروهای موتوری خود، تا مرزهای هند پیشروی کنند ...

۱۵

۴۱/۷/۱۹ (۲۰/۴/۲۸) و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۱ - ای ۴۱۴۱
نامه‌ایدن به سر هوراس سیمور، معاون وزارت خارجه

... من مطمئن نیستم که رؤسای ستادمان در صورت لزوم نیرویی برای فرستادن به جنوب ایران در دسترس خود داشته باشند. امیدوارم به ژنرال ویول فهمانده شود که به هیچ روی در برابر ایران سیاست مماشات پیش نگرفته‌ایم. افزون بر این، تا هنگامی که ندانیم برای اثربخش بودن تهدیدهایمان چه نیرویی در اختیار داریم، دست زدن به تهدید نظامی بیهوده است ...

۱۶

۴۱/۷/۲۱ (۲۰/۴/۳۰) و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۱ - ای ۴۰۳۶
تلگراف بولارد به وزارت خارجه

... هنوز دولت ایران به یادداشت مشترکی که من و سفیر شوروی دو روز پیش به عامری، وزیر خارجه ایران، تسلیم کردیم پاسخی نداده است. من واسمیرنف بر این باوریم که دولت ایران، گرچه به خطر آلمان آگاه است و همین حالا نیز می‌کوشد به صورت تدریجی از شمار آنها بکاهد، لیکن حاضر نیست فوراً یا در مدت کوتاهی گروه زیادی از آنها را بیرون راند ...

۱۷

(۲۰/۴/۳۰) ۴۱/۷/۲۱

نامهٔ چرچیل به ژنرال ویول^۱

... من نیز به طور کلی با نظرهای شما موافقم و میل دارم از طرف بریتانیا و روسیه به ایرانیان اتمام حجت کنم که بی‌معطلی آلمانی‌ها را بیرون بریزند، یا عواقب خودداری از چنین کاری را پذیرا شوند. مسئله از نظر ما این است که در صورت خودداری آنها چه نیرویی را در اختیار خواهیم داشت ...

۱۸

۴۱/۷/۲۲ (۲۰/۴/۳۱)

نامهٔ ایدن به چرچیل^۲

... هر قدر بیشتر امکاناتمان را مورد توجه قرار می‌دهیم، برایم آشکارتر می‌شود که همه‌چیز بستگی به توانایی ما در تمرکز نیروی کافی در عراق برای حفاظت از منابع و تأسیسات نفتی ایران دارد. تا هنگامی که وضع نظامی شایسته‌ای نداشته باشیم، حتی اقدام به فشار اقتصادی هم ممکن است خطرناک باشد. چون شاه به خوبی از ارزش حوزهٔ نفتی برای ما آگاه است، و احتمال دارد در صورت احساس خطر، خودش نخستین گام را علیه ما بردارد. هم اکنون گزارشهای امیدبخشی دربارهٔ تمرکز نیروهای ما در مرزهای جنوب غربی ایران رسیده است، لیکن هنوز برای یک اقدام مؤثر کافی نیست. باید هرچه سریعتر و بیشتر نیروهای خود را در عراق تقویت کنیم. اگر بتوانیم این کار را پیش از شکست سهمگین روس‌ها در جنوب انجام دهیم، آن وقت شانس زیادی وجود دارد که بتوانیم، بدون توسل به زور، آنچه می‌خواهیم بر ایران تحمیل کنیم ...

۱۹

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۱

۴۱/۷/۲۴ (۲۰/۵/۲)

گزارش بولارد به وزارت خارجه انگلیس

... به وزیر امور خارجه ایران تذکر داده شد که حکومت اعلیحضرت با حکومت شوروی

۲. همان، ۴۷۸.

۱. اتحاد بزرگ، چرچیل، ص ۴۷۷.

که مایل است سریعاً شاهد کاهش هشتاد درصد از شمار آلمان‌ها باشد همراه است، و خاطر نشان گردید که میزان معین شده از جانب حکومت اعلیحضرت خیلی کمتر از درصد بالاست.

۲۰

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۱ - ای ۴۱۴۱

۲۶/۷/۴۱ (۲۰/۵/۵)

یادداشت مذاکرات سیمور، معاون وزارت خارجه، با ایدن

... به آقای ایدن تذکر دادم که در مورد فعالیت و نفوذ آلمانی‌ها در ایران، ما و روس‌ها مقاصد متفاوتی داریم. هدف روس‌ها این است که نفوذ آلمانی‌ها را در ایران ریشه کن سازند. از این رو، در مورد تعداد آنها که همه در شمال ایران هستند غلو می‌کنند. ولی به نظر من، خطر فعالیت نازی‌ها نسبت به تأمین جریان نفت جنوب ایران، در مقایسه با خطر آنها در شمال، نسبتاً ناچیز است. تا هنگامی که روس‌ها کنترل کامل قفقاز را در اختیار دارند و نیروهای آنها بر این سرزمین مسلط است، خطری بیش از آنچه منابع نفتی آنان را تهدید می‌کرد وجود ندارد. اما اگر آنها کنترل قفقاز را از دست بدهند، خطری که نفت را تهدید می‌کند صورت حاد پیدا می‌کند، و فقط در این حالت است که مسئله اخراج آلمانی‌ها از ایران برای ما مطرح می‌شود. از این رو، معلوم می‌شود که هدفهای ما، که به هدفهای روس‌ها شباهتی ندارد، تنها با بیرون راندن آلمانی‌ها از ایران به دست نمی‌آید. همچنین در صورتی که بر این فرض تکیه نکنیم که در درازمدت روس‌ها کنترل قفقاز را از دست خواهند داد، معلوم می‌شود که در هر حال زمانی فراخواهد رسید که لازم خواهد شد برای حراست از منابع نفت اقدام کنیم، خواه آلمانی‌ها بیرون رانده شده باشند، چه نشده باشند. پس دور از خرد و منطق است که با استناد به حضور آلمانی‌ها در ایران در صدد تهدید ایرانیان برآیم.

آقای ایدن در این نکته که هدفهای ما با روس‌ها شباهتی ندارد با من موافق بود. لیکن تمرکز نیروهایمان را در مرزهای ایران لازم و فوری می‌پنداشت. به نظر او، اگر در هنگام این تمرکز نیروها هنوز با ایرانیان مشغول مذاکره برای اخراج آلمانی‌ها بودیم، این تمرکز نیروها موجب تقویت موضعمان خواهد شد. اما اگر به مرحله‌ای رسیده بودیم که تسلط روس‌ها بر قفقاز از میان رفته و جریان نفت مستقیماً به خطر افتاده بود، آن وقت می‌توانیم فوراً برای تسخیر مناطق نفت‌خیز اقدام کنیم.

۲۱

۴۲۴۴ ای - ۲۷۲۳۱ - ۳۷۱ و خا (۲۰/۵/۷) ۴۱/۷/۲۸

تلگراف رمز بولارد به وزارت خارجه

دیروز، بیست و هفتم ژوئیه، با نخست‌وزیر ایران ملاقات کردم. وی به من اطلاع داد که بیرون راندن چهار پنجم آلمان‌ها مغایر معاهده ایرانی‌ها با آلمان و سیاست بی‌طرفی آنها خواهد بود. وی گفت درخواست چنین چیزی با حق حاکمیت ایران نیز مغایرت دارد. او مرا مطمئن ساخت که دولت ایران می‌داند که باید نسبت به فعالیت آلمان‌ها هشیار باشد، و همچنین برای کاهش آلمانی‌های مقیم ایران تا جایی که امکان دارد تلاش می‌کند. من با حدت درباره امکان کودتا از جانب آلمانی‌ها صحبت کردم و خطر خرابکاری و نظایر آن را از طرف آنها به نخست‌وزیر گوشزد کردم و بویژه بار دیگر از سه تن آلمانی بسیار خطرناک نام بردم. آقای منصور اقداماتی را که دولت ایران در نظر دارد برای جلوگیری از خطر آلمان‌ها انجام دهد به تفصیل شرح داد. او به تلاش‌های دولت در راه تعویض آلمانی‌هایی که در وزارتخانه‌ها و کارخانه‌های دولتی کار می‌کنند اشاره کرد و گفت که کارشناسان آلمانی را از اداره رادیو برداشته و شش تن از اتباع آلمان را که پروانه اقامتشان منقضی شده بود اخراج کرده است. وی همچنین اظهار داشت که قرار است ده نفر آلمانی دیگر نیز در عرض ده روز آینده ایران را ترک کنند. او گفت در نظر دارد رئیس شهربانی تبریز را احضار کند و به او دستور دهد صورت کاملی از اسامی و مشخصات تمام آلمانی‌های ساکن آنجا را تهیه کند. افزون بر این، یک ناوچه توپدار دیگر را نیز برای مراقبت از کشتیهای بازرگانی آلمان که در بندر شاهپور لنگر انداخته‌اند گماشته است. به نخست‌وزیر اطلاع دادم که این اقدامات نمی‌تواند رضایت خاطر حکومت اعلیحضرت را جلب کند. موضوع فوریت دارد، و مسئله هفته‌هاست، نه سالها. لیکن هر دلیلی آوردیم بی‌فایده بود. ما (سفیر شوروی و من) با یکدیگر هم‌رأییم که اعمال تحریمهای اقتصادی احتمالاً موجب اخراج کامل گروه زیادی از آلمانی‌ها نخواهد شد.

۲۲

تلگراف رمز وزیر خارجه ایران به سفارت ایران در مسکو

تاریخ: ۶ مرداد ۱۳۲۰

از شرح مذاکرات با کمیساریای خارجه و سفیر کبیر انگلیس آگاهی حاصل شد. راجع به اشاره‌ای که به تحریکات انگلیس‌ها و وارد کردن روس‌ها به این قبیل تقاضاها نموده‌اید، این مطلب صریحاً به جناب عالی اشعار و تذکر داده شده بود که این رفتار روس‌ها بکلی منافی اظهارات دوستانه یک ماه اخیر آنهاست و ناشی از نزدیکی با انگلیس است. اینها افکاری است که انگلیس‌ها به آنها القا می‌کنند. به طوری که سفیر کبیر انگلیس به شما اطلاع داده است، انگلیس‌ها هم راجع به آلمانی‌ها اظهاراتی کرده‌اند، منتها رویه آنها ملایم‌تر و به جلب توجه دولت به خطرات احتمالی از تبلیغات آلمانی‌ها قناعت شده است. ولی در مقابل، روس‌ها را تحریک کرده‌اند که درخواستهای شدیدتر بنمایند. در این موضوع با سفیر کبیر انگلیس به طور مختصر مذاکره و به او بفهمانید که این رویه جز تولید اشکال و ازدیاد نگرانی نتیجه دیگری ندارد. مخصوصاً خاطر نشان کنید که این طرز رفتار خیلی پرخطرتر از مخاطرات احتمالی است که می‌خواهند از آن احتراز شود. با مراقبت شدید دولت، این‌گونه تصورات مورد ندارد، مگر اینکه مقصودشان این باشد که به این عنوانها و بهانه‌جوییها ما را از بی طرفی خارج کنند. چنین قضیه‌ای را دولت ایران جالب مخاطرات بزرگی سیاسی و زیانهای مهم اقتصادی می‌داند. به علاوه، اجبار دولت ایران به اتخاذ چنین سیاستی مخالف استقلال و حاکمیت ایران است و برای دولت غیر قابل قبول می‌باشد.

در مذاکرات مجدد با کمیساریای خارجه، موقعیت دولت را در مقابل این درخواست جداً خاطر نشان و یادآور شوید که در بیست سال اخیر، با اینکه از اطراف تشبثات زیاد برای ظنین ساختن ما نسبت به دولت شوروی به عمل آمده، هیچ‌گاه از رویه دوستانه نسبت به آن کشور منحرف نشده و در تمام این مدت سیاست صداقت‌آمیز خود را حفظ نموده‌ایم. حالا هم موجبی دیده نمی‌شود که مستلزم تغییر این وضعیت باشد تا ایجاد نگرانی کند.

آیا تصور می‌کنید دولت آن اندازه قدرت ندارد که رفتار یک عده اتباع آلمان را تحت نظارت و مراقبت قرار دهد؟ روس‌ها، که از وجود آلمانی‌ها در ایران برای خود تصور خطر می‌کنند، باید ملتفت باشند که اجرای تقاضای آنها، به طوری که در نظر گرفته‌اند، برآزنده نیست و انجام درخواست آنها با هیچ اصولی وفق نمی‌دهد. در زمینه

دلایلی که در بالا گفته شد، بخواهید دولت را در اقدامات خود آزاد بگذارند و به دولت اعتماد داشته، یقین بدانند همان طور که تاکنون عمل شده، در این مورد از حفظ حقوق مشروع آنها خودداری نخواهد شد. بنابراین، چرا تقاضای خود را به طریقی می‌کنند که برای ما قابل قبول و اجرا نباشد؟ با مناسبات دوستی و رویه مساعدت‌آمیز دولت، ممکن است خواهش کنند که از عده آنها بکاهیم، که البته تا حدودی که ممکن باشد انجام می‌شود.

در پاسخ تذکاریه سفیر کبیر شوروی^۳، شرحی در زمینه حسن مناسبات و عدم امکان انجام تقاضای آنها به ترتیبی که خواسته‌اند تهیه شده، اما چون سفیر کبیر بیمار است، در اولین ملاقات به او داده خواهد شد. مذاکرات با وزیر مختار انگلیس هم در اینجا دنبال می‌شود. لازم است با کمیساریای خارجه و سفیر کبیر انگلیس مذاکرات را تعقیب و نتیجه را گزارش دهید. در مذاکرات با کمیساریای خارجه مخصوصاً سیاست دوستانه و صمیمیت دولت را خاطر نشان کنید.

جواد هامری

۲۳

رخام ۸۶

۲/۸/۴۱ (۲۰/۵/۱۱)

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران به وزیر خارجه ایالات متحد امریکا

دیشب مذاکرات مفصل و بی‌پرده‌ای با نخست‌وزیر به عمل آوردم. ابتدا وی آغاز مطلب کرد و گفت بی‌نهایت علاقه‌مند است که نظر ایران را برای دولت امریکا روشن سازد، و به این جهت مرا از تحولات و پیش‌آمدها مطلع خواهد ساخت. او اعتراف کرد که هم روس‌ها و هم انگلیسی‌ها سخت اعمال نفوذ می‌کنند که ایران هشتاد درصد آلمانی‌ها را از کشور اخراج کند. او گفت فشار و اعمال نفوذی که به عمل می‌آید شدید است و صورت رسمی دارد ولی توأم با تهدیدهای نظامی و اقتصادی نیست. گو اینکه افزود که بیم دارد این اقدامات مقدمه توقعات بیشتر و بزرگتری باشد. او اظهار داشت که دولت

۳. در ۲۸ تیر ۱۳۲۰، دولتین شوروی و انگلیس یادداشتهای مشابهی به دولت ایران دادند و خواستار اخراج گروه معینی از اتباع آلمان شدند و تهدید به تحریم اقتصادی کردند. دولت ایران، در ۷ مرداد، طی یادداشتی آن را رد کرد.

ایران، نظر به سیاست بی طرفی دقیقی که پیش گرفته است، و از لحاظ اینکه می خواهد به عهد و پیمان خود با آلمان وفادار بماند، نمی تواند به این تقاضای غیرعادی تن در دهد. وی این توقع را، که به نظر او تنها از ناحیه انگلیسی ها سرچشمه گرفته است، امری فوق العاده غیرمنصفانه و خلاف عدل نامید. او به نمایندگان سیاسی انگلیس و روسیه اطلاع داده است که ایران نمی تواند تقاضای آنها را قبول کند. ولی او هر آلمانی را که از روی مدرک و دلیل معلوم شود مشغول فعالیتهای غیرقانونی بوده است از کشور بیرون خواهد کرد. وی گفت آلمانی ها تهدید کرده اند که اگر خواسته انگلیسی ها مورد قبول واقع شود، آلمان روابط خود را با ایران قطع خواهد کرد ...

۲۴

ساما ۳۲

۴۱/۸/۶ (۲۰/۵/۱۵)

بخشی از گزارش ایدن به مجلس عوام

... اینک اوضاع خاورمیانه را از مد نظر می گذرانیم و اظهارات نمایندگان محترم را در مورد هدف جنگ مورد تفسیر و تأویل قرار می دهیم. به کرات و دفعات اعلام نموده ایم که کشور ما هیچ نوع چشمداشت ارضی ندارد. ما خواهان تحصیل اراضی نیستیم. ما بدین منظور وارد جنگ نشده ایم که کشور خودمان را توسعه دهیم. ما بدین سبب داخل در جنگ شده ایم که نازی ها زندگی اروپا و حیات و آزادی ما را، به همان نحوی که امروز صلح جهان را در خطر انداخته اند، طرف تهدید قرار داده اند. ما بدین علت وارد صحنه کارزار گشته ایم که در برابر تجاوزات پایداری کنیم، نه اینکه خود غنیمتی به دست آورده و به غارت و چپاول مبادرت کرده باشیم. به طوری که اعلام شده، ما تنها یک سیاست را نسبت به تمام مللی که بین کانال سوئز (از طرف باختر) و مرز هندوستان (از طرف خاور) به سر می برند، یعنی همان مناطقی که «خاورمیانه خوانده می شود، می توانیم تعقیب نماییم، و این موضوع را وجهه همت قرار خواهیم داد که آن کشورهایی را که در خاورمیانه واقع شده اند یاری کنیم [تا] از مزایای زندگی آزاد و مستقلی برخوردار شوند. ضمناً نیروهای ما، چه از حیث افراد و چه از جهت تسلیحات، برای تقویت قوای خاورمیانه به میدان روانه می شوند که در نبردی که در پیش است شرکت کنند ... این کشورها برای تأمین این منظور که فرصتی به آلمان ندهند که مزاحمتی ایجاد کرده و

موجبات اغتشاش، طغیان، و آشوب را برای اجرای نیات و مقاصد خود فراهم کنند می‌بایستی با هم همکاری نمایند ...

۲۵

رخام ۳۵۱۱

۴۱/۸/۸ (۲۰/۵/۱۷)

گزارش سفیر کبیر امریکا در انگلستان (وینانت) به وزیر خارجه امریکا و معاونش

امروز، بعد از ظهر، آقای ایدن را بنا به خواهش خودش در دفترش ملاقات کردم. او متن پیامی را که به وزیر مختار انگلیس در تهران می‌فرستد به من داد. این پیام به وزیر مختار انگلیس دستور می‌دهد که روز ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) یادداشت مفصلی درباره وجود آلمانی‌ها در ایران و ضرورت اخراج آنها از ایران را به دولت ایران تسلیم کند. از وزیر مختار انگلیس همچنین خواسته شده است که در صورت امکان یک نسخه از یادداشت مزبور را در همان زمان به خود شاه تسلیم کند و یا دست‌کم ترتیبی دهد که یک نسخه از آن بلافاصله به دست شاه برسد.

... به وزیر مختار انگلیس گفته شده است که در گفت‌وگوهای خود تصریح کند که دولت انگلیس امیدوار است که دولت ایران بی‌درنگ اطمینان دهد که تعداد آلمانی‌ها تا ۳۱ اوت (۲۰/۶/۹) به هشتاد درصد تقلیل داده خواهد شد. آقای ایدن به من اطلاع داد که به نماینده شوروی در ایران نیز دستور داده شده است که همین مطالب را بگوید، و گفت بسیار مفید خواهد بود اگر به وزیر مختار امریکا در تهران اجازه داده شود به دولت ایران بگوید که به عقیده او نظر انگلیس نظری صحیح و ضروری است و دولت ایران باید با آن موافقت کند ...

ترک‌ها را در جریان این اقدامی که در ایران انجام می‌گیرد گذاشته‌اند. ایدن گفت که ترک‌ها این اقدام را نمی‌پسندند، زیرا نسبت به مقاصد روس‌ها در ایران مظنون‌اند. وی امیدوار است به سفیرمان در آنکارا اجازه دهیم به ترک‌ها بگوید که اقدام مزبور به حکم ضرورت اتخاذ شده است و منظور از آن لطمه وارد آوردن به وضع و موقعیت سیاسی ایران نیست. برای اینکه سوءظن ترک‌ها نسبت به روس‌ها احتمالاً کمتر شود، دولتهای انگلیس و روس موافقت کرده‌اند که اعلامیه یک جانبه محرمانه‌ای تسلیم دولت ترکیه کنند. صدور چنین اعلامیه‌ای از جانب روس‌ها کار مهمی است، چون هرگونه مقاصد

تجاوزآمیز یا ادعا نسبت به بغازها را از سوی آنها طرد و نفی می‌کند. در اینجا تصور می‌شود که اعلامیه روس‌ها در آنکارا، چون با اعلامیه مشابهی از جانب انگلیسی‌ها توأم است، وزن و اثر بیشتر خواهد داشت ...

ایدن می‌گوید دولت وی امیدوار است که مهمتر از همه این است که اقدام مستقیم در ایران لزومی پیدا نکند. با وجود این، آنها (انگلیسی‌ها) باید این امکان را در نظر بگیرند که آلمانی‌ها ممکن است به قفقاز و سرحدات ایران برسند. از این رو، نمی‌توانند اجازه دهند که کانون خطرناک کارشناسان فنی آلمانی و عمال سیاسی آنها، که اکنون در ایران می‌باشند در این کشور باقی بمانند ...

۲۶

۲۳۲ رخام

۴۱/۸/۱۳ (۲۰/۵/۲۲)

گزارش وزیر مختار امریکا در عراق به وزیر خارجه امریکا

سفیر کبیر انگلستان به من اطلاع داد که طبق دستوری که دریافت داشته از دولت عراق خواستار شده است که بر اساس پیمان سعدآباد از دولت ایران بخواهد که علیه جهانگردان آلمانی و پناهندگان سیاسی عراق، که ایران را مرکز دسیسه‌های سیاسی خود قرار داده‌اند، اقدامهایی به عمل آورد. او به دولت عراق اخطار کرده است که آن جهانگردان آلمانی و پناهندگان عراقی قطعاً سعی دارند در ایران همان کاری را انجام دهند که برای انجام آن در عراق کوشش می‌کردند، یعنی کودتا کنند و یک گروه هواخواه محور را به قدرت برسانند و، به این ترتیب، موجبات تهدید عراق را فراهم آورند ...

۲۷

۹۲ رخام

۴۱/۸/۱۵ (۲۰/۵/۲۴)

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران به وزیر خارجه امریکا

وزیر مختار انگلیس به من خبر داده است که او و سفیر کبیر شوروی فردا بعد از ظهر یادداشتهای مشابهی به دولت ایران تسلیم خواهد کرد. یادداشتهای مزبور نارضایی دو دولت را از توجه نکردن ایران به اخطار یک ماه پیش آنها درباره خطر ناشی از

آلمانی‌های مقیم این کشور اظهار خواهد کرد و مصرانه خواهد خواست که بخش عمده آلمانی‌ها اخراج شوند.

... در هنگام تسلیم یادداشتها به دولت ایران، شفاهاً گفته خواهد شد که چهار پنجم همه آلمانی‌های مقیم ایران باید تا پایان اوت، ولی قطعاً نه دیرتر از ۱۵ سپتامبر (۸ شهریور)، از ایران اخراج شوند همکار انگلیسی من معتقد است که انگلیسی‌ها، در صورت تهاجم، به قدری زود بر اوضاع مسلط خواهند شد که موضوع محافظت منافع انگلیس به وسیله این سفارتخانه پیش نخواهد آمد. اگرچه پیش‌بینی خطرناک است، ولی محتمل به نظر می‌رسد که خواسته‌ها مورد قبول واقع نشود و کشور مورد تهاجم واقع گردد و ایرانیها مقاومت ضعیفی ابراز کنند. چندی است که سپاهیان و ساز و برگ ایرانی به سوی شمال فرستاده می‌شوند و در این اواخر هم به سوی جنوب. گزارش شده است که شاه در نزدیکی مرز ترکیه مشغول بازرسی نیروهاست. من غیر محتمل نمی‌دانم که در صورت وقوع تهاجم، شاه تاج و تخت خود را از دست بدهد.

۲۸

یادداشت سفارت انگلیس به دولت ایران

ساما

تاریخ: ۲۵ مرداد ۱۳۲۰

دولت شاهنشاهی ایران، در موارد عدیده، تمایل خود را دایر به حفظ و تأیید رویه بی‌طرفی کامل در جنگی که در اثر جاه‌طلبی تجاوزکارانه زمامداران فعلی آلمان بر عالم تحمیل گردیده ابراز داشته است. تمایل به کنار ماندن از میدان کشمکش و خصومت از طرف بعضی ممالک دیگر نیز احساس شد، لکن آن ممالک بعداً مورد حمله یا تجاوز قوای مسلح آلمان قرار گرفتند. با در نظر گرفتن این حقیقت مسلم و غیرقابل انکار است که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اینک خود را ناگزیر می‌داند با یک روح دوستانه به ذکر بعضی ملاحظات مبادرت نموده و توجه جدی اولیای دولت ایران را به آن معطوف سازد.

۱- در مقام اول، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بر علیه استقلال یا تمامیت ارضی ایران هیچ‌گونه قصدی ندارد. میل و آرزوی صمیمانه دولت انگلستان این است که رویه دوستی و معاضدت با ایران را، که متضمن مصالح ایران و امپراتوری انگلستان

می داند، حفظ نماید.

۲- در اثر توسعه دایره جنگ، خطر شدیدی جهت منافع ایران و انگلیس محسوس شده است. سابقاً یعنی در ماه ژانویه گذشته، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نگرانی شدید خود را در خصوص عده زیاد اتباع آلمان که به آنها اجازه اقامت در ایران داده شده است به استحضار خاطر اولیای دولت شاهنشاهی رسانید. از آن تاریخ به بعد، دولت انگلستان خطرات شدیدی را که ممکن است از عملیات این اتباع آلمانی ناشی گردد، و همچنین لزوم محدود ساختن کامل تعداد آنها را، که بر وفق مصالح خود ایران می باشد، خاطر نشان ساخته است. با در نظر گرفتن حوادثی که در بسیاری از ممالک رخ داده، در حقیقت نمی توان شک داشت که هر زمان دولت آلمان تشخیص دهد که فرصت مناسبی فرا رسیده، این اشخاص را برای ایجاد اغتشاش در ایران و یا در ممالک مجاور به منظور کمک در اجرای نقشه های نظامی خود مورد استفاده قرار خواهد داد.

۳- در اواخر ماه ژوئیه، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به نماینده خود در تهران دستور داد، از لحاظ اهمیت فوق العاده و فوریت امر، لزوم اتخاذ اقدامات فوری را تأکید و خاطر نشان نماید، و از نظر خطر روزافزون وضعیت جنگ، تأکید نماید عده آلمانی هایی که مجازند در ایران اقامت کنند شدیداً تقلیل یابد.

۴- از قرار معلوم، دولت ایران اصولاً صحت توصیه ای را که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نموده است تصدیق و اشعار داشته اند که اقداماتی به عمل می آورند تا آلمانی هایی که پروانه اقامتشان منقضی و رفتارشان مورد سوءظن واقع گردیده، و یا اینکه می توان به جای آنها از اتباع ایران تعیین کرد، در اسرع وقت از مملکت خارج شوند. همچنین دولت ایران تعهدات خود را دایر بر اینکه عملیات آلمانی هایی را که در این مملکت باقی خواهند ماند مورد تفتیش و مراقبت جدی قرار دهد تصدیق نمود.

۵- نظر به مراتب فوق، اینک دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مایل است با نهایت صراحت و تأکید توصیه خود را مبنی بر اینکه هیئت آلمانی های مقیم ایران باید بدون تأخیر بیش از این از ایران خارج گردند تکرار می نماید.

۶- هرگاه دولت ایران مایل باشد چند تن از مستخدمین فنی آلمانی را که در حال حاضر جهت امور صنعتی ایران استخدام شده اند موقتاً نگاه دارد، تقاضا می شود فهرست کامل اسامی آنها و مشاغلی که جهت آن استخدام شده اند به نماینده اعلیحضرت پادشاه انگلستان در تهران ارائه شود. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان

حاضر خواهد بود با دولت ایران مساعدت کرده و سعی نماید متخصصین لایق انگلیسی یا بی طرف جای متخصصین آلمانی که خارج می شوند تأمین نماید، و با کمال مسرت با دولت ایران اقدامات مشترک به عمل خواهد آورد که اشکالات موقتی را که ممکن است در اثر حرکت این عده از کارکنان تعلیم یافته پیش آید تخفیف دهد.

۷- در باب سایر آلمانی های مقیم ایران، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ممنون خواهد شد از تاریخ حرکت آنها کاملاً مستحضر شود. البته دولت ایران ترتیبی خواهد داد که اجازه داده نشود اتباع دیگر آلمان وارد ایران گردند.

۸- این نکته حایز اهمیت است که هیچ یک از مستخدمین فنی آلمانی که بر طبق ترتیبات پیشنهادیه در قسمت ۶ فوق ابقا می شوند نباید در کاری گماشته شوند که ارتباط مستقیم با سیستم ارتباطات ایران از قبیل راه آهن، راهها، تلفن، و تلگراف و بی سیم داشته، یا اینکه طوری باشد که عملیات مضره آنها حیات ملی ایران را در طی مدت بحران فلج سازد.

۹- بالاخره، اشعار می شود که مقتضی است اقدامات مؤثری به عمل آید که رفتار مستخدمین فنی آلمانی که بر طبق ترتیبات مذکوره در قسمت ۶ فوق ابقا خواهند گردید تحت سرکشی و مراقبت کامل قرار گرفته و محدود گردد. زیرا این مسئله باید معین شود که این اشخاص جز به کارهای فنی که جهت آن استخدام شده اند به عملیات دیگری از هیچ قبیل مشغول نخواهند گردید.

۱۰- به قراری که اطلاع حاصل شده، دولت ایران مقرر داشته اند در وضعیت اتباع آلمان مقیم ایران تحقیقات کامل به عمل آید، و بلاشک اطلاعات کاملی در دست دارند حاکی از اینکه علت بودن هر فردی در این مملکت چیست. بنابراین، امید دارد که فهرست اسامی هر یک از اتباع آلمان را که بخواهند جهت کار ضروری نگاه دارند بدون تأخیر به وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان بدهند، و فوراً اقداماتی به عمل آید که مابقی اتباع آلمان به فوریت از ایران حرکت کنند.

۲۹

یادداشت سفارت انگلیس به دولت ایران [تاریخ احتمالی اول شهریور ۲۰] [۲۰] ساما ۳۶

۱- توجه اولیای دولت شاهنشاهی ایران کراً به لزوم اتخاذ اقدامات جهت

اخراج هیئت آلمانی‌ها از ایران جلب شده است.

۲- باعث تأسف است که دولت ایران هنوز مقتضی ندانسته است جواب رضایت‌بخش به یادداشت مورخه ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) بدهد. از قرار معلوم، دولت ایران با ابقای اتباع آلمان در ایران بالنسبه به انجام تمایلات دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در مسئله‌ای که در اثر اوضاع و حوادث جنگ کسب فوریت نموده و می‌نماید بیشتر اهمیت می‌دهد. دولت ایران باید مسئولیتی را که در اثر این تصمیم متوجه می‌شود عهده‌دار گردد.

۳- در این صورت، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خود را مجبور می‌داند [که] اقدامات لازمه [را] برای حفظ منافع حیاتی خود به عمل آورده و خطری را که از عملیات محتمله آلمانی‌ها در ایران ناشی می‌شود برطرف سازد. دولت ایران می‌تواند مطمئن باشد که این اقدامات به هیچ‌وجه بر علیه ملت ایران نبوده و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان هیچ‌گونه نقشه و منظوری بر علیه استقلال یا تمامیت خاک آن ندارد. هرگونه اقدامات نظامی که قوای انگلیس مجبور شوند اتخاذ نمایند فقط موقتی بوده و پس از رفع شدن بحران حاضر ادامه نخواهد یافت، زیرا این اقدامات فقط متوجه دول محور می‌باشد.

۳۰

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۵۱ - ای ۴۷۱۲ (۲۰/۵/۲۵) ۴۱/۸/۱۶

گزارش بولارد به وزارت خارجه

امروز، عصر، برای تسلیم یادداشت دولت اعلیحضرت به دفتر نخست‌وزیر رفته و منصور و عامری، وزیر خارجه، مرا به گرمی پذیرفتند. لیکن پس از تسلیم یادداشت و قرائت آن، نخست‌وزیر از پذیرفتن آن امتناع کرد. منصور و عامری هر دو کوشیدند مرا قانع کنند که یادداشت مزبور را پس بگیرم. نخست‌وزیر گفت که این یادداشت جز اتمام حجت چیز دیگری نیست. وی دولت اعلیحضرت را به داشتن هدفهای بیش از اخراج آلمان‌ها متهم کرد. منصور و عامری گله می‌کردند که دولت اعلیحضرت مشکلاتی را که دولت ایران در مورد اخراج آلمانی‌ها با آن مواجه است نادیده می‌گیرد. منصور به من اطمینان داد که اقدامات جدی برای اخراج آلمانی‌ها انجام گرفته است. او ادعا می‌کرد که

بیش از سی تن از اتباع آلمان در عرض سه هفته گذشته از ایران خارج شده‌اند و شمار بیشتری از آنها نیز به گونه‌ای غیرمحمسوس در آستانه ترک ایران‌اند. من گفتم که تصور می‌کنم با این سرعتی که دولت ایران در پیش گرفته است دست کم ۲ سال طول خواهد کشید تا در تعداد آلمانی‌های مقیم ایران کاهش چشمگیری حاصل شود. آنگاه منصور افشا کرد مایر و گاموتا، دو نفر از عمال برجسته آلمان، به زودی ایران را ترک خواهند کرد. به نظر او، برنامه اخراج آلمانی‌ها به گونه‌ای بسیار موفقیت‌آمیز انجام می‌گیرد، و به علت مهارت شایانی که در اجرای آن به کار می‌رود، آلمانی‌ها نتوانسته‌اند به وجود آن پی ببرند. من در پاسخ او گفتم که به نظر من، جست‌وجوی رقم سحرآمیزی که هم برای جلب رضایت دولت اعلیحضرت به قدر کفایت بزرگ و هم، در عین حال، ناچیزتر از آن باشد که مورد توجه دولت آلمان قرار گیرد، جز تلف کردن وقت حاصلی نخواهد داشت. سرانجام، منصور را به پذیرفتن یادداشت وادار ساختم.

اسمیرنف به من اطلاع داد که نخست‌وزیر ایران به شدت از پذیرفتن نسخه‌ای از یادداشت برای شاه خودداری می‌کرده است. لیکن پس از آنکه او، اسمیرنف وی را تهدید می‌کند که شخصاً پیش شاه خواهد رفت و یادداشت را مستقیماً به خود او تسلیم خواهد کرد، ناگزیر این نسخه را نیز پذیرفته است.

۳۱

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۳ - ای ۴۷۹۱

۴۱/۸/۱۸ (۲۰/۵/۲۷)

یادداشت مذاکرات ایدن با مایسکی

صبح امروز، مایسکی برای گفت‌وگو و تصمیم‌گیری در مورد اقدامات مشترک بعدی ما در ایران نزد من آمد. دولت ایران هنوز پاسخ یادداشت مشترک ۱۶ اوت ما را نداده است. به مایسکی گفتم که به نظر من باید پاسخ ایران را منفی تلقی کرد، و از مایسکی پرسیدم: در این صورت، بعد چه باید کرد؟ مایسکی پیشنهاد می‌کرد که با یک اتمام حجت به دولت ایران ۴۸ ساعت فرصت داده شود تا موضع خود را تعدیل کند، و الا دول متفق شیوه‌های دیگری اتخاذ خواهند کرد. مایسکی همچنین پیشنهاد دیگری را مطرح کرد، بدین‌سان که دولتین بریتانیا و شوروی بدون اتمام حجت قبلی، و همزمان با تسلیم یادداشت‌هایی در توجیه اقدامهای خود، عملیات نظامی را آغاز کنند. مایسکی گفت که

وی شخصاً اتمام حجت ۴۸ ساعته را می‌پسندد، ولی از جانب مسکو هنوز دستورالعمل مشخصی در این زمینه دریافت نکرده است. من با پیشنهاد اول او مخالفت کردم و اظهار داشتم که در این حالت شاه از در تسلیم در خواهد آمد و، در نتیجه، هرگونه تأخیر بیشتر موجب خواهد شد که ایرانیان فرصت بیشتری خواهند یافت تا از ترکیه و سایر کشورهای جهان استمداد کنند. بدین سان، ما توافق کردیم که عملیات بدون اتمام حجت قبلی آغاز شود. مایسکی سحرگاه روز ۲۲ اوت (۳۱ مرداد) را همچون زمان مناسبی برای حمله پیشنهاد کرد، چون در این فاصله کشورهای ما می‌توانستند تدارکهای نهایی برای عملیات نظامی را انجام دهند. من با این پیشنهاد نیز موافقت کردم. قرار گذاشتم که من پیش‌نویس متنی را که باید در هنگام آغاز عملیات به دولت ایران ارائه دهیم تهیه کنم.

۳۲

رخام ۹۹

۴۱/۸/۲۸ (۲۰/۵/۳۰)

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران به وزیر خارجه امریکا

... مبارزه تبلیغاتی انگلیس علیه ایران، که از جانب اشخاص و روزنامه‌نگاران پشتیبانی می‌شود، به منتهای شدت خود رسیده و منجر به پخش و انتشار هرگونه اخبار تحریف شده و دروغ گردیده است. مثلاً خبری از دهلی رسیده که یک قطار پر از افراد آلمانی وارد ایران شده است، و از قاهره گزارش می‌رسد که ارتش ایران دست به شورش زده است و ایلات و عشایر یاغیگری آغاز کرده‌اند؛ همچنین اخبار دروغ و تحریف شده دیگری راجع به فعالیتها و رفت و آمد آلمانی‌ها در ایران. روزنامه‌نگاران اخبار الهام شده از جانب انگلیسی‌ها را به عنوان حقیقت و واقعیت می‌پذیرند و، بدین سان، به این مبارزه تبلیغاتی کمک می‌کنند. مثلاً گزارشگر امریکایی آسوشیتدپرس به من اظهار داشت که غالب اخباری که به وسیله خبرنگاران از آنکارا ارسال می‌شود از سفارت انگلیس سرچشمه گرفته است. اخبار منتشر از جانب ایران هیچ‌گاه بیان نمی‌شود. من خطر ستون پنجم را ناچیز نمی‌شمارم و کراراً توجه وزارت خارجه امریکا و مقامات محلی را نسبت به این خطر جلب کرده‌ام. با وجود این، اطمینان دارم که انگلیسی‌ها این خطر را به عنوان بهانه برای اشغال ایران در آینده مورد استفاده قرار می‌دهند و عملاً درباره شدت آن، به عنوان یک حربه مؤثر، اغراق و مبالغه می‌کنند. من به این نتیجه رسیده‌ام که پاسخ ایران به

خواسته‌های انگلیس و روس هرچه باشد، انگلیس‌ها و روس‌ها ایران را به علت ضرورت فوق‌العاده نظامی اشغال خواهند کرد. برای احتراز از سوء تفاهم، باید اضافه و تأکید کنم که با اقدام انگلیسی‌ها کاملاً موافقم و عقیده دارم که این اقدام برای پیشرفت هدف مشترک ما ضرورت حیاتی دارد ...

درینفوس

۳۳

ساما ۴۰

۲۰/۵/۳۰

پاسخ دولت ایران به تذکاریه ۲۰/۵/۲۵ سفیر شوروی

دولت شاهنشاهی از تمایل دولت اتحاد جماهیر شوروی به تعقیب سیاست دوستی با ایران که در تذکاریه ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ اشعار گردید نهایت خرسندی را داشته و از طرف خود اطمینان می‌دهد که به حفظ این مناسبات صمیمانه کاملاً علاقه‌مند بوده و این رویه را همواره و عملاً مشهود ساخته است. همچنین اظهاراتی را که در تصدیق و تأیید سیاست بی‌طرفی ایران شده است با امتنان تلقی می‌نماید. اما راجع به اظهار نگرانی از وجود یک عده از آلمانی‌ها در ایران که تصور شده است مخمل روابط و منافع مشترک دو دولت باشند، دولت شاهنشاهی لازم می‌داند اظهار بدارد به طوری که طی مذاکرات مربوطه به تذکاریه ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۱ (۲۸ تیرماه ۱۳۲۰) سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی، در همان تاریخ، و در روز ۲۹ تیرماه ۱۳۲۰ مفصلاً خاطر نشان و در ضمن تذکاریه دولت شاهنشاهی به تاریخ هفتم مرداد ۱۳۲۰ نیز نوشته شده و در مذاکرات عدیده دیگر تکرار گردیده است، با وجود مراقبتهای جدی و دقیق دولت در حفظ انتظامات کشور و مراقبت مخصوصی که در حفظ حقوق مشروع دول دوست و همسایه به عمل می‌آید، به هیچ وجه انتظار نمی‌رفت که دولت اتحاد جماهیر شوروی احتمالاتی بدهند و تردیدی از این حیث داشته باشند. چنان که تاکنون هیچ اتفاقی که این گونه نگرانی را اثبات کند رخ نداده و روابط دو دولت براساس تزلزل‌ناپذیری استوار بوده است.

دولت شاهنشاهی به پاس همین مناسبات دوستی و صمیمیت یقین داشت که دولت اتحاد جماهیر شوروی، با در نظر داشتن سیاست بی‌طرفی ایران، همان سیاستی

که مکرر مورد تصدیق کامل آن دولت قرار گرفته است، و با رعایت الزاماتی که از این سیاست ناشی می‌گردد، از طرح هرگونه مسائلی که منافی آن باشد احتراز جویند.

بنابراین، جای تأسف است که ملاحظه می‌شود در تذکاریه ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ مطالبی قید شده که با این منظور متباین است. با این حال، نظر به میل و علاقه‌ای که دولت شاهنشاهی به تکمیل زمینه حسن تفاهم میان دو کشور دارد، لازم می‌داند توجه دقیق دولت اتحاد جماهیر شوروی را به این نکته جلب کند که در مورد بیگانگان مقیم ایران، برنامه دولت از ابتدا این بوده است که به خدمت آنهایی که در بنگاههای دولتی اشتغال دارند، به محض اینکه از آنها بی‌نیازی حاصل شود یا ایرانیان بتوانند به جای آنها گماشته شوند، خاتمه داده، و از سایر بیگانگان نیز کسانی که دارای کار و پیشه معینی نبوده و وجود آنها ضرورتی نداشته باشد از کشور خارج گردند.

نظر به مقتضیات کنونی، و همان‌طوری که طی مذاکرات نیز خاطر نشان شده، اجرای این برنامه با دقت و سرعت بیشتری تعقیب می‌گردد. مخصوصاً این اواخر، در نتیجه همین عمل، از شماره اتباع بیگانه در ایران کاسته شده، و به زودی نیز تعداد آنها به میزان قابل توجهی تقلیل خواهد یافت.

بدیهی است [که] در مورد تقلیل شماره بیگانگان، طرز عمل، تشخیص نیازمندیها، و سایر جزئیات و کیفیات اجرایی آن بسته به نظر خود دولت شاهنشاهی می‌باشد که با رعایت مقتضیات اقداماتی را که شایسته می‌داند معمول خواهد داشت. در همان حال که دولت شاهنشاهی حاضر است هر اقدامی را که برای حفظ امنیت کشور و صیانت حقوق مشروع همسایگان خود ضروری بداند به موقع اجرا بگذارد، هیچ‌گونه پیشنهادهایی را که برخلاف سیاست بی‌طرفی یا حق حاکمیت دولت باشد نمی‌تواند بپذیرد.

۳۴

رخام ۱۰۰

۲۱/۸/۴۱ (۲۰/۵/۳۰)

یادداشت رئیس اداره امور خاور نزدیک به وزیر خارجه امریکا

... در ملاقاتی که وزیر مختار ایران اخیراً در ۱۹ اوت با این جانب داشت اظهار کرد که دولت متبوع او به هیچ‌وجه اجازه نخواهد داد که نیروهای نظامی از کشورش عبور کند.

ولی او به پرسش من درباره عبور دادن اسلحه و مهمات از ایران پاسخ درستی نداد، فقط خاطر نشان ساخت که راه آهن ایران مجهز نیست و نمی تواند سلاحهای سنگین مانند تانک را حمل کند. وزیر مختار ایران، ضمن اظهار نظر درباره امکان اشغال ایران از جانب نیروهای انگلیس و بلشویک، اظهار کرد که به عقیده او هر نوع اقدام متجاوزانه از جانب انگلیس علیه ایران تصویب پذیر نیست. درباره امکان اشغال از جانب بلشویکها، اظهار داشت که به نظر می رسد که روسیه در حال حاضر گرفتاری فراوانی دارد و، در هر صورت، ایران در برابر حمله ارتش بلشویک ناچار مقاومت خواهد کرد، و به نظر وی، مقاومت ایران موفقیت آمیز خواهد بود

والاس موری

۳۵

۴۱/۸/۲۳ (۲۰/۶/۱) و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۴ - ای ۴۸۹۶

تلگراف سرلشکر نوئل ماک فارلن، سرپرست هیئت نظامی انگلیس در مسکو، به وزارت خارجه

مقامات سیاسی و نظامی شوروی از من می پرسند که نیروهای دولت اعلیحضرت پس از رسیدن به اهواز، دزفول، و کرمانشاه چه برنامه ای در پیش خواهند داشت. به نظر آنها، مقامات مسئول ما وظیفه خود را دست کم گرفته اند. آنها بر این باورند که نیروهای محدودی که ما در عراق و خلیج فارس متمرکز ساخته ایم برای چنین عملیات گسترده ای کافی نیست. به نظر آنها، بهتر است که نیروهای ما پیشروی خود را در ایران به پیرامون مناطق مرزی جنوب محدود سازند

۳۶

۴۱/۸/۲۳ (۲۰/۶/۱) و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۰۸ - ای ۴۵۳۷

بخشنامه محرمانه دولت انگلیس درباره هدفهای سیاسی و نظامی آن در ایران

۱ - نخستین هدف دولت اعلیحضرت در ایران آن است که از راه عملیات نظامی دولت ایران را برای اخراج اتباع آلمان تحت فشار قرار دهند و پس از آن، با کمک روسها،

خطوط ارتباطی ایران را تحت کنترل خود درآورد. مسئله خطوط ارتباطی را نباید، تکرار می‌کنیم نباید، در حال حاضر به گونه‌ای آشکار مورد اشاره قرار گیرد.

۲ - نخستین هدف عملیاتی نیروهایتان تسخیر و نگاهداری مناطق تولیدی نفت خوزستان و نفت شاه خواهد بود.

۳ - عملیات نظامی بعدی به موضع دولت ایران بعد از تسخیر مناطق نفتی توسط نیروهای ما بستگی دارد، و اینکه آیا این دولت اجازه خواهد داد از راه آهن آن استفاده کنیم.

۴ - برنامه و هدف نیروهای روس هنوز افشا نشده است. در این باره به قید فوریت سؤال کرده‌ایم و پاسخ آن در آینده نزدیک برایتان مخابره خواهد شد.

۵ - پس از آن لازم است درباره حدود عملیاتی شما و روس‌ها با آنها توافق به دست آید.

۳۷

رخام ۱۵۶۷

۲۴/۸/۴۱ (۲۰/۶/۲)

گزارش سفیر کبیر امریکا در مسکو به وزیر خارجه امریکا

در گفت‌وگویی که دیروز با سفیر کبیر ایران (محمد ساعد) داشتم، او اظهار داشت که دولت متبوع وی به یادداشتهای انگلیس و شوروی ... جواب رد داده است. به نظر دولت ایران، دخالت در امور داخلی آن است ... سفیر کبیر ایران سپس ادامه داد:

۱ - شرکت شوروی در تقاضایی که از ایران شده بنابه تحریک انگلیس‌هاست.

۲ - انگلیس که در گذشته آلمان را، به خاطر اینکه در ۱۹۳۹ کشورهای بالتیک را

برای خوشایند شوروی فدا کرده بود، سخت مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌داد، اکنون خود حاضر شده است برای به دست آوردن دل شوروی ایران را فدا کند.

۳ - روش کنونی دولت انگلیس نسبت به ایران ناسپاسی است، چون ایران از

انگلیس جانبداری و مدت دو سال از منافع آن پاسداری کرده است.

۴ - ایران در برابر هر تجاوزی نسبت به حق حاکمیتش، خواه از جانب شوروی

باشد و خواه از جانب انگلیس یا از جانب هر دو دولت، به بهترین وجه ممکن از خویشتن دفاع خواهد کرد.

۵- تقاضای شوروی و انگلیس مبنی بر اخراج فوری آلمان‌ها از ایران بهانه برای اشغال ایران است، که ناشیانه پرده‌پوشی شده است. زیرا اخراج همه آلمانی‌ها و، در صورت تمایل، به دست آوردن حق عبور از ایران مسائلی است که ممکن بود دوستانه بحث و حل شود بی آنکه به حیثیت و مناعت دولت و ملت ایران لطمه وارد گردد... اگر منظور آنها این بود که آلمانی‌ها از ایران اخراج شوند و حق عبور و یک پایگاه نظامی برای حفاظت منافع نفت شوروی و قفقاز به دست آورند، چرا صریح و آشکارا پیشنهاد عقد پیمان نظامی بین شوروی و انگلیس و ایران نکردند. شاید حالا هم ذیر نشده باشد، گرچه به دولت متبوع من سخت اهانت شده است... استاینهارت

۳۸

ساما

۲۰/۶/۳

تذکاریه دولت شوروی به دولت ایران

... به طوری که اطلاع دارند، در مدت بیست سالی که معاهده ۱۹۲۱ به قوت خود باقی بود، دولت شوروی لازم ندیده است که برای دفاع منافع خود متوسل به ماده ۶ معاهده ۱۹۲۱ گردد. ولی در این اواخر، و مخصوصاً از آغاز تعرض خیانت‌کارانه آلمان هیتلری به دولت اتحاد جماهیر شوروی، فعالیت خصمانه دستجات فاشیست آلمانی که در سرزمین ایران توطئه می‌نمایند جنبه تهدیدآمیزی به خود گرفته است. عمال آلمانی فاشیزم آلمان، از قبیل فون راوانویچ، گاموتا، میر، ویلهلم سانوف، گوستاو بورا، هنریش کلینگر، و تراپ، و دیگران، در زیر نقاب مستخدمین تجارتخانه‌های آلمانی مانند آ.ا.گ، فرشتال، هاربر، ارتل، شیشو، لن، اکنون در فعالیت خرابکاری خود به حد اعلی رسیده و دستجات تفرقه و آدم‌کشی (ترور) ایجاد کرده‌اند. از یک طرف، آنها را برای اعزام به آذربایجان شوروی، و قبل از همه به بادکوبه، ناحیه عمده نفت خیز شوروی، و به ترکمنستان شوروی حاضر کرده و، از طرف دیگر، برای تمهید یک کودتای نظامی در ایران آماده ساخته‌اند.

رئیس شعبه جاسوسی آلمان در تهران، گاموتای آلمانی، با معاون خود میر، مستخدم کمپانی مرسدس، که اخیراً از عراق وارد شده‌اند، به این عملیات اشتغال دارند. دسته عمال آلمانی که به وسیله این اشخاص و زیر نظر سفارت آلمان در تهران تشکیل

شده است مشغول ایجاد دستجات مسلح در یک سلسله از نقاط مرزی ایران هستند و قرار است این دستجات به بادکوبه و سایر نقاط منطقه مرزی شوروی برای تنظیم آتش سوزیها و انفجارها در خاک اتحاد جماهیر شوروی اعزام گردند.

عمال آلمانی در چندین نقطه ایران انبارهای اسلحه و مهمات در اختیار خود دارند. مخصوصاً در بخش شمالی ایران، در اطراف میانه، بیش از پنجاه تن مواد محترقه برای مقاصد خیانتکارانه خود جمع آوری کرده‌اند. به عنوان شکار در اطراف تهران، به همدستان خود از اتباع آلمان تعلیمات و تمرینات نظامی می‌دهند. پنجاه و شش تن عمال جاسوسی آلمان به نام مهندس و کارشناس وارد بنگاههای نظامی ایران شده‌اند. از میان این دسته، کسانی که نقش عمده بازی می‌کنند عبارتند از: نماینده تجارتخانه آلمانی فریدریچ کروپ در ایران، آرتل جاسوس و مدیر نمایندگی تجارتخانه آلمانی زیمنس، فون راوانویچ، که جاسوس آلمانی خیلی مشهوری است، معاون او کوکین، مستخدم دفتر ایران - دکیپرس در بندر پهلوی - ولف آلمانی، که ضمناً رئیس شعبه جاسوسی آلمان در شمال ایران و در کناره دریای خزر است. این عمال آلمانی در اقدامات جنایتکارانه خود در کمال وقاحت و به طرز خیلی خشن کمترین رعایت احترام حق حاکمیت ایران را ننموده، سرزمین این کشور را تبدیل به میدان تهیه مقدمات برای حمله مسلح بر علیه اتحاد شوروی کرده‌اند.

وضعی که در نتیجه کیفیات گفته شده در بالا در ایران ایجاد شده است خطر فوق‌العاده را آشکار می‌سازد، و همین مسئله دولت شوروی را وادار می‌کند فوراً به کلیه اقداماتی که نه تنها حق دارد، بلکه وظیفه دارد به نام دفاع خود با انطباق کامل با ماده ۶ معاهده ۱۹۲۱ به عمل آورد، مبادرت ورزد. از آغاز حمله آلمان به دولت اتحاد جماهیر شوروی تاکنون، دولت شوروی در سه نوبت، در تاریخهای ۲۶ ژوئن، ۱۹ ژوئیه، و ۱۶ اوت سال جاری، توجه دولت ایران را به فعالیت مفسدت آمیز و مخفیانه عمال آلمانی در ایران جلب کرده است. در ۲۶ ژوئن سال جاری، دولت شوروی به اعلیحضرت شاهنشاه ایران اطلاع داد که دولت شوروی اطلاعات دقیق راجع به کودتایی که آلمانی‌ها در ایران تهیه می‌بینند دارد.

در ۱۹ ژوئیه سال جاری، دولت شوروی به اتفاق دولت بریتانیای کبیر مجدداً موضوع خاتمه دادن به فعالیت خصمانه آلمانی‌ها را در نزد دولت ایران طرح کردند و اطلاع دادند اغتشاشاتی که موجب تهدید منافع خود ایران و منافع کشورهای همسایه می‌باشد، در کار تهیه شدن است. به همین جهت، دولت شوروی و همچنین دولت

بریتانیای کبیر در باب اخراج آلمانی‌ها از ایران اصرار ورزیده و خاطر نشان کردند که اقامت آنها در این کشور با مصالح خود ایران و همچنین با مصالح اتحاد شوروی و بریتانیای کبیر وفق نمی‌دهد.

بالاخره، در ۱۶ اوت سال جاری، دولت شوروی و دولت بریتانیای کبیر برای بار سوم در نزد دولت ایران لزوم اتخاذ تدابیر فوری را برای خاتمه دادن به فعالیت عمال آلمانی در ایران، که برخلاف منافع ایران و منافع اتحاد شوروی و بریتانیای کبیر می‌باشد، عرضه داشته و مجدداً اصرار ورزیدند که هرچه زودتر آلمانی‌ها را از ایران اخراج کنند. بدین ترتیب، دولت شوروی سه مرتبه دولت ایران را از خطری که منافع آن دولت و همچنین اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر را تهدید می‌کرد، به منظور اتخاذ تدابیر لازم آگاه ساخته است. دولت ایران متأسفانه از اتخاذ تدابیر برای خاتمه دادن به اغتشاشاتی که عمال آلمانی در خاک ایران طرح کرده‌اند امتناع نموده و، بدین وسیله، آنها را در اقدامات جنایتکارانه خود تشویق کرده است. بنابراین، دولت شوروی مجبور شده است که اقدامات لازم به عمل آورده و فوراً حقی را که به موجب ماده ۶ معاهده ۱۹۲۱ احراز کرده است فعلیت دهد، یعنی قوای خود را موقتاً به منظور دفاع خود داخل خاک ایران کند

۳۹

ساما

۱۳۲۰/۶/۳

تذکاریه دولت انگلیس به دولت ایران

توجه اولیای دولت شاهنشاهی ایران کراراً به لزوم اقدام جهت اخراج هیئت آلمانی‌ها از ایران جلب شده است. بودن متخصصین و مستشاران آلمانی در سرتاسر ایران، که در کارخانه‌ها و بنگاه‌های عمومی و راه‌ها و راه‌آهن و در بسیاری مشاغل مهمه دیگر استخدام شده‌اند، و عملیات و اقدامات آنها ممکن است تولید خطر شدیدی کند، از نقطه نظر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حایز نهایت درجه وخامت بوده و کاملاً به منافع دولت مشارالیه لطمه وارد می‌سازد. بنابراین، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اشعار داشته که مقتضی است عده این آلمانی‌ها به حد کامل تقلیل یابد. این مذاکرات دوستانه که با دولت ایران به عمل آمد منتهی به یادداشتی گردید که در تاریخ ۱۶ اوت

(۲۵ مرداد) به دولت شاهنشاهی ابلاغ شد، و در آن بار دیگر تأکید گردید اقداماتی به عمل آورند که هیئت آلمانی‌های مقیم ایران بدون تأخیر بیش از این از ایران خارج شوند.

۱ - یادداشت نام‌برده مورخه ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) حاوی پیشنهادی بود دایر به رفع شدن احتیاجات مخصوص ایران، از جهت اینکه چند نفر مستخدمین فنی آلمانی که برای اداره کردن و پیشرفت طرحهای صنعتی ایران - که حایز اهمیت است - استخدام گردیده‌اند موقتاً ابقا شوند، و همچنین اشعار شده بود که مقتضی است فهرست اسامی این اتباع آلمان را که مایلند جهت کارهای ضروری در ایران بمانند بلا تأخیر به وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان داده شود. در یادداشت نام‌برده، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اظهار داشته بود که حاضر است بدین نحو با دولت ایران مساعدت نماید که سعی کند متخصصین لایق انگلیسی یا بی طرف به جای مستخدمین آلمانی که خارج می‌شوند گماشته شوند. همچنین علاوه کرد که با کمال مسرت با دولت ایران تشریک مساعی خواهد کرد تا اشکالی را که موقتاً ممکن است در اثر خروج عدّه زیادی کارمند تعلیم یافته ایجاد شود تخفیف دهد.

۲ - باعث تأسف است که دولت ایران هنوز مقتضی ندانسته است جواب رضایت‌بخشی به یادداشت مورخه ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) بدهد. از قرار معلوم، دولت ایران به ابقای این اتباع آلمان در ایران بیش از انجام تمایلات دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، در مسئله‌ای که در اثر اوضاع و حوادث جنگ کسب فوریت نموده و می‌نماید، اهمیت می‌دهد. دولت ایران باید مسئولیتی را که در اثر این تصمیم متوجه او می‌شود عهده‌دار گردد.

۳ - در این صورت، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خود را مجبور می‌داند به اینکه اقدامات لازمه را برای حفظ منافع حیاتی خود به عمل آورد و خطری را که از عملیات محتمله آلمانی‌ها در ایران ناشی می‌شود، برطرف سازد.

دولت ایران می‌تواند مطمئن باشد که این اقدامات به هیچ‌وجه بر علیه ملت ایران نبوده و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان هیچ‌گونه نقشه و منظوری بر علیه استقلال یا تمامیت ایران ندارد. هرگونه اقدامات نظامی که قوای انگلیس مجبور شود اتخاذ نماید موقتی بوده و پس از رفع بحران حاضر ادامه نخواهد یافت، زیرا این اقدامات فقط و فقط متوجه دول محور می‌باشد.

۴۰

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۰۵ - ای ۵۰۰۵ (۲۰/۶/۳) ۴۱/۸/۲۵

گزارش ریدر بولارد به وزارت خارجه انگلیس

۱ - سفیر شوروی ساعت چهار و پانزده دقیقه بامداد نخست وزیر ایران را ملاقات کرد، و بلافاصله من نیز از او پیروی کردم. من یادداشت کتبی را طبق متن تلگرام شما ارائه کردم ... سپس به بیان مطلب پرداختم. به تبلیغات گسترده آلمان علیه بریتانیای کبیر و متحدانش و به احتمال اغتشاشهایی که احتمالاً روی خواهد داد اشاره کردم و مسجل ساختم که حکومت ایران برای جلوگیری از این حوادث می بایست اقدام می کرد، حوادثی که حکومت اعلیحضرت او را مسئول آنها می شمارد.

۲ - نخست وزیر از دریافت چنین یادداشتی، آن هم در هنگامی که حکومت ایران در حال انجام برنامه اخراج آلمان هاست، اظهار شگفتی کرد. من تفاوت شدید میان برنامه او و تقاضاهای خودمان را یادآور شدم و تذکر دادم که چون صورت اسامی آلمانی ها فراهم نشده است، نمی توانیم بگوییم چه شماری از آلمانی ها رفته اند، و آیا آنها خوب بودند یا بد. نخست وزیر گفت: «همه آلمان ها دارند می روند، بد یا خوب.» به نظر من، در واقع فقط به چند تن یهودی آلمانی و اتریشی سرگردان اخطار کرده اند.

۳ - نخست وزیر اطمینانهای سابق را تکرار کرد و گفت: «برنامه اخراج آلمان ها تسریع خواهد شد، و همه چیز را می توان دوستانه ترتیب داد، اگر جلوی پیشروی نیروها گرفته شود. من به نخست وزیر خاطر نشان کردم که اخطارهای زیادی درباره آلمانی ها به آنها داده شده است و گفتم که در پاسخ تلگرام من چه گفته بود، و نیز تذکر دادم که فقط می توانم به یادداشت کتبی و بیان مکمل شفاهی آن استناد کنم.

۴ - نخست وزیر با اصرار از من خواست که کوشش کنم، با اعمال نفوذ روی سفیر کبیر شوروی، کاری کنم که احتمالاً از اقدامات خشونت آمیز در شمال ایران اجتناب شود ... از پاسخ وزیر تلویحاً می شود استنباط کرد که دولت ایران انتظار دارد رفتار ما بهتر از روس ها باشد.

۴۱

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۰۵ - ای ۵۰۰۵

(۲۰/۶/۳) ۴۱/۸/۲۵

تلگرام ریدر بولارد به وزارت خارجه انگلیس

ساعت ۱۰ صبح امروز، بنا به درخواست شاه، سفیر کبیر شوروی و من به حضور او رسیدیم. او از ما خواست دربارهٔ یادداشت‌هایی که امروز صبح داده بودیم توضیح دهیم و دلایل حمله به مرزهای شمالی و جنوبی ایران را بیان کنیم. شاه گفت اگر علت حمله این است که چون آلمان سراسر اروپا را فتح کرده است بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی نیز می‌خواهند ایران را تصرف کنند، ایران ضعیفتر از آن است که بتواند مقابله کند. اما اگر هدف فقط اخراج آلمانی‌هاست، این کار پیش از این در دست تحقق یافتن بوده است. وی افزوده من آماده‌ام همهٔ آلمانی‌ها را، به جز چند نفر، ظرف یک هفته، همان‌گونه که در یادداشت شما ذکر شده است، اخراج کنم. ولی اگر من آلمانی‌ها را اخراج کنم، حکومت اعلیحضرت و حکومت شوروی در مقابل چه خواهند کرد ...

۴۲

ساما

۴۱/۵/۲۵ (۲۰/۶/۳)

یادداشت سفارت شوروی به دولت ایران

دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت بریتانیای کبیر، چنان که در نامهٔ مورخ ۲۵ اوت سال جاری خود اشعار داشته‌اند، هیچ‌گونه مقاصدی که مخالف استقلال ایران و یا تمامیت ارضی آن باشد ندارند. آنها مجبور شدند به عملیات نظامی در خاک ایران مبادرت ورزند، چون دولت ایران به پیشنهادات آنها عطف توجه نکرد. با این حال، این اقدامات به هیچ‌وجه متوجه خود ایران نیست. این اقدامات فقط متوجه تهدیداتی است که به امنیت دولت اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان و خود ایران به وسیلهٔ عملیات آلمانی‌هایی که مقامات برجسته‌ای را در تمام ایران اشغال نموده‌اند وارد گردیده است. چنان که در حال حاضر دولت ایران حاضر به همکاری باشد، هیچ سببی برای اینکه عملیات جنگی ادامه داشته باشد وجود نخواهد داشت. ولی دولت شوروی و دولت بریتانیای کبیر در نظر دارند که از دولت ایران تضمیناتی راجع به اینکه دولت ایران اکنون حقیقتاً مایل است منافع حقهٔ آنها را تأمین نماید بگیرند. تضمینات از این قرار است:

الف - دولت ایران باید قوای خود را در جنوب خطی که از مغرب به مشرق از

نقاط زیر می‌گذرد عقب ببرد. قصبهٔ اشنو در جنوب غربی دریاچهٔ رضاییه، حیدرآباد و

میاندوآب (در جنوب دریاچه رضائیه)، زنجان، قزوین و خرم‌آباد در ساحل جنوبی دریای خزر، بابل، زیر آب، سمنان، شاهرود و در مشرق علی‌آباد (شاهی).

نواحی واقعه در شمال این خط باید موقتاً در تصرف نیروی شوروی باشد. دولت ایران باید به نیروی خود امر بدهد که در شمال و مشرق خطی که از نقاط زیر می‌گذرد عقب بنشینند. خانقین، کرمانشاه، خرم‌آباد، مسجد سلیمان، هفت گل، گچساران، رامهرمز، و بندر دیلم. نواحی واقعه در جنوب و مغرب این خط را موقتاً قشون انگلیس اشغال می‌نماید.

ب - دولت ایران باید در ظرف یک هفته تمام کلنی آلمانی را، به استثنای هیئت سفارت آلمان و چند نفر تکنیسینهای متخصص که مشاغل آنها مربوط به وسایل ارتباطی و یا مؤسساتی که جنبه نظامی دارند نباشد، خارج نماید. سیاهه آلمانی‌هایی که در ایران خواهند ماند (و از آن جمله خواهد بود کارمندان سفارت آلمان) باید با موافقت سفارت شوروی و سفارت انگلیس در تهران تنظیم شود.

ج - دولت ایران باید تعهد نماید که آلمانی‌ها را به خاک ایران راه ندهد.

د - دولت ایران باید تعهد نماید هیچ‌گونه موانعی برای حمل و نقل کالاهایی که (از جمله مواد جنگی) به مقصد اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر حمل می‌شود ایجاد ننماید، و همچنین حمل کالاها و موادی را که در راههای شوسه و راه آهن ایران و یا در خطوط هوایی حمل می‌شوند تسهیل نماید.

ه - به مؤسسات دولت اتحاد جماهیر شوروی برای توسعه کار نفت در کویر خوریان - مطابق قرارداد ایران و شوروی - و همچنین برای توسعه امور شیلات در سواحل جنوبی دریای خزر، مطابق قرارداد ایران و شوروی راجع به شیلات بذل مساعدت نماید.

و - دولت ایران باید تعهد نماید که بی‌طرفی را حفظ نموده و بر ضرر منافع شوروی و انگلستان در محاصره‌ای که نتیجه تجاوزات آلمان می‌باشد به هیچ عنوان اقدامی ننماید.

دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت انگلستان از طرف خود در مطالب زیر موافقت می‌نمایند:

- ۱ - با دولت ایران در انجام امور اقتصادی آن کمک و مساعدت نمایند.
- ۲ - حرکت نیروی شوروی و انگلستان را در آینده متوقف سازند، و به محض اینکه وضعیت جنگی اجازه بدهد، نیروی خود را از خاک ایران خارج بنمایند.

دولت شوروی همچنین موافقت دارد:

ز- پرداخت حق الامتیاز شیلات سواحل جنوبی بحر خزر را بر وفق قرارداد ایران و شوروی مورخ اول اکتبر ۱۹۲۷ ادامه دهد.

دولت بریتانیای کبیر موافقت دارد:

ح- پرداخت حقوقی را که از بابت اجاره بهای نقاط نفت خیز و غیره به طوری که تاکنون معمول بوده ادامه دهد.

۴۳

ساما

سوم شهریور ۱۳۲۰

حضرت فرانکلین. د. روزولت

رئیس جمهوری ایالات متحد آمریکا - واشنگتن

البته حوادث اخیر ایران که قوای انگلیس و روس، بدون اخطار قبلی، غفلتاً از مرزهای این کشور عبور [کرده] و به تصرف نقاط و بمباران عده زیادی از شهرهای باز و بی دفاع ایران مبادرت ورزیده‌اند خاطر آن حضرت آگاه گردیده است. عنوان سابق روس و انگلیس نگرانی از وجود عده‌ای آلمانی در ایران بود، که اطمینان داده شد به زودی از این کشور می‌روند. در این صورت، هیچ جای نگرانی برای آنها باقی نمانده، و به هیچ وجه بر من معلوم نیست به چه علت این اقدامات تجاوزکارانه متبث شده و بدون ملاحظه شهرهای ما را بمباران می‌کنند.

در این موقع لازم می‌دانم، به استناد اعلامیه آن حضرت مبنی بر مساعدت و تقویت اصول عدالت بین‌المللی و حفظ حقوق آزادی ملل، از شما تقاضا نمایم که به این قضیه که برای ایران پیش آمده و یک کشور بی طرف و صلح جو را که هیچ منظوری جز حفظ آسایش و اصلاح امور داخلی خود ندارد دچار مصایب جنگ می‌سازد متوجه نموده، با اقدامات مؤثر نوع‌پرورانه خود در رفع این تجاوزات مساعی لازم مبذول فرمایند.

با امتنان از توجهات خیرخواهانه آن حضرت، احساسات صمیمانه خود را تقدیم

می‌نمایم.

رضا پهلوی

رخام ۱۰۵

۴۱/۸/۲۵ (۲۰/۶/۳)

گزارش وزیر مختار امریکا به وزیر امور خارجه امریکا

نمایندگان روس و انگلیس مذاکرات خود را با شاه ایران تازه به پایان رسانده‌اند. وزیر مختار انگلیس به من گفت شاه، که آرام و متفکر به نظر می‌رسید، سخن خود را تقریباً چنین آغاز کرد: «این وضع چیست؟ من اطمینان دادم که غالب آلمانی‌ها از ایران اخراج خواهند شد. امروز صبح می‌بینم که شما هم از شمال و هم از جنوب کشور مرا مورد حمله قرار داده و هشت کشتی دولتهای محور را در خلیج فارس توقیف کرده‌اید. مثل این است که چون آلمان‌ها می‌خواهند تمام اروپا را تسخیر کنند، حالا روس‌ها و انگلیسی‌ها هم می‌خواهند ایران را بگیرند.» وزیر مختار انگلیس سوابق امر را به شاه توضیح می‌دهد و ضرورت اقدام کنونی را تأکید می‌کند چون دولت ایران عملاً نتوانست اطمینانهای شایسته بدهد که آلمانی‌ها از ایران اخراج خواهند شد. آنگاه شاه صریحاً اطمینان می‌دهد که کلیه آلمانی‌ها در ظرف یک هفته از ایران اخراج خواهند شد، غیر از آنهایی که خدماتشان مورد احتیاج مبرم و فوری است. افزون بر این، قول داد صورت اسامی آلمانی‌هایی که در ایران باقی خواهند ماند به آنها بدهد، همان صورتی که مقامات ایرانی تاکنون از دادن آن خودداری می‌کردند. شاه از هر دو نماینده خواست که براساس این اطمینانها تقاضای قطع مخاصمت فوری کنند، و مؤکد پرسید در ازای این امر، پیشنهاد روسیه و انگلیس چیست؟

پیشنهاد شاه بلافاصله به لندن و مسکو ارسال شد و انتظار می‌رود که پیش از صبح فردا پاسخ آن برسد. وزیر مختار انگلیس استنباط قطعی حاصل کرده است که شاه را وزیرانش از جریان مذاکرات خود با روسیه و انگلیس به درستی آگاه نساخته‌اند ...

رخام

۴۱/۸/۲۶ (۲۰/۶/۴)

صورت جلسه تنظیم شده به وسیله رئیس قسمت امور خاور نزدیک وزارت خارجه

امریکا (مورای)

در جلسه‌ای که امروز صبح در دفتر وزیر خارجه امریکا تشکیل شده، تلگراف فوری شماره ۱۰۶ مورخ ۲۵ اوت ساعت ۶ بعد از ظهر واصل از تهران مورد بحث قرار گرفت. این تلگراف متضمن تقاضای رسمی دولت ایران بود بر اینکه «رئیس جمهوری امریکا نزد دولتهای انگلیس و روس وساطت کند که مخاصمات بی‌درنگ متوقف گردد و اختلاف کنونی از طریق دوستانه فیصله پیدا کند». راجع به بهترین طریق تعقیب این موضوع، که به تشخیص ما، چنان که وزیر خارجه امریکا اظهار داشت، در حکم دست زدن به آهن گداخته بود، نظرات مختلفی ابراز شد. من قویاً پیشنهاد کردم که حتی همین حالا، با اینکه دیر شده، ما باید منتهای سعی و کوشش به عمل آوریم که انگلیس‌ها را وادار کنیم که با ایرانی‌ها مذاکره کنند و همکاری دوستانه آنها را جلب نمایند و، در صورت امکان، پیمانی با آنها برای دفاع مشترک از سرزمینشان منعقد نمایند. من با تأکید و ابرام تمام خاطر نشان ساختم که در وضع کنونی، برای انگلیس بسیار بهتر خواهد بود که ایرانیان دوست و همکار را در پیرامون خود داشته باشد تا اینکه در معرض مخالفتها و سرسختیها و خرابکاریها و احیاناً جنگهای چریکی قرار گیرد.

آقای ولز (سمنر ولز، معاون وزارت خارجه امریکا) نظری ابراز داشت که شاید افراطی‌ترین نظر بود، و گفت ما به هر قیمت شده باید از اقدام به وساطت در این موضوع خودداری کنیم، و کار ما باید محدود باشد به اینکه دولت انگلستان را از تقاضای کنونی ایران آگاه سازیم و از آن دولت استفسار کنیم که آیا می‌توانیم در این موضوع به وجهی از وجوه برای دولت انگلستان مفید واقع شویم. پس از مذاکرات مفصل دیگر، موافقت به عمل آمد که انجام سه عمل زیر ممکن است مطلوب و مفید باشد:

۱- جوابی به دولت ایران داده شود و به آن دولت پیشنهاد گردد که کوشش کند که با دولت انگلیس در این موضوع دوستانه کنار بیاید، و اضافه شود که ما هم با انگلیسی‌ها تماس نزدیک خواهیم داشت تا شاید تا آنجا که ممکن است برای ایرانی‌ها مفید واقع شویم.

۲- به دولت انگلیس، طی یک تلگراف جداگانه، فوراً و بدون اظهار نظر اطلاع داده شود که ما درخواست کنونی را از دولت ایران دریافت کرده‌ایم.

۳- جنبه‌های وسیعتر این موضوع در یک تلگراف جداگانه با دولت انگلیس به میان گذاشته شود. در این تلگراف، ما خاطر نشان خواهیم ساخت که حمله کنونی انگلیس و شوروی به ایران در سراسر کشور امریکا توجه عمومی را برانگیخته و مورد بحث واقع شده است. وضعی که (ایجاد شده) از لحاظ سیاسی وضع حساسی است، و

ما علاقه‌مند هستیم که دولت انگلیس بدون معطلی ما را دربارهٔ امور زیر مطلع سازد:
الف - دولت ایران شدیداً شکایت کرده که توقعات انگلیس و شوروی از آن دولت کلاً براساس این ادعا که عمال خرابکار آلمان در ایران وجود دارند استوار بوده است.

دولت ایران همچنین اظهار نموده که دولت انگلیس هیچ‌گاه به دولت ایران نزدیک نشده و تقاضای همکاری دوستانه در این باره نکرده و یا پیشنهاد اتحاد نظامی برای منظور مشترک نداده است.

ب - البته این دولت (امریکا) اطلاع دارد که دولت انگلیس به دولت ایران برای حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت آن دولت اطمینان‌هایی داده است. ولی ما از اقدامات مشخصی که دولت انگلیس در نظر دارد برای عملی ساختن این اطمینانها معمول دارد بی اطلاع می‌باشیم. مثلاً در صورتی که ایران بر اثر تهاجم کنونی انگلیس و شوروی به آن کشور مورد تعرض و تجاوز آلمان نازی قرار گیرد، دولت انگلیس چه تضمین‌هایی آماده است به ایرانی‌ها بدهد. به علاوه، دولت انگلیس برای جبران خسارات و صدماتی که ایران ممکن است بر اثر اشغال کنونی متحمل گردد چه تضمین‌هایی داده است.

ج - مقاصد و منظورهای دولتهای انگلیس و شوروی از حدود اشغال اراضی ایران چیست.

د - چه اطمینان‌هایی دولت انگلیس حاضر است به ایرانی‌ها بدهد که در مناطق تحت اشغال شوروی جور و تعدی آزار و شکنجه در کار نخواهد بود و افراد طبقات بالا مشمول تصفیه نخواهند شد و اموالشان ضبط و توقیف نخواهد گردید؟

ه - در صورتی که ایرانی‌ها آمادگی داشته باشند که تمام خواسته‌های انگلیس را تأمین کنند و تمایلی برای مذاکره جهت عقد پیمان اتحاد با انگلیس‌ها ابراز دارند، آیا انگلیس در موضعی خواهد بود آن قسمت از کشور را که ممکن است ضروری باشد اشغال نماید و کاری کند که قوای شوروی ایران را ترک کنند. بی شک، انگلستان در جواب به این سؤالا توجه خواهد داشت که توانایی ما بر اینکه بتوانیم افکار عمومی امریکا را از کلیه جنبه‌های اشغال کنونی (ایران) مطمئن بسازیم حایز کمال اهمیت است.

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریغوس) به وزیر خارجه امریکا

وزیر خارجه همین حالا شخصاً نزد من آمد و مصرانه درخواست کرد که دولت امریکا برای قطع مخاصمات کوشش نماید. وی گفت دولت ایران، نظر به علاقه‌ای که برای حل قضیه دارد، نه تنها مایل است آلمانی‌ها را اخراج نماید، بلکه با هر نوع تقاضای معقول انگلیس‌ها، مثلاً تغییر کابینه، موافقت کند. من در عین حال که از اضطراب و پریشانی حال وزیر خارجه متالم شدم و به حال او دلم سوخت، چیزی جز این نمی‌توانستم بگویم که ایرانی‌ها به این روزگار افتادند برای اینکه نتوانستند حقایق را بشناسند و با آن روبه‌رو شوند، و اکنون چشم خود را باز کرده و می‌بینند آن وحشت همیشگی آنها از حمله شوروی یک واقعیت وحشتناکی شده است.

۴۷

و خا ۳۷۱-۲۷۲۳۵

۲۷/۸/۴۱ (۲۰/۶/۵)

گزارش بولارد به وزارت خارجه

... مبالغه در نارضایی مردم از شاه دشوار است و، در عین حال، همکاری با او پشتیبانی از وی معنی می‌دهد، یعنی درست همان کاری که مردم ایران ما را به انجام آن متهم می‌کرده‌اند. من تصور می‌کنم که باید این کار را در شرایطی انجام دهیم که تا حدی پاسخگوی شکایات مردم باشد

۴۸

و خا ۳۷۱-۲۷۲۳۵

۲۷/۸/۴۱ (۲۰/۶/۵)

گزارش بولارد به وزارت خارجه

۱- امروز صبح، نخست‌وزیر از من پرسید حکومت ایران (برای جلوگیری از جنگ) چه می‌تواند بکند. من پیشنهاد کردم بهتر است دست از مقاومت بیهوده بردارند.

۲- نخست‌وزیر ایران از امکان اشغال تهران از جانب روس‌ها به شدت اظهار نگرانی کرد. من تنها توانستم صادقانه بگویم که از مقاصد شوروی آگاهی ندارم اما ضمناً

کوشیدم او را متقاعد کنم که اشغال تهران توسط روسیه شوروی حتماً با اشغال آن توسط روسیه تزاری در آغاز این قرن بسیار تفاوت دارد. او و کفیل وزارت خارجه، هر دو، از امکان بالقوه انقلاب بر اثر تبلیغات بلشویکی صحبت کردند ... آنها هر دو گفتند که حکومت ایران برای بررسی هر نوع تقاضایی آمادگی دارد، و می‌کوشیدند یک توافق فوری را به مرحله اجرا گذارند تا از اشغال نظامی به هر بهایی شده اجتناب شود.

۳- مردم از اینکه مبادا روس‌ها تهران را اشغال کنند وحشت‌زده هستند و از سر ناچاری به ما چشم دوخته‌اند. من به شدت مواظبم که سخنان ضدشوروی رواج نیابد ...

۴۹

و خا ۳۷۱-۲۷۲۳۵

۲۸/۸/۴۱ (۶/۶/۲۰)

تلگرام ریدر بولارد به وزارت خارجه

۱- چنین پیدا است که محمدعلی فروغی را برای خوشایند ما به نخست‌وزیری گماشته‌اند. علی سهیلی، وزیر خارجه، در وزارت امور خارجه (انگلستان)، به خوبی شناخته شده است. مهم انتصاب جواد عامری به وزارت کشور است. او آدمی باهوش، لایق، و پرکار است و به این صفات شهرت فراوانی دارد و همین‌گونه به خاطر صداقتش. من همواره او را بی‌ریا و مددکار یافته‌ام.

۲- دلیلی در دست نیست که این کابینه به اندازه ما مورد رضایت روس‌ها نیز باشد. نشانه‌های آشکاری وجود دارد که حکومت ایران امیدوار است بتواند از پشتیبانی ما علیه روس‌ها برخوردار شود. به این موضوع باید به دقت توجه داشته باشیم ...

۵۰

و خا ۳۷۱-۲۷۲۳۵

۲۸/۸/۴۱ (۶/۶/۲۰)

گزارش ریدر بولارد به وزارت خارجه

... قوام (الملک)، پس از گفت‌وگو با شاه، به دیدن من آمد. او گفت که شاه از شنیدن اینکه روس‌ها ممکن است به جنگ ادامه دهند و تهران را تصرف کنند بسیار ناراحت است و نمی‌داند در این صورت چه بر سر کشور و خود وی خواهد آمد. بعضی از افسران به شاه

توصیه کرده بودند از نو اسلحه به دست گیرد و تا آخر بجنگد. اما قوام به شاه توصیه کرده است که از این کار بپرهیزد و بداند که یگانه امید وی در آن کاری نهفته است که احتمالاً انگلیسی‌ها توصیه می‌کنند ...

(قوام می‌گفت که) «من نشانه‌های شومی یافتم که شاه گویا خیال دارد یا به سفارت انگلیس پناهنده شود و یا به یکی از مستعمرات انگلیس فرار کند.» من در پاسخ با خشنودی (به قوام) تذکر دادم که مناطق وسیعی در ایران وجود دارد که هرچه پیش آید، اشغال نشده باقی خواهند ماند ...

۵۱

۴۱/۸/۲۹ (۲۰/۶/۷)

تلگراف چرچیل به استالین درباره استفاده از راه آهن^۴

خبر دایر بر تصمیم ایرانیان به ترک مقاومت بسیار مطلوب است. هدف ما از اشغال ایران، حتی بیش از حراست نواحی نفت‌خیز، به دست آوردن راه ارتباطی تازه‌ای به کشور شما بود که به آسانی نتوانند آن را قطع کنند. برای این هدف باید راه آهن از خلیج فارس تا بحر خزر را گسترش دهیم و مطمئن شویم که به خوبی کار می‌کند ... ما به پیشقراولان خود دستور داده‌ایم که به پیشروی ادامه دهند و در نقطه‌ای میان همدان و قزوین، که از جانب فرماندهان نظامی معین خواهد شد، دست در دست نیروهای شما گذارند ... در زمان حال، برای هر دو ما بهتر است وارد تهران نشویم، زیرا آنچه ما خواهان آن هستیم راههای ارتباطی است.

۵۲

۴۱/۸/۳۰ (۲۰/۶/۸)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۴ - ای ۴۹۸۴

گزارش کریپس به وزارت خارجه

دیشب با اندری ویشینسکی، معاون وزارت خارجه شوروی، ملاقات کردم، و منظورم

۴. اتحاد بزرگ، چرچیل، ص ۴۵۴ - ۴۵۵.

این بود که توافق او را نسبت به خط فاصل فعلی میان ارتش‌های دو کشور به دست آورم. آنها خواستار اشغال منطقه وسیعی در جنوب خراسان اند، که به نظر من منافع دولت اعلیحضرت را به خطر خواهد افکند. ویشینسکی ادعا می‌کرد که دولت شوروی برای نیل به پیروزی بر آلمان به حق استخراج نفت در این منطقه نیاز دارد و، از این رو، خواهان اشغال آن است. معلوم نیست تقاضاهای رو به افزایش دولت شوروی تا کجا گسترش خواهد یافت؟! به نظر من، هرگونه اشغال طولانی شمال ایران از جانب شوروی‌ها خطرناک است، بویژه اگر خیالاتی نظیر آنچه ویشینسکی اظهار کرد در سر داشته باشند. همین که در این ناحیه مستقر شوند، احتمال دارد یک رشته مسائل ایجاد کنند که به اشغال دائمی آنها منجر شود. با توجه به بیانیه‌های کاملاً مشخص ما که هدفمان از اشغال ایران را اخراج آلمانی‌ها در این کشور اعلام می‌دارد، می‌ترسم برای حفظ موازنه با اشغال طولانی شوروی‌ها ما نیز، بدون هیچ توجیه صادقانه‌ای برای بیانیه‌های نخستینمان، مجبور به اشغال طولانی این کشور شویم. روس‌ها ممکن است از این وضع تشویق شوند و بیش از اینها به زبان ما پیش بروند ...

۵۳

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۳ - ای ۵۲۰۱

۴۱/۸/۳۱ (۲۰/۶/۹)

تلگرام بولارد به وزارت خارجه

... اسمیرنف در ملاقات اخیر با نخست‌وزیر و وزیر خارجه ایران، علاوه بر منطقه‌ای که در یادداشت مشترکمان به تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۴۱ تقاضای اشغال آن را کرده است، به صورت شفاهی خواستار آن شد که به نیروهای شوروی اجازه دهند یک تیپ و ۵ فروند هواپیما در مشهد مستقر کنند، گرچه موافقت داشت که ایرانی‌ها نیز در این شهر نیرو داشته باشند. احساس کردم که این تقاضا تأثیر بسیار بدی در فروغی و سهیلی کرد، ولی روی هم رفته آنها از اینکه تهران اشغال نمی‌شود خیالشان آسوده شده بود ...

۵۴

ساما ۶۵

۹ شهریور ۱۳۲۰

یادداشت سفارت انگلیس به وزارت خارجه ایران

سفارت اعلیحضرت پادشاه انگلستان تعارفات خود را به وزارت امور خارجه شاهنشاهی اظهار و محترماً اشعار می دارد که نظر به جریانات سریع چند روز گذشته، که در نتیجه کلیه طرقي که آلمانی ها از آن می توانند از ایران خارج شوند بر روی آنها بسته شده، دولت پادشاه انگلستان مایلند که آلمانی ها، به عوض اینکه توسط دولت شاهنشاهی ایران از این کشور اخراج شوند، به قوای انگلیس یا سویت تسلیم گردند ...

۵۵

رخام

۴۱/۹/۲ (۲۰/۶/۱۱)

تلگراف پرزیدنت روزولت به رضاشاه

تلگراف آن اعلیحضرت راجع به ورود اخیر قوای انگلیس و روس به ایران را دریافت داشتم. من جریان حوادث ایران را از نزدیک دنبال نموده و نظریات اعلیحضرت را مورد توجه دقیق قرار داده‌ام. این وضع، به اعتقاد این جانب، شایسته آن است که مورد توجه جدی کلیه ملل آزاد عالم و از جمله خود این جانب قرار گیرد، و اعلیحضرت می توانند اطمینان داشته باشند که ما چنین توجه را مبذول می داریم و رویه و سنت خود را در مورد اصول اساسی که به میان کشیده شده مرعی و ملحوظ قرار می دهیم. در عین حال، امیدواریم اعلیحضرت با این جانب هم عقیده باشد که ما باید به اوضاع با توجه کامل به حوادث و پیش آمدهای کنونی دنیا ناظر باشیم. اگر ما موضوع را از هر جهت و از هر جنبه و من حیث المجموع مورد توجه قرار دهیم، نه فقط مسائل حیاتی پیش می آید، که خود اعلیحضرت به آن اشاره فرموده‌اید، بلکه ملاحظات اساسی دیگری از جاه طلبیهای هیتلر که می خواهد دنیا را به زیر سلطه و تسخیر خود درآورد ادامه خواهد یافت و دنباله آن از اروپا تا آسیا و افریقا و حتی به آمریکاها (امریکای شمالی و امریکای جنوبی) گسترده خواهد شد، مگر اینکه یک قدرت نظامی جلو این جنبش و حرکت را بگیرد. همچنین محرز و مسلم است که کشورهایی که میل دارند استقلال خود را محفوظ نگاه دارند باید در یک مجاهده عظیم و مشترکی شرکت کنند تا یکی یکی، نظیر آنچه بر سر عده‌ای از کشورهای اروپا آمد، غرق و نابود نشوند. دولت و مردم امریکا، با اطلاع و وقوف به این حقایق، نه فقط با حداکثر سرعت ممکن، چنان که بر همه معلوم است، به

تقویت بنیه دفاعی خود مشغول می‌باشد، بلکه یک برنامه وسیع کمک مادی برای مساعدت به کشورهایی که جداً در برابر جاه طلبی آلمان جهت استیلا بر جهان ایستادگی و پایداری می‌کنند به مورد اجرا گذاشته‌اند. وزیرمختار آن اعلیحضرت در واشنگتن از نظریات این دولت درباره وضع بین‌المللی و مجاهدات عظیمی که این کشور به عمل می‌آورد نیک آگاه است، و اطمینان دارم اطلاعات خود را براساس مذاکرات و گفت‌وگوهایی که در اینجا به عمل آورده تقدیم دولت آن اعلیحضرت نموده است. دولت من بیانات (یادداشتها) دولتهای انگلیس و شوروی را به دولت ایران، مبنی بر اینکه آنها نظری علیه استقلال و تمامیت ارضی ندارند، ملاحظه نموده است. نظر به وجود دوستی و مودت دیرین بین دو کشور ما، دولت من از انگلیس و شوروی راجع به نقشه‌های آتی و آتی و قصد و منظور آنها در ایران اطلاعاتی خواستار شده و به آنها پیشنهاد کرده که بسیار معقول و پسندیده خواهد بود که آنها برای کلیه ملل آزاد جهان همان اطمینانهایی را که به خود اعلیحضرت داده‌اند تکرار نمایند. میل دارم اعلیحضرت همایون را از حسن نیت خود مطمئن سازم و اطمینانهای دوستی صمیمانه خود را تجدید نمایم.

فرانکلین د. روزولت

۵۶

۴۱/۹/۳ (۲۰/۶/۱۲)

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۵ - ای ۵۲۸۳

کریس به وزارت خارجه

پیرو گزارش سابقم به تاریخ ۳۰ اوت ۴۱ مقامات شوروی در مورد اشغال مشهد و شمال خراسان گذشت ناپذیر به نظر می‌رسند ... به عقیده من، این موضوعی است که باید فوراً در مورد آن یک اعتراضیه بسیار شدید تسلیم دولت شوروی کرد. زیرا اگر این دولت احساس کند که ما موضعش را پذیرفته‌ایم، دیگر تغییر آن بسیار دشوار خواهد بود. به عقیده من، بسیار مهم است که در این نخستین اقدام مشترک نگذاریم دولت شوروی از آنچه بین ما توافق شده است تخطی کند. اگر آنها تصور می‌کنند در آخرین لحظه خواهند توانست ما را در مقابل عمل انجام یافته قرار دهند، در آینده دشواریهای بی شماری خواهیم داشت.

۵۷

۴۱/۹/۳ (۲۰/۶/۱۲)

نامه وینسون چرچیل به ریدر بولارد^۵

باید به منظور نتیجه‌گیری از چیزهایی که طبق توافق از دولت ایران مطالبه می‌کنیم، حتی‌المقدور از اهرم امکان اشغال تهران توسط روس‌ها استفاده کنید ... ما امیدواریم، دست کم در حال حاضر، لازم نباشد که اشغال تهران توسط انگلیس‌ها و روس‌ها عملی شود. ولی مقامات ایرانی باید با ما صادقانه و صمیمانه کمک و همکاری کنند، و اگر می‌خواهند از آن اجتناب شود، آمادگی کامل خود را نشان دهند ... گرچه مایل نیستم ایرانیان را به خصومت علنی و ادار سازیم، ولی تقاضاهای ما در مورد راههای ارتباطی خلیج فارس به بحر خزر به منظور ارسال تجهیزات به روسیه باید در اسرع وقت و به هر قیمتی عملی شود ... نیازی به ترس بی‌جا از تخطی روس‌ها از توافقات فی‌مابین نیست، زیرا آرزوی بزرگ آنها به دست آوردن راهی کوتاه و میان‌بر برای دریافت تجهیزات امریکایی است.

۵۸

۴۱/۹/۳ (۲۰/۶/۱۲)

و خا ۳۷۱-۲۷۲۳۵

نامه وینسون چرچیل به ریدر بولارد

... ۱ - هرگونه اندیشه روشی ترحم‌آمیز نسبت به آلمانی‌ها را جهت خوشایند ایرانی‌ها، یا هرکس دیگر، از خاطر خود دور کنید ...

۲ - نمی‌توانیم بگویم جنگ در این ناحیه چقدر گسترش خواهد یافت، اما باید هرچه زودتر و به هر قیمت، بهترین راه مستقیم ممکن از خلیج فارس به دریای خزر به منظور رساندن تدارکات به روسیه گسترش یابد. احتمال زیادی دارد که در سال ۱۹۴۲ بخش بزرگی از نیروهای بریتانیا در ایران و از خاک ایران دست به عملیات جنگی بزنند، و مسلماً نیروی هوایی توانمندی در این کشور مستقر خواهد شد.

۵. اتحاد بزرگ، چرچیل، ۴۸۴.

۳ - ما امیدواریم در مرحله کنونی به هیچ وجه نیازی به اشغال تهران از جانب نیروهای انگلیسی و روسی نباشد. لیکن حکومت ایران، اگر میل دارد از این اشغال مصون بماند، باید با صداقت و صمیمیت به ما کمک کند و میل و رغبت واقعی از خود نشان دهد. در حال حاضر، ما با شاه مخالفت نمی‌کنیم، ولی اگر به زودی نتیجه خوبی از آن به دست نیاید، به حساب رفتار ناپسندش با مردم خواهیم رسید.

۵۹

و خا ۳۷۱- ۲۷۲۳۵

۴۱/۹/۳ (۲۰/۶/۱۲)

گزارش ریدر بولارد به وزارت خارجه

... وضع اینجا منظم‌تر رو به وخامت می‌رود. چند روز پیش، یکی از گویندگان رادیو تهران اشاره مختصری به قانون اساسی ایران و حکومت مشروطه در این کشور کرد. همین اشاره ایرانیان را تا حدی امیدوار ساخته بود و می‌پنداشتند که شاه روش حکومت خود را تغییر داده است. اما اکنون دوباره همه امیدها به یأس مبدل شده است. شاه باز مانند گذشته در هر اداره‌ای دخالت می‌کند و وزرا را کتک می‌زند و، به طور کلی، همان‌گونه که مردم ایران درباره او می‌اندیشند، همچون آدمی ابله، طماع، و وحشی رفتار می‌کند. به تازگی، وزیران شخصی را به طور پنهانی به نمایندگی خر - نزد من فرستادند تا به من بگویند شاه تحمل ناپذیر شده است. نخست‌وزیر، که هنوز در بستر بیماری است، با نگرانی می‌گوید شاه دیگر قابل تحمل نیست. به نظر من، ما نمی‌توانیم نسبت به این احساسات بی‌اعتنا و بی‌تفاوت بمانیم. ما باید در ایران با عقیده مردم هماهنگی نشان دهیم، و الا دشمنی مردم به سوی ما متوجه خواهد شد و مخالفت آنها جلو تمام کوششهایمان را خواهد گرفت

۶۰

رخام ۱۳۹

۴۱/۹/۷ (۲۰/۶/۱۶)

گزارش وزیر مختار امریکا در ایران (دریفوس) به وزیر خارجه امریکا

دیشب شاه مرا به کاخ احضار نمود و به طور خصوصی مرا به حضور پذیرفت. ظاهراً

مقصود از احضار من این بود که من تشکرات شاه را به خاطر تلگرافی که رئیس جمهوری امریکا در دوم سپتامبر به حضور شاه مخابره نموده به رئیس جمهوری ابلاغ کنم. ولی احساس می‌کنم که علت مهمتری برای احضار من وجود داشت، و منظور این بود که شاه نظریات کنونی خود را به وسیله من به دولت امریکا ابلاغ نماید. شاه ابتدا از من خواهش کرد که، اولاً، تشکرات وی را به رئیس جمهوری به خاطر حسن نیت و دوستی که ابراز داشته بیان کنم. ثانیاً، خرسندی شاه را از اظهارات رئیس جمهوری امریکا مبنی بر اینکه حوادث ایران را تعقیب می‌کند به رئیس جمهوری خاطر نشان سازم. ثالثاً، رضایت خاطر شاه را از اینکه دولت امریکا بیانات انگلیس و روس را مبنی بر اینکه درباره تمامیت ارضی و استقلال ایران هیچ نقشه‌ای ندارند بیان نمایم. آنگاه شاه با صریح‌ترین بیانی اظهار داشت که نسبت به آلمانی‌ها علاقه و سمپاتی ندارد و در چند مورد با آنها مشکلاتی داشته است و حاضر و آماده است برای مقاومت در برابر آنها مساعی مشترک به عمل آورد. شاه اضافه کرد که روس‌ها و انگلیس‌ها می‌توانستند آنچه را که در ایران می‌خواستند با مذاکرات دوستانه به دست آورند. در جواب اظهار من که بیانات شاه برای دولت انگلیس بی‌نهایت جالب خواهد بود، اظهار نمود که من میل دارم انگلیس‌ها به این نظریات من واقف شوند و مانعی ندارد که شما (دری‌فوس) مطالب مذکور را به اطلاع وزیر مختار انگلیس برسانید. من بی‌پرده به شاه گفتم دیپلماتهای خارجه هیچ‌وقت نتوانسته‌اند اجازه شرفیابی به حضور شاه حاصل کنند، و از این عدم شرفیابی زیانهای حاصل شده است. شاه جواب داد که او همواره شایق بوده آنها (دیپلماتهای خارجی) را به حضور پذیرد... این اظهار نشان می‌دهد که شاید تغییری در طبع شاه به وجود آمده است.

من این مطالب را به اطلاع وزیر مختار انگلیس رسانیدم. او خوشحال به نظر رسید و گفت تلگرافاً از لندن کسب اجازه خواهند نمود تا به ملاقات شاه برود و پاره‌ای حقایق را به نظر شاه برسانند....

دری‌فوس

۶۱

رخام ۱۶۴۵

۴۱/۹/۸ (۲۰/۶/۱۷)

سفیر کبیر ایران امروز بعد از ظهر به من اظهار داشت که دولتهای شوروی و انگلستان از

ایران می‌خواهند که عمال آلمانی را در ایران تحویل آنها بدهند موضوع حالا فقط اخراج آلمانی‌ها از ایران نیست، و دولت آلمان در جواب پیشنهاد کرده است که زنان و کودکان آلمانی از طریق ترکیه به آلمان اعزام شوند و مردان آنها در یک اردوگاه که زیر نظر انگلیسی‌ها باشد در ایران نگاهداری شوند.

استاینهاردت

۶۲

و خا ۳۷۱-۲۷۲۳۵

۴۱/۹/۷ (۲۰/۶/۱۶)

تلگراف ریدر بولارد به وزارت خارجه

... وزیر مختار امریکا به طور قطعی معتقد است که شاه میل دارد با من ملاقات کند. شاه احتمالاً از ما رهنمود خواهد خواست، و ممکن است از ما بخواهد علیه روسها به وی کمک کنیم. منتظر دستورهای شما هستم و از دریافت آن شادمان خواهم شد. به نظر من، شاهی اصلاح شده با موقعیت کنونی مناسب خواهد بود. شاید بتوانیم با کوشش این چیز را از مواد نه چندان مطلوبی که در دسترس داریم بسازیم.

۶۳

و خا ۳۷۱-۲۷۲۳۵

۴۱/۹/۱۰ (۲۰/۶/۱۹)

گزارش بولارد به وزارت خارجه

امروز با اسمیرنف ملاقات کردم و درباره جانشین شاه، پس از برکناری او، به مبادله نظر پرداختیم ... من فقط این نظر بسیاری از ایرانیان را به سفیر شوروی اظهار کردم که پسر سوم او را، هم به خاطر شخصیت بهتر و هم به دلیل اینکه مادرش از قاجاریه است، گرچه از دودمان سلطنتی قاجار نیست، برای ولیعهدی مرجح می‌شمارند. یکی از مشکلات بزرگ ما فقدان راه‌حلی است که مورد تأیید اکثریت یا دست‌کم بخش چشمگیری از ایرانیان باشد. آنها همه در این عقیده اتفاق نظر دارند که پسر دوم قبول کردنی نیست. عده‌ای پسر چهارم را از همه بهتر می‌دانند، گروهی دیگر می‌گویند که همه آنها کثیف و فاسد شده‌اند و تنها با سلطنت پسر پنجم یا ششم، که به ترتیب پانزده سال و

نه سال دارند، موافقت. چون زیر نظر یک نایب السلطنه می توان جلو انحطاط را گرفت.

۶۴

و خا ۳۷۱ - ۲۷۲۳۳ - ای ۴۷۹۱

۴۱/۶/۱۲ (۲۰/۶/۲۱)

تلگرام وزارت خارجه انگلیس به وزیر مختار انگلیس

امروز مایسکی، سفیر کبیر شوروی، به دیدن من آمد. وضع عمومی نیروهایمان را در ایران مورد بررسی قرار دادیم ... سپس درباره سرگذشت آینده ایران گفت و گو کردیم. او نظر خود را چنین اظهار داشت که شاه هر چه زودتر برود بهتر است. معلوم شد که نمایندگان دیپلماتیک ما در تهران، هر دو، به این نتیجه رسیده اند که با او هیچ کاری نمی توان کرد. پس از بررسی مبسوط تری، سفیر کبیر موافقت کرد که من به وزیر مختار خودمان دستور دهم با حکومت ایران هم در موضوع تعیین جانشین شاه و هم درباره عقد پیمان اتحادی میان ایران و شوروی صحبت کنم. من قول دادم که وزیر مختار ما سفیر کبیر شوروی را حتماً از نتیجه مشاوراتش با حکومت ایران آگاه خواهد ساخت.

۶۵

ساما

۱۳۲۰/۶/۲۲

گزارش وزیر خارجه ایران به هیئت دولت

هیئت محترم دولت

از روزی که سفارت انگلیس به وزارت خارجه نوشت که اتباع آلمان باید تسلیم مأموران شوروی و انگلیس شوند - یعنی از روز ۹ شهریور - در جلسات متعدد، چه تنها با وزیر مختار انگلیس و چه با سفیر کبیر شوروی، مذاکرات زیادی به عمل آمد که شاید از این پیشنهاد دست بردارند و، همان طور که روز هشتم شهریور تقاضا کرده بودند، راه بدهند که دولت ایران آنها را به کشور آلمان برساند. نمایندگان دولتین در ابتدا وعده هایی در این باب دادند، ولی بعد جواب آوردند که دولت آنها موافقت نکرده است. وقتی نامه مورخه ۱۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ را به وزارت خارجه فرستادند که در آن رسماً برجیده شدن سفارتخانه آلمان، ایتالیا، رومانی، و مجارستان را هم خواسته بودند، معلوم شد که دیگر

موافقت نخواهند کرد اتباع آلمان به کشور خود بروند. با این حال، این جانب دست از اقدام برداشته و آنچه ممکن بود از استقلال و اشکالات دولت ایران در این کار فروگذار نکردم. ولی معلوم شد نمایندگان دولتین به هیچ وجه از تقاضایی که دارند صرف نظر نخواهند کرد.

دلایل نمایندگان دولتین، آنچه ظاهراً عنوان می کردند، به این قرار بود:

- ۱- آلمان ها وقتی وارد دانمارک و نروژ شدند، با اتباع انگلیسی و سفارتخانه های آنها همین عمل را تکرار کردند.
- ۲- بیم آن دارند که اتباع آلمان در ایران زمینه ای بر علیه دولت انگلیس و حکومت شوروی و حتی حکومت ایران فراهم کنند.
- ۳- اتباع آلمان ممکن است اگر به خاک آلمان برگردند، روزی با چترهای هوایی در خاک ایران پایین آمده و مواضعی را در ایران اشغال کنند.

از طرف دولت ایران جواب داده شد:

- ۱- آنچه را که به آلمانها در نروژ و دانمارک منتسب می کنند آلمانها تکذیب می نمایند. به علاوه، قوای آلمان در آنجا مستقیماً داخل این عملیات شده، ولی دولت نروژ و یا دانمارک اقدامی نکرد. در اینجا شما دولت ایران را وارد عمل کرده اید.
 - ۲- تقاضای این اقدام از طرف دولتین شوروی و انگلستان مخالف حق حاکمیت و استقلال ایران است، که دولتین در نامه های خود صریحاً نوشته و یا در مذاکرات شفاهی کراراً بیان کرده اند.
 - ۳- برای اطمینان و رفع نگرانی دولتین، ممکن است دولت ایران آن دسته از اتباع آلمانی که وجودشان را مضر می دانند در یکی از شهرهای جنوب تحت حفاظت و مراقبت خود نگاه داشته، و حتی ممکن است موافقت کند که کنسول انگلیس هم هرچندی برای اطمینان خاطر به آنها سرکشی کند و بداند که در توقیف هستند.
- با اینکه به نظر می آمد دلایل دولت ایران قانع کننده باشد و پیشنهادی را که برای توقیف آنها در خاک ایران کرده عملی بدانند، مع هذا دولتین زیر بار نرفتند. در تماسها و مکاتبات وزارت امور خارجه با سفارت آلمان، وزیرمختار آن کشور توقیف اتباع آلمانی را به وسیله دولتین انگلستان و شوروی مخالف روح دوستی دو کشور دانسته و دلایل خود را به شرح زیر کتباً برای وزارت امور خارجه ارسال داشته است:
- ۱- سفارت آلمان قبول این عمل را از طرف دولت ایران برخلاف دوستی بین دو

کشور دانسته و آن را مخالف مقررات بین‌المللی تلقی می‌نماید.

۲- سفارت آلمان یک ماه قبل از وقوع این حوادث به دولت ایران مراجعه و گفته

بوده است چون اوضاع را روشن نمی‌بیند، اجازه دهند اتباع آلمان ایران را ترک کنند.

۳- نسبت‌هایی را که انگلیسی‌ها می‌دهند که دولت آلمان در دانمارک و نروژ با اتباع

انگلستان به این صورت عمل کرده نادرست است.

۴- اتباع آلمان در ایران به هیچ‌وجه تشکیلاتی نداشته و قصد و نقشه‌ای هم

نداشته‌اند که مخالف کشور ایران باشد و یا بخواهند از این راه بر ضد دولت شوروی و

انگلیس اقدامی نمایند.

جواب آقای وزیر مختار آلمان که به نمایندگان دولتین اظهار شد مورد قبول آنها

واقع نگردید.

در خاتمه به این نکته اشاره می‌شود:

۱- با وزیر مختار امریکا هم چند بار در این باب مذاکره شد، و نام برده به وزیر

مختار انگلیس مراجعه کرد، ولی جواب یأس آورد.

۲- با وزیر مختار ژاپن مذاکره شد که به سفارتخانه‌های خودشان در لندن و ترکیه

و برلن تلگراف کند که شاید آنها اقدامی بنمایند و راهی برای اتباع آلمان باز شود. با

اینکه این تقاضا را خود وزیر مختار ژاپن کرد، داوطلبانه حاضر شد در این باب اقدامی

نماید، مع هذا جوابی از آنها نرسید.

۳- طبق اظهارات وزیر مختار آلمان، از طرف دولت آلمان هم به وسیله دولت

سوئیس و ترکیه اقداماتی به عمل آمده، و حتی انگلیسی‌ها را تهدید کرده بودند که اگر

دست از این رویه برندارد، اتباع انگلیس را در فنلاند و جزایر کانال مانس، که فعلاً در

دست دارند، توقیف خواهند کرد. ولی این اقدامات و تهدیدها هم به جایی نرسید.

۴- دولت ترکیه ابتدا حمایت آلمان‌ها را قبول کرده بود، ولی به فاصله یک روز

دست از حمایت خود برداشت. از تلگرافی که از سفارت دولت شاهنشاهی در آنکارا

رسید معلوم شد دولت ترکیه رویه کناره‌جویی را در این امر اتخاذ کرده است.

۵- در جواب مراجعاتی که به وسیله سفارتخانه‌های ایران در مسکو و لندن شد

که اشکالات دولت ایران را نزد آن دولتها تشریح و اقدام کنند، شاید موفقیتی حاصل

گردد، نتیجه‌ای به دست نیامد. از سفیر کبیر ایران در مسکو جواب یأس رسید و وزیر

مختار ایران در لندن اساساً جواب نداد.

با جریانات فوق و یأسی که از هر طرف برای دولت ایران حاصل شد، و اینکه

دولتین کشور ایران را تهدید کرده‌اند که اگر اتباع آلمان به آنها تسلیم نشوند، قوای خودشان را که تا قزوین و سمنان آمده است به تهران آورده و آنها را دستگیر خواهند کرد، و اینکه ایدن، وزیر امور خارجه انگلیس، نطقی ایراد کرده و این موضوع را کاملاً بیان داشته است، لهذا چاره‌ای برای دولت ایران نمی‌ماند جز اینکه وسیله اعزام آنها را به اهواز و قزوین فراهم کند. مذاکرات این جانب با سفیر کبیر شوروی و وزیر مختار انگلیس راجع به این موضوع از روز نهم شهریور تا بیستم شهریور، تقریباً همه روزه، ادامه داشت.

وزیر امور خارجه
علی سهیلی

۶۶

ساما ۳۸۰۳

۲۰/۶/۲۲

یادداشت وزارت خارجه ایران به سفارت آلمان

وزارت امور خارجه شاهنشاهی ایران در تعقیب یادداشت شماره ۳۷۷۴ محترماً به استحضار سفارت آلمان در تهران می‌رساند:

نمایندگان دولتین اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس اصرار دارند سفارت آلمان در تهران تا روز هفدهم سپتامبر برچیده شود و کارکنان آن خاک ایران را ترک کنند. لهذا مراتب را اشعار می‌دارد تا استحضار داشته باشند.

آنچه مربوط به اتباع دولت آلمان باشد، البته به وسیله سفارتخانه‌ای که حافظ منافع آنها معرفی شود، انجام خواهد شد. اولیای سفارت آلمان می‌توانند مطمئن باشند که دولت ایران به سهم خود از هیچ نوع کمک و مساعدت مضایقه نخواهد کرد.

وزیر امور خارجه
علی سهیلی

۶۷

وخا ۳۷۱-۲۷۲۳۵

۴۱/۹/۱۵ (۲۰/۶/۲۴)

گزارش وزیر مختار انگلیس به وزارت خارجه انگلیس

... همان‌گونه که در تلگرامهای گذشته خود متذکر شده بودم، به نظر می‌رسد که ایرانیان عموماً معتقدند که شاه باید از سلطنت برکنار شود. من ضمن ملاقاتی با وزیر خارجه ایران به او گفتم اگر ایرانیان چنین می‌اندیشند که شاه می‌باید برود، حکومت اعلیحضرت برای جلوگیری از این خواست ایرانیان مداخله نخواهد کرد. به نظر می‌رسد که عقیده خود این وزیر این بود که ولیعهد کنونی به عنوان جانشین قانونی شاه از هر نامزد دیگری بهتر است. اما فکر می‌کنیم که حکومت اعلیحضرت، چون معتقد است که او در میان مردم محبوبیتی ندارد، با جانشینی او مخالفت می‌کند. گزارش ناموافق سفیر شوروی درباره او نیز مؤید این مخالفت بوده است. به نظر من لازم است به سرعت اقدام ضروری انجام شود، چون کشور در حال آشفتگی است و شاه برای اصلاح امور کاری صورت نمی‌دهد

۶۸

و خا ۳۷۱-۲۷۲۳۵

۴۱/۹/۱۵ (۲۰/۶/۲۴)

گزارش وزیر مختار انگلستان به وزارت خارجه انگلیس

... محمدعلی فروغی، نخست‌وزیر ایران، ساعتی پیش سند استعفای شاه را که تازه امضا کرده بود به من نشان داد. شاه در این سند ولیعهد را به جانشینی خود منصوب کرده است ... تصور می‌کنم که پخش برنامه‌های رادیو دولتی انگلیس (بی. بی. سی.) به زبان فارسی نقش مهم و احتمالاً تعیین‌کننده‌ای در استعفای شاه داشته است ...

۶۹

ساما

۲۰/۶/۲۵

یادداشت وزیر مختار آلمان به وزارت خارجه ایران

... دولت شاهنشاهی ایران خود را وادار دیده است که اتباع آلمانی مقیم خاک ایران را اخراج کند یک قسمت بزرگ اتباع آلمان از منطقه اشغال شده ایران تاکنون خارج شده و مابقی می‌بایست در مدت کوتاهی خارج شوند. این اقدامات دولت شاهنشاهی ایران به منزله الغای قرارداد مودت بین دولت آلمان و دولت ایران مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۹، و

همچنین قرارداد اقامت بین دولت آلمان و دولت شاهنشاهی ایران بوده و دولت شاهنشاهی را نسبت به کلیه خساراتی که در اثر اخراج یا تسلیم افراد اتباع آلمان، چه به شخص آنها و چه به اموال و حقوق و منافع آنها، وارد آمده یا در آتیه وارد خواهد آمد مسئول می‌نماید. دولت آلمان این حق را برای خود محفوظ خواهد داشت که در مواقع ضروری صورتی از کلیه دعاوی آنها تنظیم و ارسال دارد.

وزیر مختار آلمان

اتل

۷۰

۲۷۲۵۸-۳۷۱ و خا (۲۰/۶/۲۵) ۴۱/۹/۱۶

گزارش وزیر مختار انگلیس به وزارت خارجه انگلیس

... دیروز وابسته نظامی حکومت اعلیحضرت به وزارت جنگ، که همه افسران ارشد در آن گرد آمده بودند، فراخوانده شد و پیام شاه جدید به او تسلیم شد. در این پیام، شاه اظهار داشته است که اگر ما مشخص کنیم که خواستهای ما چیست، او همه‌گونه آماده همکاری با ماست. به عبارت دیگر، او انتظار دارد ما مانند سپری از او در برابر روس‌ها دفاع کنیم. به هر حال، او پرسیده است آیا ما می‌خواهیم ایرانیان کشور خود را اداره کنند یا اینکه می‌خواهیم روس‌ها و خودمان اختیار همه امور را در دست داشته باشیم. چون اگر حالت اول باشد، معلوم نیست چگونه حکومت ایران با اردو زدن دو ارتش بیگانه بالای سرش می‌تواند اعتبار و قدرتی داشته باشد!؟

به نظر من، ما باید مواظب خطر باشیم و اجازه ندهیم به اداره کردن تهران کشیده شویم و، در تعقیب آن، اداره و سیاست‌گذاری تمام کشور به گردن ما بیفتد. من مطمئن هستم که همتای روس من نیز نظرش شبیه من است. لیکن چون می‌ترسد اگر نظرهای او مورد پسند دولت متبوعش نباشد ممکن است گرفتار در دسره‌های بیشتری شود، احتمالاً از اظهار عقیده خود پرهیز می‌کند

۷۱

(۲۰/۶/۲۵) ۴۱/۹/۱۶

تلگرام چرچیل به استالین^۶

من آرزومندم که با ایران اتحادی منعقد کنیم و در این کشور همکاری نزدیک و دوستانه‌ای با نیروهای شما برقرار سازیم. علایمی در دست است که نشان می‌دهد در قبایل ایران اغتشاشهایی به وقوع خواهد پیوست و قدرت حکومت مرکزی از هم خواهد پاشید. اگر این اغتشاشات دامنه پیدا کند، ما باید از نیروهای خود برای از میان بردن آن استفاده کنیم، و نقل و انتقال مهمات و خواربار ایشان در راههای شوسه و راه آهن مانع از رساندن کمک به شما خواهد شد، در حالی که منظور اصلی ما این است که تا حد ممکن میزان استفاده از راههای ایران را برای انتقال آنچه می‌خواهیم به شما برسانیم بالا ببریم. هدف اصلی ما باید این باشد که ایرانیان را وادار سازیم نظم را در داخل کشور خود حفظ کنند تا ما به جنگ ادامه دهیم. دستورهایی که آن جناب در این خصوص داده‌اید وضع ما را در این صحنه، که از جهت عملیات نظامی در درجه دوم اهمیت قرار دارد، بهبود خواهد بخشید.

۷۲

ساما ۱۴۵

۲۰/۶/۲۷

تلگرام وزیر خارجه ایران به سفارت ایران در برلن

پاسخ تلگراف ۲۶ شهریور، به طوری که در تلگراف ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ گفته شد، اعضای سفارت آلمان و کلیه زن‌ها و بچه‌ها دیروز از راه بازرگان تهران را ترک کردند. عده‌ای دیگر از مردها، که فعلاً در سفارت هستند، این دو روزه تکلیفشان معین خواهد شد. با بودن قوای دولتی انگلیس و شوروی در تهران و فشار آنها، عملیاتی که تا به حال نسبت به آلمان از طرف دولت ایران شده منتهای مساعدت بوده و دولت آلمان باید ممنون باشد.

وزیر امور خارجه

سهیلی

۶. امریکا در جنگ، خاطرات چرچیل، جلد چهارم، ص ۷۹.

۷۳

۲۷۲۳۳-۳۷۱ و خا ۴۱/۹/۱۹ (۲۰/۶/۲۸)

تلگرام وزارت خارجه انگلیس به وزیر مختار انگلیس

... ولیعهد به خاطر گرایشهای شناخته شده‌اش به هواداری آلمان نباید برای جانشینی پدرش به سلطنت ایران پذیرفته شود. ما نمی‌توانیم استعفای شاه را به سود وی (ولیعهد) تأیید کنیم، چون این بجز نیرنگی برای ادامه دادن سیاست سابق ضد متفقین نیست. به نظر ما، یکی از پسران جوانتر شاه برای جانشینی او یا بازگشت سلطنت به دودمان قاجار مناسبتر است

۷۴

رخام ۱۵۸ ۴۱/۹/۱۹ (۲۰/۶/۲۸)

از وزیر مختار امریکا در ایران به وزارت خارجه

وزیر مختار انگلیس به من اطلاع داد که او و سفیر شوروی اکنون دستورهایی از دولتهای خود دریافت کرده‌اند که با جانشینی شاه جدید بر تخت سلطنت موافقت کرده‌اند. این تأیید در هر دو مورد بستگی به رفتار خوب شاه در آینده دارد. هم این دو تأیید و هم مشروط بودن آن به اطلاع دولت ایران رسیده است.

مجلس موافقت غیررسمی خود را با کابینه اظهار داشته، و بی‌شک هنگامی که (کابینه) رسماً خود را معرفی کند، به آن رأی اعتماد خواهد داد.

شاه فرمانی صادر کرده است که، مطابق قانون (اساسی) موجود، عفو عمومی می‌دهد و قول داده است قانون ویژه‌ای برای مواردی که این قانون شامل آنها نمی‌شود (تنظیم کند). قائم‌مقام وزیر جنگ سابق (احمد نخجوان) اینک آزاد شده است. شاه سابق در اصفهان به خاطر مذاکرات مربوط به وضع اموالش نگاه داشته شده است.

مجلس اعلام داشته است که گامهایی برای تجدیدنظر در قوانین مربوط به انحصارها بر می‌دارد. کنسول انگلیس در تبریز به سفارت خودش اطلاع داده است که روس‌ها دست‌کم نسبت به ارمنی‌ها و جنبشهای جدایی طلب دیگر اظهار همدردی می‌کنند. در این زمینه قابل توجه است که سفیر شوروی به وزیر خارجه (ایران) توصیه

کرده است که انتخابات جدید مجلس انجام گیرد و تا حد زیادی در سراسر ایران حکومت‌های محلی پدید آید. وزیر مختار انگلیس به دولت ایران فشار آورده است که اخبار تلگرافی و ارسال محموله‌های پستی سفارت ژاپن را قطع یا حذف کند، چون او دلایلی بر این باور دارد که از آنها برای کمک به قدرتهای محور سوء استفاده می‌شود.

دریفوس

۷۵

رخام ۱۵۴۷۷

۲۳/۹/۴۱ (۲۰/۷/۱)

تذکاریه مذاکرات توسط معاون وزارت خارجه (ولس)

سر رونالد کامبل، کاردار انگلیس، امروز صبح به من تلفن و تقاضا کرد مرا ببیند. سر رونالد اظهار داشت که آقای ایدن میل دارد به اطلاع وزیر خارجه (کردل) هول برساند، در پاسخ به پرسش نام برده درباره وضعیت ایران، دولت بریتانیا تصمیم گرفته است از شاه جدید پشتیبانی کند و حکومت او را به رسمیت بشناسند، چون دولت ایران در این باره چنین اظهار تمایل کرده است. آقای ایدن گفت ... که شاه جدید ... اطمینانهایی داده است که قانون اساسی ایران را رعایت خواهد کرد، املاکی که پدرش گرفته است به ملت باز خواهد گرداند، و تعهد می‌کند اصلاحاتی را که دولت انگلیس لازم شمرده است انجام خواهد داد. افزون بر این، آقای ایدن اظهار می‌دارد که معتقد است گزارشهای مدعی اعمال خشونت و وحشیگری از جانب نیروهای شوروی عمداً توسط مأموران ایرانی اخراج شده پخش شده است. او باز هم گفت گرچه وضعیت در شرق ایران هنوز به هیچ وجه روشن نیست، تمام گزارشهایی که تاکنون دولت بریتانیا دریافت کرده است نشان می‌دهد که انضباط در میان نیروهای شوروی خوب است.

سومتر ولس

۷۶

۱۲/۱۰/۴۱ (۲۰/۷/۲۰)

تلگرام چرچیل به استالین^۷

تنها نفعی که ایران برای ما دارد این است که به ما اجازه می‌دهد سدی در برابر پیشروی آلمانی‌ها به طرف شرق ایجاد کنیم و سپس کمکهای لازم را به شما به منطقه دریای خزر برسانیم. اگر شما می‌خواهید از پنج تا شش لشکری که در ایران دارید برای جنگ در جبهه روسیه استفاده کنید، ما مسئولیت حفظ نظم را در سراسر ایران و بهبود وضع راههای این کشور را به عهده می‌گیریم. من از طرف بریتانیا قول می‌دهم که با قبول این مسئولیت به هیچ‌وجه قصد نداریم، چه در هنگام جنگ و چه پس از آن، امتیازاتی در ایران به زیان منافع شوروی به دست آوریم. به هر صورت، لازم است هرچه زودتر یک قرارداد سه جانبه با ایران امضا شود تا، به این ترتیب از وخامت وضع و توسعه اغتشاشهای داخلی که منجر به قطع راه ارتباط با شما خواهد شد جلوگیری به عمل آید.

۷۷

اسناد محرمانه امپراتوری آلمان (رایش سوم)

تلگراف رمز

آنکارا، ۲۲ مه ۱۹۴۱ (۲۰/۳/۱) شماره ۵۹۲ از ۵/۲۲
 ضمن دوبار گفت‌وگویی که با سفیر ایران داشتم معلوم شد نگرانی بزرگی وجود دارد که در جریان تصمیم‌گیریهای قطعی آلمان، در آینده نزدیک، ایران به نحوی از انحاء قربانی خواستهای روس‌ها قرار گیرد. شایعات متعددی دایر بر اینکه روسیه با حمله به سوی هند و خلیج فارس به نبرد علیه انگلیس خواهد پیوست هیچ‌گاه تکذیب نشده است. چون در این میان ضرورت جدی وجود دارد که روابط ایران با عراق، بویژه از نظر حمل و نقل مواد، روشن گردد. به سفیر ایران توضیح دادم که من اطلاعی ندارم که آلمان قصد داشته باشد دوستانش را فدای منافع دولتهای ثالثی بکند.
 سفیر ایران امروز به من اطلاع داد که این اظهارات را به حکومتش تلگراف کرده است.

فون پاپن

۷. امریکا در جنگ، خاطرات چرچیل، جلد چهارم، صص ۸۱ - ۸۰.

اسناد محرمانه رایش سوم

تلگراف رمز

ارسال ویژه ۲۲ اوت ۱۹۴۱ (۲۰/۵/۳۱) شماره ۸۸۴ از ۸/۲۲

برای شخص سفیر

حکومت آلمان با رضایت کامل ملاحظه کرده که حکومت ایران طبق رهنمودهای شاه تصمیم گرفته است سیاست پیشینش را همچنان ادامه دهد و از حاکمیت ایران علیه هرگونه کوششی برای لطمه زدن به آن دفاع کند. او (حکومت آلمان) همچنین اطمینان دارد که هوش و درایت شاه موفق خواهد شد وسایل و راههایی برای حفظ حاکمیت سراسر ایران در برابر هرگونه تجاوز از خارج بیابد تا این برهه زمانی به پایان رسد، برهه‌ای که در طی آن قدرتهای متخاصم آلمان می‌توانند فشار خود علیه تصمیم حکومت ایران را موجه جلوه دهند. حکومت آلمان معتقد است که این برهه زمانی بسیار کوتاه خواهد بود. چنان که شاه اطلاع دارد، هم اکنون سپاهیان آلمان در نبرد علیه ارتش روسیه شوروی عمیقاً در اوکراین پیش رفته‌اند و امروز به شمال شبه جزیره کریمه رسیده‌اند. حکومت آلمان جداً مصمم است در همین پاییز سرزمینهای بیشتری از اتحاد شوروی را تسخیر کند، کاری که با کاهش محسوس و روزافزون قدرت مقاومت روس‌ها آسانتر خواهد بود. کوشش انگلیسی‌ها برای ایجاد جبهه تازه‌ای در قفقاز علیه ما، بر اثر برتری سپاهیان آلمان پیشاپیش محکوم به شکست است. دولت آلمان مطمئن است که شاه با تمام قوا در برابر هرگونه کوششی از جانب انگلیس که ویرانیهای جنگ را به سرزمین ایران بکشاند خواهد ایستاد تا این مرحله پرخطر کوتاه بگذرد. شما موظفید این نظرها و اطمینانهای حکومت آلمان را به اطلاع شاه برسانید و احساسات دوستی و به هم پیوستگی که پیشوا نسبت به شاه دارد به او ابلاغ کنید.

رین تروپ

گزارش شاهدان عینی

۱. گزارش علی منصور نخست‌وزیر

دولت ایران اصول و وظایف سیاست بی‌طرفی را که در موقع بروز جنگ دوم جهانی اتخاذ و اعلام داشته بود با تمام وسایل و قوای خود دقیقاً پیروی [کرده]، و با یک رویه صریح و روشن در حفظ کشور از خطر سرایت جنگ و در صیانت حقوق مشروع کلیه دول که با ایران روابط داشتند، بویژه دول همسایه کوشیده، چنان که به هیچ وجه خطری در ایران از هیچ طرف به هیچ یک از آنها متوجه نگردید.

با این حال، سفارت انگلیس از ابتدای جنگ از وجود یک عده آلمانی در ایران که در نتیجه معاملات اقتصادی بین ایران و آلمان برای امور صنعتی و بازرگانی و ساختمانی به این کشور آمده مشغول کارهای معینی بودند اظهار نگرانی نموده، آنها را جاسوس و عامل تحریک و فساد می‌دانست و، در عین حال، به تحریکات عناصر روس هم ابراز بدبینی می‌کرد (چون در آن اوقات روابط دوستی و همکاری اقتصادی بین دولتین شوروی و آلمان برقرار بود) و دولت ایران را از عملیات سری و همدستی عناصر مزبور با آلمان‌ها برحذر می‌داشت.

از طرف دولت ایران همواره اطمینانهای کافی در مراقبت مقامات انتظامی نسبت به جلوگیری از هرگونه تشبث و تحریک داده می‌شد.

پس از وقوع جنگ میان آلمان و روسیه شوروی، نمایندگان سیاسی دو دولت انگلیس و شوروی در زمینه نگرانیهای خودشان در مورد افراد آلمانی مقیم ایران متفقاً

شروع به اظهارات نمودند، که به آنها جوابهای اطمینانبخش با شواهد و دلایل جهت رفع هرگونه توهم داده می شد، و ضمناً توضیح می گردید که دولت شاهنشاهی اساساً در این موقع مایل به حضور اتباع خارجه در کشور ایران نیست، لکن به مناسبت روابطی که با دول دوست دارد طبعاً یک عده از اتباع آنها با ایران رفت و آمد داشته، بعضی نیز برای کسب و کار اقامت گزیده اند، چنان که غیر از آلمانها از انگلیسها و هندیها و عراقیها و از ممالک شوروی نیز عده نسبتاً زیاد در ایران هستند که دولت در مورد کلیه آنها مقررات قانونی و انتظامی را بدون تبعیض و ملاحظه جدا مجری می دارد.

در تیرماه ۱۳۲۰، دولت شوروی اسمیرنوف را به سفارت کبرای تهران به جای فیلی مونوف، سفیر سابق، اعزام داشت. نام برده به محض ورود نزد نخست وزیر آمده، از اعلان بی طرفی دولت شاهنشاهی در جنگ آلمان و شوروی مراتب امتنان و خشنودی دولت شوروی را اعلام و اظهار نمود که بر طبق تقاضای دولت ایران از طرف مقامات شوروی در حمل و نقل ترانزیتی محمولات دستگاه ذوب آهن تسهیل و مساعدتهای لازم به عمل خواهد آمد؛ ضمناً دولت شوروی هم تقاضا دارد از طرف دولت ایران نسبت به بعضی اجناس که از طریق جنوب به مقصد شوروی فرستاده می شود اجازه ترانزیت صادر گردد. در جواب اظهارات سفیر کبیر از ابراز دوستی و مساعدت دولت شوروی بیان امتنان و مسرت شد و راجع به ترانزیت محمولات شوروی از طریق جنوب ایران خاطر نشان گردید حتی الامکان، تا آنجا که موجب نقض بی طرفی ایران نشود، تسهیل و مساعدت به عمل خواهد آمد و مخصوصاً تأکید شد که دولت شاهنشاهی نهایت علاقه را به حفظ مناسبات دوستی و همجواری با دولت شوروی داشته و دارد.

بعد از ورود اسمیرنوف، موضوع عده آلمانها در ایران از طرف سر ریدر بولارد، وزیر مختار انگلیس، به اتفاق سفیر کبیر شوروی تعقیب گردید، و دو تذکاریه، یکی در ۲۸ تیرماه ۱۳۲۰ مشعر بر تقاضای تقلیل عده آلمانها و یکی دیگر در ۲۶ مرداد ماه، تسلیم کردند که در تاریخ ۷ مرداد و ۳۰ مرداد ماه جوابهای لازم مبنی بر حفظ اصول و بی طرفی و مراقبت دولت در اجرای مقررات انتظامی در مورد عموم، خواه خارجی یا داخلی، و در عین حال رعایت مناسبات حسنه با همسایگان، تسلیم آنها گردید.

به علاوه طی مذاکرات خاطر نشان می شد که دولت حتی الامکان در تقلیل عده مستخدمین خارجی، خصوصاً آلمانها، توجه داشته، از این جهت نباید جای نگرانی باقی بماند. ضمناً چون استنباط می شد اظهارات مربوط به نگرانی از وجود یک عده آلمانی در ایران حقیقتی نداشته و بهانه ای بیش نیست، از آنها به طور خصوصی استفسار

می‌گردید که هرگاه مطالب و احتیاجات دیگری داشته باشند اظهار بدارند تا دولت ایران، با رعایت اوضاع و احوال عمومی و مناسبات همسایگی، تحت مطالعه آورده، بر وفق مصلحت نظری اتخاذ کند. و این نکته به وسیله سفارت ایران در لندن نیز به آقای ایدن، وزیر خارجه بریتانیا، تذکر داده شد. ایشان به وزیر مختار ایران جواب دادند مطلب همان است که وزیر مختار انگلیس در تهران به دولت گفته و موضوع دیگری در نظر نیست. وزیر مختار انگلیس هم می‌گفت جز کم کردن عده آلمانی در ایران منظوری ندارد.

در این اوقات، گزارشهایی از حدود عراق می‌رسید حاکی از اینکه قوای نظامی انگلیس به بعضی از نواحی سرحدی اعزام شده است. از سفارت انگلیس علت و کیفیت قضیه استفسار می‌شد. جواب می‌دادند که این قوا مشغول تمرین هستند که برای جبهه‌های جنگی مهیا شوند. در نواحی مرزی آذربایجان نیز حرکات نظامی مشاهده می‌گردید. که شوروی‌ها مربوط به عملیات تمرینی و احتیاجات نظامی داخلی خود می‌نمودند.

مجموع این جریانات فکر دولت را نگران می‌داشت که همسایگان مقاصدی دارند، لکن نه طی مذاکرات که دائماً در میان بود، نه در متن دو تذکاریه که داده بودند، به هیچ‌وجه نه اشاره به تقاضای طرق حمل و نقل مهمات به شوروی و نه تهدید به اینکه احیاناً متوسل به قوای قهریه خواهند گردید شنیده و دیده نشده، بلکه مذاکرات و تعاطی تذکاریه همه به صورت ساده و عادی دیپلماتیک می‌گذشت.

اعلیحضرت شاهنشاه فقید، که متوجه جریان کلیه امور مملکتی بودند و غیر از مجاری معمولی دولتی به وسایل مختلف دیگر نیز اطلاعات دریافت می‌داشتند، بسیار علاقه‌مند بودند که دولتین همسایه شمالی و جنوبی با صداقت و وضوح نظریات و احتیاجات خود را بگویند تا تحت مطالعه بیاید و تدابیر مقتضی اتخاذ گردد. نخست‌وزیر هم همواره مراقب بود که اعلیحضرت از جریان امور، حتی جزئیات آن، هر روز و هر ساعت مستحضر شوند و گزارشها و نظریات مربوطه را مرتباً به عرض می‌رساند. معظم له تعجب داشتند که، با وجود تذکرات و اشارات ما، چرا از ناحیه دولتین ابراز مطلبی که مبتنی بر حقیقت باشد نمی‌شود و همچنان بهانه وجود یک عده آلمانی را عنوان می‌کنند. در اواسط مردادماه ۱۳۲۰، این جانب با مشاهده وضعیت که بهانه‌جویی متفقین را روشن می‌ساخت به عرض اعلیحضرت رسانید: به نظر لازم می‌آید که ما به تقلیل عده آلمان‌ها اکتفا نکرده، موجبات رجعت کلیه آنها را فراهم بیاوریم. با رعایت این نکته که روابط ایران با دولت آلمان که آن وقت در جنگهای روسیه همه‌جا فاتح و به نواحی قفقاز

رسیده بود قطع نگردد، هر چند معلوم نیست که با اجرای این نقشه هم دولتین همسایه قانع شوند و دست از سر ما بردارند، لکن به هر حال موفقیت ایران در اجرای این منظور بهانه آنها را به کلی از میان خواهد برد و هیچ‌گونه ایرادی، ولو ظاهری باشد، بر علیه دولت ایران باقی نخواهد ماند. در این صورت، ما با پیش‌بینی برای رفع مخاطرات که به احتمال قوی در پیش است تحمل خسارات مالی و اقتصادی می‌کنیم به امید اینکه اگر امنیت و سلامت باقی بماند، جبران و ترمیم خسارت مادی اهمیتی نخواهد داشت.

اعلیحضرت، با اینکه انجام این نقشه مستلزم برهم خوردن کلیه اوضاع اقتصادی و تأسیسات صنعتی و عملیات عمرانی با خسارات مالی هنگفت بود، محض اینکه مملکت از ورطه مخاطرات رهایی یابد، موافقت فرموده اجازه اقدام دادند.

نخست‌وزیر مطلب را با آقای اتل، وزیر مختار آلمان، در میان گذاشت. به وزیر مختار ایتالیا (پتروچی) هم اشاره شد که علی‌حده در این زمینه با وزیر مختار آلمان صحبت داشته او را همراه کند. پتروچی در این باب از اهتمام مضایقه نکرد. بالاخره، با اینکه تحمل چنین امری بر یک دولت فاتح به نظر وزیر مختار آلمان بسیار مشکل می‌آمد، بعد از دو جلسه مذاکره و دلایل منطقی که در مقابل اظهارات او اقامه گردید، نام برده متقاعد شد که مراتب را به برلن مخابره کند، و پس از طی چند مخابره تلگرافی اطلاع داد که دولت آلمان با احضار کلیه آلمان‌های مقیم ایران و حفظ روابط سیاسی دوستانه با ایران موافقت می‌کند. وزیر مختار آلمان پس از اعلام موافقت دولت متبوعه خود، چنین اظهار داشت:

«به هر حال، این موضوع مطابق میل دولت ایران با موفقیت حل گردید. لکن دولتین روس و انگلیس نقشه‌های دیگر دارند که با این مساعدت دولت ایران صرف‌نظر نخواهند کرد.» به ایشان گفته شد، به هر صورت، ایران با مآل‌اندیشی و صداقت در رفع نگرانی دو دولت همسایه اقدام کرده است و در حدود امکانات وظیفه خویش را انجام می‌دهد.

موقعی که این نتیجه به عرض اعلیحضرت همایونی رسید، بسیار خوشوقت شدند، زیرا می‌دانستند این سیاست مآل‌اندیشانه که با رفع بهانه همسایگان دولت آلمان را هم متقاعد ساخته که با اخراج کلیه اتباع آلمانی از ایران با دولت شاهنشاهی قطع رابطه ننماید کار آسانی نبوده، دارای ارزش و اهمیت می‌باشد.

اول وقت روز ۳۰ مرداد ۱۳۲۰، خبر تصمیم اخراج کلیه اتباع آلمان از ایران به وسیله وزارت امور خارجه شفاهاً به‌طور رسمی به سفارتخانه‌های انگلیس و شوروی

ابلاغ و تذکر داده شد حالاکه به جای تقلیل عده آلمان‌ها دولت ایران ترتیب عزیمت تمام آنها را داده، دیگر موردی برای نگرانی دولتین باقی نمی‌ماند، و باعث خوشوقتی است که این موضوع به نحو رضایت‌بخشی حل گردید.

رونوشت متن گزارش آقای حمید سیاح، مدیر کل وزارت امور خارجه، به این جانب بدین قرار است: «۳۰ مرداد ۱۳۲۰ جناب آقای منصور نخست‌وزیر: طبق دستور، امروز در ساعتی که قبلاً معین شده بود به سفارت کبرای شوروی در زرگنده رفتم که جواب تذکاره ۲۵ مرداد آن سفارت کبری را به آقای اسمیرنوف سفیر کبیر تسلیم نمایم. به واسطه عارضه کسالت سفیر کبیر، آقای نیکلایف، مستشار آن سفارت کبری، بنده را پذیرفت. جواب تذکاره را به نام برده تسلیم نمودم. به طوری که مقرر فرموده بودید، به وی اظهار داشتیم که چون دولت شوروی تذکاره کتبی تسلیم دولت شاهنشاهی نموده است، دولت شاهنشاهی هم ناچار جواب آن را به طوری که در خور دولت بی‌طرفی است کتباً می‌دهد.

ولی بنده از طرف دولت ایران مأمور رسماً شفاهی ابلاغ نمایم که برای رفع هرگونه سوء تفاهمی، دولت ایران تصمیم گرفته است که تمام آلمان‌هایی را که در خدمت دولت ایران هستند در ظرف دو هفته از ایران اخراج نماید.

آقای نیکلایف سؤال کرد که آیا اطمینان دارید که در ظرف این مدت آلمان‌ها از ایران بروند؟ جواب دادم که اطمینان کامل دارم.

امضاء: حمید سیاح

سفارت آلمان که از اوایل مرداد ماه، بنابر تقاضای دولت ایران، برای تقلیل عده آلمان‌ها به بعضی از آنها دستور داده بود که وسایل مراجعت خود را فراهم آورده به تدریج حرکت کنند، مطابق تصمیم کلی اخیر درخواست نمود که به شهربانی جهت تسریع صدور اجازه خروج آنها تأکید و به سفارت ترکیه هم توصیه شود که هر روز به یک عده حتی الامکان بیشتر روادید برای عبور از مرز ترکیه بدهد. همین طور از طرف دولت اقدام به عمل آمد و آلمان‌ها به دستجات چند نفری از تهران حرکت کرده بودند، بقیه نیز به راه می‌افتادند.

با وجود این همه مجاهدات که دولت شاهنشاهی به منظور حفظ امنیت و آسایش کشور و رفع نگرانی دو دولت همسایه به عمل آورد، به جای اتخاذ رویه مسالمت‌آمیز و حسن تفاهم از طرف آنها، نتیجه این شد که سفرای شوروی و انگلیس ساعت چهار صبح

روز دوشنبه سوم شهریور ۱۳۲۰ بدون اطلاع قبلی به منزل نخست‌وزیر رفته، هر کدام یادداشتی مشعر بر تکرار عنوانات گذشته که جواب آنها با اقدامات اطمینان‌بخش داده شده بود تسلیم نموده، در یادداشت‌های خود توسل به نیروی نظامی را اخطار کرده بودند. در صورتی که بعد معلوم شد قوای آنها قبل از همان ساعت چهار صبح به مرزهای ایران تجاوز نموده، از هوا و زمین به شهرها و اماکن بی‌دفاع حمله‌ور و باعث تلفات جانی و خسارات مالی فراوان شده و در بندر شاهپور و بندر خرمشهر با هجوم ناگهانی به نیروی دریایی ایران صدمات عمده زدند.

نخست‌وزیر، که یادداشتها را از سفیر روس و وزیر مختار انگلیس یکی بعد از دیگری دریافت داشت، به هریک از آنها شرح لازم در اعتراض دولت ایران به چنین اقدامات ناروا و بی‌سابقه بودن حمله قوای نظامی بدون هیچ‌گونه اخطار قبلی، آن هم در قضیه‌ای که موضوع اصلی آن تسویه و منتفی گردیده، بیان کرده و سوءاثرات آن را خاطر نشان و تقاضا نمود هرچه زودتر تجاوزات را متوقف دارند تا مذاکراتی جهت روشن شدن حقیقت مقاصد آنها به عمل آید. هر دو نماینده جواب دادند که دستورالعمل آنها قطعی است و نمی‌توانند حالا داخل مذاکره شوند، لکن این اظهارات را به دولت خودشان مخابره خواهند کرد ...

در مدتی که این قضایا مطرح بود، برای اینکه دولت امریکا مستحضر باشد آقای دریفوس، وزیر مختار آن دولت به‌طور خصوصی به جریان اطلاعات گذاشته می‌شد. وزیر مختار نام برده، که شخص خوش نیت و بی‌غرضی بود، همیشه طرز عمل و سیاست دولت شاهنشاهی را تصدیق می‌نمود و به واشنگتن هم گزارش می‌داد و مخالف فشار و تضییق نسبت به ایران بود. تصور می‌رود به همین جهت هم در خارج وسایل تغییر و احضار او فراهم آمد.

سفیر کبیر ترکیه، آقای داوازه، نیز همواره در تماس بود و راجع به قضایای جاریه با او صحبت می‌شد که به دولت خود حقایق را اطلاع دهد. همچنین سفارت ایران در آنکارا، بنا بر دستور مرکز، برای جلب توجه دولت ترکیه اقدام و مذاکره می‌نمود و با سفیر کبیر شوروی در آنکارا نیز که وارد به مسائل ایران بود تماس داشت و سعی می‌شد حتی الامکان به وسایل مختلف موجبات اطمینان روس‌ها فراهم آید. لکن معلوم شد که زمامداران ترکیه، با وجود پاکت سعدآباد و مصالحی که در امنیت و مصونیت ایران داشتند، در رفع مشکلات جدیتی به کار نبردند، بلکه معنا رویه‌ای را اتخاذ نموده بودند که بر وفق رضای دولتین انگلیس و روس باشد. حتی رادیو آنکارا در بخشهای فارسی

خود تبلیغات آنها را مرتباً منعکس می ساخت، و از طرف مقامات ترکیه در جلوگیری از آن توجهی به تقاضاهای مکرر دولت ایران به عمل نیامد.

صبح روز سه شنبه ۴ شهریور، وصول اخبار پیشرفت قوای مهاجم در نقاط مختلف و خسارات وارده از تعرضات آنها و تزلزل و تفرقه قوای انتظامی و نظامی که غافلگیر شده بودند باعث نگرانی زیاد گردیده بود. اعلیحضرت به نخست وزیر دستور دادند که هیئتی از اعضاء دولت و امرا و فرماندهان نظامی تشکیل شود و با مطالعه اوضاع فعلی نظریات مقتضی اتخاذ و پیشنهاد نمایند. بنابراین، قبل از ظهر همان روز، در عمارت باشگاه افسران جلسه تشکیل گردید، و پس از مشورت و تبادل نظریات رأی داده شد که هرچه زودتر دستور ترک مقاومت به قوای نظامی که در پاره نقاط برای حفظ مواضع خود ایستادگی کرده بودند صادر شود. صورت جلسه در این موضوع تهیه و به امضای همه حاضرین به وسیله رئیس ستاد به حضور ملوکانه تقدیم و مورد تصویب واقع گردید و فوراً، یعنی عصر روز چهارم شهریور، به کلیه لشکرها ابلاغ شد. بدین قرار، دستور ترک مقاومت روز دوم هجوم ارتش متجاوز قبل از استعفای دولت این جانب و دو روز پیش از معرفی کابینه جدید صادر و به موقع اجرا گذاشته شده بود.

عصر روز سه شنبه ۴ شهریور، اعلیحضرت هیئت دولت را به کاخ سعدآباد احضار و اظهار فرمودند:

«با وجود مساعی که برای احتراز از وقوع حوادث ناگوار مبذول گردید، بر خلاف اصول بین الملل و موازین اخلاقی، از طرف دو همسایه با ایران این گونه رفتار شده، و هیچ دلیلی برای آن تصور نمی رود جز اینکه خواسته اند اوضاع این مملکت را که با زحمات زیاد سر و صورتی پیدا کرده و به راه ترقی افتاده بر هم بزنند و در باطن با خود من طرفیت دارند که نگاهدارنده این مرز و بوم هستم. چون میل ندارم وجود شخص من باعث جلب عداوت و حدوث بدبختی برای کشور و ملت ایران بشود، در نظر گرفته ام که مملکت را به مردم بسپارم و خودم به اتفاق ولیعهد به خارج بروم. در این باب ترتیب لازم بدهید و اعلامیه برای مجلس شورای ملی تهیه نمایید.»

نخست وزیر اظهار داشت که چنین نظری با احساسات و علاقه که همواره نسبت به مملکت و مردم ایران مشهود داشته و در راه سعادت و ترقی آن بذل مساعی فرموده اید به کلی منافی و مخالف صلاح و بقای کشور است، زیرا مسلماً باعث از هم گسیختگی کلیه امور و به هم خوردگی جامعه ایرانی و موجب تسهیل استیلای اجانب خواهد شد.

اعلیحضرت اجازه دادند فوراً هیئت دولت در غیاب بررسی کامل به عمل آورده، عقیده خود را معلوم کند.

بلافاصله هیئت دولت، بدون حضور اعلیحضرت، تشکیل جلسه داد و نتیجه به اتفاق آراء همان شد که بدو نخست‌وزیر به عرض رسانیده بود. آن‌گاه اعلیحضرت به اتفاق والا حضرت ولیعهد در جلسه حضور یافتند و نخست‌وزیر گزارش داد که دولت به هیچ‌وجه کناره‌گیری و عزیمت معظم‌له را مصلحت نمی‌داند، بلکه عقیده دارد چون سیاست بی‌طرفی که دولت فعلی مطابق قانون تاکنون تعقیب می‌کرده با اوضاعی که پیش آمده دیگر عملی نخواهد بود، مقتضی است استعفای دولت را بپذیرند و دولت جدیدی تعیین شود که با دو دولت همسایه داخل مذاکره شده، سیاست دیگری اتخاذ نمایند و یک جلسه مشورتی هم از رجال خیرخواه و مجرب تشکیل گردد که در اطراف اوضاع و احوال فعلی تبادل نظر و کمک فکری کنند. اعلیحضرت این موضوع را به فکر مجددی محول داشتند و فردا صبح به نخست‌وزیر فرمودند که از نظر سابق منصرف شده‌اند.

قبل از ظهر ۵ شهریور، با بولارد، وزیر مختار انگلیس، در وزارت خارجه ملاقات و راجع به نتیجه مخابراتی که با لندن نموده بود استفسار نمودم، زیرا لازم بود هرچه زودتر به آشفتگی اوضاع خاتمه داده شود و نظریات و مقاصدشان روشن گردد.

وزیر مختار گفت پرونده این موضوع تحت نظر چرچیل نخست‌وزیر می‌باشد و هنوز دستوری از طرف او به وزارت خارجه انگلستان داده نشده است.

عصر روز چهارشنبه ۵ شهریور، نخست‌وزیر گزارش مذاکرات و اقدامات آن روز را به عرض رسانید و استعفای کابینه از نقطه نظر تسهیل مذاکرات مربوط به اتخاذ سیاست جدید خارجی مورد تصویب واقع گردیده، و طبق نظریاتی که قبلاً به استحضارشان رسیده بود، مرحوم محمدعلی فروغی را روز ششم شهریور به ریاست دولت منصوب فرمودند. به فاصله کمی، با توجه به تقاضاهایی که دو همسایه در زمینه مقاصد اصلی خودشان در ایران ابراز داشتند، سیاست اتحاد با آنها که مناسب با مصلحت وقت بود مطرح و پس از چندی به انعقاد قرارداد منتهی گردید.

به طوری که جریان وقایع از دو ماه قبل از حمله ارتشهای انگلیس و شوروی به ایران با اسناد و دلایل قطعی غیرقابل تردید نشان می‌دهد، منظور از تعرض نظامی به ایران اخراج یک عده قلیل اتباع آلمان نبود، زیرا دولت ایران نه فقط در تقلیل عده آنها اقدام کرد بلکه ترتیب رجعت کلیه آنها را فراهم ساخت. چنان که در موقع تجاوز قوای مهاجم چند دسته از آلمان‌ها در راه مراجعت بودند که به وسیله قوای مزبور دستگیر

شدند و تصمیم اخراج کلیه آلمان‌ها چهار روز قبل از سوم شهریور که هجوم به مرزهای ایران واقع شد به موقع اجرا گذاشته شد و به دولتین اعلام گردیده بود. از طرف دیگر، ضمن مذاکرات و در متن تذکاربها حتی یک کلمه راجع به تقاضای واگذاری طرق حمل و نقل و یا مسائل دیگر گفته و نوشته نشده و به هیچ وجه صحبت تهدید نظامی در میان نبوده است. با این حال، چون استنباط بهانه‌جویی می‌شد، مکرر چه در تهران از نمایندگان دو دولت و چه به وسیله سفارتخانه‌های ایران از دولتهای آنها تقاضا شد اگر نظریات و احتیاجاتی به مناسبت اوضاع جنگ و مشکلات خودشان دارند اظهار کنند.

همیشه جواب می‌دادند که در ایران جز موضوع عده اتباع آلمان و تشبثات تحریک‌آمیز آنها حرفی ندارند. لکن وقوع قضایا ثابت کرد که وقتی دیدند این بهانه را دولت ایران از دست آنها گرفت، در اعزام قوای مهاجم خودشان تسریع کرده، چهار روز بعد از اعلام اخراج تمام اتباع آلمان عملیات تعرضی نظامی را آغاز نمودند و پس از ورود ارتشهای خودشان مقاصد اصلی آنها که اشغال ایران به منظور برهم زدن اساس وضعیت کشور و قدرت مرکزی دولت و کنترل مستقیم منابع مالی و اقتصادی و نظامی و وسایل ارتباطی و غیره در این کشور بود ظاهر گردید. بنابراین، فرض اینکه به واسطه عدم توجه ایران به تقاضاهای دو دولت یا عدم پیش‌بینی یا طرفداری از دشمنان آنها که در افواه بعضی افراد ساده‌لوح یا مغرض شیوع یافته بود جز اثر تبلیغات متجاوزین و ضعف اخلاق کسانی که تحت تأثیر اقوایا واقع می‌گردیده و یا آنها که عالماً و عامداً وظیفه خدمت‌گذاری اجانب را به عهده گرفته ستون پنجم تشکیل داده بودند مبنا و مأخذی نداشته، زیرا تمام دلایل و شواهد و کیفیت جریان حوادث صحت و صداقت رفتار دولت شاهنشاهی و مال‌اندیشی را که در سیاست بی‌طرفی توأم با رعایت مقتضایات موقعیت جغرافیایی و همجواری کشور ایران ملحوظ می‌داشته به ثبوت می‌رساند. سر ریدر بولارد، وزیر مختار انگلیس، که خود از عوامل مؤثر حوادث شهریور و اشغال ناگهانی ایران بود، پس از انقضای دوره مأموریتش در کتابی که به نام انگلستان و خاورمیانه نوشته حقیقت قضیه را با صراحت و فارغ از پرده‌پوشیهای رسمی فاش می‌سازد. ترجمه آن قسمت از کتاب نام برده که مربوط به کیفیت حمله به ایران می‌باشد بدین قرار است:

«بسیاری از ایرانیان و بعضی نویسندگان خارجی مدعی شده‌اند که به هر صورت متفقین می‌توانستند بدون اشغال ایران هم به هدف خود (که حمل مهمات به روسیه بود) نایل گردند. تنها راه دیگر غیر از اشغال ایران این بود که ما ایران را تهدید به اشغال کنیم تا به مقصود برسیم، لکن تهدید مزبور رجحان اخلاقی به اشغال نداشت، بلکه تأثیر کمتری

کمتری هم در بر داشت. ارسال مقادیر زیاد کالا و مهمات از طریق ایران به روسیه فقط با کنترل وسایل ارتباطیه ایران و حفاظت وسایل مزبور توسط ارتش متفقین و برقراری یک سرویس ضد جاسوسی نیرومندی که قادر به متوقف ساختن فعالیت‌های عمال آلمان باشد مقدور بود.»

صحت و صداقت رفتار ایران در زمینه سیاست بی طرفی جای تردید برای هیچ‌کس باقی نمی‌گذاشت و افکار عمومی دنیا، وقتی بنای قضاوت آزاد و عادلانه بود، این معنی را تصدیق داشت و کوچکترین شایبه که توهم تمایل یا طرفداری از محور برلن و رم باشد به تصور نمی‌آمد. از ابتدای جنگ، این رویه مرتباً و با دقت کامل از جانب ایران ملحوظ و معمول بود، چنان که در واقعه بمباران بحرین از طرف نیروی هوایی ایتالیا در مهر ماه ۱۳۱۹، که بیم سرایت به سایر منابع نفتی خلیج فارس و آبادان می‌رفت، و برای انگلستان بسیار حساس بود، دولت ایران به ایتالیا اعتراض و با جدیت قضیه را از مجاری رسمی و به وسیله مطبوعات تعقیب نمود، به طوری که ایتالیا و هم آلمان متوجه شدت عکس‌العمل ایران شدند و از تکرار عملیات در خلیج فارس احتراز جستند. همچنین دولت انگلستان خود شاهد بود که در قضایای انقلاب عراق در بهار سال ۱۳۲۰، که دولت رشید عالی گیلانی به محور برلن و رم ملحق شده بر ضد انگلیس قیام کرد، بعد به ایران پناهنده شد، با وجود تقاضاهایی که دولت آلمان جهت پاره‌مساعدهتها از قبیل اجازه صدور بنزین و تسهیلات در عبور و مرور مرزی بین ایران و عراق می‌نمود، دولت شاهنشاهی ایران از هرگونه مساعدت خودداری و رویه بی طرفی مطلق معمول داشت؛ حتی یک نفر نماینده سیاسی را موسوم به گروبا، که آلمان در آن موقع می‌خواست از طریق ایران به سفارت خود در بغداد بفرستد، اجازه عبور نداد. در موقع پناهندگی رشید عالی و مفتی فلسطین و همراهانشان به ایران نیز از هرگونه تشبث و تحریک آنها جلوگیری به عمل آمد تا از راه ترکیه به خارج رفتند. این قضایا که در ظرف مدت یک سال پیش از واقعه اشغال ایران رخ داده بود به خوبی مشهود می‌داشت که دولت ایران جز حفظ بی طرفی و امنیت خود منظوری نداشته و مخصوصاً نسبت به همسایگان همواره حسن مناسبات و روابط دوستانه را رعایت کرده است.

یک نکته که ثابت می‌کند دولت ایران اساساً در فکر مخاصمه و کشمکش با همسایگان نبوده این است که دو روز بعد از حمله قوای انگلیس و شوروی، در موقعی که هنوز کابینه این جانب استعفا نداده و دولت جدید تعیین نشده بود، دستور ترک مقاومت صادر و در کلیه نقاط به لشکرها ابلاغ و به موقع اجرا گذاشته شد. بنابراین، هنگام

تشکیل کابینه جدید این موضوع خاتمه یافته بود.

نکته دیگر که مراقبت کامل دولت ایران را در حفظ انتظامات و اصول بی طرفی معلوم می سازد این است که مقارن هجوم ناگهانی ارتشهای خارجی هنوز یک عده از آلمانها به انتظار تهیه وسایل حرکت در محلهای کار خودشان در کارخانهها و ساختمانها و مؤسسات راه آهن و طرق و غیره بودند، ولی به هیچ وجه کوچکترین عمل تخریبی و کارشکنی از ناحیه آنها به وقوع نپیوست. در صورتی که اگر آن افراد به قصد تحریکات و تشبثات مضره آمده و قادر به این گونه عملیات بودند، با اصول دیسیپلین حزبی و نظامی محکمی که در میان آلمانها برقرار بود یقیناً در آخرین دقایق به عملیات تخریبی دست زده و فرار کرده متفرق می شدند.^۱

۲. گزارش محمدرضا پهلوی ولیعهد

برخلاف آنچه بعضی از صاحب نظران نوشته اند، پدرم نسبت به هیتلر هیچ حسن نظری نداشت و نظریات سیاسی و نظامی وی را خطرناک می دانست. به همین سبب، علی رغم حضور تعداد قابل ملاحظه ای از متخصصین فنی آلمانی در ایران، بلافاصله پس از شروع جنگ دوم جهانی بی طرفی کامل ایران را اعلام کرد.

ایرانیان امیدواری خود را نسبت به صیانت بی طرفی کشور تا پایان مرحله اول جنگ جهانی و آغاز حمله قدرتهای محور به شرق همچنان حفظ کردند. بعد از ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ و حمله قوای آلمان به روسیه، ما بار دیگر بی طرفی ایران را تأیید و تأکید کردیم. پیشرفت سریع قوای هیتلر در خاور و باختر، جنگ را به مراحل حساسی می کشاند.

روزبه روز روشنتر می شد که اتحاد شوروی بدون کمک مؤثر و فوری سایر متفقین تاب پایداری در مقابل آلمانها را نخواهد داشت. رساندن کمک به شوروی از طریق شمال و بندر مورمانسک بسیار دشوار بود و استفاده از مدیترانه و دریای سیاه تقریباً غیرممکن. ترکیه تنگه های بوسفور و داردانل را مسدود ساخته بود و اسکندریه در معرض تهدید قوای مارشال رومل قرار داشت. آلمانها بر یونان و بلغارستان مسلط بودند و [البته مدتی بعد از اشغال ایران یعنی] در تابستان ۱۹۴۲ نیروهای زرهی آلمان حتی به چاههای نفت مایکوپ در قفقازیه رسیدند.

برای متفقین یک راه مطمئن کمک به روسیه بیشتر باقی نمانده بود و آن

۱. نقل از سالنامه دنیا، سال بیست و سوم، صص ۱۷۹ - ۱۷۴.

خلیج فارس بود. در نتیجه، ایران به صورت یک فضای سوق الجیشی و نظامی فوق‌العاده حساس و مهم درآمد.

ملک فاروق، که من خواهرش را به همسری اختیار کرده بودم، از طریق سفیر مصر در ایران به من اطلاع داد که نقل و انتقالاتی در قوای بریتانیا در دست انجام است و چه بسا که هدف آنان حمله به ایران باشد.

من فوراً پدرم را در جریان گذاشتم و او به وزیر مختار ما در لندن - آقای مقدم - دستور داد که در مورد هدفهای انگلستان دقیقاً تحقیق و نتیجه را گزارش کند. اما او موفق نشد هیچ پاسخ روشنی دریافت دارد. در همین احوال بود که هواپیماهای ایتالیایی چند بمب بر مناطق خلیج فارس فرو ریختند، و گفته شد که کشتیهای تجارتی آلمانی در این خلیج مسلح هستند. شاید حصول توافق با متفقین بر اساس اجازه عبور اسلحه و مهمات از ایران میسر بود، ولی مراجعه و سؤال وزیر مختار ما در لندن بدون پاسخ ماند.

سفرای روس و انگلستان در تهران ما را شدیداً تحت فشار قرار داده بودند که اتباع و متخصصان آلمانی و ایتالیایی را از ایران اخراج کنیم، و ما نخستین تدابیر لازم را در این زمینه اتخاذ کرده بودیم که ناگهان در سپیده دم (۲۵ اوت ۱۹۴۱) سوم شهریور ۱۳۲۰ قوای روس و انگلیس به ایران حمله کردند.

روس‌ها، با نیروی زرهی فراوان، از مرزهای شمالی ایران در آذربایجان و خراسان گذشتند و به خاک ایران تاختند. پنج لشکر انگلیسی از جنوب و غرب به ایران حمله‌ور شدند. نیروی هوایی بریتانیا اهواز و بندر شاهپور و خرمشهر را بمباران کرد. یکی از ناوهای نیروی دریایی بریتانیا موسم به شورهام [که از سال ۱۳۱۵ پیوسته در شط‌العرب (اروند رود) حضور داشت] ناوشکن ایرانی بیر را در ساحل آبادان غرق کرد، و هواپیماهای شوروی تبریز و قزوین و بندر پهلوی و رشت و رضاییه را به شدت بمباران کردند. اما دو کشور مراقب بودند که به تأسیسات نفتی خسارتی وارد نیاید.

محمد ساعد، سفیر ما در مسکو، با مولوتف، وزیر خارجه شوروی، ملاقات کرد و ضمن اعتراض علت شرکت روسیه را در حمله انگلیسی‌ها به ایران جویا شد، ولی جوابی دریافت نکرد. ما سریعاً متوجه شدیم که گشایش راه ایران برای رساندن کمک به روسیه در مذاکرات چرچیل و روزولت به هنگام امضای منشور آتلانتیک مورد توافق قرار گرفته بود.

رضاشاه در ششم شهریور ۱۳۲۰ [۲۸ اوت ۱۹۴۱] دستور ختم مخاصمات را صادر کرد. متفقین به دولت ایران اطلاع دادند که قوای مسلح آنها در ۲۶ شهریور ۱۳۲۰

تهران را اشغال خواهند کرد. به محض دریافت این خبر، پدرم به من گفت: «آیا تو فکر می‌کنی که من حاضرم از یک سرگرد انگلیسی دستور بگیرم؟» در روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، پدرم استعفا داد.^۲

برخلاف عقیدهٔ برخی از تاریخ‌نویسان، پدرم از هیتلر خوشش نمی‌آمد. زیرا در سال ۱۹۳۴ که به ترکیه مسافرت نموده بود، داستانهایی از نخوت و غرور آلمانی‌ها، که در جنگ اول جهانی با ترکیه متحد بودند، شنیده بود، و از سال ۱۹۳۰ به این طرف نیز، همان رفتار را از هیتلر و پیروانش مشاهده می‌نمود. به علاوه، سیاست جهانگیری هیتلر در اروپا پدرم را از اینکه اجازه دهد کشور ایران تحت نفوذ آلمان در آید برحذر می‌داشت، و بالاخره، چون خودش تمایلات دیکتاتوری داشت، وجود دیکتاتور دیگری مانند هیتلر برای وی تحمل‌ناپذیر بود.

روزی که آتش جنگ دوم در اروپا زبانه کشید، ایران بی‌طرفی خود را اعلام داشت، زیرا پدرم به هیچ‌وجه میل نداشت که کشورش دچار جنگ بشود.

در آن زمان، دستگاه تبلیغاتی انگلیسی و روسی می‌گفتند که علت ورود متفقین به ایران این بود که پدرم نقض بی‌طرفی کرده و حاضر نشده است آلمان‌های مقیم ایران را اخراج کند. ولی این دلیل بسیار سطحی و کودکانه بود، زیرا اولاً در آن موقع تنها متخصصین آلمانی در ایران نبودند، بلکه عدهٔ زیادی هم از اتباع متفقین در کشور ما اقامت و تحت حمایت قانون ایران قرار داشتند. ثانیاً، با توجه به آنچه که در فوق گفته شد، خطری که متفقین را تهدید می‌کرد خیلی بزرگتر از قضیه جزئی اقامت تنی چند از اتباع آلمان در ایران بود، و امروز همه با من هم‌عقیده‌اند که اگر متفقین راههای ایران را برای رساندن مهمات ضرور نداشتند، به احتمال قوی کشور مرا در جنگ دوم جهانی اشغال نمی‌کردند. این نکته را هم باید در نظر داشت که اگر آلمان‌ها خط دفاعی روسیه را در قفقاز درهم شکسته بودند، چنان که در حملهٔ بهار سال ۱۹۴۲ نزدیک بود به این کار توفیق یابند، بدون تردید به پیشروی خود در داخلهٔ ایران ادامه می‌دادند. زیرا همه کس می‌داند که طبق طرح معروف به طرح روزنبرگ، هدف نازی‌ها آن بود که فتوحات خود را در خاور نزدیک تا حدود خلیج فارس امتداد دهند و به هندوستان نزدیک شوند. و از آن گذشته، حلقه دیگری آنها را به رسیدن به خلیج فارس وادار می‌کرد، زیرا در ضمن اینکه می‌خواستند نفت قفقاز را به خود اختصاص داده و روس‌ها را از آن محروم سازند، آرزو

۲. پاسخ به تاریخ، ترجمهٔ فارسی به کوشش شه‌ریار ماکان، ص ۶۲ تا ۶۵.

داشتند که نفت ایران و پالایشگاههای آن را تصرف نمایند و دست انگلیس‌ها را از آن کوتاه سازند.

متفقین به غلط یا صحیح عقیده داشتند که روابط دوستانه و ملایمی که آلمان‌ها با ایران برقرار ساخته بودند مقدمه تسخیر ایران است، زیرا آلمان‌ها در اثر تجاری که در طی فتوحات خود در اروپا اندوخته بودند طرز نفوذ به کشورهای مختلف جهان و تضعیف داخله آنها را تکمیل کرده و حمله برق‌آسا را فقط برای اضمحلال نهایی کشورها به کار می‌بردند. متفقین آثار تبلیغات آلمان‌ها را در ایران مشاهده می‌نمودند و خیال می‌کردند که خرابکاران آلمانی می‌توانند در کمال سهولت به راه آهن سرتاسری ایران دست یابند، و حتی اگر ضرورت ایجاب کند، به راه آهن و پلهای بزرگ و تونلهای آن خسارات عمده وارد کنند، و منهدم شدن یک پل یا یک تونل بزرگ، راه آهن ایران را ماهها از کار می‌انداخت. تأسیسات نفتی و پالایشگاههای آن نیز برای بمباران هدفهای خوبی به شمار می‌آیند و متفقین احساس می‌کردند که ممکن است میدانهای نفت جنوب ایران آلمان‌ها را به اقدام چنین امری تحریض نماید. شاید ذکر این نکته بی‌فایده نباشد که هشت کشتی باری آلمانی و ایتالیایی در بندر شاهپور توقیف شده بود، و هرچند این کشتیها تحت نظر و مراقبت دائم دو ناو جنگی ایران قرار داشتند، ولی ملوانان آنها در داخل کشتیها متوقف بودند و متفقین می‌ترسیدند که مبادا یکی از این کشتیها از کوچکترین غفلتی استفاده کرده و خود را عمداً در شط‌العرب غرق نماید و مدخل منحصر به فرد لنگرگاههای پالایشگاه عظیم آبادان را مسدود سازد. شاید این وحشت متفقین زیاد هم بی‌جا نبوده، زیرا تصور می‌رفت که بعضی از کشتیهای مزبور حامل مواد محترقه باشند و بعید نبود که برای انجام چنین مقاصدی به کار بروند. چنان که وقتی نیروهای انگلیس وارد جنوب ایران شدند، ملوانان دو کشتی آلمانی دست به انفجار کشتیهای خود زدند و یکی از آن کشتیها به شدت متلاشی و ویران و غیرقابل استفاده گردید؛ ولی این عمل در نقطه‌ای از شط اتفاق افتاده بود که راه عبور و مرور شط را مسدود نساخت.

از اواسط سال ۱۹۴۰، نگرانی انگلیس‌ها نسبت به نفوذ آلمان در ایران افزایش می‌یافت و چند بار به‌طور دوستانه به دولت ایران در این مورد اخطار و پیشنهاد نمودند که تعداد متخصصین و مستشاران مختلف آلمانی و ملیتهای دیگر در کشور ما محدود گردد. ولی پدرم خاطر نشان ساخت که تعویض متخصصین آلمانی اشکال دارد و آلمان‌ها چنین عملی را به نقض بی‌طرفی ایران تفسیر خواهند کرد. ضمناً پدرم اطمینان داد که

دولت او به خوبی قادر است که از هرگونه عمل ناروای آلمان‌ها در ایران جلوگیری نماید. اینک که جنگ دوم جهانی خاتمه یافته و به گذشته می‌نگریم، این حقیقت باید گفته شود که تا آنجایی که اطلاع داریم در دوران جنگ حتی یک فقره خرابکاری مؤثر و مهم در تأسیسات راه‌آهن و صنایع نفت ایران رخ نداد. من مدعی نیستم که تمام این موفقیت‌ها مدیون کوشش پدرم و یا خودم و یا دولتهای ما باشد، ولی این سابقه روشن و زبان‌داری است. ضمناً انصاف این است که بگوییم تا هنگام ورود نیروی متفقین به کشور ایران احتمال می‌رود که آلمان‌ها نقشه‌های خرابکاری خود را به تعویق انداخته بودند بدین امید که خودشان از طریق قفقاز وارد خاک ایران شده و راههای ارتباطی و تأسیسات نفت ما را خود قبضه و تصرف کنند.

در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۱، یعنی چهار روز پس از آنکه نیروهای هیتلر به روسیه حمله کرد، روس‌ها نیز با انگلیس‌ها همداستان شدند و به دولت ایران اعتراض کردند، و ضمن ابراز نگرانی از اقامت آلمان‌ها در ایران، مدعی شدند که برحسب مدارکی که در دست دارند مأمورین دولت آلمان در ایران مشغول طرح نقشه کودتایی هستند.

در ۱۹ ژوئیه همان سال، دولتین روس و انگلیس یادداشت مشترکی به مقامات رسمی ایران تسلیم و در ۱۶ اوت یادداشت شدیدالحن تری ارسال نمودند. ولی جوابهایی که دولت ایران می‌داد به نظر آنها قطعی نمی‌آمد، زیرا متأسفانه هیئت وزیران که با متفقین اتصالاً در مذاکره بودند جرئت نداشتند پدرم را متوجه کنند که متفقین مصمم هستند که اختارهای خود را با قوه قهریه تأیید نمایند.

در ۲۵ اوت، دولتین انگلیس و روس یادداشتهای مجددی به دولت ایران تسلیم و طی آن اظهار داشتند که دیگر ناگزیرند روه شدیدتر و صریح‌تری اتخاذ کنند، و در همان موقع کشور ما مورد تجاوز و تعرض نیروهای مهاجم روس از طرف شمال و انگلیس از طرف جنوب قرار گرفت. چند ساعت بعد از این واقعه، پدرم به نمایندگان سیاسی روس و انگلیس در ایران اظهار داشت که حاضر است منظور دول متبوع آنها را بپذیرد. ولی جواب دادند که نیروهای دو کشور به پیشرویهای خود ادامه خواهند داد.

ارتش ایران کاملاً غافلگیر شده بود و سربازان ما در سربازخانه‌ها مورد بمباران قرار گرفتند و نیروی دریایی ما را، که چندان بزرگ نبود، بدون اطلاع قبلی غرق و تلفات زیادی بر ما وارد ساختند. جای تعجب نیست که پدرم و سایر ایرانیان بگویند که متفقین به کشور ما نیرنگ زده و خیانت کردند. در حقیقت، پدرم هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد که متفقین به این آشکاری بر حاکمیت و استقلال ما تجاوز نمایند. وی می‌دانست که برای

متفقین با نیرو و وسایل زیادی که داشتند آسان است که به خاک وطن عزیزش تعدی و تجاوز کنند، ولی تا دقیقه آخر معتقد بود که از نظر اخلاقی و احترام به قوانین و مقررات بین‌المللی کار را تا این مرحله نخواهند کشاند. در برابر این هجوم، مقاومت ارتش ایران جز در چند مورد کوچک کاملاً بی‌اثر بود، و پس از آنکه اولین مرحله هجوم سپری شد، ارتش ما دریافت که حریف قویتر از آن است که بتوان در مقام مقابله با آن برآمد، و راستی آن است که سربازان ما در جبهه شمال فقط با تفنگهای مشقی مسلح بودند.

سه روز بعد، نخست‌وزیر از مقام خود استعفا داد و جانشین او به نیروهای ایران دستور ترک مقاومت داد. ولی در حقیقت، قبل از صدور این دستور هرگونه مقاومتی پایان یافته بود ...

اینک که به گذشته می‌نگریم باید دید متفقین به جای عملی که کردند چه نحو دیگر می‌توانستند اقدام کنند؟ به نظر من، پاسخ این پرسش بسیار ساده است. در این مورد، اول باید اظهارات مستر چرچیل را، که در تاریخ جنگ دوم جهانی مندرج است و به‌طور خلاصه نظر متفقین را تشریح کرده است، نقل کنم:

«بازکردن راهی از طریق کشور ایران برای ارتباط کامل با روسیه اهمیت فوق‌العاده داشت، زیرا از یک طرف فرستادن اسلحه و مهمات گوناگون به شوروی از طریق اقیانوس منجمد شمالی دشوار، و از طرف دیگر، لازم بود امکانات سوق‌الجیشی آینده را نیز در نظر بگیریم. من در مسئله اردوکنشی جدید به خاورمیانه بدون نگرانی نبودم، ولی دلایلی که برای این اقدام آورده می‌شد ملزم‌کننده بود. چاههای نفت ایران عامل مهم و اساسی جنگ محسوب می‌شد، و اگر روسیه شکست می‌خورد، ما بایستی آماده‌تصرف آنها باشیم.

«مسئله تهدید هندوستان هم در کار بود. در هم شکستن شورش عراق و اشغال سوریه از طرف نیروهای انگلیس و فرانسوی، که با زحمت بسیار و تلفات سنگینی انجام گرفت، نقشه هیتلر را در خاورمیانه به کلی بر هم زده بود. ولی اگر روس‌ها شکست می‌خوردند، ممکن بود که بلز نقشه دیگری را پیش بکشند. یک هیئت آلمانی، که عده افراد و فعالیت آنها زیاد بود، در تهران مستقر شده، و حیثیت آلمان در ایران بسیار قابل ملاحظه بود. پیش از آنکه به مسافرت پلاستیا مبادرت ورزم (خلیج پلاستیا در نیوفوندلند است و در آنجا چرچیل اولین بار در روز ۹ اوت ۱۹۴۱ با روزولت ملاقات کرد)، کمیسیون مخصوصی تشکیل دادم تا درباره عملیات نظامی علیه ایران طرح‌ریزی نموده و امور را هماهنگ نمایند و در غیبت من نتیجه کارهای خود را به وسیله تلگرام به

من گزارش دهند. این عمل انجام گرفت و گزارش مزبور که مورد موافقت کابینه جنگ قرار گرفته بود به من رسید. معلوم شد که دولت ایران با اخراج جاسوسان و اتباع آلمانی مقیم ایران موافقت نمی‌کند و باید به قوه قهریه متوسل گردیم. در تاریخ ۱۳ اوت، مستر ایدن آقای مایسکی را در وزارت امور خارجه پذیرفت و درباره نکاتی که باید در یادداشتهای جداگانه دو دولت به ایران مندرج باشد موافقت به عمل آوردند. روز ۱۷ اوت، یادداشت مشترکی از طرف دولتین انگلیس و روس به ایران تسلیم گردید، و چون پاسخ مثبتی به آن داده نشد، مقرر گردید که نیروهای انگلیس و روس روز ۲۵ اوت به ایران وارد شوند.»

اخیراً یادداشتهای اعتراضیه متفقین را که در آن زمان به دولت پدرم تسلیم کرده‌اند مورد مرور و مطالعه قرار دادم و متوجه شدم که بسیار کودکانه و مربوط به امور جزئی است و تقریباً یگانه تکیه کلام آنها روی وجود اتباع آلمانی در کشور ایران است و از مقاصد بزرگتر خود، از قبیل برقراری راه ارسال مهمات به روسیه و جلوگیری از ورود نیروی آلمان به مناطق نفت‌خیز خاورمیانه و یا کشور هندوستان، هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده‌اند.

پدرم مرد هوشیار و آشنا به فنون سوق‌الجیشی بود. هرگاه انگلیسی‌ها و روس‌ها منظورهای حقیقی خود را بی‌پرده به وی اظهار می‌داشتند، به کنه مطلب پی می‌برد. اما متفقین هدف خود را تنها اخراج آلمانی‌های مقیم ایران قرار داده و این موضوع را اتصالاً تکرار می‌کردند. متفقین می‌دانستند که پدرم در این مورد بسیار حساس بود، و معتقدم که یادداشتهای آنها از جنبه ریا خالی نبود و مقصود اصلی آنها، به جای سازش و موافقت، آن بود که بهانه‌ای برای تجاوز به کشور ایران در دست داشته باشند ...

متفقین نه تنها باید با پدرم با صداقت و صراحت رفتار می‌کردند، بلکه باید پیشنهاد اتحاد سیاسی محترمانه به او می‌نمودند. شاید بعضیها این نظریه را رد کنند و بگویند که عقاید سیاسی رضاشاه مانع از چنین اتحادی بود. ولی بر متفقین فرض بود که پیش از آنکه به حق حاکمیت و استقلال کشور ما تجاوز کنند اقبالاً در این مسئله نیز کوشش کرده باشند، و من مطمئنم که رضاشاه یا به پیشنهاد متفقین تن در می‌داد و یا، با تفویض تخت و تاج، به من اجازه می‌داد که این عمل به دست من انجام گیرد.^۲

۳. مأموریت برای وطن، محمدرضا پهلوی، ص ۱۱۵ تا ۱۲۶.

۳. گزارش جواد عامری کفیل وزارت خارجه

اتومبیل آقای منصور جلوی ایوان توقف کرد و نخست‌وزیر با قیافه درهم و ناراحت از آن پیاده شد.

طی چند لحظه گفت‌وگو، نخست‌وزیر جریان ملاقات خود را با سفرای روس و انگلیس برای من که کفیل وزارت امور خارجه بودم شرح داد و اضافه کرد که باید برای عرض گزارش خدمت اعلیحضرت برویم.

شاه به محض مشاهده نخست‌وزیر و کفیل وزارت خارجه پرسید: هان، بگوئید باز چه خبر است؟

آقای منصور چند جمله به عرض رسانید که طبق اظهار سفرای روس و انگلیس قشون متفقین بی طرفی ایران را نقض کرده و از مرزها گذشته‌اند.

شاه به طرز فوق‌العاده محسوسی ناراحت شد، با مشت روی میز آبنوس کوبیده، و در حالی که رنگ چهره‌اش تغییر کرده بود فریاد زد:

چرا، چرا، علت این عمل غیر مترقبه چیست؟ ما که با اینها همه جور به مسالمت رفتار کرده‌ایم. دیگر چه می‌خواهند؟

بعد رو به من کرد و گفتند: بروید سفرای آنها را پیش من بیاورید. می‌خواهم ببینم این چه حرکت ناشایسته‌ای است؟

از حضور شاه مرخص شدیم.

آقای منصور به تهران رفت که هیئت دولت را برای تشکیل جلسه فوق‌العاده خبر کند و من هم راه منزل خود را پیش گرفتم تا سفرای شوروی و انگلیس را پیدا کرده، به حضور شاه ببرم.

شاه با بی‌صبری منتظر سفرای روس و انگلیس بود. وقتی اجازه شرفیابی خواستم و به اتفاق بولارد و اسمیرونوف وارد اتاق کار اعلیحضرت شدیم، شاه در کنار میز تحریر خاتم‌کاری تکیه کرده بود و با اشاره دست سفرای روس و انگلیس و کفیل وزارت خارجه را دعوت کرد که روی صندلی بنشینند. در وسط تالار، سه صندلی آبنوس گذارده شده بود که سفرای روس و انگلیس و کفیل وزارت خارجه روی آن جلوس نمودند و سکوت عمیقی تالار را احاطه کرد. چند دقیقه به سکوت گذشت و بالاخره شاه خطاب به من فرمودند:

از اینها بپرس چرا قشونشان بی طرفی ایران را نقض کرده است؟

به زبان فرانسه سؤال شاه را برای سرریدر بولارد ترجمه کردم و بولارد نیز مطلب را به زبان روسی برای اسمیرونوف بیان نمود.

دو سفیر چند لحظه به هم خیره شدند و هر دو ساکت ماندند. این سکوت شاه را برافروخته ساخت با تغییر گفتند:

این کار هیچ علتی ندارد تا کنون هرچه شما خواسته‌اید انجام داده‌ایم گفتید آلمانها را بیرون کنید، آنها را اخراج کردیم. حالا هم حاضریم ترتیبی بدهیم که یک نفر آلمانی در ایران باقی نماند. بالاخره، من هم باید تکلیف خود را بفهمم و بدانم که علت این اقدام شما چیست.

وقتی شاه به اظهارات خود خاتمه داد، بولارد و اسمیرونوف چند دقیقه‌ای نجوا کردند و بالاخره اسمیرونوف رشته کلام را به دست گرفت و از مشکلات کار متفقین در ایران سخن گفت. بولارد هم حرفهای همکارش را با اشاره سر تأیید می‌کرد و در این میان اعلیحضرت با قیافه متأثر به چهره آن دو خیره شده بود.

بالاخره، در حالی که بولارد سعی داشت به شاه وانمود کند که کار از کار گذشته و دیگر بحث در این زمینه نتیجه‌ای نخواهد داشت، شاه از آنها قول گرفت که ظرف کوتاهترین فرصت با دولتهای متبوع خود تماس گرفته و «علت» اقدام به نقض بی‌طرفی ایران را سؤال کنند.

اما سفرای روس و انگلیس، با وجود قول صریحی که به شاه داده بودند، از توضیح علت حمله به خاک ایران طفره می‌رفتند.

روز پنجم شهریور ماه، درست دو روز بعد از آنکه قوای متفقین از شمال و جنوب کشور ما را دستخوش تهاجم قرار داده بودند، اعلیحضرت این جانب را احضار کرد و به من تکلیف نمود که شخصاً با اسمیرونوف، سفیر کبیر شوروی، وارد گفت‌وگو شوم و علت حمله به خاک ایران را از زیر زبان وی بیرون بکشم.

چند روز پیش از این، گزارش محرمانه‌ای به دولت ایران رسیده بود که طرح حمله به خاک ایران در ابتدای امر از طرف وزارت خارجه انگلستان ریخته شده و روس‌ها با اشکال حاضر به قبول و انجام آن شده‌اند.

این گزارش حاکی از این بود که روس‌ها تا بیست روز قبل از سوم شهریور هنوز نمی‌دانسته‌اند که باید قشون آنها از مرزهای شمالی ایران بگذرد و به طرف پایتخت ایران به حرکت درآید.

روس‌ها می‌گفتند: در حالی که قشون هیتلر قسمت اعظم اوکراین را در تصرف

دارد و ارتش سرخ در چند جبهه مشغول مقابله با نیروی مهاجم آلمان می‌باشد، حمله به خاک ایران با وجود قشون مجهزی که در تحت امر و فرمان رضاشاه قرار دارد معقول به نظر نمی‌رسد. اما انگلیس‌ها با اصرار و ابرام خاطر آنها را آسوده ساختند و اطمینان دادند که با نقشه دقیق قشون ایران را غافلگیر خواهند نمود.

وصول این گزارش سبب شد که اعلیحضرت به من تکلیف نماید مستقیماً با سفیر روس وارد مذاکره شوم، شاید این مذاکره به نقطه مطلوب منجر و چیزی از اسرار مکتومه دستگیر دولت ایران گردد.

صبح روز پنجم شهریور، از اسمیرونوف، سفیر شوروی، وقت ملاقات خواسته شد و طبق قراری که گذارده شد نیم ساعت بعد اتومبیل وزارت خارجه در مقابل سفارت شوروی توقف کرد و به قصد ملاقات با اسمیرونوف به داخل سفارت پای نهادم.

اسمیرونوف شخصاً مردی ملایم، مهربان و خوش مشرب بوده تا جلو اتاق به استقبال میهمان خود آمد و پس از انجام تعارفات معمولی به حمید سیاح، مدیر کل وقت وزارت خارجه، که به عنوان مترجم همراه من آمده بود، اظهار داشت: من برای شنیدن مطالب آماده هستم.

شروع به صحبت کردم، به روابط تاریخی ایران و روس، رفتار صمیمانه‌ای که بعد از انقلاب اکتبر شوروی‌ها نسبت به همسایگان خود پیش گرفته‌اند اشاره کرده، و دست آخر گفتم:

ما می‌خواهیم که شما علت حمله ناگهانی به خاک ایران را روشن نمایید. زیرا وضع ما و شما چه از لحاظ تاریخی و چه از جنبه جغرافیایی ایجاب می‌کند که با هم روابط دوستانه داشته باشیم. در حالی که شما سربازان خود را واداشته‌اید از شمال به مرزهای بلادفاح ایران حمله کنند، خانه‌های مردم را گلوله باران کنند، و امنیت شهرها را مختل سازند، در حالی که ما گزارشی در دست داریم که به موجب آن این عمل شما از روی رضا و رغبت انجام نگرفته است.

در تمام این مدت اسمیرونوف سراپا گوش بود و با انگشت‌های خود بازی می‌کرد. وقتی صحبت من به پایان رسید، آهسته گفت:

چرا شما تاکنون شخصاً مرا ملاقات نکردید تا در این خصوص تصمیمات بهتری اتخاذ کنیم؟

جواب دادم: من زبان روسی نمی‌دانم و اکثر با آقای بولارد، سفیر انگلیس به زبان فرانسه صحبت می‌کنم. در حالی که ایشان جواب قانع کننده‌ای به ما نداده‌اند یا جوابی

نداشتند که بدهند.

اسمیرونوف سری تکان داد و گفت:

من قسمت عمده مطالب شما را قبول می‌کنم. ولی ما هم از دولت شما گله‌هایی

داریم که ...»

بعد شروع به گله‌گزاری نمود و قریب یک ساعت از سیاست دولت ایران شکوه

کرد تا آنجا که بالاخره اظهار داشت:

به هر صورت، من حاضرم کارها را طوری ترتیب دهم که سربازان شوروی

عملیات نظامی را در مرزهای ایران موقوف سازند به شرط آنکه دولت ایران نیز تعهد

کند که اهالی مزاحم سربازان و افراد منتسب به نیروی سرخ نشوند و از مهربانی و کمک

نسبت به آلمان‌ها خودداری کنند ...

وزرا در اتاقی که جلسه هیئت وزیران در پیشگاه اعلیحضرت تشکیل می‌شد

اجتماع کردند و اعلیحضرت به محض ورود به اتاق و مواجهه با اعضای دولت خطاب به

مرحوم آهی گفت: «تو باید کابینه را تشکیل بدهی.»

مرحوم آهی طی چند جمله کوتاه شاه را متقاعد ساخت که بهتر است کسی غیر

از اعضای کابینه فعلی مأمور تشکیل کابینه شود.

شاه پرسید: به نظر شما چه کسی شایسته است؟

همه یک زبان گفتند: «آقای فروغی.»

شاه سری تکان داد و گفت: فروغی پیر شده است. چرا وثوق‌الدوله را پیشنهاد

نمی‌کنید؟

عده‌ای گفتند وثوق‌الدوله در تهران نیست، و بالاخره، با مذاکرات زیاد شاه قبول

کرد که فروغی را مأمور تشکیل کابینه نماید و به یکی از وزرا مأموریت داد که فروغی را

به حضور ایشان احضار کند.

آن روز، نصراله انتظام ریاست تشریفات وزارت دربار را برعهده داشت و از

ایشان خواهش شد که مراتب را به مرحوم فروغی اطلاع دهد.

انتظام به چند نقطه تلفن کرد و بالاخره فروغی را پیدا کرد. تازه معلوم شد که

اتومبیل ندارد و بدین جهت اتومبیل یکی از وزرا به دنبال ایشان رفت.

نیم ساعت گذشت، و در حالی که وزرا مشغول گزارش وقایع روز بودند، درب

تالار گشوده شد و مرحوم فروغی در حالی که دستش را روی دست گذارده بود در

آستانه در ظاهر گردید.

ابتدا تعظیمی کرد و سپس همان جا در کنار در ایستاد. شاه زیر چشم نگاهی به او کرد و در این حال قطره اشکی که دور چشمهای فروغی حلقه زده بود از دیده تیزبین اعلیحضرت پوشیده نماند. این بود که با حالت تأثر از جای برخاست و در حالی که به فروغی نزدیک می شد اظهار نمود: می خواهم تشکیل کابینه را به عهده شما واگذار کنم. فروغی لحظه ای سکوت کرد و آن گاه با لحن آهسته گفت: «قربان، چاکر پیر شده ام و بینة کار کردن ندارم، مدتی است که مریض هم شده ام، و اگر اجازه فرمایید، از این کار معذور باشم.»

شاه پاسخ داد: بیا بنشین، اینها به تو کمک خواهند کرد.

به هر تقدیر، فروغی راضی شد، و پس از مذاکرات طولانی و تذکراتی که شاه داد، هیئت دولت به اتفاق فروغی از کاخ سعدآباد خارج شدند و برای تشکیل کابینه یک راست به باغ دولتشاهی (منزل این جانب) رفتند.

دست بر قضا، آن شب برق تهران بر طبق اعلامیه وزارت کشور برای جلوگیری از خطر بمباران هوایی خاموش شده بود و بدین جهت به دنبال شمع فرستادیم و پس از آنکه دو شمع گچی فراهم شد، مرحوم فروغی و دیگران کنار آن نشستند و در پرتو لرزان و نیمه روشن شمع اعضای کابینه را تعیین نمودند.

بولارد، سفیر کبیر انگلستان، یکی دوبار در ملاقاتهای شفاهی خود از کثرت اتباع آلمانی در ایران اظهار نگرانی نمود.

این اظهار برای ما که از جزئیات وضع آلمانی های مقیم ایران و فعالیتها، آمد و رفتها، و اشتغالات مطلع بودیم تعجب آور بود. چطور می شد با وجود مراقبت دقیقی که دستگاههای دول متفقین داشتند در کشوری بی طرف مثل ایران وجود معدودی اتباع آلمان باعث اضطراب شود؟

هرطور بود گزارش این مذاکره به اطلاع اعلیحضرت رسید و ایشان هم، گرچه متعجب بودند، لکن به منظور رعایت احتیاط و با توجه به حساسیت وضع مطلب را مورد توجه کامل قرار دادند و فرمودند: ترتیبی داده شود که رفع نگرانی از سفیر انگلیس به عمل آید.

یک روز بولارد ضمن مطالب دیگری به من گفت:

«ستون پنجم آلمان در ایران علیه متفقین فعالیت می کند.»

طبق آماري که در دست بود به وی گفتم:

اتباع آلمان در ایران بر سه دسته اند:

یک دسته متخصصین و تکنیسینهایی که مشغول نصب پاره‌ای کارخانجات می‌باشند و هر وقت کارشان به اتمام رسید حتی یک دقیقه هم در ایران نخواهند ماند. دسته دوم بازرگانان آلمانی هستند، که شما از عده و نحوه فعالیت آنها کم و بیش اطلاع دارید، و تصور نمی‌کنم خطری از جانب این دسته متوجه متفقین باشد. دسته سوم را کادر سیاسی و اعضای سفارت تشکیل می‌دهد، که آنها هم مشخص و شناخته شده هستند.

با وصف این، اگر دولتین انگلستان و روسیه روی این موضوع مصر باشند، ما تعهد می‌کنیم که ظرف مدت بسیار کوتاهی وسایلی فراهم سازیم که عده اتباع آلمان در ایران به مقدار خیلی محدود تقلیل یابد.

بولارد رفت و من به حضور اعلیحضرت شرفیاب شدم و موضوع را با معظم‌له در میان نهادم. اعلیحضرت با مذاکرات ما موافقت نمودند و گفتند بروید هر طور مصلحت می‌دانید اقدام کنید، به شرط آنکه قدمی از طریقه بی‌طرفی منحرف نشوید. ما در انجام این منظور با سفارت آلمان وارد مذاکره شدیم و به خاطر دارم که اتل، سفیر کبیر آلمان، وقتی موضوع را شنید اظهار داشت:

«ما حاضر نیستیم به خاطر چند نفر اتباع آلمان کشور شما در خطر بیفتد.» ما از این اظهار سفیر آلمان ممنون شدیم و بالاخره صورت اسامی اتباع آلمان به‌طور دقیق تهیه شده و قرار گذاشتیم که تقریباً دو ثلث آنها به چند دسته تقسیم و ظرف یکی دو هفته از خاک ایران خارج شوند.

در این میان، ناگاه حادثه سوم شهریور پیش آمد.^۴

۴. گزارش دکتر محمد سجادی وزیر راه

من روز ۲۰ مرداد ماه برای سرکشی راههای شوسه و آهن به طرف آذربایجان حرکت کرده بودم. مدت مسافرت در حدود ۹ روز به طول انجامید، و پس از سرکشی و رسیدگی کامل به راههای آذربایجان، از طریق کردستان به تهران بازگشتم.

روزی، هنگام بازدید راههای آذربایجان غربی، با فرمانده ژاندارمری رضاییه ملاقاتی دست داد و نام برده به من گفت: علاوه بر اینکه خود من شاهد بودم، پاسگاههای مرزی ما چند روز است گزارش می‌دهند که هواپیماهای ناشناس از ارتفاع

۴. نقل از سالنامه دنیا، سال نوزدهم، صص ۲۳ - ۳۵.

نزدیک در آسمان ایران پدیدار شده و پس از چند گشت از راهی که آمده‌اند بر می‌گردند....

از فرصت استفاده کرده تا مرز جلفا پیش رفتم و در آنجا اطلاعاتی از مانور نیروهای شوروی کسب نمودم و هنگام بازگشت به ایران اعلیحضرت را ملاقات و جریان را به ایشان عرض نمودم و مخصوصاً عرض کردم مطالعاتم به اینجا رسیده که هواپیماها متعلق به نیروی شوروی بوده و آنها قصد حمله و تجاوزی به خاک ایران را دارند. شاه فرمودند: من که با تقاضاهای آنها موافقت نمودم و قبول کردم آلمانی‌ها از ایران خارج شوند، و اگر چند روزی تأخیر در اخراج آنها شده، برای سر و صورت دادن به امور راه آهن و کارخانجات بوده است.

به اعلیحضرت عرض کردم: به عقیده من، هرچه تسریع در این کار شود بهتر است. درست است در راه آهن سرتاسری ایران و کارخانجات شمال عده‌ای از مهندسين و متخصصین آلمانی کار می‌کنند، ولی من به نام وزیر راه و به نام وزیر سابق بازرگانی و پیشه و هنر عرض می‌کنم مهندسين ایرانی کاملاً به امور راه و کارخانجات وارد شده و به خوبی می‌توانند بدون کمک خارجی راه آهن را اداره و کارخانجات را به کار اندازند.

در این وقت، شاهنشاه جلو صحبت مرا گرفت و فرمود: راستی، دکتر، ولی می‌دانی علاوه بر اخراج آلمانی‌ها و ایتالیایی‌ها، آنها می‌گویند راه آهن بندر شاهپور تا بندر شاه و راه شوسه تا جلفا را باید در اختیار آنها بگذاریم تا بتوانند اسلحه و مهمات را از جنوب به شمال برده و در پیکار بر علیه آلمان به مصرف برسانند. دکتر، من با این پیشنهاد هم موافقت می‌کنم، ولی شرط دارد، و آن این است که آنها مانند یک بازرگان از این راه ترانزیتی استفاده و عمل کرده و کرایه حمل و نقل را درست و کامل بپردازند.

سخنان رضاشاه ادامه داشت که به عرض رساندم دیشب آقای جواد عامری، کفیل وزارت امور خارجه، در هیئت دولت اظهار داشت در ملاقاتی که با سر ریدر بولارد، وزیر مختار انگلیس، در تهران نمودم، بولارد تلگرافی که ایدن، وزیر امور خارجه انگلیس، از لندن مخابره کرده بود نشان داد که در آن نوشته شده بود: «دولت انگلیس فقط طالب اخراج آلمانی‌ها و ایتالیایی‌ها از ایران است و هیچ تقاضای دیگری از ایران نداشته و بی‌طرفی ایران را تضمین خواهد نمود.»

شاه فوراً تغییر حالت داده فرمودند: نه نه، این طور نیست. این تلگراف، تلگراف دیپلماسی بود. مضمون این تلگراف نطقی بود که ایدن در جلسه ۱۸ مرداد مجلس مبعوثان انگلیس ایراد کرده بود که جز اخراج آلمانی‌ها نظر دیگری نیست. ولی حالا

صحبت استفاده از راه‌های شوسه و آهن نیز به میان آمده.

مذاکره با اعلیحضرت فقید مدتی به طول انجامید. در موقع مرخصی، شاه به من فرمودند با همکاران خودتان هم صحبت کنید، شاید بتوانید راه‌حلی پیدا نمایید. لحظه‌ای بعد، کاخ سعدآباد را ترک گفته و دیگر موفق به ملاقات همکاران خود نشدم تا اینکه صبح سوم شهریور برای تشکیل هیئت دولت به کاخ سعدآباد احضار شدیم. آقای منصور الملک وقتی خبر ورود نیروهای شوروی و انگلیس را به اطلاع من رسانید غرق در حیرت شدم. چند دقیقه‌ای نگذشت که سایر همکاران نیز از راه رسیدند و بالاتفاق وارد سالن مخصوص شدیم. شاه، که قیافه خسته و افسرده‌ای داشتند، به مجرد برخورد با وزرا خطاب به منصور الملک نموده، فرمودند: جریان را به اطلاع وزرا رساندی؟

نخست‌وزیر عرض کرد: بلی.

بعد شاه روی خود را به صف وزرا نموده، اظهار داشت: چه فکری کرده‌اید؟ صلاح و مصلحت مملکت در چیست؟ جنگ را ادامه دهیم یا راه دیگری را انتخاب نماییم؟ در این وقت، همگی سکوت اختیار کرده و مبهوت از شبیخون قشون مهاجم بودیم که شاه پیش خود فکری نموده و در حالی که به قالی سالن نظر دوخته بود فرمود: آنها برای استفاده از راه‌های ایران نمی‌آیند، بلکه مرا مانع کار خود می‌دانند. چه بهتر من استعفا داده تا شاید دست از جنگ و جدال بردارند.

شاه این جمله را بگفت و سر را بلند نموده و خطاب به ماها اظهار داشت بروید در مجلس و جریان واقعه را به اطلاع نمایندگان برسانید.

بر حسب اطلاعیه‌ای که به محتشم السلطنه اسفندیاری، رئیس مجلس دوره دوازدهم، داده شده بود، جلسه فوق‌العاده مجلس ساعت ۳/۳۰ بعد از ظهر این روز در عمارت بهارستان تشکیل و آقای منصور گزارش مختصری از حمله نیروهای شوروی و انگلیس به اطلاع نمایندگان رساندند.

روز چهارم شهریور، مجدداً به حضور شاه شرفیاب شدیم. شاه دستور دادند فوراً به وزارت جنگ رفته و در جلسه شورای عالی جنگ شرکت نمایم. شاه مخصوصاً تأکید نمودند برویم و مطالعه نمایم آیا قادر به ادامه جنگ می‌باشیم یا نه؟

به اتفاق نخست‌وزیر، راه وزارت جنگ را در پیش گرفتیم. در سالن وزارت جنگ گوش تا گوش امرای ارتش، از قبیل سرلشکر خدایارخان، سرلشکر کریم آقاخان، سرلشکر ضرغامی، سپهبد یزدان پناه، سرلشکر ریاضی، و عده‌ای دیگر امثال رزم‌آرا و

عبداله هدایت که آن موقع درجه سرتیپی داشتند، نشسته بودند. صحبت شروع شد وزرا گفتند: ما هیچ اطلاعی از امور جنگی نداریم. اگر آقایان امرای ارتش تشخیص دهند که ادامه جنگ ممکن و میسر است ما وزیران کابینه از این تصمیم پشتیبانی خواهیم کرد. اغلب امرای ارتش با غرور عجیبی اظهار عقیده می‌کردند که قادر به جنگ خواهیم بود و جنگ خواهیم کرد. موضوع داشت به مرحله نهایی می‌رسید، یعنی تصمیم این می‌شد که نیروهای ایران خواهند توانست با نیروهای مجهز شوروی و انگلیس مقابله نمایند که ناگهان سرتیپ رزم‌آرا و سرتیپ عبدالله هدایت گفتند: خیر ارتش ایران قادر به ادامه جنگ نیست، چون قوه تحرک ندارد و برای نقل و انتقال سربازان و وسایل موتوری لازم است در صورتی که پادگانهای ما در استانهای شمالی و جنوبی فاقد این وسایل بوده و مهمتر از همه خواربار به قدر پنج روز در انبارها موجود نیست. بیانات سرتیپ رزم‌آرا و سرتیپ هدایت محیط مذاکره را دگرگون نمود. همه در فکر فرورفتند امرایی که لحظه‌ای قبل با حرارت می‌گفتند قادر به ادامه جنگ می‌باشیم در سکوت محض فرورفته بودند. در این وقت من از آقای منصور الملک تقاضا کردم چون مسلم است ارتش ما قوه تحرک ندارد، مراتب به همین نحوه به اطلاع اعلیحضرت برسد. شاید اجازه فرمایند با مذاکره مستقیم و تماس با سفارتخانه‌های شوروی و انگلیس از بمباران شهرهای بلاد دفاع جلوگیری نمایم. نخست‌وزیر این فکر را پسندید. در این وقت جلسه شورای عالی جنگ خاتمه یافت و آقای منصور مستقیماً راه سعدآباد را در پیش گرفت تا جریان مذاکره را به اطلاع اعلیحضرت فقید برساند.

روز پنجم شهریور برای سومین بار وزرا به کاخ سعدآباد احضار شدند وقتی وارد کاخ سفید شدیم منصور را ندیدیم و معلوم شد شاه دستور داده بودند فقط وزرا احضار شوند و نخست‌وزیر شرفیاب نشود. ساعت ۶ بعد از ظهر بود که دسته جمعی به حضور شاه رسیدیم. رضاشاه حال درستی نداشت، معلوم بود به واسطه تماس دائم با ارتش و مطالعه گزارشات پادگانها و پیشروی نیروی مهاجم نتوانسته بود استراحت نمایند. شاه خطاب به ما نموده گفتند: بالاخره تصمیم به استعفاء گرفتم، چون برای من قطع و یقین است منظور آنها استعفاءی من از سلطنت می‌باشد و بر طبق قانون اساسی نظر دارم سلطنت را به ولیعهد واگذار و خود در اداره امور مملکت بدون مسئولیت باشم. در جواب شاه گفتیم: استعفاءی اعلیحضرت به هیچ وجه صلاح نیست. دولتهای روس و انگلیس با دولت ایران طرف می‌باشند و می‌گویند چون دولت ایران تقاضاهای ما را انجام نداده، قصد اشغال ایران را نمودیم. حال اگر موافقت فرمایید، دولت فعلی استعفا

داده و دولت جدیدی مصدر کار شود تا شاید بتواند به وضع فعلی خاتمه داده و از این همه تشنجات بکاهد.

رضاشاه در جواب وزرا فرمودند: با این صحبتی که نمودید من مردد شدم. حال که عقیده شما بر این است که این دولت استعفا دهد، چه بهتر که آهی وزیر دادگستری مأمور تشکیل کابینه شود.

آهی، که در میان ما حضور داشت، از شاه تشکر نمود و عرض نمود صلاح مملکت است اعلیحضرت مرا معاف فرمایند.

اعلیحضرت به شدت عصبانی شده فرمود: ها، از زیر بار مسئولیت شانه خالی

می‌کنی؟

من برای اینکه به این عصبانیت خاتمه دهم به عرض رساندم: منظور آقای وزیر دادگستری این است که از اعضای کابینه منصور کسی مأمور تشکیل کابینه نشود و با نظر اعلیحضرت شخص معموری که لغزشهای سیاسی هم نداشته باشد کابینه را تشکیل دهد. در این وقت از عصبانیت شاه کاسته شد و پرسیدند چه کسی را در نظر دارید.

بلافاصله مرحوم آهی گفت: قربان، ذکاءالملک فروغی از هر جهت شایسته

می‌باشند؟

من و آقای سهیلی نیز این نظر را تأیید نموده ولی شاه فرمودند او که بیمار و

بستری است؟ آیا می‌تواند در این موقع پر آشوب قبول مسئولیت بنماید؟

چون شاهنشاه به من بیش از سایر وزیران اعتماد داشت عرض کردم کسالت

فروغی آن‌طور شدید نیست که از خدمت‌گذاری دریغ نمایند. اگر اعلیحضرت اجازه

فرمایند، همین الساعه ایشان احضار شوند تا ترتیب کار داده شود.

شاه جواب دادند: اشکالی ندارد. حال که شما متفق القول می‌باشید که او قادر به

کار خواهد بود، دستور احضار او را خواهم داد.

فوراً زنگ زده و آقای نصراله انتظام را احضار کردند.

انتظام وارد اتاق شده، شاهنشاه از او می‌پرسند منزل فروغی را می‌دانی.

انتظام جواب مثبت داده و آن‌گاه شاه به او دستور می‌دهند فوراً به شهر رفته و

فروغی را با خود به سعدآباد بیاورند، و چون کسالت دارند، استثنائاً اجازه می‌دهم

اتومبیل حامل او در جلو پلکان کاخ توقف نمایند.

تا آن روز اتومبیل هیچ یک از نخست‌وزیران و وزیران و یا نمایندگان سیاسی

خارجی جرئت نداشت از جلو در ورودی کاخ سعدآباد جلوتر برود و این اولین بار بود

که شاه دستور می داد اتومبیل حامل فروغی در جلو پلکان کاخ سفید سعدآباد توقف نماید.

انتظام از اتاق خارج شد و اعلیحضرت نیز پس از قدری تأمل به اتاق دیگر رفت و مقارن ورود فروغی به سالن که وزرا در آن حضور داشتند بازگشت. مرحوم فروغی، که از ۱۳۱۴ تا آن روز شاه را ندیده بود و به طور کلی شرفیابی صورت نگرفته بود، عصازنان وارد سالن گردید.

اعلیحضرت ایشان را بغل دست خود نشانده، از سلامتی او جویا شدند. رضاشاه افزود: با این مشکل مهمی که پدید آمده و نیروهای اجنبی از چند طرف به مملکت حمله نموده‌اند، صلاح کشور در این دانسته شد شما زمام امور را در دست گرفته و بدون مشورت با من هر که را میل دارید به وزارت تعیین و بلافاصله شروع به کار نمایید.

فروغی عرض کرد: برای صلاح مملکت، با وجودی که کسالت دارم، هیچ مضایقه نخواهم داشت و قبول هرگونه مسئولیتی را خواهم نمود. در این وقت فروغی نظاره‌ای به ما کرده، از اعلیحضرت می‌پرسند این آقایان را به جا نمی‌آورم. فروغی همه ماها را می‌شناخت و این اولین رل دیپلماسی او بود. شاهنشاه متذکر شد اینها وزرای کابینه منصور می‌باشند.

فروغی یک بار دیگر به ما نظاره کرده، گفت: مانعی ندارد، وزاری کابینه همین آقایان باشند.

رضاشاه جواب داد: هر طور که خودتان مصلحت می‌دانید تصمیم بگیرید. چون شما در انتخاب وزرا مختارید، هرکس را که میل دارید، انتخاب نمایید. حال که میل دارید همینها بر سر کار باقی باشند، پس سهیلی را که زبان آنها را می‌داند (منظور زبان روسی که سهیلی آشنایی کامل به آن داشته شاه فوق‌العاده حساب روس‌ها را داشت) به وزارت امور خارجه و عامری از کفالت امور خارجه به وزارت کشور برود. فروغی هم پذیرفت و کابینه به این ترتیب تشکیل و معرفی گردید.^۵

علل و موجبات اشغال ایران

وقتی انگلیس و شوروی اولین یادداشت خود را نزدیک به یک ماه قبل از شهریور ماه

۵. نقل از سالنامه دنیا، سال سیزدهم، ص ۴۳ و بعد.

۱۳۲۰ تسلیم دولت ایران نمودند، رضاشاه برای اینکه محیط بحرانی به وجود نیاید حاضر برای قبول تقاضاهای آنها شد. در همان روز موضوع در هیئت وزیران، که به ریاست اعلیحضرت تشکیل شد، مطرح گردید. رضاشاه اول از وزیر پیشه و هنر دربارهٔ احتیاج به کارشناسان خارجی سؤال نمودند و سپس از من پرسیدند: آیا با عزیمت اتباع خارجی کار شما لنگ نمی‌شود؟ عرض کردم در غیاب آنها به کار عادی خود ادامه خواهیم داد. به دلیل اینکه عده‌ای مهندس ایرانی در استخدام وزارت راه داریم که می‌توانند جای آنها را بگیرند و دیگر اینکه کار ما چه در حال حاضر و چه در ایام آینده، تا موقعی که جنگ ادامه دارد و راهها مسدود می‌باشد، با سرعت توأم نخواهد بود. چون اگر ریل نداشته باشیم و وسایل و ابزار کار برای احداث ساختمان راه آهن در دسترس ما نباشد، مهندسین آلمانی و غیر آلمانی که در استخدام دولت ایران می‌باشند باید ول بگردند و پول بگیرند، چون کاری نخواهند داشت.

مجدداً از وزیر پیشه و هنر دربارهٔ وضع کارخانجات دولتی بعد از اخراج مهندسین خارجی سؤال نمودند، و بار دیگر نخست‌وزیر تأیید کرد از این حیث دچار لنگی در کار نمی‌شویم. توضیح آنکه نخست‌وزیر، با حفظ سمت، وزارت پیشه و هنر را هم تصدی می‌کرد، چون قبل از اینکه مأموریت تشکیل کابینه را پیدا کند، وزیر پیشه و هنر بوده است ...

پس از اینکه رضاشاه اطمینان یافت هیچ تأثیری از بود و نبود مهندسین و کارشناسان خارجی حاصل نمی‌شود دستور اخراج آنها را البته به صورت دسته‌های چند نفری صادر کرد. ولی عقیده داشت متفقین این موضوع را بهانه قرار داده‌اند و آنها فقط راه ارتباطی ایران را می‌خواهند تا بتوانند مهمات را از آن سر ایران به این سر ایران برسانند. اعلیحضرت توضیح دادند چندی قبل برای آنها پیغام فرستادم که اگر واقعاً چشم به ایران دارند، قبل از اینکه تصمیم عجولانه‌ای اتخاذ کنند ایران حاضر است تقاضاهای آنها را برآورده نماید، یعنی راه به آنها بدهد، و نه تنها بتوانند از راههای ایران استفاده نمایند. بلکه مقدار کافی خواربار هم که لطمه به احتیاجات مردم ایران نزند تحویل نماید، به شرطی که در این کار واقعاً حسن نیت وجود داشته باشد. در حالی که ما با حسن نیت حاضر به چنین گذشتی برای دادن راه، اعم از راههای شوسه و آهن و بنادر، به آنها می‌باشیم تا بتوانند هر طور که می‌خواهند، البته بدون دخالت افراد مسلح خود، از این راه استفاده و بهره‌برداری برای حمل و نقل کالا و یا سلاحهای جنگی نمایند، ولی جوابی به پیشنهاد ما نداده‌اند و مرتباً هم اسم از ستون پنجم آلمان به میان می‌آورند و

خیال می‌کنند پانصد ششصد نفر می‌توانند بساط کشور ۱۵ میلیونی را به هم بزنند. در یکی دیگر از جلسات که مقارن با وصول یادداشت دوم انگلیس و شوروی به ایران دربارهٔ ستون پنجم محور بود، و ریاست جلسه را هم شخص اعلیحضرت به عهده داشت، موضوع خواسته‌های واقعی متفقین از ارسال این گونه یادداشتها مطرح شد. البته پاسخ هر یادداشتی به وسیلهٔ دولت ایران اداره می‌شد، ولی متفقین چون این پاسخها را قانع کننده از نظر خود نمی‌دانستند، به ارسال یادداشت دیگری به همان مضمون و یا شدیدتر می‌پرداختند. در همین جلسهٔ هیئت وزیران که این مسئله در اول جلسه مورد طرح قرار گرفت، کفیل وزارت امور خارجه که بامداد همان روز با سر ریدر بولارد، سفیر انگلیس، در تهران ملاقات داشت و با او پیرامون این یادداشت‌پراکنیها مذاکره کرده بود. به او گفت اگر واقعاً منظور متفقین چیز دیگری است، با صراحت بیان شود تا من به اطلاع رئیس مملکت برسانم و شخص شاهنشاه به بررسی آن پردازند، وگرنه وجود معدودی از اتباع آلمانی که همگی مهندس و متخصص بوده و سرگرم حرفه تخصصی و فنی خود می‌باشند نمی‌توانند برای متفقین خطراتی به وجود آورند، که در این باره هم اگر واقعاً منظور عدم وجود آنها در ایران است، ما حاضریم عذر یک یک آنها را بخواهیم. کفیل وزارت امور خارجه به عرض رسانید که دیدم یک دفعه بولارد، سفیر انگلیس، رنگش سرختر شد و در حالی که عصبانی و ناراحت به نظر می‌رسید دست در جیب برد و تلگرافی را درآورد و به من نشان داد. این تلگراف محرمانه به امضای آتونی ایدن، وزیر امور خارجه بوده است.

ایدن با صراحت در این تلگراف قید کرده بود که منظور متفقین از اخطار به دولت ایران وجود جمعی آلمانی و ایتالیایی و سایر کشورهای طرفدار محور به نام ستون پنجم بوده و به غیر ازین هیچ گونه تقاضایی از دولت ایران نداشته و ندارند.

اعلیحضرت همایونی از کفیل وزارت امور خارجه پرسیدند مخصوصاً شما با چشم خود این تلگراف را دیده‌اید؟ عامری کفیل، وزارت امور خارجه، گفت: بلی، تلگراف به انگلیسی ولی به رمز بود و اما امضای ایدن، وزیر امور خارجه، در پای آن به کشف بود و بولارد ترجمهٔ تلگراف را برای من خواند که حاکی بود هیچ منظوری متفقین ندارند مگر وجود ستون پنجم آلمان در ایران.

کفیل وزارت امور خارجه اضافه نمود که سفیر انگلیس هم تأکید کرد اگر این تقاضای متفقین از طرف دولت ایران برآورده و عملی شود، خود به خود بحران موجود مرتفع خواهد شد و دیگر چیز غیرقابل حلی بین ما و شما باقی نخواهد ماند.

در همین جلسه، مجدداً رضاشاه دستور دادند اخراج مهندسین و متخصصین آلمانی و ایتالیایی و کشورهای طرفدار محور هرچه زودتر عملی شود. به عرض رسید شهربانی آمار و مشخصات دقیق هریک را در دست داشته و می‌تواند این دستور را در عرض مدت کوتاهی عملی سازد.

اعلیحضرت همایونی موافقت کردند به همین نحو این دستور عملی شود و بعد سؤال کردند تعداد آلمانی‌ها و ایتالیاییها چند نفر است؟ عرض شد مجموعاً ۶۹۰ نفر آلمانی و ۳۱۰ نفر ایتالیایی و ۱۸۰ نفر چکوسلواکی و ۲۶۰ نفر یونانی و ۱۴۰ نفر یوگوسلاوی و عده کمی هم از سایر کشورهای تحت اشغال آلمان در ایران زندگی می‌کنند که بیشتر آنها سرگرم کارهای فنی آن هم در شهرستانها و در جاده‌های کشور می‌باشند.

البته در بین خارجیهای مقیم ایران اکثریت را انگلیس‌ها تشکیل می‌دادند که ۲۵۹۰ نفر تا آن تاریخ (مرداد ماه ۱۳۲۰) در ایران اقامت داشتند و اغلب آنها از کارمندان شرکت نفت انگلیس و ایران بوده‌اند. حتی از اتباع شوروی هم جمعی در ایران زندگی می‌کردند و تأسیسات شیلات را در سواحل دریای خزر اداره می‌نمودند و عده آنها بالغ بر ۳۹۰ نفر بوده است.

سر ریدر بولارد، سفیر انگلیس، در ایران طولانی‌تر از اسمیرنوف، سفیر شوروی در تهران، در حال خدمت در ایران بود، چون در اول دی ۱۳۱۸ به ایران آمده بود. اسمیرنوف روز دهم تیرماه ۱۳۲۰ وارد تهران شد و چند روز بعد استوارنامه‌های خود را تقدیم رضاشاه نمود، و قبل از اینکه اسمیرنوف وارد تهران شود، اولین اعلام خطر به ایران به وسیله خبرگزاری فرانسه آزاد به سراسر جهان مخابره شد. این خبر حاکی بود که دولت شوروی نسبت به ایران با سوءظن نگاه کرده و ایران را مرکزی برای حمله به خاک خود تصور می‌کند و دلایلی هم برای ادعای خود ذکر می‌کند.

انتشار این خبر به وسیله خبرگزاری فرانسه آزاد باعث شد که از طرف دولت ایران به آقای محمد ساعد مراغه‌ای، سفیر کبیر ایران در مسکو، تعلیمات لازمه داده شود تا با مقامات دولت شوروی مذاکره و موضوع را استفسار نماید. آقای ساعد بلافاصله پس از دریافت تلگراف وزارت امور خارجه ایران وقت ملاقات از وزارت امور خارجه شوروی گرفت و در این ملاقات و مذاکره موضوع مورد تکذیب جدی مقامات دولت شوروی واقع شده و سفیر کبیر ایران تقاضا کرد چون این خبر را یکی از خبرگزاریهای خارجی انتشار داده، به جا و به موقع است تکذیب آن هم از طرف

خبرگزاری رسمی شوروی منتشر شود. دولت شوروی با این تقاضا موافقت کرد و همان روز آژانس تاس (خبرگزاری رسمی و دولتی شوروی) شایعات در اطراف وجود روابط غیر دوستانه بین شوروی و ایران را تکذیب کرد و نگرانی دولت شوروی را هم از وضع ایران کذب محض دانست.^۶

۵. گزارش محمد ساعد مراغه سفیر کبیر ایران در مسکو

رضاشاه، که به موقع به واقعیت مسئله و خواسته‌های متفقین از ایران پی برده بودند، نه تنها دستور اخراج کارشناسان دول محور را صادر کرده بودند، بلکه حتی حاضر می‌شدند تحت شرایطی هم راه عبور به آنها بدهند تا سلاح و مهمات و سایر ابزار و آلات جنگی را از طریق ایران به خاک شوروی حمل نمایند، چنان که در مورد اول، یعنی پایان دادن به دوره خدمت کارشناسان آلمانی و ایتالیایی، دستور لازم صادر کرده بودند تا دسته دسته از کارشناسان مزبور از ایران خارج شوند.

و اما علت اینکه انگلیس‌ها با مقامات دولت شوروی مذاکره نموده و در اشغال ایران موافقت به عمل آورده بودند، منافع آنها در منافع نفت خوزستان از یک طرف، و گزارشهای غرض‌آلود سفیر آنها در تهران علیه سیاست بی‌طرفی ایران، به خصوص شخص رضاشاه، از طرف دیگر، بوده که دولت انگلیس را در اتخاذ تصمیم در اشغال ایران راسختر می‌ساخت.

سفیر انگلیس در مسکو دیپلمات و اقتصاددان برجسته‌ای چون سراساتفورد کریپس بوده است. وقتی با آقای کریپس پیرامون سیاست بی‌طرفی ایران و لزوم حمایت از این سیاست وسیله دولت انگلیس صحبت می‌کردم و اتخاذ هرگونه تصمیمی را در مورد ایران که باعث به هم خوردن وضع داخلی ایران بشود دور از حزم و دوراندیشی توصیه می‌نمودم، سراساتفورد کریپس با صراحت جواب می‌داد این مسئله به من مربوط نیست و هر تصمیمی که اتخاذ شود در لندن می‌باشد که مورد مذاکره و اخذ تصمیم واقع می‌شود.

دو ساعت بعد از نصف شب سوم شهریور ۱۳۲۰، از وزارت امور خارجه شوروی برای استماع بیان مطلبی دعوت شدم و مولوتف، کمیسر امور خارجه شوروی، آغاز حمله قوای شوروی را از شمال ایران و حمله قوای انگلیس را از جنوب ایران در

۶. نقل از سالنامه دنیا، سال بیست و ششم.

همان لحظه به اطلاع من رسانید و حالت جنگ بین دو کشور را اعلام داشت. مولوتف یادداشتی هم در این زمینه به من داد، و قبل از اینکه آن را به من بدهد، به قرائت یادداشت که در واقع اعلان جنگ به ایران بود پرداخت ...

پس از خروج از دفتر کار مولوتف، به محل سفارت کبرای ایران در پاکروفسکی بلوار رفته تا جریان ملاقات با کمیسر امور خارجه شوروی و اظهارت او را دربارهٔ حملهٔ مسلحانه به خاک ایران به تهران مخابره نمایم. ولی از همان لحظه ورود به عمارت شهری سفارت کبرای ایران در مسکو، متوجه شدم که سفارت تحت نظر مأمورین می باشد، به دلیل اینکه حالت جنگ بین شوروی و ایران برقرار شده بود.

چند ماه قبل از وقوع حادثه سوم شهریور ۱۳۲۰، من خطراتی را برای ایران کاملاً حس می کردم و به همین جهت تلگراف رمزی از مسکو به تهران مخابره کرده و از وزارت امور خارجه درخواست نمودم تا برای اظهار مطالب لازم و ضروری به طور موقت وارد ایران شده و بلافاصله هم به مسکو مراجعت نمایم. من قصد داشتم مسائل را برای دولت، بخصوص شخص اعلیحضرت همایونی، تشریح نمایم تا راه چاره اندیشیده شود. ولی در جواب تلگراف من تلگرافی از وزارت امور خارجه ایران به مسکو رسید که نظر به لزوم اقامت شما در مسکو، مطالب ضروری را می توانید گزارش بدهید.

اولین تلگراف رمز که دربارهٔ وقوع حوادثی در ایران به وزارت امور خارجه مخابره کردم و برای جلوگیری از وقوع این حادثه چاره اندیشی نمودم یک ماه قبل از سوم شهریور ۱۳۲۰ بوده است. من در این تلگراف راه چاره را نشان دادم و پیشنهاد کردم برای اینکه هرگونه ادعایی را خنثی نمایم و هر اتهامی را از خود دور سازیم، بهتر این است تمام کارشناسان آلمانی و ایتالیایی را مرخص کنیم و به هریک آنها حقوق سه ماه را پرداخت نمایم، و موقعی که کارشناسان مزبور قصد عزیمت از ایران را دارند، لحظهٔ حرکت یک دسته گل نیز به همسران آنها بدهیم تا ضمناً با خاطرهٔ خوشی ایران را ترک نمایند و، بدین ترتیب، هم به طور عاقلانه اقدام به مرخص کردن کارشناسان فنی محور نمودیم و هم اینکه جواب متفقین را که مرتباً سخن از وجود عمال آلمانی و ایتالیایی در ایران به میان می آورند عملاً داده ایم و، بدین ترتیب، از بهانه های آنها جلوگیری نموده ایم.

در اینجا لازم می دانم حقیقتی را افشا نمایم تا خوانندگان محترم سالنامهٔ دنیا وقوف بیشتری نسبت به مسئلهٔ ایران که منجر به حادثهٔ شهریور ۱۳۲۰ گردید پیدا نمایند.

در مذاکرات با مقامات اتحاد شوروی، مخصوصاً با مولوتف، کمیسر امور خارجه، و دکانازوف، قائم مقام کمیسر امور خارجه شوروی، کاملاً متوجه می شدم که مقامات شوروی ضمن اینکه وجود کارشناسان آلمانی را در ایران خطری برای سرحدات جنوبی کشور خود می دانند، خیلی میل هم ندارند سرانجام تصمیم به عمل حاد و غیرمنتظره‌ای بگیرند و در اتخاذ این تصمیم هم با یکی از کشورهای بزرگ شریک باشند. در یکی از ملاقاتهایی که با دکانازوف داشتم، به او گفتم بر هم زدن آرامش و امنیت ایران در درجه اول به ضرر دنیای آزاد می باشد، و مخصوصاً تأکید می کردم کارشناسان آلمانی و ایتالیایی که در ایران اقامت دارند عموماً کارشناسان فنی می باشند. این توضیح را من در جواب دکانازوف داده بودم که به من خاطر نشان ساخت و حتی یک بار به طور صریح گفته بود ما قول و قراری که با متفق جنگی خود، دولت انگلیس، گذاشته ایم به علت مسئولیت خاص و مشترکی است که در جنگ داریم. بنابراین، چرا دولت ایران اقدام به اخراج اتباع آلمانی و سایر کشورهای محور به عمل نمی آورد؟

انگیزه من در مخابره تلگراف به ایران و پیشنهاد در مورد خاتمه خدمت کارشناسان آلمانی و ایتالیایی در نتیجه تماس حضوری با مقامات وزارت امور خارجه شوروی و مذاکره با آنها و اطلاع از نظرات دولت شوروی در مورد مسئله ایران پیدا شده بود که در خلال مذاکرات استنباط نمودم که تصمیماتی در مورد ایران اتخاذ شده و یا در آینده نزدیک اتخاذ خواهد شد.^۷

۶. گزارش عباسقلی گلشائیان کفیل وزارت دارایی

روز اول و دوم (حمله آلمان به شوروی) تقریباً تمام مردم ایران بلکه دنیا می گفتند که چند هفته ای نگذشته که دولت روسیه مضمحل و دنیا از خطر بلشویک نجات یافته، و حتی آلمانی ها [بی] که در تهران بودند نسبت به کالاهای ایران که از راه شوروی می آمد وعده می دادند که در ظرف شش هفته دیگر جنگ روسیه تمام است. به نظر من، همین اشتباه باعث شد که بدبختانه شاه و منصور، رئیس الوزرا، نیز راه غلطی در سیاست پیموده، و در حقیقت می توان گفت موجب بدبختی امروز کشور و خودشان شدند. گرچه ظاهراً شاه اظهار نمی کرد، ولی در باطن فوق العاده خوشحال بود. چند روز بعد از جنگ روس ها، سفیر انگلیس یادداشتی به وزارت خارجه و رئیس دولت داد که چون

۷. سالنامه دنیا، سال بیست و سوم، ص ۴۲ به بعد.

آلمانی‌هایی که در ایران هستند در فکر انقلاب و کودتایی می‌باشند، و این امر برخلاف مصالح دولت شاهنشاهی و ماست، و چون فراریهای عراق با سفارت آلمان رفت و آمدی دارند، دولت متوجه باشد و شاید صلاح کشور است که این قبیل آلمان‌ها را از کشور و خدمت دولت خارج کند. آقای منصور مضمون این یادداشت را در هیئت اظهار کردند و بدون اینکه خوانده شود اظهار کرد که من به آنها خاطر نشان کردم که این حرفها بوج است. دولت ایران مراقب است. در ایران به هیچ‌کس بدون جهت روایت داده نمی‌شود. در همان جلسه، صحبتی به میان آمد که واقعاً ضرر ندارد توجهی بشود، شاید واقعاً آلمان‌ها یک عملی در ایران می‌خواهند انجام دهند نظیر عملیات عراق. آقای منصور اظهار کردند این حرفها بچگانه است. به هر صورت، خبری دیگر از انگلیس‌ها نشد. بعد از چندی هم که از آقای منصور در هیئت پرسیدیم آن موضوع چه شد، اظهار کرد قضیه را تمام کردم و دیگر موضوعی ندارد.

ضمناً بسته و گریخته شنیده می‌شد که احتیاطاً دولت افراد ذخیره نظام و وظیفه را فراخوانده و قشون به سمت آذربایجان و خوزستان می‌فرستد. رفته رفته، کار تجارت ما با روس‌ها مختل شد. حتی یک شبی در هیئت، شاه از من پرسید: روس‌ها دیگر به وزارت دارایی می‌آیند؟ معاملاتشان چه صورتی دارد؟ به شاه گفتم آنچه حس می‌کنم آقایان اصلاً مثل این است که انتظاری دارند دیگر پیرامون کار تجارت نمی‌گردند. این اظهار خیلی شاه را نگران کرد. بعد از رفتن ایشان، آقای منصور اظهار داشتند خوب نشد که به این صراحت به شاه عرض شد. گفتم امروز اگر راست قضیه را نگویم، چند روز بعد ملتفت خواهند شد و دروغ ما روشن می‌شود. در هر صورت، در همان روزها، سفیر کبیر شوروی احضار و سفیر دیگری به اسم اسمیرنوف وارد شد که بلافاصله هم آقای منصور را ملاقات کرد و اظهار داشت مخصوصاً از طرف مولوتوف پیغام دارم که من مأمورم روابط اقتصادی بین دو کشور را به اعلی درجه برسانم. در موقع تقدیم نامه‌اش هم به شاه همین اظهار را کرد، ولی در عمل زیاد فرق نکرد.

چند روز بعد از ورود سفیر شوروی به ایران، یک روز سفیر شوروی و وزیر مختار انگلیس، بولارد، به وزارت خارجه رفته و یک یادداشت رسمی دادند که مفاد آن این بود که باید صدی هشتاد (۸۰٪) از آلمانی‌های مقیم ایران خارج شوند، چون وجود اینها لطمه به استقلال ایران و مورد نگرانی است. یادداشت در هیئت مطرح شد. شاه اظهار کرد: چه مانعی دارد، قبول بکنید. آقای منصور گویا شفاهاً به آقایان وعده داده بود که قبول کنند، و جوابی هم تهیه کرد و آورد در هیئت در حضور شاه خواند. بدبختانه،

مقدمه جواب با لحن مساعدت تهیه شده بود، ولی در خاتمه صریحاً نوشته شده که قبول تقاضای شما برخلاف اصل حاکمیت کشور و بی طرفی ایران است. بنابراین، دولت ایران خود وظیفه خود را بهتر می داند. به آقای منصور گفته شد که این جواب مقتضی نیست. اظهار کردند: من شفاهاً آقایان را متقاعد کردم و وعده صریح داده‌ام، ولی با موافقت خودشان قرار است این طور جواب دهیم. و جواب را فرستادند. یکی دو روز بعد، شاه در هیئت پرسید از آقای عامری، معاون وزارت خارجه، که از قرار اطلاعی که رسیده انگلیس‌ها در سرحد ایران قوای زمینی متمرکز کرده‌اند. از سفیر انگلیس پرسید مقصود از این حرکت چیست؟

جسته و گریخته هم از ناحیه انگلیس‌های مقیم تهران شنیده می شد که قشون روس و انگلیس وارد ایران می شوند. حتی روزی مسیو بونیتته ایتالیایی، که مربوط به یک مؤسسه ایتالیایی است که سال گذشته با ما معامله پنبه و قماش کرد، نزد من بود گفت معروف است به محض اینکه آلمان‌ها به دروازه اودسا برسند، قشون روس و انگلیس وارد ایران خواهد شد. بنده تعجب کردم و شب در هیئت به بعضی رفقا خصوصی گفتم. در اینجا بی مورد نیست اشاره شود که پس از آرامش عراق، انگلیس‌ها مرتباً قشون وارد بغداد می کردند. شب بعد، در هیئت شاه به من گفت گزارش رسیده که انگلیس‌ها ده میلیون ریال اسکناس از اهواز به خرمشهر منتقل کرده‌اند، برای چه مقصودی است؟ به ایشان گفته شد اطلاعی ندارم. قرار شد رسیدگی و گزارش دهم. فردای آن روز، از آقای فرزین، مدیر کل بانک، پرسیدم. اظهار کرد از ستاد ارتش نامه‌ای رسیده و این موضوع را خواسته‌اند که رسیدگی کنم. گفتم: هر تحقیقی که کردید مرا هم مستحضر سازید. از بانک شاهی که پرسیدم، اظهار کردند که برای کارهای بازرگانی است. بعد معلوم شد هجده میلیون ریال بوده، که از تهران و بانکهای اهواز به خرمشهر و آبادان منتقل کرده‌اند. نگرانی به اینکه روس‌ها و انگلیس‌ها از جواب ما قانع نشده‌اند در هیئت بود و خود شاه هم هر شب می پرسید. آقای منصور وعده می داد که قضیه تمام شده است، ولی این وحشت در هیئت بود. حرکات روس‌ها در کار بازرگانی هم حکایت از پیش آمد غیر مترقی می کرد، برای اینکه مرتب کشتیهای آنها خالی می آمد و بار می برد، تا به جایی رسید که شبی در هیئت من موضوع را به نظر شاه رساندم و گفتم خوب است اصلاً دیگر جلوگیری کنیم که جنس نبرند. شاه قبول کرد. فوراً به گمرکات شمال دستور داده شد از صدور جنس خودداری کنند و به نمایندگی بازرگانی هم کتباً نوشته شد. این وضعیت بود تا روز شنبه اول شهریور، که در منظره جشن اردوی پشاهانگی بود. بعد از

خاتمه جشن، به کاخ سعدآباد به هیئت رفتیم. شاه به نظر ناراحت می‌آمد، گرچه مدتی در اطراف جشن با آقای وزیر فرهنگ مذاکره کرد، ولی باز مرتب می‌پرسید چرا انگلیس‌ها در سرحدات و غرب قوای زیاد متمرکز کرده، مخصوصاً قوای موتوریزه، و اظهار می‌کرد تصور نمی‌کنید برای حمله به ما یا ترک‌ها باشد. البته هرکس چیزی می‌گفت، ولی کسی جرئت نداشت اظهار کند شاید برای حمله به ایران است. خلاصه، آن شب هم گذشت. فردا هم خبری نبود. صبح روز دوشنبه سوم شهریور که به اداره رفتم، آقای جهانگیر، مدیر کل وزارت دارایی، که کارهای اداره نفت و امتیازات را می‌کند، با تلفن به من گفت آقای فاتح با تلفن به ایشان گفته امروز وقایع مهمی ممکن است رخ دهد، چون انگلیس‌ها و اعضای کمپانی نفت را سفارت دعوت کرده که در سفارت شهری انگلیس جمع شوند و بدون اطلاع سفارت از سفارت خارج نشوند. این امر خیلی معنی داشت. بنده فوری با تلفن خواستم که با آقای عامری، معاون وزارت خارجه صحبت کنم ببینم چه خبری دارد. آقای عامری با تلفن به من به فرانسه گفتند که فوری به کاخ سعدآباد بیایید. هیئت تشکیل می‌شود. بنده تعجب کردم، فوری رفتم به سعدآباد. آقای منصور را دیدم در روی ایوان کاخ سفید که هیئت وزرا تشکیل می‌شود قدم می‌زنند، خیلی رنگ پریده. بعد از سلام، پرسیدم چه خبر است؟ گفت: امروز صبح خواب بودم. ساعت چهار بعد از نصف شب وزیر مختار انگلیس و سفیر شوروی به منزل من آمده یادداشتی مشترکاً دادند که خلاصه آن این است که چون دولت ایران توجهی به تذکرات ما نکرد و وجود آلمانی‌ها در ایران اسباب اغتشاش و بی‌اطمینانی دولتمند است، بنابراین ناچار متوسل به نیروی خود شده که اقدام کنند و تقاضا کردند تمام آلمانی‌ها از ایران خارج شوند. از قرار معلوم، در همان موقع قشون روس از سرحد جلفا و پهلوی، و قشون انگلیس از کرمانشاهان و خوزستان وارد خاک ایران شده‌اند. در اینجا آقایان وزرا رسیدند. منصور خیلی ناراحت و نگران دیده می‌شد. آقای عامری، که به سفارت روس و انگلیس رفته بود، آمد و به ملاقات شاه رفت. بعد از چند دقیقه دیگر، وزیر مختار انگلیس و سفیر کبیر شوروی به کاخ سعدآباد احضار شده و شرفیاب شدند. مذاکرات آنها تا نیم ساعت به ظهر طول کشید. آقای عامری در جلسه ملاقات حاضر بود. بعد که رفتند، شاه به هیئت آمد، جریان را اظهار کرد که من این آقایان را خواستم گفتم مقصود چیست؟ چه می‌خواهید؟ گفتند ما هیچ کاری جز بیرون کردن آلمان‌ها نداریم. شاه به آنها گفته بود ما حاضریم آلمانی‌ها را خارج کنیم، حتی با آلمان هم قطع رابطه نماییم و با شما متحد شویم. آقایان جواب گفته بودند که ما باید به کشورهای

خودمان مراجعه کنیم. شاه گفته بود پس دستور بدهید قشون جلو نیاید تا بعد جواب کشورهایتان برسد. اظهار کرده بودند این دستور را هم باید مقامات ارتش بدهند. خلاصه، طبق اظهاری که بعد آقای عامری کرد، آقایان گفته بودند ما هیچ چنین انتظاری را نداشتیم، و اگر از اول با خود شاه مذاکره می‌کردیم، شاید به اینجاها کار نمی‌رسید. به هر صورت، شاه خیلی عصبانی بود. دستور داد فوری شرح وقایع را حاضر کرده و جلسه فوق‌العاده مجلس شورای ملی تشکیل و به اطلاع مجلس برسد و از هیئت رفتند. صورت مذاکره‌ای که باید در مجلس تهیه بشود و در هیئت خوانده شد.

در جلسه شب گذشته (۲۰/۶/۳) شاه به آقای عامری و همچنین آقای منصور اظهار کرد که خلاصه روس‌ها و انگلیس‌ها چه می‌خواهند؟ اگر مقصود آلمان‌ها هستند، همه را خارج می‌کنم، و حتی دستور داد. قشون آنها دست از حرکات خود برداشته، بعد هر پیشنهادی دارند بیایند مذاکره کنیم. وقتی جلسه تشکیل شد، به آقای عامری گفت بالاخره این آقایان چه می‌گویند؟ آیا جواب تلگرافاتی که صبح گفتی آقایان به لندن و مسکو کرده‌اند رسیده یا خیر؟ آقای عامری اظهار کرد خیر، اظهار می‌کنند هنوز جواب نرسیده. شاه گفت من جواب دارم. برای ما خیلی باعث تعجب شد. یک پاکت لاک و مهر شده دست شاه بود. گفت جواب این است. بعد رو کرد به آقای سهیلی وزیر کشور و گفت: سهیلی، بگیر و بخوان. سهیلی شروع به خواندن کرد. معلوم شد خبری است در یکی از رادیوها. مضمون خبر این بود که چون دولت ایران با نازی‌ها بست و بندها داشته و می‌خواسته است ایران را مرکز اقدامات نازی قرار دهد، بنابراین قشون روس و انگلیس وارد خاک ایران شدند که کشور را از خطر نازی‌ها و ستون پنجم نجات دهند. شاه گفت: «فهمیدید مقصود چیست. تمام این حرفها می‌دانم برای من و خانواده من است. ما تصمیم خود را گرفته‌ایم که ما برویم تا تکلیف کشور روشن شود.» آقای منصور اظهار کرد: این تصمیم را اصلاً ما نمی‌توانیم تصور کنیم. آقای سهیلی گفت: «قربان، بهتر است دولت برود، و در همه جای دنیا هم هر وقت نظری به تغییر سیاست است دولت عوض می‌شود، و در این موقع هم خوب است اجازه دهید دولت استعفا دهد و یک دولت دیگری که کاملاً مورد اطمینان انگلیس‌ها باشد سرکار بیاید ... پس عجله نفرمایید اجازه دهید پس فردا مجلس دعوت شود.» قبول کردند، ولی گفتند شرحی که من باید بخوانم تهیه شود، و ضمناً اظهار کردند: «این را باید آقایان بدانند من در تمام بانکهای اروپا و امریکا یک لیره یا یک دلار هم ندارم. راست است در ایران متمول هستم، ولی در خارج هیچ چیز ندارم و دولت باید فکر خرج من باشد. ضمناً مجلس را

برای فردا دعوت کنید و من به مجلس می‌روم و رسماً استعفا می‌دهم.» و از هیئت با ولیعهد خارج شدند. ... عقیده همه این بود که موضوع مهمتر از آن است و قبول مسئولیت مملکت با این وضع که این مرد با خانواده‌اش می‌خواهد فرار کند و کشوری را در آتش بگذارد کار آسانی نیست. ... یک عده از هیئت عقیده داشتند باید کابینه خود به خود استعفا بدهد، بگذاریم مسئولیت امر متوجه دیگران بشود. ... خیلی در هیئت مذاکره شد که حالا که شاه می‌خواهد برود اولاً مداخله نکند و یک ترتیبی نشود که قشون خودسری کند و باید تابع نظر دولت باشند، والا چه فایده که ما اقدامات سیاسی بکنیم و آقایان بدون اطلاع نظر دولت اقدامات نظامی و جنگی. از وزارت دارایی به من خبر رسید که جواهرات را با تشریفات به خزانه بانک منتقل کرده‌اند. گزارش آن به هیئت داده شد، و از این اقدام خیلی مسرور شدم و وجدانم راحت شد.

صبح روز چهارشنبه پنجم شهریور، هیئت که در عمارت بادگر بود رفتیم. ... از قیافه‌های اشخاص معلوم بود که مثل خود من هیچ کدام نخواهید بودیم، چون نگرانی وضعیت و مذاکرات دیروز شاه حس عجیب در همه ماها تولید کرده بود. یکی ترس از پیش آمد به کشور، و دیگری امید نجات کشور از یک دیکتاتور که برای همه وزرا وحشت ایجاد کرده بود. آقای منصور از همه متفکرت‌تر بود. ... در این موقع تلفن صدا کرد و اعلیحضرت آقای منصور را احضار کردند. آقای عامری در وزارت خارجه برای ملاقات وزیر مختار انگلیس رفته بود. آقای منصور به آقای آهی اظهار داشتند: شما متن استعفانامه را تهیه کنید تا من مراجعت کنم. ساعت ۱۰ از ستاد ارتش تلفن کردند که جلسه هیئت مقرر است در ستاد ارتش تشکیل شود. ما به باشگاه افسران رفتیم. تمام فرماندهان از سرتیپ به بالا حاضر بودند. از وزرا به جز آقای نخست‌وزیر و آقای عامری، معاون وزارت خارجه، که کفالت می‌کردند همه حاضر بودند. آقای سرلشکر ضرغامی اظهار داشتند: «چون گزارشهایی که از لشکرها رسیده رضایت‌بخش نیست، امروز صبح گزارش به خاک پای مبارک تهیه شده که شورای دفاع تحت ریاست عالیله ولیعهد با حضور تمام افسران ارشد و هیئت دولت تشکیل و ببینیم چه باید کرد.» گزارشی خوانده شد. در اطراف گزارش، آقایان سرتیپ رزم‌آرا، سرتیپ هدایت، و سرتیپ ریاضی عضو ستاد جنگ با نقشه توضیحات کافی داده که تا چهل و هشت ساعت دیگر تهران مورد تهدید است و قشون روس وارد تهران خواهند شد، و اظهار کردند فرستادن کمک از تهران مقدور نیست چون کامیون ندارند، و خوب است قشون در کرج و فیروزکوه متمرکز شود و یک ستون طرف ساوه و خوار برود و شاه بلافاصله

تهران را ترک کرده، به اصفهان برود، و این قشون در نقاط مزبور حفاظت کنند که شاه بتواند به اصفهان برود. مذاکره شد اصولاً با این وصف باید جنگید یا خیر؟ آقای سرلشکر نخجوان، کفیل وزارت جنگ، اظهار کردند با این ترتیب، به هیچ وجه صلاح در جنگ نیست و باید ترک مقاومت شود. سایر افسران هم همین عقیده را داشتند. فقط آقای سرتیپ هدایت عقیده داشتند که باید قشون همان طور که گفتند برود کرج و مشغول جنگ شود.

(منصور گفت) چطور ممکن است در مقابل دو دولت قوی روس و انگلیس بجنگیم. به علاوه، ممکن است دوستانه راه حلی پیدا شود. کما اینکه وزاری مختار تلویحاً اظهار می کنند اگر قشون ترک مقاومت کند، شاید زودتر راه حلی پیدا شود، و با این گزارش که به شاه داده اید که قشون از نقطه نظر نظامی قابل مقاومت نیست، نتیجه جنگ جز از بین رفتن یک عده ای چه نتیجه ای دارد.

خلاصه تصمیم گرفته شد که گزارش به شاه داده شود که باید مقاومت شود. گزارش را آقای منصور دیکته کرده، آقای سرتیپ ریاضی نوشتند، و به امضای تمام اعضای کمیسیون رسید ... در بین راه که می رفتیم، جواد عامری به من گفت: «صبح که سفرا نزد من آمدند، صریحاً اظهار کردند که به منصور اعتماد ندارند و حاضر برای مذاکره با او نیستند.» آقای عامری اظهار کرد که «من به شاه موضوع را محرمانه گفتم ... عصر که به هیئت رفتیم، من به آقای منصور گفتم: آقای رئیس بانک تقاضا داشت که باز یکصد میلیون اسکناس به جریان گذارده شود.» بنابراین، موضوع را صبح که آقای منصور شرفیاب می شوند به عرض رساندند. از ایشان پرسیدم: به عرض رساندید؟ اظهار کردند: امروز صبح میسر نشد، امشب خودتان به عرض برسانید، چون من دیگر نیستم و استعفا دادم.» خیلی هم مضطرب بود.

در ساعت شش به کاخ سعدآباد رفتیم. قبل از آمدن شاه، مذاکره شد که چه کسی ممکن است رئیس دولت شود. همه آرزو کردیم کاش شخصی که در نظر داشته باشد هیچ کدام از ماها نباشیم. آقای عامری، که اطلاع از تصمیم داشت، گفت از خودمان است. بالاخره، واضح گفت که آقای آهی است. مذاکره شد در این صورت خوب است شاه را قانع کنیم که دیگری باشد. بالاتفاق همه نظر دادند خوب است فروغی باشد، ولی همه نگران بودیم که آیا شاه قبول خواهد کرد. بالاخره، در ساعت مقرر، یعنی ساعت ۷، شاه وارد شد و اظهار کرد که «منصور استعفا داد. ما هم قبول کردیم، چون دیدیم نسبت به ایشان اظهار عدم اعتماد از طرف دولتین روس و انگلیس می شود.» (پس از احضار

فروغی شاه دستور داد) برنامه دولت تهیه و فردا به مجلس اعلان ترک مقاومت گفته شود، بعد به سفارتخانه‌ها ابلاغ شود. مجدداً مرخص کردند. به باغ وزارت خارجه رفتیم و هیئت تشکیل شد. به روزنامه ایران بدو تشکیل کابینه گفته شد که در روزنامه خود درج کند. بعد برنامه دولت و شرحی را که راجع به ترک مقاومت بنا بود اعلان شود تنظیم، و این امر تا نزدیک ساعت ۱۱ طول کشید. ساعت هشت در عمارت بهارستان حاضر شدیم برای معرفی کابینه ...

بعد از اینکه کابینه معرفی شد و رأی اعتماد داده شد، دولت از مجلس خارج و به عمارت بادگر رفته، یادداشت‌هایی که راجع به ترک مقاومت بود تسلیم سفارتخانه‌ها گردید. سپس آقای فروغی سفیرکبیر شوروی و وزیر مختار انگلیس را پذیرفته، مدتی مشغول صحبت بودند که با وجود ترک مقاومت از طرف قوای ایران دیگر ادامه عملیات خصمانه موردی ندارد. البته جریان این دو، سه روز مردم تهران را وحشت زده کرده بود، به طوری که عده‌ای درصدد خروج از تهران برآمدند، و چون نفت و بنزین در تهران کم شده بود، از طرف وزارت دارایی دستور صادر شد که بنزین جز به کامیون‌هایی که حامل گندم هستند ندهند. ولی این عمل مانع نشد که اشخاص به بهای خیلی گزاف بنزین تهیه کنند و از تهران به سمت جنوب بروند. عصر مجدداً جلسه در کاخ سعدآباد تشکیل گردید. تلگرافات زیادی که از ولایات شده رسیده و حاکی از بمباران شهرها و نزدیک شدن قوای روس به زنجان و آمدن قوا به شهبسوار و بابل و شاهی بود. آقای فروغی به عرض رساندند که مقصود این آقایان از این رفتار خارج کردن آلمان‌ها است. شاه به وزیر خارجه دستور داد هرچه زودتر آلمان‌ها را خارج کنند. در جلسه هیئت، ولیعهد هم حاضر بود. جمعه (۲۰/۶/۷) خبری نبود ...

عصر، ساعت ۴، به باغ وزارت خارجه رفتیم. اعضای دولت بودند، رئیس نظمی، رئیس ارکان حرب کل، رئیس ستاد جنگ، و دو نفر معاونینش، رئیس لشکر اول و دوم پادگان مرکز و سپهد احمدی حاکم نظامی تهران. مذاکره در اطراف این بود که اگر روس‌ها جلوتر بیایند و به سمت تهران بیایند، چه باید کرد. آیا باید جنگ بکنند یا خیر؟ عقیده نظامیان این بود که باید یک لشکر طرف کوه‌های قزوین برود و یک لشکر به طرف گردنه‌های قم، و در این دو نقطه متمرکز شوند تا اعلیحضرت همایونی و خانواده سلطنتی از تهران بروند. یک عده دیگر عقیده داشتند اصولاً خوب است دولت از تهران برود و اصفهان پایتخت شود. در این گیرودار، صاحب‌منصبانی هم مثل سرتیپ زاهدی می‌آمدند سری می‌کشیدند و می‌رفتند.

از قرار معلوم، در باشگاه افسران، افسران جمع و اینها خبرچینی می‌کردند و هر دم همدیگر را تشجیع می‌کردند و بعضی می‌گفتند که باید فرار کرد و رفت. خلاصه، ساعت شش به کاخ احضار شدیم. تمام اعضای هیئت به اتفاق فرماندهان لشکر ۱ و ۲ و حاکم نظامی و رئیس ارکان حرب به کاخ سعدآباد رفته، هیئت با حضور اعلیحضرت و الاحضرت تشکیل شد. باز اخبار تلگرافی ولایات خوانده و تعلیماتی شاه به وزارت خارجه داد که از نمایندگان انگلیس و شوروی نتیجه اقداماتشان و جوابهای لندن و مسکو را بخواهید. ساعت ۷ جلسه تعطیل شد. در باغ، اعلیحضرت رئیس نظمی را خواستند و مدتی محرمانه صحبت می‌کردند. وقتی از باغ خواستیم خارج شویم، با چند تن از وزرا پیاده تصمیم گرفتیم تا سر پل بیاییم. دم درب باغ، قراول گفت قدغن است کسی خارج شود. این اظهار قراول خیلی بی‌تناسب و ضمناً پر معنی بود. در این زمینه که ما مشغول صحبت با قراول بودیم، رئیس نظمی از عقب رسید و با خنده به صاحب‌منصب کشیک چیزی گفت، و مزاحم ما نشدند. من به دکتر سجادی و رفقا گفتم: «امشب در این قصر خبری است که گویا دستوری داده‌اند کسی از قصر خارج نشود و اقدام حکومت نظامی ساعت ۷ که هنوز غروب هم نیست چه معنی دارد؟» ساعت ۱۰، در باشگاه افسران مجدداً جلسه هیئت دولت با شورای دفاع تشکیل شده و تا ساعت ۲ بعد از نصف شب ادامه داشته، منتها خوشبختانه به من خبری نداده بودند. صبح شنبه (۲۰/۶/۸) که به وزارت دارایی رفتم، مدیران کل و معاونین نزد من آمدند، اظهار کردند شاه و خانواده سلطنتی به اصفهان رفتند. گفتم: «چنین نیست. ما دیشب در هیئت بودیم.» گفتند خیر، اشخاص از ساعت ۱۰ شب دیده‌اند مکرراً اتومبیلهای باری و سواری سلطنتی که از سعدآباد خارج شده‌اند ...

در حدود ساعت ۱۰ صبح، چند طیاره شوروی پیدا شده و شروع به بمباران کرد. از قرار معلوم، از چند روز به این طرف، یک عده از افسران جوان با حرارت از این دو روی و بی‌تکلیفی به ستوه آمده، به محض اینکه طیارات شوروی پیدا شدند، دو طیاره ایرانی فوری پرواز کرده برای حمله به طیارات شوروی. توپهای طیاره‌زنی برای پایین آوردن طیارات ایرانی شروع به تیراندازی نمود. در بدو امر، معلوم نبود این تیراندازی توپخانه است یا صدای بمباران شدید. در هر حال، در اثر این عمل وضعیت کار در وزارتخانه مختل شد ...

پس از نیم ساعتی، صدای تیر توپ خاموش شد و به هیئت رفتم. دیدم آقایان همه جمعند و همه سراسیمه، که این رفتار روس‌ها اولاً برخلاف مذاکرات روزهای قبل

بوده، ثانیاً این افسران قطعاً جنجالی را ایجاد خواهند کرد. در این بین، تلفنی از سعدآباد رسید و آقای سهیلی را شاه پای تلفن خواست و راجع به واقعه پرسش کرد که چرا باید باز روس‌ها این حرکات را بکنند، و دستور داد فوری با سفارتخانه‌ها مذاکره شود. آقای سهیلی به سفارت روس رفت. بعد از مراجعت اظهار کرد سفیر روس مدعی است از طرف طیارات شوروی بمبارانی نشده و بمب‌هایی که افتاده مال خود ایران بوده و از طیارات ایران بوده است. آقای سرلشکر نخجوان و آقای سرلشکر ضرغامی نیز به هیئت حاضر و پیغام شاه که به آقایان دستور داده بود که تحقیق شود چرا باز روس‌ها بمب به تهران ریخته‌اند آوردند. به آقایان گفته شد سفیر شوروی این طور اظهار می‌کند. آقایان اظهار داشتند خلاف است. قرار شد فوری آتاشه‌های نظامی روس و انگلیس با آقای سرلشکر نخجوان و یکی دو نفر دیگر از آقایان وزرا به محلی که بمب افتاده، که می‌گفتند نزدیک کوره‌های آجرپزی بیرون شهر است، رفته و معاینه محلی نمایند. آقایان مرآت، وزیر فرهنگ، و آقای رام، رئیس اداره کل کشاورزی، مأمور شدند و به اتفاق آقایان و آتاشه‌های نظامی شوروی و انگلیس به محل رفتند. بعد از نیم ساعت که مراجعت کردند، تکه‌های بمب را همراه آورده بودند. اظهار داشتند دو عدد بمب در سر کوره افتاده، و در نتیجه، دو نفر عمه را کشته، و تکه‌های بمب که همراه بود مارک شوروی داشت. قرار شد آقای سهیلی برود با سفارت مذاکره کند. خلاصه این عمل صبح و رفتن خانواده سلطنتی شب گذشته از تهران مردم شهر را خیلی مضطرب کرده بود و گروه بی‌شماری از مردم تهران به سمت اصفهان حرکت کردند. مخصوصاً که چند خبر از قم رسید که خانواده سلطنتی و آقای جم، وزیر دربار، را دیده بودند که از قم به سمت اصفهان می‌رفتند. جیره‌بندی بنزین وسیله سوءاستفاده اشخاص شده و حلبی به ۱۵ تومان رسیده بود. وحشت و نگرانی به خود دولت هم سرایت کرده، بعضی از کارمندان دولت ترک خدمت کرده به اصفهان رفتند. از آقایان وزرا هم، برخیها عقیده داشتند که خوب است منتظر نشد و رفت، و برخیها عقیده داشتند تا محل هست خوب است شاه و دولت به اصفهان برود. از جمله کسانی که اعتقاد به رفتن داشت آقای علم (امیر شوکت‌الملک)، وزیر پست و تلگراف، بود که چون با آقای قوام شیرازی وصلت خانوادگی داشت و اطلاع از رفتن خانواده سلطنتی داشت، عقیده‌مند بود که باید رفت. شب گذشته که ملکه با شمس و اشرف پهلوی و سایر خانمها و بچه‌ها عازم اصفهان بودند، آقای علی قوام، داماد شاه، که اشرف پهلوی عیالش بود، از رفتن به اصفهان خودداری و حتی از دادن بچه خود نیز کوتاهی و مقاومت کرده بود و در موقع سوار شدن

کارشان با ملکه به فحش و ناسزا هم رسیده بود، و این حکایت را، که اگر صد در صد صحیح نبود، همان روز اشخاص حمل به زوال دولت و قدرت پهلوی می دانستند.

در هر حال، ساعت ۳ عصر مجدداً به عمارت هیئت رفتیم. آقایان وزرا متدرجاً حاضر شدند. آقای علم تا ساعت چهار نیامده بود. یقین کردیم به اصفهان رفته است. حرکات این دو سه روزه و وعده‌هایی را که می دادند حضرات به تهران نخواهند آمد همه را سست می کرد. همه انتظار داشتیم هر دقیقه خبر بدی برسد. اخبار تلگرافی حاکی از آمدن قشون روس تا نیشابور و سبزوار و دامغان و سمنان و حتی فیروزکوه بود، و نیز یک عده از قشون انگلیس از طرف کرمانشاهان به سمت همدان و ملایر. در این گیرودار، سفیر امریکا تقاضای وقت ملاقات از آقای سهیلی کرد. فوری تقاضا شد به هیئت بیایند. به هیئت آمد و اظهار داشت: «خبر خیلی محرمانه و مهمی دارم و آن این است که قطعاً قشون روس و انگلیس به تهران نخواهند آمد. امروز هم یادداشتی برای آقایان رسیده و مشغول ترجمه می باشند.» ولی اظهار داشت این خبر را از من نشنیده بگیرید و رفت. مذاکره شد که این موضوع به شاه گفته شود یا خیر. بعد از مشاوره، گفته شد مانعی ندارد به شاه گفته شود. آقای فروغی با تلفن مراتب را به شاه عرض کرد البته گفتن این خبر موجب شد که هریک ربع یک مرتبه تلفن از شاه می شد که یادداشتهای آقایان رسیده یا خیر. ساعت ۵/۳۰ بود که تلفنی مشترکاً از سفارت روس و انگلیس رسید که آقایان میل دارند فوری آقای فروغی و آقای سهیلی را ملاقات کنند. به آقایان وقت داده شد، ماها به اتاق دیگر رفته، آقایان فروغی و سهیلی مشغول پذیرایی آقایان شدند. ... این ملاقات دو ساعت طول کشید. بعد که آقایان نمایندگان رفتند، به اتاق هیئت رفتیم، متن یادداشتها که به روسی و انگلیسی بود با رقیمه غیر رسمی و یک نقشه ایران که آورده بودند ملاحظه شد. ... شروع شد به ترجمه تحت‌اللفظی یادداشتها برای اینکه حاضر باشد که بشود به عرض رساند. این ترجمه یک ساعتی طول کشید. تلفنی از دربار رسید که شاه می گوید اگر موضوع زیاد طول دارد به آقای شکوه دستور داده‌اند فردا صبح به ایشان مراجعه شود. جواب داده شد الان ترجمه حاضر و هیئت شرفیاب می شود. خلاصه، ساعت ۶/۳۰ عصر بالا اجتماع به قصر سعدآباد رفتیم. به محض اینکه اتومبیل وارد باغ سعدآباد شد، جلو درب عمارت کاخ سفید اتومبیل شاه و شاهپورها حاضر بود. شاه دیده شد که شغل خود را داشت از دست پیشخدمت می گرفت که هوار اتومبیل شود و پایش روی رکاب اتومبیل بود. در اتومبیل دیگر شاهپورها بودند. ولیعهد هم منتظر بود که تا شاه سوار شود. اتومبیلهای ما ایستاد. آقای فروغی جلو رفتند و عرض کردند که یادداشتها

رسیده است و حاضر است. شاه ایستاد. آقای فروغی که دید زمینه حاضر شده است استدعا کرد اصولاً رفتن را موقوف کنند و اصرار زیاد کرد که رفتن شاه در این موقع به اصفهان مسلماً مایه اغتشاش می‌گردد و بهترین بهانه خواهد بود که قشون روس و انگلیس وارد تهران شوند، و به قدری الحاح کرد که بالاخره شاه متوجه شد که رفتن او ممکن است اثرات بدی داشته و به ضرر خودش تمام شود. قبول کرد، ولی به ولیعهد گفت: «پس تو برو، چون منتظر ما هستند و یک زن و بچه را نمی‌شود تنها گذاشت.» ولیعهد جداً استنکاف کرد که «من اطمینان ندارم شاه را تنها بگذارم.»

آقای فروغی خلاصه یادداشتها را توضیح داده و ضمناً نقشه را نشان داد که منطقه اشغالی روس مازندران و گرگان و قزوین و گیلان و آذربایجان، و منطقه اشغالی انگلیس ها کرمانشاهان و خوزستان است. بعد از خواستن توضیح که این قشون از این منطقه هم جلوتر خواهند آمد یا خیر، در این منطقه‌ها کارهای داخلی کشور با ما خواهد بود، و آیا قوای امنیه و نظمیه خواهیم داشت، یک مرتبه یک عبارتی شاه گفت که حقیقتاً مایه تأسف و تعجب گردید. گفت: «پس املاک ما چه می‌شود. این نقاط که تمام املاک ما است.» بعد، مثل اینکه باز اطمینان ندارد، گفت: «بسیار خوب، ببینید اگر مصلحت است، قبول کنید. با این ترتیب، بودن ما در تهران ضرورتی ندارد و ما خواهیم رفت.» ولیعهد هم که از این نظر بدش نمی‌آمد گفت: «از کجا اطمینان به حرف آقایان می‌شود کرد؟ مگر اینها قول ندادند که دیگر شهرهای ما را بمباران نکنند، امروز باز بمباران کرده‌اند. تا راه باز است باید رفت والا اگر اینها آمدند و راههای جنوبی تهران را گرفتند، دیگر نمی‌شود رفت و ما را در تهران محاصره خواهند گرفت.» آقای فروغی جواب بسیار منظمی دادند و آن این بود که «فرض کنید راه تهران به جنوب باز باشد، راه کشور به خارج که باز نیست. تمام سرحدات ما در دست آنهاست، و اگر آنها چنین نظری داشته باشند، چه تهران، چه اصفهان برای آنها فرق نمی‌کند. به علاوه، هنوز ما دلیلی نداریم که حرفهای آنها را باور نکنیم. مگر ما آنها را مجبور کردیم که این یادداشتها را بدهند. اگر این یادداشتها را تا بیست روز دیگر هم نمی‌آوردند، ما که وسیله نداشتیم از نظر آنها چیزی بفهمیم. به علاوه، اگر در این یادداشتها اشغال تهران هم پیش‌بینی شده بود، مگر ما می‌توانستیم کاری نکنیم.» باز مذاکرات زیادی شد. بالاخره شاه گفت: «من خواهم ماند و نمی‌روم.» به ولیعهد گفت برود. او هم استنکاف کرد و گفت: «ما که وسیله نداریم در تهران بمانیم، آشپز و همه رفته‌اند.» گفته شد ممکن است از وزارت خارجه آشپز و سرویس و پیشخدمت بیاورند. بالاخره شاه گفت: «قطعاً ما نخواهیم رفت.» و به ولیعهد

گفتند: «پس برو به شاهپورها بگو که آنها فوری بروند.» ولیعهد باز گفت: «پس آن دستور چه می شود؟» شاه فکری کرد و گفت: «برو با تلفن به سرلشکر ضرغامی و دیگران بگو اقدام نکنند»، و ولیعهد بیرون رفت. ما اول نفهمیدیم مقصود از دستور چه بود، ولی روز بعد فهمیدیم که عصر آن روز حکم عمومی به قشون داده بود که شاه به اصفهان می رود. لشکر اول و دوم موضعهای نظامی و گردنه‌های حسن آباد و علی آباد را محافظت می کنند تا شاه عبور کند. ضمناً حکم شده که کلیه نظامیان وظیفه را که احضار کرده بودند اخراج کنند. در نتیجه این حکم، از قرار معلوم، از غروب آن روز تمام سربازخانه‌ها خالی شده بود، به طوری که اسبها بی سرپرست مانده بودند. افسران بی همه چیز هم تمام خواربار، ملزومات هنگها را به یغما و با کامیونهای قشونی برده بودند. نظامیان وظیفه، گروه گروه، با لباسهای پاره در توی شهر ولو شدند. خلاصه، پنجاه هزار نفر قشون حاضر سربازخانه‌های تهران متلاشی شد. یک عده رفتند به گردنه‌های بین راه برای رفتن شاه، یک عده‌ای مرخصی، یک عده هم فرار کردند، و این حرکت بی مطالعه شاه بکلی قشونی را که در تهران مانده بود متلاشی کرد. گرچه قشونی که ترتیب ندارد و افسر خوب ندارد و مردمش وظیفه‌شناس نیستند به همین روز هم بایستی می افتاد. خلاصه، شاه زنگ زد عباس سرایدار آمد، چون پیشخدمتها همه رفته بودند. به او دستور داد که «ما نخواهیم رفت. برای ما شام تهیه کن.» بعد معلوم شد از کافه شهرداری شام برای شاه برده‌اند. ولیعهد به اتاق آمد. شاه پرسید: «به سپهد و وزیر جنگ و سرلشکر ضرغامی دستور دادی؟» ولیعهد اظهار کرد: «بلی» در هر صورت، شاه گفت: «بسیار خوب مطالعه کنید من با اصول این یادداشتها موافقم. ولی سعی کنید اقلأً از قزوین و مازندران قشون روس برود و در این منطقه‌ها ما قشون داشته باشیم. منتها در سربازخانه‌ها و در کرمانشاهان هم ما قشون داشته باشیم و مسلماً در امور داخلی خودمان آزاد باشیم.»

(۲۰/۶/۱۸) از یکی دو روز به این طرف، رادیو لندن شروع کرد به نشریاتی به زبان فارسی در اطراف وظایف مجلس و شاه، و اینکه در مشروطیت چه مسئولیتی مجلس دارد و چه اختیاراتی شاه، که خلاصه مردم را متوجه به اینکه شاه در مملکت مشروطه مالک الرقاب و مطلق العنان نیست، و هر شب نسبت به شب گذشته قدری تندتر، و جسته جسته از اینکه شاه حق تملک مال مردم را ندارد و خریدن و غصب کردن املاک کار شاه نیست. ضمناً دو روز قبل، شاه مدیر روزنامه اطلاعات و ایران را خواسته دستوراتی داده بود. شب روزی که در مجلس مذاکرات فوق مطرح شد، در روزنامه اطلاعات مقاله‌ای منتشر شد حاکی از احساسات سخت نسبت به رویه دولتی و تأثر مردم

و نفرت از این پیش آمدها بود. در هیئت بودم که ولیعهد این روزنامه را آورد و خواند. البته شاه تصدیق مطالب آن را کرد، ولی اظهار شد با حسن تفاهمی که دارد پیدا می شود، این مقالات با اینکه دولتین می دانند مطبوعات ما تحت نظر نظمی و دولت است اثر سویی خواهد بخشید، و همین طور هم شد. سفیر انگلیس به وزارت خارجه آمده و با لحن خیلی عصبانی و تعرض آمیزی گله کرد و حتی نوشتن مقاله را منتسب به شاه دانسته (این قضیه برای ما بالاخره روشن نشد و حتی نمایندگان خارجی گفتند ولیعهد شخصاً این مقاله را قبل از درج دیده است. ولی با طرز بیانی که ولیعهد می کرد، بنده تعجب می کنم و خیال می کنم با اطلاع خود شاه بود). در هر صورت، روزنامه اطلاعات طبق دستور شاه توقیف شد و به نمایندگان دولتین هم گفته شد که روزنامه خودسر این مقاله را نوشته و توقیف شد، و شاه دستور داد که دکتر صدیق اعلم، رئیس اداره انتشارات و تبلیغات، را منفصل کنند.

لحن رادیو لندن یک مرتبه تغییر کرد و شروع به هتاکی و یاوه گویی نمود. حتی شاه را متهم ساخت که جواهرات سلطنتی را به وسیله سرپاس مختاری به کرمان برده اند و راجع به املاک مازندران و درآمد شاه و عملیات و مطامع او هتاکی را به حد افراط رساند. در جلسه هیئت چهارشنبه ۱۹ شهریور، که در کاخ سعدآباد با حضور شاه تشکیل گردید، شاه اوامری راجع به اخراج آلمان ها صادر و نیز راجع به موضوع جمع آوری ارزاق و خواربار تعلیماتی داد و موافقت کرد حقوق امنیه اضافه شود که بتوانند در امر جمع آوری غله و نیز در جاهایی که قشون دیگر نخواهیم داشت برای حفظ امنیت اقدام کنند. ضمناً جسته جسته به ایشان گفته شد که باید طرز رفتار مأمورین عوض شود، رؤسای املاک اختصاصی حتماً عوض شوند، والا ممکن است اختلافاتی در محل بشود. با تمام این مقدمات هنوز کسی یارای صحبت کردن واضح و علنی را نداشت و تمام این مطالب خیلی با لفافه گفته می شد ...

در این چند روزه، روس ها شکایت زیادی از نقاط متصرفی خود داشتند که به واسطه فرار استانداران و فرماندهان هیچ کس نیست که با آنها طرف شوند، ناچار خودشان از مهاجرین شهردار و فرماندار درست کرده بودند، من جمله در قزوین، تبریز، رضاییه، و زنجان. اشخاص ماجراجو، که سابقه اشتها به اشتراکی بودن داشتند، فرماندار و شهردار معین کردند. آنها بیانیه هایی صادر می کردند و در نتیجه شکایت وزارت خارجه تمام متوسل می شوند که چون فرماندار نیست، این اتفاقات رخ می دهد. شاه از این جهت خیلی متغیر بود و به وزیر کشور (آقای جواد عامری)

تعلیماتی می داد.

فردا روز پنجشنبه (۲۰/۶/۲۰) صبح را به وزارت دارایی رفتم، بدو برای اینکه تعلیماتی راجع به خواربار و گندم داده شود. در این چند روزه هم یک عده از مأمورین خوب وزارت دارایی را مأمور جمع آوری گندم کرده بودم و انصافاً آنها هم زحمت می کشیدند و هر طوری بود نان تهران، که روزنامه ۲۵۰ تن می شد، تأمین و به علاوه مصرف چند روزی هم در انبار ذخیره کردیم. عصر جلسه تشکیل بود، حاضر شدیم. ناگهان ساعت ۶ عصر، شاه با ولیعهد سرزده وارد باغ وزارت خارجه شدند. آمدند، نشستند، و پرسیدند چه خبر؟ عرض شد که در شمال روس ها مداخله در تمام کارها می کنند. هنوز راه تلگراف باز نشده و خبری از مأمورین نداریم. امر کردند که فوری حکامی که معین شده اند حرکت کنند. پرسیدند مقصود رادیو لندن از این بیانات چیست، و مخصوصاً دستور دادند به وزارت امور خارجه که با سفیر انگلیس صحبت کنند که چه مقصودی از این حرکت دارند. ضمناً می خواستند خبر دیگری بگیرند. پرسیدند امروز مجلس بود؟ عرض شد خیر. پاره ای صحبتها هم راجع به کلیات کارها نمود و پرسیدند آقای فروغی کجاست. عرض شد مریض و در منزل هستند و بعد از ختم جلسه هیئت به منزل ایشان برای دادن گزارش خواهد رفت، بعد حرکت کردند و رفتند. بعد از رفتن ایشان، تحقیق شد معلوم شد در این روز جلسه محرمانه ای در مجلس تشکیل شده که شاه از آن جلسه ناراحت بوده است. خلاصه، کاغذی از مجلس رسید خطاب به من که راجع به جواهرات سلطنتی یکی از نمایندگان مشورتی دارد که برای جواب حاضر شوید. به اطلاع هیئت رسید و قرار شد جواب داده شود. سپس آقای سرپاس مختاری به هیئت حاضر و امر شاه را ابلاغ کرد که شاه فرموده است نان در تهران ارزان شود و یک من دوریال شود. این موضوع در هیئت مطرح، و من اظهار عقیده کردم موردی ندارد، چون زبان هنگفتی خواهیم داشت. سرپاس گفتند: «من امر شاه را ابلاغ می کنم، دیگر به من ارتباطی ندارد.» خواستم شرفیاب شوم، از قصر تحقیق کردم، گفتند اهلحضرت حمام تشریف دارند. ضمناً خبری از تلگرافخانه رسید که روس ها از شریف آباد قزوین به سمت ینگی امام حرکت کرده اند. خواستند این را هم به شاه بگویند. بالاخره، چون شاه حمام بود، به ولیعهد آقای سهیلی با تلفن گفتند. ضمناً آقای وزیر امور خارجه به سفارت روس رفت. گفتند تمامیت قشون روس به تهران می آیند. ناچار آتاشه نظامی خود را با اتومبیل فرستادند بروند جلو خبر بگیرند. البته شب را خیلی ناراحت بودم، و از قراری که آقای سهیلی اظهار کردند، تا صبح ولیعهد مرتب با

تلفن تحقیق می‌کرد. بعد معلوم شد یک ستون قشون تا ینگی امام آمده و مراجعت کرده و از سفارت روس گفته بودند طبق مقررات نظامی گشت شبانه زده‌اند ولی لحن رادیو لندن و این حرکات قشون حاکی از یک واقعه غیر مترقی بود. ضمناً آقای وزیر امور خارجه در جلسه اظهار داشتند که آقای سفیر انگلیس از قضیه روزنامه اطلاعات خیلی دلتنگ و اظهار می‌کند که شاه آنها را فریب داده و دربار مخالف است. در هر صورت، صبح جمعه (۲۰/۶/۲۱) برای موضوع یادداشت مجلس راجع به جواهرات و نیز توضیح آن به کاخ سعدآباد رفته و شرفیاب شدم. به هر حال صبح شرفیاب شدم. آقای فرزین، رئیس بانک ملی، هم بود (رئیس بانک ملی روزهای جمعه شرفیاب می‌شد، هم گزارش بانک را می‌داد، هم صورت حسابهای شخصی شاه را به عرض می‌رساند). عرض کردم از مجلس سؤالی راجع به جواهرات سلطنتی کرده‌اند که جواب داده شود. شاه گفت: «به مجلس چه مربوط است؟ فضولی می‌کند.» به عرض رسید با این صحبت‌هایی که می‌شود و اطمینانی که ما داریم، چه بهتر سؤالی شود و جواب دهیم. به علاوه، مجلس هم نظر مخصوصی ندارد. برای تسکین خیال مردم است. شاه از آقای فرزین پرسید: «عقیده تو چیست؟» آقای فرزین هم اظهار داشت بسیار به مورد و بجاست، و اگر جواب داده نشود، اثر خوبی نخواهد کرد. به علاوه، وقتی ما خبر داریم جواهرات تمام الان در بانک ملی موجود است، چرا جواب ندهیم. پرسیدند فروغی هم همین عقیده را دارند. گفتم: «بلی. نظر هیئت بالاتفاق بر این است که جواب داده شود.» گفتند چطور جواب می‌دهید. عرض کردم در جلسه رسمی سؤال می‌شود، بعد همین وقایع که جواهرات سلطنتی از تاریخ عزل سلسله قاجار تاکنون در کجا بوده و چه شده، طبق مدارک و اسناد گفته می‌شود. بعد گفتند: «پس جواب را تهیه کن، بده آقای فروغی هم ببینند و در هیئت برای من بخوان ...». بعد به ایشان عرض کردم رئیس نظمی امر مبارک راجع به بهای نان را ابلاغ کرد که یک ریال کسر کنیم. خواستم به عرض برسانم این عمل نه نفع معنوی دارد و نه اثر مادی، چون زبان هنگفتی می‌بریم و از پایین بردن بهای نان هم نتیجه‌ای گرفته نمی‌شود. اظهار کردند: «خیر، ما مقصودی داریم. تو فکر ضررش را نکن. ضررش را من شخصاً می‌دهم. برو اعلان کن.» البته دیگر جای گفت‌وگو نبود. رفته اعلان کردم، ولی همان‌طور که حدس می‌زدم نتیجه‌ای که نداد سهل است، تمام اعلانات که به در و دیوار چسبانده شد که حسب الامر بهای نان دو ریال معین می‌شود مردم پاره کردند و کلمات رکیک روی آن نوشتند. چون مردم تحریک شده بودند و هر دقیقه هم بیشتر تحریک می‌شدند و از وضعیت پیدا بود که دیگر اوضاع شاه

خوب نیست و هر دم انگلیس‌ها نفرت مردم را، چه به وسیلهٔ رادیو لندن و چه به وسیلهٔ پروپاگاندا، در تهران دامن می‌زدند. روز جمعه معلوم شد جلسهٔ محرمانه‌ای در مجلس تشکیل شده و بعضی از آقایان وکلا حرارتی به خرج داده بودند که باید تکلیف مملکت و شاه را معین کرد. گویا چند نفر از وکلا جلسه را به هم زدند. در خارج شنیده شد که شاه به وسیلهٔ شهربانی ده هزار تومان به اشخاصی، یعنی بعضی از وکلا، داده بود که جلسه را به هم بزنند. عصر از منزل نخست‌وزیر اطلاع دادند که غروب جلسه در منزل آقای نخست‌وزیر تشکیل می‌شود و حاضر شویم. وقتی منزل ایشان رفتیم دیدیم آقای فروغی در رختخواب خوابیده و اظهار داشتند امروز عصر شاه ساعت ۴ بعد از ظهر منزل ایشان آمده است. فروغی جریان امر را برای ما که غروب به منزل ایشان رفتیم این طور بیان کرد که «شاه امروز مرا احضار کرد. چون کسل بودم، عرض شد کسل و مریض می‌باشم. خودشان تشریف آوردند و دو مطلب را بیان کرد، یکی اینکه باید مردم و مجلس را حالی کرد که من مایلم با اصول مشروطیت و قانون کارها من بعد اداره شود و مردم باید این نکته را بدانند و در روزنامه‌ها برای اطلاع عامه باید مقالاتی نوشته شود. یکی دیگر اینکه مرا مأمور کردند از سفیر انگلیس بپرسم مقصود از این مذاکرات و انتشارات در رادیو لندن چیست؟...»

راجع به بیانات شاه، قرار شد مقالاتی روزنامه‌ها بنویسند و برای اینکه باز مشکلی پیش نیاید قبلاً بدهند آقای فروغی ببینند، بعد در روزنامه‌ها درج شود. در قسمت رادیو لندن هم، این طور نظر دولت شد که آقای فروغی تلفنی به سفیر انگلیس بکند که به واسطهٔ کسالت در منزل است و خوشوقت می‌شود که آقای سفیر انگلیس در منزل از ایشان عیادت بکند. بعد در ضمن مذاکره راجع به رادیو لندن گله کند، بلکه طوری بشود که هم منظور معلوم شود و هم، اگر بشود، جلوگیری شود.

روز شنبه (۲۰/۶/۲۲) صبح را به وزارت دارایی رفته و جلسه‌ای با حضور سپهبد احمدی، فرماندار نظامی تهران، و فروزان، رئیس شهرداری، و وزیر کشور و رئیس کل کشاورزی داشتیم برای تأمین نان تهران. بعد شرحی که برای توضیح جواهرات لازم بود تهیه، و چون مقرر بود آقای فروغی ببینند، ساعت ۴ بعد از ظهر به منزل فروغی رفتیم. آقای محتشم‌السلطنه اسفندیاری، رئیس مجلس، نزد آقای فروغی بودند و با هم نجوا می‌کردند. معلوم شد مجلس جلسهٔ محرمانه‌ای تشکیل داده و شرحی تهیه کرده‌اند که برای شاه فرستاده شود و گویا آن شرح را با هم می‌دیدند. در هر حال، شرحی که برای مجلس راجع به جواهرات سلطنتی تهیه شده به نظر آقای فروغی رساندم و ایشان هم

موافق بودند ...»

شب را به هیئت رفتم. مثل معمول، ساعت ۷ شاه به هیئت آمد. به دست راستش نگاهی کرد، آهی کشید، و خیلی آهسته دست خود را بست. اظهار کرد: «مشت روی میز زده‌ام، دستم درد می‌کند، مثل این است که در رفته باشد.» ولی حقیقت امر این نبود. معلوم شد که در دو روز قبل راجع به نظام وظیفه و داوطلب گویا در وزارت جنگ کمیسیونی شده بود و نظری داده‌اند که با وضع فعلی، نظام وظیفه موقوف شود، و این نظر به عرض رسیده بود. شاه کلیه افسران ارتش را خواسته بود و بعد از اینکه فحش داده، به آقایان گفته بوده است اسلحه‌تان را باز و همه توقیف هستید. بعد تحقیق کرده بود که این فکر از کی ناشی شده، آقای سرلشکر نخجوان وزیر جنگ را گفته بودند موجد فکر است. بعد ایشان و سرتیپ ریاضی را گویا کتک زده و توقیف کرده بود. در نتیجه دست شاه آسیب دیده بود. در هر حال، این موضوع هم بهانه برای رادیو لندن شد و از آن شب قضیه کتک خوردن و حبس شدن سرلشکر نخجوان هم بر سایر کارهای شاه که رادیو لندن نقل می‌کرد اضافه شد. در هر صورت، شاه که به هیئت آمد پرسید راجع به جواهرات جواب تهیه شده، به عرض رساندند بلی و آقای فروغی دیده‌اند. برای ایشان جواب قرائت شد. بعد رو کرد به آقایان که کدام یک از آقایان اطلاع دارید مجلس برای چه دو روز است جلسه محرمانه دارد. آقایان اظهار بی‌اطلاعی کردند. بعد گفتند: «شنیده‌ام آقایان دور هم جمع شده‌اند و می‌گویند مشروطه باید بشود. مگر حالا مشروطه نیست؟» ...

در هر حال چون اطلاع صحیحی نگرفتند، زنگ زدند پیشخدمت آمد. امر کردند فوری رئیس مجلس را خبر کنید شرفیاب شود ... در این ضمن، آقای اسفندیاری که احضار شده بودند حاضر شدند و در اتاق جلسه آمدند. شاه تعارف کردند و بعد پرسیدند در مجلس چه خبر است. آقای اسفندیاری شرحی شروع کردند که مجلس وظایفی دارد، طبق وظیفه‌اش باید ناظر اصول قوانین باشد. جلسه شده بود و نظر این بود یا چند نفر از آقایان حضوراً شرفیاب شده یا شرحی نوشته شود که شاه بیشتر توجه به اصول قانون اساسی نماید.

البته قدری عبارت تند بود، و شاه این اواخر این طرز بیان را نشنیده بود. یک مرتبه شاه متغیر شد گفت: «مگر حالا مشروطه نیست. اصلاً آقایان بی‌اجازه من چرا جمع شده‌اند. کی به آنها گفته است، لابد این افکار بلند از آقا است؟» این عبارت کار خودش را کرد. آقای اسفندیاری مجبور شد باز همان عبارت بندگان اعلیحضرت

همایونی هر طور بفرمایند اجرا شود، منظوری نبود جز اینکه قضیه کسب اجازه شود، چون اعلیحضرت خودشان به آقای فروغی و روزنامه‌نگاران امر فرموده‌اند بیشتر کارها روی اصول و مقررات مشروطیت باشد، این است که برای اجرای نیات ملوکانه مشغول اخذ تدابیر بودیم، و از این قبیل عبارات. بعد شاه گفت این آقایان چه می‌خواهند بگویند. شاید این حرکات تحریک خارجیه‌است. در هر حال، آقای رئیس مجلس دستپاچه گفت غلام اطلاعی ندارد. غلام اوامر مبارک را به آقایان ابلاغ خواهد کرد. مکرر می‌گفت. بالاخره شاه گفت: «من خودم آقایان را می‌خواهم و به آقایان مذاکره خواهم کرد» و گفتند: «روز سه شنبه ساعت ۴ عصر من به شهر آمده، در کاخ مرمر، آقایان را اطلاع دهید بیایند. من خودم با آقایان صحبت خواهم کرد.» بعد آقای اسفندیاری مرخص شدند. وقتی بیرون رفتند، به آقای آهی گفتند به خان عمو بگو دست از این حرکاتشان بردارد و این آبرویی که پهلوی من دارد نگذارد از بین برود و خیلی به او نصیحت بکن. آقای آهی اظهار کردند اطاعت می‌شود ...

صبح روز یکشنبه (۲۳/۶/۲۰) به مجلس رفتم برای دادن جواب راجع به جواهرات. بعد از اینکه جواب را خواندم، از طرف مجلس مقرر شد نمایندگان معین و بروند جواهرات را طبق صورت‌مجلسهای موجوده ببینند و معاینه کنند. در هر صورت، صبح یکشنبه هم به این ترتیب گذشت. رادیو لندن این روزها دیگر تمام سخنانی که مردم در خفا هم جرئت نمی‌کردند بگویند، از قبیل بردن مال مردم، سلب آزادی افراد، تصرف املاک، بالاخره توقیف و حبس و کشتن، و غیره، را با انتساب به شاه به فارسی می‌گفت، و نیز خبر توقیف و کتک خوردن سرلشکر نخجوان را هم منتشر کرد، ضمناً هر دقیقه خبر حرکت قشون روس از قزوین که به سمت تهران می‌آمد. عصر، در عمارت وزارت امور خارجه جلسه فوق‌العاده هیئت تشکیل شد. ولیعهد مکرر از دربار تلفن می‌کرد که طبق اخباری که به وسیله شهربانی و طرق می‌رسد، روس‌ها از قزوین به سمت آبیگ می‌آیند. آقای سهیلی با سفارت روس و انگلیس مذاکره، بالاخره مجبور شد شخصاً به سفارت روس برود. سفارت تکذیب می‌کرد، و برای تسکین فکر شاه، آتاشه نظامی سفارت روس و انگلیس قرار شد به سمت قزوین بروند که از آمدن قشون، اگر چنین خیالی دارند، جلوگیری کنند. تا ساعت ۱۱ شب در هیئت بودیم و هیچ‌کاری نکردیم، چون همه بلا تکلیف بودند. از قرار اظهار آقای سهیلی فردا که او را دیدیم، تا صبح شاه و ولیعهد نخواهید بودند و مدام با تلفن استفسار می‌کردند. صبح دوشنبه (۲۴/۶/۲۰) هم موضوع مهمی نبود. عصر، در منزل آقای فروغی، جلسه هیئت تشکیل شد. آقای

سرلشکر امیر موثق، که به جای سرلشکر نخجوان به وزارت جنگ منصوب شده بودند، حاضر شدند و اظهار داشتند اعلیحضرت فرموده‌اند من بعد وزیر جنگ در جلسات هیئت حاضر شوم. تا مدتی که ایشان بودند صحبتی نشد. بعد ناچار شدیم در اتاق دیگر رفته و بی‌پروا صحبت کردیم که این ترتیب قابل عمل نیست، باید فکری کرد، و این طور در نظر گرفتیم که شخصاً از آقای فروغی خواهش کنیم که به شاه گفته شود استعفا بدهند. آقای سهیلی اظهار داشتند فرض کنیم شاه قبول کرد، بعد چه کنیم؟ مجبور می‌شوید سلطنت به ولیعهد برسد. بعد مذاکره شد آیا روس‌ها و انگلیس‌ها موافق هستند که ولیعهد به سلطنت برسند. آقای سهیلی اظهار کردند تصور می‌کنم مخالف نباشند، و در صورت لزوم ممکن است با آقایان نمایندگان آنها صحبت شود.

خلاصه، بعد از رفتن امیر موثق، به اتاق خواب آقای فروغی رفتیم و نظریات خود را گفتیم. آقای فروغی پسندیدند و گفتند: «عقیده خود من هم این است. چون در ملاقاتی که با آقای سفیر انگلیس کردم، یعنی سفیر به عیادت من آمد، طبق امر شاه پرسیدم مقصود از مذاکرات و انتشارات رادیو لندن چیست؟ جواب مضحکی دادند که حکایت از این می‌کند انگلیس‌ها دیگر اطمینان از این شاه ندارند.» شرح مذاکراتشان با سفیر انگلیس به این ترتیب بود که از سفیر می‌پرسند خوب نیست برای مردم ایران این اظهارات را بشنوند. جواب می‌دهد مگر مردم نمی‌دانند یا نمی‌گویند. آقای فروغی می‌پرسد چرا جلوگیری نمی‌کنید؟ می‌گوید مگر ما می‌توانیم جلوی رادیو فارسی را که یک نفر ایرانی حرف می‌زند جلوگیری کنیم. لابد این گفته‌ها صحیح است که مردم ایران این قدر علاقه‌مند شدند. در هر صورت، آقای فروغی اظهار کردند که از بیانات آقای بولارد، سفیر انگلیس، مفهوم می‌شد که دیگر کار پهلوی تمام است. ولی مشخص و معلوم نیست چه نظری دارند، می‌خواهند شخص رضاشاه برود یا تمام خانواده‌اش. بعد به ایشان گفته شد که ما چون نظر گرفته‌ایم که از شاه تقاضا شود استعفا دهد، و اگر مصلحت می‌دانید، شرحی به ایشان نوشته شود. آقای فروغی گفتند مصلحت نیست نوشته شود، ممکن است من تنها فردا صبح به کاخ رفته و رسماً نظر دولت را به شاه بگویم. بعد تلفن به آقای شکوه شد که به عرض برسانند که هیئت دولت استدعا دارند فردا صبح وقتی را اجازه دهند که شرفیاب شوند. بعد از مدتی، جواب آمد ساعت ده صبح شرفیاب شوند. قرار شد که فردا صبح، یک ربع به ساعت ۱۰ مانده، منزل آقای فروغی جمع شده که به اتفاق شرفیاب شویم. شب، باز صحبت زیادی از آمدن قشون روس به تهران بود. در هر صورت، به منزل رفتیم. فردا صبح (۲۵/۶/۲۰) ساعت شش

آقای سهیلی با تلفن به من گفتند که قشون روس به سمت تهران دارد می آید و شاید به کرج رسیده باشند، فوری بیاید منزل آقای فروغی، منزل آقای فروغی که رسیدم، سایر آقایان وزرا هم تدریجاً رسیدند. آقای فروغی نبودند و گفتند صبح زود شاه او را خواسته. آقای سهیلی را هم آقای فروغی از کاخ با تلفن صحبت کردند که فوری به سفارت روس و انگلیس برود. ایشان هم رفتند. ما ماندیم در یک وضعیت بی تکلیف. مذاکره شد که چه بکنیم. بالاخره من گفتم مصلحت در این است که منتظر باشیم تا آقایان مراجعت کنند، بعد هم به وزارتخانه‌های خودمان برویم بگذاریم. قشون روس بیاید ما را در وزارتخانه هایمان توقیف کند. بعضی از آقایان مآل‌اندیش، مثل علم، عقیده داشتند دیگر ماندن ما چه صورتی دارد. مملکتی است اشغال شده. برویم به منزل‌هایمان دنبال کار خودمان. بالاخره آقایان با فکر من موافقت کردند. تا یک ساعتی که گذشت آقای سهیلی آمدند، معلوم شد طبق دستور شاه به سفارتخانه‌ها رفته‌اند. سفارت انگلیس گفته بود قرار نبود امروز قشون بیاید. فردا قرار بود قشون روس و انگلیس به تهران بیایند، نه امروز. سفارت روس گفتند کار از دست ما خارج شده، مربوط به فرماندهی قشون است. من حالا آتاشه نظامی را می فرستم به پیشواز که جلوگیری کنند، ولی اطمینانی ندارم. معلوم شد اینها حقه‌بازی است و نظریاتی دارند. در هر صورت، تلگرافاتی هم از ملایر و عراق رسید که قشون انگلیس هم به سمت تهران می آیند. در هر صورت، ساعت ۹ آقای فروغی آمدند و اظهار کردند کار تمام شد. شاه استعفا داد و رفت. ضمناً ناگفته نماند که همان صبح که من به شهر می آمدم، در شهر هنگامه‌ای بود و تمام می دانستند که قشون روس تا چند ساعت دیگر به تهران می رسد و همه می گفتند شاه فرار کرد. ولی بعد معلوم شد که خیر شاه نرفته بود.^۸

۷. خاطرات نصرالله انتظام رئیس تشریفات دربار

... اگر شکایت روس و انگلیس را از رفتار نسبی از اتباع آلمان مقبول بدانیم، نسبت غفلت و همدستی به ایران دادن را جز سوء نیت و بهانه‌جویی به چیز دیگری نمی توان تعبیر نمود ... منظور از این بهانه‌جویی بیشتر این بود که با اختلاف و یا اشغال خاک ما، رساندن اسلحه و مهمات شوروی را از طریق ایران تأمین کنند ... شاه که مصمم بود تا آخرین حد امکان دست از سیاست بی طرفی بر ندارد از دادن اجازه ترانزیت سلاح، که مسلماً

۸. نقل از خاطرات دکتر قاسم غنی، جلد چهارم.

برخلاف اصول بی‌طرفی بود، خودداری نمود؛ مقالاتی را که جراید روس و انگلیس مبنی بر اینکه از این تقاضا دست بردار نیستند نادیده گرفت؛ حتی به بیانات و نطق‌های رجال مسئول، مانند آنتونی ایدن، وزیر خارجه انگلیس، و قعی نگذارد ... رضاشاه، به عکس آنچه اکثر مردم ایران تصور می‌کردند، با وجود نداشتن تحصیلات و ندانستن زبان خارجی، بر اثر هوش سرشار و تجربیاتی که حاصل کرده بود سیاست خارجی را خوب می‌فهمید و در اجرای آن منتهای حزم و احتیاط را مراعات می‌نمود ... موقعی که اسمیرنوف، سفیر کبیر شوروی، به تهران آمد، قوای هیتلر به سرعت تمام در روسیه پیشرفت داشت و همه مردم منتظر شکست شوروی بودند. در همچو فرصتی، شاه منتهای محبت را که در مورد سفیر هیچ کشوری سابقه نداشت نسبت به او ابراز داشت و در آن شرفیابی که به منظور تقدیم استوارنامه بود، مدت زیادی راجع به علاقه خود به تشیید روابط با او صحبت کرد. ... اسمیرنوف، در همان جلسه، اشاره‌ای در پرده راجع به لزوم حمل مهمات از طریق ایران نمود. ... و گفت ما حوایجی داریم و امیدواریم ایران برآورده سازد. شاه در پاسخ گفت از هیچ مساعدتی که برخلاف بی‌طرفی ما نباشد مضایقه نداریم. ... پس از حقیقت غافل نبود، و در عین اینکه مانند هر ایرانی میهن‌پرستی از تعدیات این دو همسایه به تنگ آمده بود، باز نجات ایران را در پیروزی هیتلر نمی‌دانست ... رضاشاه، که روحاً اهل احساسات نبود، تمایل و احساساتی نسبت به آلمان و شخص هیتلر نداشت. وانگهی، اولین حمله‌ای که به او و خاندانش شد از رادیو برلن شروع گردید. از موسولینی و تبلیغاتی که در اواخر راجع به تسلط به شرق می‌نمود نفرت بسیار داشت و او را مردی هوچی می‌خواند (در حضور خودم گفت). با اتحادی که آن دو پیشوا با هم داشتند، بر رضاشاه مسلم بود که اگر هیتلر پیروز آید و طمعی به شرق نداشته باشد، لااقل موسولینی قسمتی از آرزوهایی که در تسخیر خاور میانه دارد برآورده خواهد ساخت ...

اگر منظور متفقین را، چنان که می‌گفتند، جلب رضای ایران در رساندن مهمات به شوروی بدانیم، باید تصدیق کنیم که صلاحشان در کنار آمدن با شاه بود، چه در آن صورت مجبور نمی‌شدند با دست‌تنگی که از حیث قوا داشتند چند هزار نفر سرباز را برای جلوگیری از خطر قشقایی و غیره و برای تأمین نظم داخلی بیهوده در ایران نگاه دارند. بدبختی در این بود که اخراج آلمانی‌ها و رساندن مهمات به روسیه را بهانه قرار دادند و خواستند رضاشاه را برکنار کنند تا اشغال ایران و قبضه کردن امور به آسانی و ارزانی میسر گردد ... بعدها ثابت گردید که انگلستان به تنهایی به این فکر افتاده بود.

برای اینکه انگلیس و زمامداران دانا و مجرب آن مرتکب چنین خطایی بشوند و پای دشمن و رقیب باستانی خود را در ایران باز کنند، باید پیش‌بینی مخاطرات عظیمتری کرده باشند که دفع آن به تحمل زیان چنین خطی بیازرد.

دوشنبه سوم شهریور ماه ۱۳۲۰

... چند دقیقه به ساعت ده مانده بود، سفیر کبیر شوروی و وزیر مختار انگلیس به اتفاق عامری رسیدند و به حضور همایونی هدایت شدند. شرفیابی عامری هیچ وقت پیش از ده دقیقه طول نمی‌کشید، ولی این بار از یک ساعت هم تجاوز کرد، چنان که وقتی والا حضرت ولیعهد و شاهزاده خانم فوزیه به عادت معمول ساعت یازده به حضور پدر رسیدند، بار سفرها هنوز ادامه داشت و مجبور شدند در سفره‌خانه منتظر شوند ...

ساعت پنج بعد از ظهر همان روز، وزیر مختار آلمان که اجازه شرفیابی تحصیل کرده بود به دربار آمد. قبل از شرفیابی، نوشته‌ای را که باید بخواند به من ارائه داد. مفاد آن تمجید و تحسین از بی‌طرفی ایران و تشویق به تعقیب آن بود. تا آنجا که من اطلاع دارم، غیر از خواندن آن بیانیه مذاکرات دیگری با اعلیحضرت نشده بود و شرفیابی هم طول نکشید. جلسه فوق‌العاده هیئت وزیران شب در کاخ سعدآباد تشکیل شد. ولیعهد، برخلاف معمول، به کاخ آمده، مدتی خارج از جلسه با وزیر دربار و من صحبت کردند و در اواخر جلسه به اتاق هیئت رفت. چیزی نگذشت که عامری از هیئت بیرون آمد و به من گفت: «خواهش دارم تلگرافی از طرف اعلیحضرت برای مستر روزولت، رئیس جمهور امریکا، تهیه کنید ...». نخست‌وزیر به دنبال او رسید و متن فارسی تلگرافی را که خودش مسوده کرده و ظاهراً به تصویب شاه رسیده بود ارائه داد و گفت: «عین آن را به فرانسه ترجمه کنید تا فوراً مخابره شود ...».

سه‌شنبه چهارم شهریور

صبح زودتر از منزل به کاخ آمدم. نخست‌وزیر و کفیل وزارت خارجه شرفیاب شدند. سرهنگ ارفع رئیس اداره مرموزات وزارت جنگ، که در سفرها همیشه همراه شاه بود و تلگراف وزارت جنگ را کشف رمز می‌کرد، چندین بار برای عرض گزارشهای تلگرافی شرفیاب شد و اخبار روز گذشته را که امروز رسیده بود به عرض رساند. اغلب تلگرافات حاکی از خسارت و تلفات وارده بود. خبر کشته شدن سرتیپ بایندر، فرمانده نیروی دریایی، و نصرالله نقدی و غرق کشتی ببر و پلنگ در امروز رسید. موقعی که

سرهنگ ارفع یکی از آن تلگرافات را در حضور من به عرض شاه رساند، اعلیحضرت با صدایی دلخراش فریاد کرد پس چه ماند! بعد از ظهر، ساعت چهار، وزیران به کاخ آمدند. چون اتاق هیئت رو به جنوب و در روز بسیار گرم بود، شاه و ولیعهد به یکی از تالارهای شمالی که اثنائاً ناتمامی داشت رفتند و هیئت در آنجا تشکیل شد. پس از سه ربع ساعت، شاه و ولیعهد و وزرا دسته‌جمعی از اتاق خارج شدند. به جز خود شاه، بقیه حال منقلبی داشتند و چشم بعضی، از جمله عامری، اشک آلود بود. شاه و ولیعهد به طرف باغ و وزیران به اتاق هیئت رفتند.

پس از نیم ساعتی، وزرا به تالار شمالی برگشته و جلسه با حضور شاه و ولیعهد دوباره تشکیل گردید.

گرچه شرح آن جلسه را مختلف شنیدم، ولی آنچه که سهیلی و عامری نقل کردند

این بود:

شاه می‌گوید تمام مساعی من در این بیست ساله مصروف این بود که از نفوذ بیگانگان بکاهم، و موفق هم شدم. حالا احساس می‌کنم که به همان جهت با من نمی‌خواهند کنار بیایند. زیرا هرچه دیروز از آنها پرسیدم چه می‌خواهید، جواب صحیحی ندادند. در این صورت، بهتر است کناره‌گیری کنم و استعفا بدهم. بعضی از وزیران از روی ایمان و یا از ترس با این فکر مخالفت می‌کنند. شاه می‌گوید دیشب تمام شب را در این باب فکر کردم و به این نتیجه رسیدم. ولیعهد اظهار می‌دارد اینها آنچه فکر می‌کنند نمی‌گویند و حقایق را به عرض نمی‌رسانند. سهیلی عرض می‌کند ما باکی نداریم و همه گرد اعلیحضرت حلقه زده‌ایم. کناره‌گیری اعلیحضرت را هم صلاح نمی‌دانیم. برای اثبات تغییر سیاست خارجی بهتر است دولت استعفا دهد.

در این موقع بود که اعلیحضرت گفته است بروید با هم شور کنید و نظر خود را نیم ساعت دیگر به من بگویید. بعد که مجدداً به حضور شاه می‌رسند، نظر سابق را که با استعفای کابینه و تغییر دولت منظور حاصل خواهد شد تأیید می‌کنند. شاه پس از شنیدن این اظهارات می‌گوید: یا من درست مطلب را نفهماندم یا شما آن‌طور که باید منظور مرا درک نکردید. با تغییر دولت منظور حاصل نمی‌شود باز هم در نظر سابق باقی هستم و بیانیه‌ای را که من در مجلس باید بخوانم و استعفا دهم تهیه کنید.

فردا صبح که نخست‌وزیر شرفیاب شده بود، شاه را متقاعد می‌سازد که در کناره‌گیری

اصرار نورزد و با استعفای دولت قناعت کند ...

چهارشنبه پنجم شهریور

... در حدود پنج و نیم بعد از ظهر، شاه پرسیدند روزنامه اطلاعات در آمده یا خیر؟ عرض کردم زودتر از غروب به سعدآباد نمی‌رسد. فرمودند پس با تلفن از مختاری پرسید در آمده و خبر استعفای کابینه را منتشر کرده است یا نه؟ از مختاری جوابی شدم. گفت در آمده و خبر را هم منتشر کرده است ... به تدریج سر و کله وزیران پیدا شد. سهیلی مرا کنار کشید و گفت: «گمان دارم تنها کسی که در این موقع بتواند عهده‌دار نخست‌وزیری شود فروغی باشد ... خیال دارم امشب فروغی را به شاه پیشنهاد کنیم.» گویا صبح عامری هم این پیشنهاد را به شاه کرد و اعلیحضرت به کنایه فرموده بودند چرا وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه را پیشنهاد نمی‌کنی ... باری، پس از اینکه وزرا همه جمع شدند ... اعلیحضرت به آهی تکلیف می‌کند. آهی دلایلی می‌آورد که در چنین موقعی بهتر است شخصی از خارج تعیین شود تا دال بر تغییر سیاست باشد. در دنباله این استدلال، نام فروغی را می‌برد. شاه می‌فرماید فروغی که پیر و بیمار است. به عرض می‌رسد با وجود این برای خدمت حاضر است و ما هم به او کمک می‌کنیم. اعلیحضرت قبول می‌کند ... شنیدم که اسم مرا صدا می‌کند. معلوم شد اعلیحضرت دستور داده که خود انتظام دنبال فروغی برود. با شتاب تمام به طرف شهر آمدم ... به اتفاق (فروغی) سوار و عازم شمیران شدیم. در بین راه ... وارد لزوم اعلام ترک مخاصمه شدیم. می‌گفت کی است که بتواند از ایران توقع محاربه با دو همسایه قوی، مثل روس و انگلیس را داشته باشد ... فروغی را به حضور شاه هدایت کردم و به خدمت ولیعهد برگشتم ...

... شاه تنها از اتاق هیئت بیرون آمد و به ولیعهد گفت فروغی گرچه پیر است، ولی در چنین موقعی برای خدمت بسیار متناسب می‌باشد. حالا هم می‌رود کابینه خود را تشکیل دهد. ضمناً تصمیم گرفتیم ترک مخاصمه را هم اعلام کنیم ... راجع به ترک مخاصمه، ولیعهد ایراداتی می‌گرفت که به این صورت قانونی نیست ... باز شاه را به تردید انداخت. برگشت که با فروغی صحبت کند. ولی وزرا رفته بودند ...

پنج‌شنبه ششم شهریور

... صبح سهیلی به حضور شاه رسید. در مراجعت، مدتی با هم صحبت کردیم. می‌گفت نمایندگان خارجه از تعیین فروغی اظهار خشنودی می‌کنند و حسن اثر کرده است ...

شنبه هشتم شهریور

قرار بود به نمایندگی دربار در مراسم تشییع جنازه سواد دواز، سفیر کبیر ترکیه، شرکت کنم ... (شو فرم) گفت از دیشب تمام اتومبیل‌های دربار را بنزین‌گیری کرده، مهیای سفر هستیم ... به سفارت ترکیه که رسیدم، سهیلی وزیر خارجه و حمید سیاح مدیرکل آنجا بودند.

در این اثنا، کسی آمد و به کاردار ترکیه گفت وزیر مختار آلمان به دیدن شما آمده، شارژر دافر رفت و برگشت به سهیلی گفت وزیر مختار آلمان اظهار می‌دارد از دولت‌م دستور رسیده که خود را تحت حمایت شما قرار دهم، هرچه به او می‌گویم که هنوز در این باب به من دستوری نرسیده، نمی‌رود و اصرار دارد. پس از شور و مذاکره، صلاح دیدیم آقای سهیلی ایشان را ببیند و بگوید مناسب است فعلاً شما به سفارت خود برگردید تا تکلیف روشن شود. همین کار شد. وزیر مختار به سفارت برگشت و جنازه را حرکت دادند....

به هر جهت، به قصر قاجار (نزدیک بی‌سیم) که رسیدم طیاراتی در پرواز بود و توپ‌های ضد هوایی تیراندازی می‌کردند. متعجب شدم که چگونه با اعلام ترک محاصره، که یکی از شرایطش عدم تیراندازی به هواپیماهای متفقین بود، باز به آنها شلیک می‌کنند. تا سعدآباد تیراندازی ادامه داشت. در آنجا خبر رسید که در قلعه مرغی اعتصاب و اختلافی بین افسران نیروی هوایی دست داده، چند نفر از آنها به سوی رؤسای خود تیر خالی کرده، و با دو سه طیاره فرار کرده‌اند. شلیک توپ‌های ضد هوایی به قصد پایین آوردن آنها بوده، و چون اصابت نکرد، متمرّدین به محلی که هنوز معلوم نیست فرار کرده‌اند.

وزیر دربار را که دیدم گفت: «اعلیحضرت تصمیم به حرکت [به] اصفهان دارند، خانواده سلطنتی یا حرکت کرده و یا در شرف حرکتند. شاه و ولیعهد هم بعد از ظهر عزیمت می‌نمایند.»

دربار وضع غریبی داشت. از کارمندان دفتری تا خدمه، هیچ‌کس تکلیف خود را نمی‌دانست. مستخدمین، که معمولاً در سفر همراه شاه بودند، نه تکلیف خود را می‌دانستند [و نه] پولی که به خانواده بدهند. ناله و شکایت از هر طرف بلند بود ...

در حدود چهار و نیم بعد از ظهر، از شمیران سرازیر شدیم. هوا نسبتاً گرم و جاده بعد از حضرت عبدالعظیم بسیار بد بود ... در طول راه، اتومبیل‌هایی که صاحبانشان همه راه فرار را پیش گرفته بودند دیده می‌شد ... به قم که رسیدیم، شهر را بی‌نظم و درهم

برهم یافتیم ... در این فاصله، عده‌ای از افسران و نظامیان ستاد ارتش که به دستور شاه بایستی به اصفهان بروند به تدریج می‌رسیدند. ساعت ۹ شب، تلفن‌گرامی به این مضمون رسید: «حسب الامر جهان مطاع به سرلشکر ضرغامی (رئیس کل ستاد ارتش) ابلاغ کنید به تهران برگردد.» تحقیق کردم معلوم شد ضرغامی هنوز نرسیده، چند دقیقه بعد رئیس شهربانی را پای تلفن خواستند ... (تلفنچی) گفت: «مژده بدهید که حرکت اعلیحضرت موقوف شده ...» پس از چند ثانیه گفت: «امر مخصوصی ندارند، فقط به آشپزخانه و صندوقخانه دستور دهید زودتر به شهر برگردند.»

در بین راه، دسته‌دسته سربازانی را که خلع سلاح شده و به سرمنزل خود برمی‌گشتند را می‌دیدیم که کفشهای سربازی را به دست گرفته، پای برهنه یا گیوه به پا در حرکت بودند ... علت تصمیم شاه به ترک پایتخت این بود که خبر رسید قشون روس به تهران خواهد آمد ... بعد از حرکت ما از تهران، شاه و ولیعهد هم آماده حرکت و آماده ورود هیئت وزیران بودند که دستورهایی داده، با آنها خداحافظی کنند.

نزدیک غروب، نخست‌وزیر و وزیر خارجه می‌رسند و نقشه‌ای را که با موافقت نمایندگان روس و انگلیس تنظیم و محل توقف قوای آن دو را تعیین کرده بودند به شاه ارائه می‌دهند و عرض می‌کنند چون نیروی خارجی به پایتخت نخواهند آمد، حرکت اعلیحضرت ضرورتی ندارد. شاه هم متقاعد و از عزیمت منصرف می‌شود ...

بعد از اشاعه خبر حرکت شاه و جعل اخبار دروغ، نگرانی مردم روزبه‌روز زیادتر می‌شد. آقای فروغی برای تسکین خاطر مردم ابلاغیه‌ای ... منتشر ساخت ... نکته‌ای که در این اعلامیه جالب توجه می‌باشد این است که برای اولین بار اصطلاحات دولت شاهنشاهی، نیات ملوکانه، و حتی نام اعلیحضرت هم متروک شد. این رویه تا آخرین روز سلطنت رضاشاه پهلوی دنبال شد و رساند که دولت واقعاً زمام امور را به دست گرفته و دیگر مانند گذشته مجری اوامر شاه نیست.

یکشنبه نهم شهریور

صبح دیرتر از معمول و حدود ساعت ۱۰ به سعدآباد رفتیم. در شهر، طیارات روس در هوا دیده می‌شد که اوراقی پراکنده می‌کنند. چند بمبی هم در اطراف مرده‌شورخانه و کارخانه‌های آجرپزی انداخته و گویا به قتل سه نفر منجر شده بود. این حرکات مردم را بی‌اندازه نگران ساخت و یقین کردند شهر بمباران خواهد شد. بسیاری از اعضای ادارات دست از کار کشیده متفرق شدند. مقارن ظهر، چند هواپیما در بالای سعدآباد

پیدا شد که در ارتفاع خیلی کم پرواز می‌کردند ... همین که طیارات اوراقی ریختند متفرق شدند ... بعد از ظهر که به دربار آمدم، سرهنگ ارفع را دیدم. معلوم بود منتظر خبری است. افسران ارشد ... یکی بعد از دیگری می‌رسیدند و بی‌تأمل به حضور شاه می‌رفتند...

در این بین، سرلشکر محمد نخجوان (امیر موثق) پیدا شد. سرهنگ ارفع همان توضیحی را که به رزم‌آرا داده بود به او هم داد. نخجوان گفت: «شنیده بودم تمام امرای لشکر را احضار فرموده‌اند. به این جهت آمدم. در هر حال، گردشی بود و برمی‌گردم.» آن‌طور که از مذاکره رزم‌آرا با سرهنگ ارفع استنباط کردم، کمیونی که در وزارت جنگ مأمور رسیدگی به رفع مشمولین شده بود گزارش داده بود که چون در وضع حاضر نگاهداشتن تمام مشمولین صلاح نیست، بهتر است عده‌ای از آنها خلع سلاح و مرخص شوند، و اگر بعدها حاجتی پیدا شد، دسته‌ای به صورت داوطلب استخدام گردند. گویا گزارش به نظر و تصویب ولیعهد هم رسیده و بر طبق آن عمل شده [بود]. سربازانی را که شب قبل در راه قم دیدیم و تفصیلش ذکر شد همانهایی بودند که بر اثر اجرای آن گزارش از خدمت مرخص شده‌اند.

حال به چه علت مراتب به عرض اعلیحضرت نرسیده نمی‌دانم. چیزی که مسلم است احضار اعضای کمیون برای بازخواست و کشف علل چنان پیشنهادی بوده است. از قرائن معلوم بود هوا پس است، چه با وجود فاصله زیادی که بین ما و محل شرفیابی سران لشکر بود، صدای فریاد شاه‌گاه‌گاهی از دور به گوش می‌رسید. به علاوه، آنهایی که مرخص می‌شدند و بعضی از آنها با من سوابق دوستی و الفت زیادی داشتند، هیچ‌یک به طرف ما نیامده و با قیافه بهت‌زده‌ای از دور سلام نظامی داده و می‌رفتند.

در این اثنا، سرلشکر احمد نخجوان و سرتیپ علی ریاضی به طرف محلی که ما ایستاده بودیم آمدند. یکی از افسران گفت سردوشی ریاضی را کنده‌اند. درست که نگاه کردم دیدم سرشانه جر خورده، آستین آویزان، و پیراهن پیداست. ریاضی به رزم‌آرا که رسید دستی داد و گفت: «ما قربانی شماها شدیم.» آقایان که رد شدند، رزم‌آرا گفت: «گویا درجه نخجوان را هم گرفته‌اند، چون سردوشی لباس هواپیمایی مثل سایر اونیفورمها نمایان نیست.» تردید داشتم. در این بین، افسر نگهبانی رسید. از او جویا شدیم، گفت: «بلی، من خودم به امر شاه درجه او را کندم.» دست به جیب برد و تاج سردوشی را که کنده بود درآورد و به ما نشان داد ... از قرار توضیحی که بعداً پاره‌ای از امرای حاضر در آن مجلس دادند (و گفته‌های همه با هم تطبیق نمی‌کرد)، شاه می‌گوید:

«فلان فلان شده‌ها، شما کاری کردید که نزدیک بود پسرم را بکشم.» کریم آقا می‌گوید: «قربان، چرا والا حضرت را بکشید، این خائنین را بکشید.» شاه شمشیر یکی از افسران را از غلاف بیرون می‌کشد و با پشت آن به سر و کله نخجوان و گویا ریاضی می‌زند. حتی فریاد می‌کشد: «موزر مرا که در اتومبیل است بیاورید تا این خائنین را بکشم.» و پیشخدمتی که حاضر بوده برای حسن خدمت و اطاعت امر می‌دود هفت‌تیر شاه را بیاورد. سایرین که متوجه عصبانیت شاه بودند با چشم و اشاره پیشخدمت را از آن حرکت بی‌قاعده مانع می‌شوند. العهدة علی الروای، نیم ساعت بعد از آن واقعه، شاه و ولیعهد به عادت معمول برای گردش جلو کاخ سفید، که در آن سال محل وزارت دربار بود، آمدند. وضع و رفتار شاه کاملاً عادی و مثل این می‌ماند که هیچ واقعه‌ای رخ نداده باشد. ولی به سردوشی که نگاه کردم دیدم شیر و خورشید شانه، که علامت فرماندهی کل قوا و جانشین تاج افسران ارشد است، کنده شده و نخ زردی پیدا است. حدس زدم شاید موقعی که سایرین را خلع درجه می‌کرده، از شدت تغییر شیر و خورشید خود را هم کنده باشد، و گویا همان طور هم بوده است... غروب که از خدمت شاه مرخص شدم به وزارت خارجه رفتم و تفصیل واقعه بعد از ظهر را به برادرم گفتم که محرمانه به سهیلی وزیر خارجه بگوید تا ایشان هم به اطلاع فروغی برساند.

دوشنبه دهم شهریور

صبح در سعدآباد خبری نبود و وضع صورت آرامی داشت. مدتی در اطراف اوضاع با آقای شکوه صحبت کردیم. بعد از ظهر، نخست‌وزیر و وزیر خارجه به حضور شاه رسیدند که جریان مذاکرات را به عرض برسانند. از صحبت با آنها استنباط کردم که به بهبودی وضع امیدوار و از جریان مذاکرات راضی هستند. شاید هم برای ارائه یادداشت روس و انگلیس که به تاریخ هشتم شهریور تنظیم و تقویم شده شرفیاب شده بودند.

سه‌شنبه ۱۱ شهریور

در سعدآباد امروز خبری نبود. شنیدم نخجوان و ریاضی را از سعدآباد به دژبانی برده‌اند. با سابقه ناخوبی که شاه با ریاضی داشت، نگران بودم مبادا در این گیرودار بلایی به سرش بیاورند. عصر که بنا به معمول شاه و ولیعهد برای گردش به جلو کاخ می‌آمدند، از غیبت چند لحظه شاه استفاده کرده، از نخجوان و ریاضی نزد ولیعهد وساطت کردم. والا حضرت یا از روی عقیده و یا برای حفظ ظاهر و دفاع از رفتار پدر فرمودند:

«بی‌تقصیر هم نبوده‌اند.» عرض کردم چنان که می‌دانید، این دو نفر محبوبیت و حسن شهرتی دارند و امید خود و دوستانشان به مرحمت والا حضرت است.» مختصر وعده‌ای دادند.

بعد آهی، وزیر دادگستری، شرفیاب و معلوم شد کسالت قبلی فروغی عود کرده و بستری شده است. مدتی راجع به اوضاع صحبت و درد دل می‌کردیم. مذاکراتمان بسیار دوستانه و صمیمی بود.

پنجشنبه سیزدهم شهریور

عصر که شاه و ولیعهد به گردش به جلوی عمارت دربار آمدند، اعلیحضرت با خوشحالی فرمودند: «می‌دانی جواب تلگراف روزولت رسید.» عرض کردم: «خیر، اطلاعی نداشتم، و چون قدری جواب دیر شده بود، تصور کردم شاید به دفتر مخصوص یا وزارت خارجه رفته و از آنجا به عرض رسیده باشد.» فرمودند: «خیر، تازه رسیده، و خیلی هم جواب خوبی است و اطمینانهایی می‌دهد.» قدری در اطراف مطلب تلگراف صحبت شد. ولیعهد پرسیدند: «اصل تلگرافی را که اعلیحضرت مخابره فرموده بودند دارید؟» عرض کردم: «خیر.» فرمودند: «آن را که خودتان ترجمه کرده بودید؟» جواب دادم: «بلی. ولی اصل و ترجمه را به دفتر نخست‌وزیر فرستادم، اما مضمونش در خاطر من هست.» تقریباً تمام محتویات آن را به همان طرزى که انشا شده بود نقل کردم. بعد شاه فرمودند: «وزیر مختار امریکا را هم احضار کرده‌ام روز شنبه بیاید.»

شنبه پانزدهم شهریور

چند دقیقه قبل از ساعت مقرر، دریفوس، وزیر مختار امریکا، آمد. پذیرایی مختصری شد و به حضور شاه بردم. شاه دستی به او داد و نشان داد... ابتدا ترجمه تلگراف روزولت را که در دست داشت می‌خواند و من به تدریج ترجمه می‌کردم. وقتی قرائت تلگراف تمام شد، فرمود: «شما را برای این خواستم که تشکرات دوستانه مرا برای لحن صمیمانه تلگراف و مخصوصاً اطمینانهایی که پرزیدنت روزولت داده به معظم‌له ابلاغ کنید. ... علاوه بر تشکر، سه نکته در این تلگراف است که توجه مرا مخصوصاً جلب می‌کند. اول، اینکه، رئیس جمهور می‌گوید با علاقه مخصوص مراقب جریان وقایع است. دوم، اشاره به قصد جهانگشایی و نظر تجاوز هیتلر. سوم، اطمینانهای دوستانه‌ای که در باب حفظ استقلال و تمامیت ایران می‌دهد.

من این ضمانت را بسیار گرانبها می‌شمارم، و این را هم بگویم که هیچ وقت از قصد و نیت تجاوز و طمع هیتلر غافل نبوده‌ام. چندین بار در دوره سلطنتم، نثار زیادی با آلمان پیش آمد که نزدیک بود یک بار به قطع روابط منجر گردد. منتها چون با عقد قرارداد پایاپای تسهیلات زیادی در امور اقتصادی برای ما فراهم می‌کردند و ما هم برای انجام برنامه‌های اصلاحی که در پیش داریم به مساعدت آنها نیازمند بودیم، ناچار به ظاهر روابط اقتصادی ما توسعه پیدا کرد. والا، همان طور که گفتم، خوب از طمعی که آنها نسبت به سایر کشورها دارند آگاهم: اما در اینجا از شما که وزیر مختار امریکا هستید می‌خواهم سؤالی بکنم و آن این است که آیا برای جلوگیری از این خطر و جلب همکاری ما راه دیگری غیر از آنچه دولتین پیش گرفتند ممکن نبود.»

وزیر مختار که گویا قسمت اخیر اظهارات شاه را درست نفهمید و تصور کرد اعلیحضرت می‌خواهد بفهماند که رئیس جمهور قبلاً از وقوع قضایا اطلاع داشته و عمل با تصویب او صورت گرفته گفت: «اینکه شهرت یافته رئیس جمهور از موضوع مطلع بوده، و هنگام ملاقات با مستر چرچیل در اقیانوس اطلس در این باب هم صحبت شده، بکلی بی‌اساس است، و هم اکنون وزارت خارجه امریکا اعلامیه‌ای دایر به تکذیب این شایعات منتشر ساخته است.»

شاه: «رئیس جمهور در تلگراف خود نمی‌گوید که از قضایا قبلاً اطلاع داشته، بلکه می‌نویسد من جریان را در آینده مراقبت خواهم نمود. به علاوه، من شخصاً هیچ وقت چنین تصویری نکرده بودم. این سؤال را هم به‌طور خصوصی از شما که وزیر مختار امریکا هستید می‌کنم.»

پس از اینکه این قسمت را برای وزیر مختار ترجمه کردم، قبل از اینکه فرصت جواب به او بدهم چون جواب اول او مطابق سؤال نبود و ممکن بود شاه خیال کند که من در ترجمه قصور کرده‌ام، به شاه عرض کردم: «یا وزیر مختار درست فرمایشات اعلیحضرت را نفهمید و یا خودش را به آن راه می‌زند. اگر اجازه فرمایید، دوباره سؤالی را که فرموده بودید به‌طور صریح برایش ترجمه کنم.» شاه گفت: «بلی، بکنید.»

وقتی مطلب را درست به او حالی کردم که منظور شاه این است که آیا برای جلب مساعدت ما محتاج به اعزام قوا و کشت و کشتار بودند و راه دیگری نداشتند، در نفوس منقلب شد و گفت:

در این قسمت کاملاً با اعلیحضرت موافقم، و اگر وسایل دیگری اتخاذ می‌کردند، البته بهتر بود. ضمناً اگر اعلیحضرت اجازه فرمایند، عقیده شخصی خود را

عرض می‌کنم. یقین دارم اگر وزیر مختار انگلیس می‌توانست از نزدیک با اعلیحضرت تماس یابد، از خیلی پیش آمدها جلوگیری می‌شد. چه تصور می‌کنم وزرا آن‌طور که باید مطالب را به عرض نمی‌رساندند.

شاه گفت: «اگر کنسولی هم بخواهد مرا ببیند می‌تواند، چه رسد به سفیر کبیر یا وزیر مختار. وانگهی، این سؤال را من از شخص شما کردم، والا حالا که آب از سر ما گذشته دیگر چه تفاوتی دارد. آن را هم که گفتم محرمانه نیست، و اگر به سایرین هم بخواهید بگویید، مانعی ندارد.» (البته منظور شاه از اجازه تکرار صحبتی بود که راجع به امکان ملاقات سفر کرده بود).

از ۱۶ تا ۲۴ شهریور

در این روزها کار اخراج اتباع آلمان پایان یافت و ... تسلیم مقامات انگلیس و شوروی شدند. مطلب دیگر (اینکه) ... باید موافقتهایی که از جانب ما و روس و انگلیس شده بود به تصویب مجلس شورای ملی برسد تا وضع براساس ثابتی مستقر گردد ... اساس آن یادداشتها بر تصدیق توقف قوای روس و انگلیس در خاک ایران بود. فروغی که می‌دانست اگر شرایط مندرجه در یادداشتها به تصویب نرسد کار به زد و خورد می‌کشد و امید و آرزویی که در پایان جنگ بین‌الملل داریم برآورده نمی‌شود، به تصویب آن اصرار داشت، ولی ضمناً متوجه بود که اگر مجلس بدون قید و شرطی تصویب کند، اشغال خاک ایران را تصدیق کرده و دیگر در آینده جای ادعایی برای جبران خسارت باقی نمی‌ماند. توضیحی را که نمایندگان مجلس باید راجع به رأی بدهند خود او داد و گفت:

«پیش از آنکه آقایان نمایندگان رأی بدهند، باید بگویم که اگر بنا را بر مخالفت گذارید هیچ، ولی اگر رأی موافق دادید، تعبیر این است که می‌خواهید به دولت بگویید در حال حاضر چاره‌ای غیر از آن نداشته‌ای و راهی را که پیش گرفته‌ای به خطا نیست. و الا البته مجلس شورای ملی نمی‌تواند قضیه را که رخ داده تصویب کند.»

انصافاً باید تصدیق کرد که در آن گیرودار کمتر نخست‌وزیری متوجه این نکات می‌شد و چنین بیان متین عاقلانه‌ای می‌کرد، مخصوصاً که مجلسیان از ترس بروز جنگ هر شرطی را می‌پذیرفتند و متوجه عواقب او نبودند. به همین جهت، باکسالت قبلی به زحمت خود

را به مجلس رساند تا با آن اظهار روشن سازد که رأی مجلس منحصر به تصویب خط مشی دولت بوده، نه تصدیق اشغال خاک ایران از طرف قوای بیگانه.

پس از توقیف نخجوان و ریاضی که صحبت از اعدام آنها می شد، وزیر مختار انگلیس به سهیلی، وزیر خارجه، گفته بود که «البته من نمی خواهم در امور داخلی ایران مداخله کنم، ولی از لحاظ نوع پرستی خواستم تذکر بدهم که خون آنها به ناحق ریخته نشود.» سهیلی مطلب را به عرض شاه می رساند و شاه می فرماید: «بگویید تقصیر آنها کمتر از آن بوده که مستحق اعدام باشند، منتها چون بی لیاقتی به خرج دادند، خلع درجه و توقیف شدند.» این جواب بسیار عاقلانه بود، چه هم شاه مداخله وزیر مختار انگلیس را نمی پذیرفت و هم به طور غیر مستقیم رفع نگرانی می نمود.

در آن ایام، شاه دوبار به شهر رفت. دفعه اول، فردای توقیف نخجوان و ریاضی به وزارت جنگ رفت و سرلشکر محمد نخجوان (امیر موثق) را به وزارت جنگ تعیین نمود؛ با این عمل خواست به کشوریان و لشکریان بفهماند که قضایای اخیر از قدرت و نفوذ او نکاسته است. بار دوم، برای عیادت فروغی بود. شاه که تا آن زمان از احدی دیدن نمی کرد، و حتی کسی را هم به عیادت نمی فرستاد، خواست با ابراز این لطف استثنایی هم خود را پادشاه رئوف دموکرات جلوه دهد و هم دل فروغی را به دست آورد تا با نفوذی که پیش خارجیان داشت در خدمت به تاج و تخت و نجات آن صداقت و صمیمیت بیشتری به خرج دهد.

مختاری، رئیس شهربانی، که روزهای اول وقایع شهریور به امر شاه به جنوب رفته بود به تهران برگشت و به کار خود مشغول شد. این مراجعت در نظر مردم چنین جلوه کرد که وضع کاملاً به حال عادی برگشته و دیگر خطری متوجه سلطنت نیست. نکته دیگری که در این ایام جلب توجه نمود تبلیغات بخش فارسی رادیو لندن بود. روز اول، عنوان را تشریح حکومت دموکراسی قرار داده، گفتند: «در دولت مشروطه، آزادی افراد محترم است. کسی را بدون مجوز قانونی بازداشت نمی توان نمود و مالیاتی گرفته نمی شود مگر اینکه نمایندگان ملت قبلاً دریافت آن را تصویب کرده باشند و بعداً هم از صورت خرج آن اطلاع حاصل کنند.» روزهای بعد، به ذکر کلیات و اشاره و کنایه اکتفا نکرده، حملات را متوجه شخص شاه و عملیات غیرقانونی او کردند. مثلاً گفتند: «نخجوان که افسر شرافتمندی است بی دلیل بازداشت و خلع درجه شده. ذکر این اسم نام کسان دیگری که آنها را هم بی سبب زندانی ساخته اند به خاطر شنوندگان می آورد. ملت با بی صبری زیاد انتظار دارد علت این اقدام جابرانه را بداند.»

در بخش دیگری، گرفتن املاک را عنوان کرده، گفتند: «گذشته از املاکی که به زور از مردم گرفته‌اند، تمام آب جنوب شهر را برای زراعت فرح‌آباد، که ملک شاه است، می‌برند و دیگر آبی برای کشت دیگران باقی نمی‌ماند. کشاورزان و کارگران شمال که در املاک و کارخانجات شاه کار می‌کنند تماماً در وضع پریشانی هستند و در حقیقت به صورت بیگاری کار می‌کنند.»

ادامه این تبلیغات از طرف رادیو رسمی کشوری چون انگلستان و حملاتی را که به شخص شاه می‌کردند به امر عادی و اتفاقی نمی‌شد تعبیر کرد. معلوم بود که می‌خواهند کم‌کم چشم و گوش مردم را باز کنند، و با جری ساختن افراد، به شاه بفهمانند که دوره سلطنتش سپری شده است. تأثیر این تبلیغات روزبه‌روز در تهران زیادتر شد. مردم ناراضی استفاده کردند، ابتدا سربسته و بعداً علنی زبان به بدگویی و فحاشی گشودند که چرا نمی‌رود و جان ما را خلاص نمی‌کند. خود شاه هم متوجه عواقب امر بود و سؤالاتی می‌نمود.

چنان که گفته شد، روی مردم روزبه‌روز بازتر گردید و، گذشته از بدگویی علنی، لزوم استعفای شاه را پیش کشیدند. وکلای مجلس، که تا آن تاریخ وظیفه‌ای جز اجرای اوامر اعلیحضرت را نداشتند، زمزمه مخالفت آغاز کردند. اولین بهانه‌ای که یافتند موضوع جواهرات سلطنتی بود که تصور می‌کردند شاه حیف و میل کرده باشد. کفیل وزارت دارایی مجبور شد در مجلس توضیحاتی بدهد و برای اثبات اینکه چیزی دست نخورده کمیسیونی را جهت رسیدگی دعوت نماید.

دو روز آخر، یعنی ۲۳ و ۲۴ شهریور، وضع وخیمتر گردید. از مذاکراتی که مردم می‌کردند این طور بر می‌آمد که نه تنها رفتن شاه حتمی است، بلکه شاید متفقین با سلطنت ولیعهد هم موافقت نکنند. بیشتر این صحبتها را یا خود متفقین شهرت می‌دادند یا کسانی که با آنها مربوط بودند. به خاطر دارم در همان ایام روزی قوام‌الملک شیرازی به من گفت که حضرات نه با ماندن شاه و نه با جانشینی ولیعهد موافقت کنند. اظهار شخصی چون قوام، که هم با خاندان سلطنتی خویشاوندی و هم با سفارت انگلیس ارتباط داشت، حمل بر اراجیف نمی‌شد کرد ... عده‌ای ولیعهد را طرفدار آلمان می‌دانستند و مقاله‌ای را که چند روز قبل دایر بریدی وضع و انتقاد سربسته از رویه متفقین در روزنامه اطلاعات انتشار یافته بود به ایشان نسبت می‌دادند ... عصر بیست و چهارم شهریور، موقعی که من در حضور شاه و ولیعهد بودم، شاهپور علی‌رضا سراسیمه رسید و گفت از شخص مطمئنی که با سفارت انگلیس مربوط است شنیده که عبدالرضا

شاه می شود. اعلیحضرت با ملایمت ولی با لحن اعتراض آمیزی گفت: «این چرندیات بچگانه چیست که می گویی.»

در روز ۲۲ شهریور، رئیس مجلس به حضور شاه رسید و قرار بود روز ۲۵ شهریور نمایندگان مجلس در شهر شرفیاب شوند. شاه به من امر داد وسایل شرفیابی را در عمارت جدید دربار، که بنایی آن تازه تمام شده بود، فراهم سازم

بیست و چهارم شهریور

ظهر شنیدم شاه دستور داده است درباریان فردا به شهر بروند. احتیاطاً به کارمندان سپردم وسایل را آماده سازند. عصر که شاه و ولیعهد برای گردش به کاخ سفید آمدند، شاه فرمود: «فردا به شهر می رویم.» عرض کردم: «مهیا هستیم. ولی صبح را که در سعدآباد تشریف خواهید داشت.» گفتند: «خیر، صبح به شهر می رویم.» از آنجا به سرکشی ساختمانها رفتیم و در حدود شش بعد از ظهر شاه با ولیعهد خداحافظی نمود و به خوابگاه رفت. شب به منزل برگشته، مشغول جمع کردن اسبابها شدم. سر شام (در مهمانخانه دریند)، ارنست پرن را دیدم. در دنباله مذاکراتی که سابقاً داشتیم، به من حمله می کرد که چرا رویه احتیاط را از دست نمی دهید و حقایق را به والاحضرت نمی گویند. ضمناً می گفت: «می دانم که شما از روز اول هم به خدمت دربار مایل نبودید. ولی فکر کنید شاید تقدیر شما را به اینجا آورد که در چنین روز و همچو موقعی مهمی به میهنتان خدمت کنید.» بعداً شرحی از اخباری که راجع به امکان جانشینی شاهپور عبدالرضا در شهر شنیده بود صحبت کرد.

گفتم: «فردا نمایندگان مجلس شرفیاب می شوند. بهتر است صبر کنیم و ببینیم شاه با آنها چه می گوید. به عقیده من، ولیعهد بیچاره را نباید در همچو موقعی زیاد نگران ساخت. مع هذا، به شما قول می دهم که هرچه از دستم در تشویق والاحضرت به قبول سلطنت برآید بکنم.»

ساعت ۱۱ شب، صدای کوبیدن درب ویلا مرا از خواب بیدار کرد. چون جز من کسی در آن ویلا منزل نداشت و فقط صبحها سرایدار می آمد، مدتی گوش فرا دادم که بلکه باز صدای دقالباب را بشنوم و از تردید درآیم. چون خبری نشد، احتیاطاً پایین آمدم و کسی را نیافتم. خیال کردم شاید در عالم خواب صدایی شنیده ام. بعدها معلوم شد پرن، که از تصمیم حرکت شاه اطلاع یافته، خواسته است مرا خبر کند.

تفصیل واقعه از این قرار بوده که ساعت ۹ شب خبر می رسد نیروی شوروی،

برخلاف قول و قرار سابق، از قزوین به طرف تهران حرکت می‌کنند. شاه که اطلاع می‌یابد به تلفنچی می‌سپارد مرتباً و دقیقه به دقیقه کسب خبر کرده، گزارش دهد. ضمناً تصمیم می‌گیرد همین که قوا به ینگی امام برسد، پایتخت را ترک کند.

سه‌شنبه بیست و پنجم شهریور و روز تاریخی

روز قبل، مخبر امریکایی به توصیه وزیر مختار امریکا از من وقت خواسته بود. چون شاه خوش نداشت که بیگانگان غیررسمی را در دفترمان پذیریم، ساعت ۸ و نیم صبح در مهمانخانه دربند به او وقت دادم. تقاضا داشت مصاحبه‌ای با اعلیحضرت بنماید.

همین که ملاقات برگزار شد، عازم شهر گردیدم. به درب کاخ که رسیدم دیدم باز اتومبیل‌های اسکورت که علامت سفر شاه بود منتظرند. سراسیمه از شکرانی، رئیس دفتر دربار، پرسیدم: «مگر چه خبر است؟» گفت: «دارند می‌روند.» به عجله وارد باغ شدم، همه را مات و مبهوت، و بعضیها را با چشم اشک‌آلود یافتم. معلوم شد چند دقیقه قبل شاه حرکت کرده است ...

مرحوم فروغی بعدها گفت ساعت هفت صبح و یا قدری زودتر اعلیحضرت تلفن کردند که باید فوراً شما را ببینم. عرض کردم: «اگر شهر تشریف داشتید، فوراً شرفیاب می‌شدم.» شاه می‌گوید: «همین الان به شهر می‌آیم.»

ملاقات در سرسرای کاخ مرمر دست می‌دهد. هر دو در روی نیمکتی که در طرف دیوار جنوبی مرمر است می‌نشینند. فروغی خبر حرکت قوای روسی را به طرف تهران به عرض شاه می‌رساند. شاه پس از اندک تفکری می‌پرسد: «به عقیده شما، چه باید بکنم.» فروغی عرض می‌کند: «گمان دارم صلاح در این باشد که اعلیحضرت سلطنت را به والا حضرت تفویض فرمایند.» شاه می‌گوید: «عقیده خود من هم همین است. پس استعفانامه‌ای تهیه کنید.» فروغی قلم و کاغذ می‌خواهد. بهبودی می‌دود و وسایل تحریر را آماده می‌سازد. فروغی استعفانامه‌ای که متن آن را بعد نقل خواهم کرد مسوده می‌کند. شاه می‌بیند و بی‌هیچ اصلاح و تغییری امضا می‌کند. سپس می‌فرماید پس وسایل حرکت را آماده سازید. با عجله وسایل مهیا می‌شود. شاه با ولیعهد و فروغی و شکوه روبوسی می‌کند و به راه می‌افتد.

وقتی من رسیدم، ولیعهد و فروغی را در روی نیمکت در سرسرای کاخ مرمر نشسته دیدم که در بحر فکر فرورفته و گاه‌گاه صحبتی می‌کردند. شکوه هم حاضر بود. به من گفت اعلیحضرت چند دقیقه است حرکت فرموده‌اند. ولیعهد و فروغی خواستند

با تلفن با سهیلی، وزیر خارجه، صحبت کنند. تلفن کردیم، جواب دادند برای مذاکره به سفارت شوروی رفته است. چون با تلفن به سهیلی دسترسی نیافتیم، فروغی به والا حضرت گفت: «اجازه فرمایید من بروم، بلکه سهیلی را پیدا کنم. به علاوه، دلم برای وضع شهر هم شور می‌زند.» این را گفت و رفت.

من هنوز از استعفای شاه خبری ندارم و گمان می‌کنم مثل دفعه گذشته به عنوان اعتراض به ورود قوای بیگانه به پایتخت از تهران حرکت کرده. در این موقع، والا حضرت به فرمانده لشکر دو تلفن کردند که فوراً دو گردان برای استقرار نظم شهر در اختیار فرماندار نظامی بگذارد. با وجود اینکه در این مذاکرات ولیعهد اشاره به اینکه «حالا که قبول مسئولیت نموده‌ام» می‌کردند، باز به معنای آن پی نمی‌بردم. در این فاصله، دکتر مؤدب نفیسی و سرلشکر بوذرجمهری (کریم آقا) رسیدند.

والا حضرت تعلیماتی به سرلشکر داد دایر بر اینکه چون قوای شوروی در حرکت است و احتمال دارد به محل لشکر یک بیایند و جا برای توقف خود نداشته باشند، اگر آمدند باید ترتیبی داد که زد و خورد نشود.^۹

۸. گزارش عبدالله انتظام رئیس اداره سوم سیاسی وزارت خارجه

کابینه فروغی روز پنجم شهریور تشکیل شد. مرحوم سهیلی، که در کابینه آقای منصور وزیر کشور بود، در این کابینه به سمت وزیر امور خارجه انتخاب گردید. ساعت اول که مرحوم سهیلی به وزارت خارجه آمد نظر به سابقه دولتی ممتدی که داشتیم، مرا به اتاق خود خواند و گفت: «ابلاغ تو به ریاست اداره سوم سیاسی صادر شده، که عمده کارهای فعلی ما مربوط به این اداره است.» در اداره جدید، یادداشت سفارتخانه‌های انگلیس و شوروی را دیدم که از دولت تقاضا کرده بودند عده‌ای با اسم و رسم از اتباع آلمان تسلیم آنها شوند که قسمتی را روس‌ها به شوروی، و قسمتی را انگلیس‌ها به استرالیا یا جای دیگر به عنوان اسیر جنگی روانه نمایند. قبول این تقاضا برای دولت ایران بسیار ناگوار بود و منتهای کوشش می‌شد که بلکه قبول کنند این افراد را خود دولت ایران از راه ترکیه از ایران خارج نماید.

غروب همان روز، مرحوم فروغی، نخست‌وزیر، به پیش مرحوم سهیلی آمد و مرا هم احضار کردند و گفتند: «صحبت‌های ما با انگلیس‌ها راجع به عدم تسلیم اتباع آلمانی به

۹. نقل از خاطرات نصرالله انتظام - شهریور ۲۰ از دیدگاه دربار، صص ۳ تا ۷۷.

جایی نرسیده و از وزیر مختار امریکا هم خواهش کردیم که از نفوذ خود استفاده نموده. او هم می‌گوید حضرات قبول ندارند حالا می‌خواهم شما بروید سفارت انگلیس، وزیر مختار را ملاقات و در این باب از طرف دولت اصرار کنید.» به مستر بولارد، وزیر مختار انگلیس، تلفن کردم، وقت ملاقات خواستم با تاریکی محزون شب، راه سفارت انگلیس قلهک را پیش گرفتم. در سفارت بسته بود. بعد از مدتی باز کردند. با فانوس مرا به پیش وزیر مختار راهنمایی کردند. مستر بولارد به فرانسه سلام کرد. گفتم: «انگلیسی حرف می‌زنم.» گفت: «شنیده‌ام امروز شما کار تازه خود را شروع کرده‌اید.» گفتم: «بلی و همین امروز هم مأموریت مهمی به من ارجاع شده.» بولارد شامش را خورده بود. برایش قهوه آوردند، فنجان اضافی هم برای من پیش‌بینی شده بود. قهوه به من تعارف کرد و گفت: «مطلب از چه قرار است؟» گفتم: «شما ایران و ایرانی را گمان می‌کنم می‌شناسید. یکی از خصایص ما مهمان‌نوازی است، و می‌دانید چقدر برای ما ناگوار است که یک عده آلمانی را که در این مملکت هستند تسلیم دشمنانشان بکنیم. به علاوه، برای شما چه فایده دارد. ما اینها را از ایران اخراج می‌کنیم. خیال شما آسوده می‌شود، باری به دوستان نمی‌افتد. ما هم کاری که برخلاف انسانیت است به گردن نمی‌گیریم.» گفتم: «ما که از اول چیزی جز این نمی‌خواستیم. به شما گفتیم در میان اینها اشخاص جاسوس و مخرب هستند. شما زیر بار نرفتید تا کار به اینجا رسید. اینک بار تمام مسئولیت جنگ بر شانه چرچیل نخست‌وزیر است و نظر و دستور این است و جز این کاری نمی‌توان کرد.

پیش آمده‌های جنگ طوری شده که انگلستان برای بود و نبود خود تلاش می‌کند، و شماها اگر طوری دیگر رفتار می‌کردید و در دادن راه ترانزیت موافقت می‌کردید، چنانکه دولت سوئد هم به حکم اجبار همین کار را با دولت آلمان کرد، کار به اشکال نمی‌رسید و بی‌طرفی خود را هم از دست نمی‌دادید، یا اینکه همان روزهای اول که از شما خواستیم آلمان‌ها را از ایران خارج می‌کردید.» دیدم آه گرم من در دل سرد او اثر ندارد. گفتم: «من بار اول است که در شغل جدیدم مأموریتی دارم. اگرچه می‌دانم مشکل است، ولی اگر آن را انجام ندهم برای من شکست خواهد بود. من از شما خواهش دارم این بار توقع دولت ایران را به دولت خودتان با نظر موافق تلگراف نمایید و شخصاً مرا از این خبرتان ممنون سازید.» باز صحبت زیاد شد. بالاخره گفتم: «قبول دارم. من الان می‌روم تلگراف رمز را تهیه کنم.» من هم خداحافظی کرده به سفارت امریکا رفتم.

متأسفانه، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، جواب موافقی از لندن نیامد و فشار برای تحویل دادن آلمان‌ها شدیدتر شد، و کار به تهدید رسید که اگر انجام نشود، ارتش

دو دولت وارد تهران خواهند شد.

بعد از آنکه دولت مجبور شد شرایط دولتین را قبول کند یادداشتی دایر به تحویل آن عده‌ای که دو دولت صورت داده بودند و بستن سفارت و خارج ساختن وزیر مختار و اعضای سفارت و آن عده مردان و زنان و بچه‌ها که شامل صورت نبودند به سفارت آلمان (داد) روز بعد از تسلیم یادداشت، وزیر مختار آلمان، آقای اتل، برای اولین بار به ملاقات من آمد و گفت: «یادداشت به من رسید. ما دو مترجم در سفارت داریم و به دو مترجم خارج هم مراجعه کردیم. درست از مضمون یادداشت شما سر در نمی‌آوریم.» دیدم موقع استخوان لای زخم گذاشتن نیست. گفتم: «جناب آقای وزیر مختار، اصل مطلب این است که دولت ایران به حکم اجبار و با کمال تأسف مجبور شده است شرایط دولتین انگلیس و روس را بپذیرد، یعنی آن اشخاصی را که صورت داده‌اند به آنها تسلیم کند. سفارت آلمان را در تهران تعطیل نماید. جنابعالی و اعضای سفارت و آن عده از مردان که شامل صورت نیستند و زنان و بچه‌های آلمانی را از ایران اخراج نماید. ولی گفتن این مطلب بالصراحه در یادداشت برای وزارت خارجه بسیار ناگوار است. سعی شده است آن قدر که ممکن است آن را در لفافه نزاکت بپیچند.» با تلخی گفتم: «ما که چندین ماه قبل از جانب آقای نخست‌وزیر (منصور) وقت خواستار شدیم که به گذرنامه‌های اتباع آلمانی رواید خارج بدهند. ایشان گفتند این تقاضای شما حکم مداخله در امور ما را دارد.»

در اینجا مناسب است چند کلمه راجع به وزیر مختار آلمان به اطلاع خوانندگان محترم برسانم.

اتل، وزیر مختار، اصلاً صاحب‌منصب زیر دریایی و پسر یک کشیش پروتستان بود و قبل از آمدن به تهران، به عنوان رایزنی ولی معناً به سمت نماینده حزبی در رم خدمت می‌کرد و از اصول دیپلماسی بکلی بی‌اطلاع و از طرفداران دو آتشه حزب نازی بود، و در مذاکرات بعدی همین اخلاق او کار را برای خود او و ما بسیار مشکل کرد. خوشبختانه آقای دتیمان، رایزن سفارت، که کاریر دیپلماتیک داشت، قدری به کار کمک می‌کرد. ولی جوانی به اسم مولر یکی دیگر از دیوانگان نازی بود که حکم عقل منفصل اتل بود و گوشش به حرف حساب بدهکار نبود.

برای رسیدگی به اسامی که از طرف سفارت انگلیس و شوروی داده شده بود، قرار شد که آقای حمید سیاح، مدیر کل وزارت امور خارجه، ریاست نماید. شهربانی کل کشور مدعی بود که اطلاعات و پرونده‌های کافی راجع به هر فردی از افراد خارجی در اختیار

دارد. قرار شد مأمور مربوطه شهربانی فیشهای آلمانی‌های مقیم ایران را به وزارت خارجه بیاورد تا با اسامی مزبور تطبیق کند. از همان روزهای اول معلوم شد که فیشهای کذایی، مثل اغلب کارهای ثبتی و ضبطی، بی‌سر و سامان است، چه بسیار دیده شد آنجا که باید اسم شخص را نوشته باشند اسم خانواده جای اسم را گرفته. بالاخره، خود مجبور شدند چند هزار پرونده را برای رسیدگی در کنار یک اتاق به روی هم بریزند. در این موقع معلوم نشد به چه علت این کار را به عهده من واگذار کردند و قرعه این فال بد را به نام من زدند. به هر صورت، چون من از انجام وظیفه گریزان نیستم، بد و خوب او را قبول کردم. جلسات متعدد تشکیل می‌شد؛ یک جا در وزارت خارجه با نمایندگان انگلیس و روس راجع به اشخاص زد و خورد می‌کردیم و، از یک طرف، در سفارت آلمان با وزیر مختار و اعضای سفارت جدال می‌نمودیم. مرحوم حمید سیاح که در جلسات شرکت می‌کرد، چون مقام ایشان مدیر کلی بود، بیش از من تحمل ناملايمات را می‌کرد.

در همین اوقات، گرفتاری تازه‌ای پیش آمد. به حکومت نظامی خبر رسید آلمانی‌ها که در محل ییلاقی سفارت جمع هستند مسلح شده و ممکن است از سفارت خارج و بلوایی راه بیفتند. حکومت نظامی هم در باغ آقای لقمان الملک، که در مجاورت باغ سفارت است، عده‌ای سرباز و محافظ گماشته بود.

یکی از شبها، مرا به هیئت دولت که در شمیران تشکیل می‌شد احضار کردند. مرحوم فروغی به واسطه کسالت حضور نداشتند. سایر وزرا بودند. سپهبد امیر احمدی هم بود. گفت ما اطلاع داریم که آلمان‌ها در سفارت مسلح هستند. اگر از سفارت خارج شوند و عده‌ای به آنها شلیک کنند، چه خواهد شد؟ یادداشتی فی المجلس تهیه شد که اگر چنین پیش‌آمدی بشود، عواقب آن به عهده سفارت آلمان خواهد بود. یادداشت را فرستادیم که شبانه هر طور هست به وزیر مختار برسانند.

روز بعد که در سفارت شهر مشغول رسیدگی به اسامی بودیم، رایزن سفارت وارد شد و گفت وزیر مختار می‌گوید مذاکرات را قطع کنیم. گفتم چرا؟ گفت چون ارتش ایران سفارت را محاصره کرده و مسلسل به روی سفارت کشیده است. گفتم: «من تحقیق می‌کنم.» رفتم به سراغ امیر احمدی. گفت: «ما در باغ لقمان الملک مسلسل داریم، ولی روی آنها را پوشانده‌ایم. شما ممکن است از رایزن سفارت بخواهید که بیاید ببیند.» به سفارت رفتم و با دتیمان، رایزن سفارت، رفتیم به باغ لقمان الملک. سربازها سرپست خود بودند، ولی مسلسلی نبود، از آنجا هم رفتیم. داخل سفارت در شمیران او هم عده

را نشان داد که مسلح نبودند. این دردسر هم به این طور رفع شد. چون کار اعزام دسته اول آلمان‌ها به تعویق می‌افتاد، رایزنهای سفارتخانه‌های انگلیس و شوروی تاریخی معین کردند که در آن شب، ساعت دو، دو قطار یکی برای شمال و یکی برای جنوب حاضر شوند. و دسته اول آلمان‌ها برای تحویل ساعت ده در ایستگاه حضور یابند. صبح روز مزبور، با دتیمان به سفارت آلمان در شمیران رفتیم که کارها را دنبال کنیم. از جلو سفارت انگلیس در قلعهک تا پل رومی تعدادی اتوبوس خالی ایستاده بود. با تعجب به اتوبوسها نگاه کرده، گفتم برای انتقال آلمان‌ها تهیه شده است. خیلی ناراحت شد. بعد از ظهر به سفارت شهر رفتیم. وزیر مختار هم حضور داشت. برای دفعه اول دیدم که رفتارش عوض شده است. گفت: «اعزام عده‌ای برای امشب غیرممکن است، چون باغ سفارت تاریک است. اینها باید اسبابهای خود را ببندند، با زن و بچه خود وداع کنند. شما اگر این کار را به فردا صبح موکول کنید، من قول می‌دهم که تمام وسایل کار را فراهم سازم.»

سهیلی گفت هیچ کاری نمی‌شود کرد، چون اعلیحضرت چند بار امر اکید کرده‌اند که بهانه به دست سفارتخانه‌های انگلیس و شوروی ندهیم. گفتم: «آقای سهیلی، من به مسئولیت خودم اقدام می‌کنم.» گفت ممکن است برایت نتیجه بد داشته باشد. گفتم قبول دارم. از آنجا به عجله رفتم ایستگاه راه‌آهن. نزدیک ساعت ۹ شب بود. رایزن سفارت انگلیس و شوروی آنجا بودند. پرسیدند آقایان کی می‌آیند؟ گفتم فردا صبح. متعجب شدند و هم متغیر. گفتند قرار امشب بود. گفتم امکان ندارد. فردا ساعت ۷ حاضر خواهند شد. دیدند در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته‌اند، بدخویی و بدگویی فایده ندارد. روز بعد، ساعت چهار صبح، رفتم ایستگاه راه‌آهن تهران. مرحوم نظام‌السلطان خواجه نوری را هم که به ما کمک می‌کرد فرستادم به باغ سفارت در شمیران که وسایل حرکت آن عده‌ای را که صورت آنها تهیه شده بود فراهم نماید. نمایندگان انگلیس و شوروی هم رسیدند و اتوبوسها یکی بعد از دیگری وارد شدند. آلمان‌ها روحیه بسیار قوی داشتند و به نواختن ارگ دستی و نی لبک و خواندن سرود نازی مشغول بودند. پس از ورود، آنها را در یکی از اتاقهای ایستگاه جا دادیم و گذرنامه‌های آنها را گرفته و با صورتها مقایسه کردیم. وقتی تشریفات انجام شد، همه از پله‌ها پایین رفتند و در دو قطار که حاضر بود جا گرفتند. من پایین نرفتم، همان بالا منتظر بودم، چون قرار بود وزیر مختار آلمان برای خداحافظی بیاید. آمدن او قدری طول کشید. بالاخره رسید. خداحافظی کردند و دستها را به سلام نازی بلند کردند و سرود هرست و سل را

خواندند. قطارها به راه افتاد. من که از بالای پله‌ها ناظر بودم دیدم نماینده انگلیس مشغول پرخاش است، ولی حرفش را نمی‌شنیدم. بعد معلوم شد برای اینکه آنان را برای آمدن وزیر مختار آلمان معطل کرده بود متغییر شده است. باری، چندین قطار به همین ترتیب در ظرف چند روز روانه شد و قرار شد وزیر مختار آلمان هم در همان باغ شمیران خداحافظی کند که به کسی برنخورد. چند نفر جاسوس آلمانی در این مسافرتها و رئیس راه از قطارها فرار کردند.^{۱۰}

۹. گزارش سلیمان بهبودی پیشخدمت مخصوص رضاشاه

به خاطر دارم روزی در تهران شایع شد که اعلیحضرت از تهران خارج شدند و خاندان سلطنت را جلو فرستادند به اصفهان. همان روز بود که بدون اجازه سربازها را بی دلیل مرخص کردند، در صورتی که این طور نبود و تا آخرین روزی که از مقام سلطنت استعفا دادند در تهران بودند.

به خاطر هست ایامی که سعدآباد تشریف داشتند. از سعدآباد که حرکت می‌فرمودند، فوراً تلفنچی به بنده اطلاع می‌داد که در کاخ حاضر باشم، و اقلانیم ساعت یا چهل دقیقه تا شهر به طول می‌انجامید. روز ۲۵ شهریور، صبح ساعت ۷ به بنده تلفن کردند و اطلاع دادند که اعلیحضرت همایونی از شمیران حرکت فرمودند. بنده تا از منزل خود را به کاخ رساندم دیدم اعلیحضرت جلو کاخ مرمر قدم می‌زنند. به محض آنکه بنده را دیدند صدا زدند و فرمودند: «برو تلفنخانه، ببین ولیعهد چه شد.» آن وقت فکر کردم حتماً خبر مهمی است که این طور از سعدآباد به سرعت و آن هم با والاحضرت ولیعهد تشریف آوردند. به سمت تلفنخانه که رفتم والاحضرت ولیعهد را دیدم که می‌آمدند. بنده هم در خدمتشان برگشتم. بعد والاحضرت به اعلیحضرت عرض کردند خبری نیست. اعلیحضرت به بنده فرمودند: «با کرج تماس بگیر، ببین از قوای روس‌ها خبری دارند یا نه.» چون نزدیک درِ غربی کاخ مرمر بودند و آنجا هم تلفن بود، بنده به طرف تلفن رفتم و با کرج تماس گرفتم. از تلفنچی کرج سؤال کردم: «آیا قوای روس‌ها از قزوین به طرف کرج می‌آیند یا نه؟» تلفنچی کرج گفت: «این طور شایع است، ولی هنوز خبری نیست.» سؤال کردم: «از کرج به تهران یا جای دیگر خواهند رفت، شایعات چیست؟» تلفنچی اظهار کرد: «اغلب روزها، عده‌ای از قزوین می‌آیند و به طرف

۱۰. نقل از مجموعه خاطرات وجد، شماره پاییز ۱۳۵۸، صص ۵۶ تا ۶۳.

چالوس می‌روند. معلوم نیست چه خواهند کرد.» این موضوع را که به اعلیحضرت عرض کردم فرمودند: «همین‌طور است. اطلاع دارم که اغلب می‌خواهند از قزوین به کرج و بعد از کرج به چالوس بروند. حالا صبر می‌کنم تا چه پیش بیاید.» بعد به بنده فرمودند: «فروغی را بگویند بیاید.» فوراً اطلاع دادم و فروغی هم حاضر شد و متفقاً به سرسرای کاخ مرمر رفتند و مشغول مذاکره شدند. بعد از مدتی مذاکره، آقای فروغی تنها و با عجله از کاخ خارج شد و رفت. بعد از مدتی، اعلیحضرت فرمودند: «سؤال کن مجلس آماده شده و وکلا آمده‌اند؟» از مجلس سؤال کردم، جواب دادند: «عده زیادی حاضر شده‌اند و آقای فروغی نخست‌وزیر هم انتظار دارند.» به عرض که رساندم. فرمودند: «از کرج بپرس خبر تازه دارند یا نه.» تلفنخانه کرج هنوز اطلاعی نداشت، بنده به تلفنچی سپردم هر خبری شد فوراً به بنده بدهند. در این موقع، آقای فروغی مجدداً برگشتند، و به محض ورود به کاخ مرمر، اعلیحضرت بنده را احضار و فرمودند: «چند برگ از کاغذ خودم با قلم و دوات بیاور.» در بالای کاغذ مخصوص خودشان و همچنین روی پاکت، مارک طلایی «پهلوی شاهنشاه ایران» منقوش بود. کاغذها را که آوردم، خودم از سرسرا خارج شدم. پس از مدت کمی که گذشت، آقای فروغی با همان کاغذ و پاکت از سرسرا خارج شده و به مجلس رفت. پس از مدتی، آقای شکوه، رئیس دفتر مخصوص، هم آمد. به عرض رساندم و چیزی فرمودند، ولی بعد معلوم شد کاغذ را برای نوشتن استعفا خواسته بودند و استعفا را آقای فروغی نوشت و اعلیحضرت توشیح فرمودند.^{۱۱}

۱۰. نامه خصوصی سر ریدر بولارد وزیر مختار انگلیس در ایران

تهران - ۷ سپتامبر ۱۹۴۱ (۲۱/۶/۱۶)

تقریباً دو هفته پیش بود که ما در ساعت چهار و پانزده دقیقه صبح در خانه نخست‌وزیر را کوییدیم تا یادداشتی را که به او می‌گفت دو دولت دیگر بیش از این نمی‌توانند منتظر انتقال آلمانی‌ها باشند تحویل او بدهیم. تو می‌دانی که من در یک سال گذشته درباره ستون پنجم اینجا مذاکره کرده‌ام و نمی‌توانم تعداد دفعاتی را که، چه از طرف خودم و چه براساس دستورات صریح لندن، به دولت ایران اخطار کردم بشمارم. توافق نهایی هنوز منعقد نشده، و این ممکن است به آن دلیل باشد که حکومت بیش از آن ضعیف است که

چیزی را منعقد نماید. شاه بیشتر قدرت و نفوذش را از دست داده و افراد دیگر هم مدتهاست صلاحیت تصمیم‌گیری را از دست داده‌اند. آنها می‌نشینند و منتظر کسی می‌شوند که از راه برسد و مشکلاتشان را برطرف کند و چیز بهتری برایشان فراهم سازد. قانون و نظم طبیعتاً متزلزل شده است و مدتی وقت می‌خواهد که باز امور سر و سامان یابد... مرد شریفی را به زور نخست‌وزیر کرده‌اند... مرد کوته‌بینی که نخست‌وزیر بود و عادت داشت خطر آلمان را جزئی نشان دهد رفته است. او در قیاس با مقامات ایرانی بد نبود، ولی نمی‌توانست باور کند که ما برای نگرانی درباره آلمانی‌ها دلیل واقعی داریم. برعکس، ما به‌طور مداوم حقایق تازه‌ای در مورد خطری که فوق‌العاده خوب سازماندهی شده بود به دست می‌آوردیم... اگر حکومت ایران فقط موافقت کرده بود... خود را از دست همه آلمانی‌ها خلاص کند، من معتقدم بقیه امور فیصله می‌یافت. دولت ایران طبق عهدنامه ملزم است به کالای معمولی که به صورت ترانزیت از ایران به شوروی حمل می‌شود اجازه عبور دهد، و به اعتقاد من، اگر به دولت ایران اجازه داده بودیم چیزهایی را که نمی‌توانست از دول محور به دست آورد، مانند گندم، آرد، چای، شکر، کاکائو، و قماش، از کشورهای متفق یا از سرزمینهای دوست تهیه کند، به حمل تجهیزات جنگی (این برخلاف حقوق بین‌المللی نیست) هم رضایت می‌داد.^{۱۲}

۱۲. نقل از نامه‌های خصوصی و گزارشهای محرمانه سر ریدر بولارد، صص ۱۸۰ - ۱۷۵.

خاطرات و گزارشهای اشخاص دیگر

۱. گزارش اشرف پهلوی

از مدتی قبل، این دو کشور به دولت ایران اطلاع می‌دادند آلمانی‌هایی که به نام کارشناس و متخصص در کارخانه و شرکتهای راه‌سازی و راه‌آهن مشغول کار هستند برای متفقین خطری جدی محسوب می‌شوند. ولی پدرم به این حرفها توجه نمی‌کرد، و حتی چند بار اعلام خطر جدی انگلیس‌ها را به او گزارش دادند و او اعتنا نکرد.

برادرم در یکی از مصاحبه‌های خود گفت که پدرم از هیتلر خوشش نمی‌آمد. ولی این حرف درست نیست. پدرم با آنکه هیچ وقت مسائل سیاسی را نزد ما مطرح نمی‌کرد، ولی از ابتدای جنگ نمی‌توانست خوشحالی خود را از پیروزی متحدین مخفی نگهدارد. با آنکه انگلیس‌ها در روی کار آوردن پدرم اثر مستقیم داشتند، پدرم از آنها خوشش نمی‌آمد و همیشه آرزو داشت که روزی بتواند خود را از قید تسلط آنها رها سازد. وقتی که هیتلر جنگ را شروع کرد و به پیروزیهای برق‌آسا رسید، پدرم مطمئن بود که فاتحه انگلستان خوانده شده است. به این جهت، او که ارتش خود را به سبک و با سلاحهای آلمانی تجهیز کرده بود شروع به بی‌اعتنایی به انگلیس‌ها کرد.

به خصوص وقتی که هیتلر به روسیه حمله کرد و در همان روزهای اول توانست به پیروزیهای غیرقابل‌تصورى نایل شود، که گفته می‌شد در عرض ۶ هفته همه خاک شوروی را تصرف خواهد کرد، پدرم از خوشحالی در پوست نمی‌گنجید، زیرا او که از انگلیس‌ها نفرت پیدا کرده بود از روس‌ها هم به شدت وحشت داشت، و حالا که می‌دید

یک کشور پیدا شده که مشغول نابود کردن هر دو قدرت است، امیدوار بود که به زودی به آرزوی خود که نابودی هر دو کشور بزرگ بود خواهد رسید.

متأسفانه، شادمانی پدرم زیاد طول نکشید، و یک روز صبح ما متوجه شدیم که انگلستان و شوروی از دو طرف به کشور ما حمله کرده‌اند.

ساعت چهار صبح روز دوشنبه سوم شهریور ۱۳۲۰ که سر ریدر بولارد، سفیر انگلیس، و اسمیرنوف، سفیر شوروی، به خانه علی منصور، نخست‌وزیر وقت، رفتند تا خبر حمله به ایران را به او بدهند، او خواب بود، و وقتی ساعتی بعد علی منصور به کاخ پدرم رفت تا او را از جریان مطلع کند، پدرم هم خواب بود، و حقیقت آنکه در آن موقع تمام حکومت ایران در خواب بودند، و گرنه می‌بایستی از مدتی قبل متوجه این موضوع می‌بودند که در چنان شرایطی استفاده از راه ایران برای رساندن کمک به شوروی برای متفقین حیاتی است، و اگر ما به رضا به آنها راه نمی‌دادیم، آنها به زور به این راه دست می‌یافتند.

و بعد ماجرای خیانت امرای ارتش پیش آمد، چه آنها که در شهرستانها سربازان را گذاشتند و اموال و دارایی خود را بار کامیونها کرده از مقابل متفقین گریختند و چه آنها که در تهران با صحنه‌سازی سربازان را مرخص کردند و پایتخت را بلا دفاع و سربازان را لخت و گرسنه راهی بیابانها کردند.

اطلاع بر این جریانات برای پدرم به قدری غیر منتظره بود که یک‌باره قدرت مقاومتش را از دست داد و دچار چنان وحشتی شد که، بدون توجه به عواقب کار و اثری که انتشار این خبر در مردم می‌کرد، از تهران به اصفهان می‌رود و تصمیم می‌گیرد آن شهر را پایتخت کند... انگلیسی‌ها در ابتدا جرئت نداشتند علناً با شخص پدرم مخالفت و او را از سلطنت عزل کنند. آنها می‌ترسیدند مردم به طرفداری از پدرم برخیزند و ماجرای مقاومت مردم عراق یک‌بار دیگر تکرار شود. بخصوص که آنها برای حمل اسلحه و آذوقه به روسیه به همکاری و یا لااقل بی‌طرفی مردم ایران احتیاج داشتند. به این جهت، ابتدا در رادیو لندن شروع کردند علیه پدرم حرف زدن و به قول خودشان جنایات او را شمردند تا ببینند مردم چه عکس‌العملی از خود نشان می‌دهند.

پدرم از شنیدن این اتهامات به حدی عصبانی می‌شد که یک بار با لگد رادیو را که در آن موقع بزرگتر از تلویزیونهای بزرگ امروزی بود خرد کرد.

ولی از میان تمام وکلایی که جیره‌خوار پدرم بودند، از میان تمام روزنامه‌های آن زمان که پدرم به وجود آورده یا تقویت کرده بود، و از میان تمام افرادی که به نوعی از او

منتفع شده بودند، هیچ‌کس کلمه‌ای یا سطری به نفع پدرم نگفت و ننوشت، و انگلیسی‌ها که دیدند برای پدرم پایگاهی در میان مردم نمانده و بردن او هیچ مقاومتی در مردم به وجود نمی‌آورد، تصمیم گرفتند او را وادار به استعفا کنند. در حالی که اگر وقتی رادیو لندن به پدرم فحاشی می‌کرد رجال یا مردم به پشتیبانی از او علیه رادیو لندن تظاهرات می‌کردند، مسلماً آنها آن بلا را سر پدرم نمی‌آوردند. ...

انگلیسی‌ها، علاوه بر یادداشتهای رسمی، چندین بار به‌طور رسمی یا خصوصی به وزرای ایرانی گفته بودند که استفاده از راههای ایران برای آنها حیاتی است. ولی آنها به جای آنکه جریان را به پدرم تفهیم نمایند، موضوع را بی‌اهمیت قلمداد می‌کردند و حتی می‌گفتند انگلیسی‌ها هرگز حاضر نخواهند شد پای رقیب دیرین خود، یعنی روس‌ها، را دوباره به ایران باز کنند، و متأسفانه پدرم این حرفها را باور می‌کرد و در این فکر بود که از این موقعیت استفاده‌ای هم به نفع کشور بکند، به این جهت قصد داشت اگر خود را ناچار دید که راه بدهد، بابت حق‌العبور مبلغ هنگفتی پول از آنها بگیرد. اما انگلیسی‌ها نه تنها قصد پرداخت پول نداشتند، بلکه می‌خواستند از اسلحه و آذوقه کشور نیز به رایگان استفاده کنند. به این جهت، نقشه حمله دو جانبه به ایران را طراحی کردند.

وقتی که حمله متفقین به ایران انجام گرفت، پدرم به وزرا دستور داد در شورای عالی جنگ شرکت کنند و ببینند آیا می‌توان به جنگ ادامه داد یا صلاح آن است که وارد مذاکره شویم. در آن جلسه معلوم شد در همان ساعات اول حمله ارتش ایران در هم شکسته شده و در مرکز هم برای ادامه جنگ آذوقه و وسایل نقلیه و بنزین در اختیار دولت نیست.^۱

۲. خاطرات ارتشبد حسین فردوست

با پیشرفت آلمان نازی در جنگ جهانی دوم، مناسبات صمیمانه‌ای بین رضاخان و هیتلر به وجود آمد. ارتش آلمان تاکوهای قفقاز پیشروی کرده بود و به مرزهای ایران نزدیک می‌شد. متفقین به وحشت افتادند و با اطلاعاتی که از درون دربار رضاخان داشتند، مطمئن شدند که اگر ارتش آلمان بتواند خود را به مرزهای ایران برساند، رضاخان صددرصد در اختیار آلمان‌ها قرار خواهد گرفت، و آلمان هیتلری از طریق ایران می‌تواند

۱. نفل از کتاب، قضاوت تاریخ، صص ۵۴ - ۵۱.

بر خاورمیانه از سویی، و به سایر مستعمرات انگلیس، که هندوستان مهمترین آنها بود، از سوی دیگر، اعمال کنترل کند ... از مدتها قبل، نزدیکیهای سیاسی بین آنها ایجاد شده بود و رضاخان با هیتلر و بلندپروازیهای او همدلی داشت. ولیعهد هم در همین عوالم بود و در صحبتهایش با من موفقیتهای آلمان را صددرصد می دانست. او در اتاقش نقشه‌ای نصب کرده بود و در آن شهرهایی که توسط آلمان‌ها اشغال شده بود را علامت‌گذاری می کرد. او به من دستور داد که از طریق رادیو، به وسیله سنجاق پیشرفت لحظه به لحظه جنگ را در نقشه منعکس کند. رضاخان یک قزاق بود و اطلاعات نظامی کلاسیک نداشت و مسائل را ساده می دید. لذا می توان گفت که حتی او نیز، به نوبه خود، تحت تأثیر حرفهای پسرش قرار می گرفت ... منصور ماحصل مذاکراتش را مرتباً به اطلاع رضاخان می رسانید و می گفت که متفقین نسبت به شما عدم اعتماد پیدا کرده‌اند. رضاخان با عصبیت می گفت که این عدم اعتماد بی جاست و صحیح نیست، به آنها اطمینان بده که صحیح نیست ... منصور در ملاقات بعد (نیمه دوم مرداد ماه ۱۳۲۰) گفت که انگلیسی‌ها می گویند اگر شاه راست می گوید، برای ابراز حسن نیت خود این ششصد کارشناس آلمانی را با خانواده‌هایشان ظرف ۴۸ ساعت اخراج کند. رضاخان نیز ظرف ۲۴ ساعت کارشناسان آلمانی را که در استانهای مختلف کار می کردند جمع آوری کرد و با اتوبوس از راه ترکیه اخراج کرد و از سفارتخانه‌های متفقین هم خواست که با اعزام نماینده بر خروج آنها نظارت کنند. ظاهراً مسئله حل شده بود و رضاخان تصور می کرد که خطر عزل او توسط متفقین منتفی شده است. ولی در ملاقات بعد، منصور مسئله کمک‌رسانی به شوروی را مطرح کرد و گفت که سفرای سه‌گانه می گویند چون امریکایی‌ها می خواهند مقادیر زیادی سلاح به شوروی کمک کنند، لذا باید خطوط ارتباطی و راه آهن ایران در اختیار سه کشور قرار گیرد. رضاخان پاسخ داد که «من نه فقط این کار را انجام می دهم، بلکه بیش از این نیز با آنها همکاری می کنم و مراقبت این راهها را عهده‌دار خواهم شد و حفاظت کامل محموله‌های متفقین را تضمین می کنم.» منصور پاسخ رضاخان را به متفقین اطلاع داد و چنین جواب آورد که آنها خود می خواهند حفاظت راهها را به دست داشته باشند (متن این مذاکرات را مرتباً ولیعهد برای من نقل می کرد).

بالاخره، نیروهای سه کشور انگلیس و روسیه و امریکا وارد خاک ایران شدند. رضاخان می دانست و برایش مسلم بود که با ورود ارتش متفقین از سلطنت برکنار خواهد شد و لذا به ارتش خود دستور «مقاومت» داد ...

محمدرضا دقیقاً به من گفت که پدرم می‌گوید: «من دیگر کارم تمام است. دستور مقاومت می‌دهم که اقلان نگویند به قشون خارجی اجازه ورود داده است. این مقاومت به هر نتیجه‌ای برسد برای من و زندگینامه من بهتر است ...».

چند ساعت پس از اطلاع از ورود ارتش متفقین رضاخان مسئولیت ارتش و فرماندهی کل قوا و بخصوص دفاع از تهران را به ولیعهد محول کرد. روز ۴ شهریور، محمدرضا به سرتیپ محمود امینی (که قبلاً در دانشکده افسری فرمانده گروهان محمدرضا و من بود) دستور تشکیل یک ستاد خصوصی داد. او هم، همان روز، حدود ۱۵ سرلشکر و سرتیپ و سرهنگ را دعوت کرد و مرا نیز با درجه ستوان یکمی دعوت کرد و در ساختمانی در کاخ سعدآباد مستقر شدیم ...

چرا رضاخان در آن روزهای حساس فرماندهی کل قوا را به محمدرضا محول کرد؟! به نظر من، عامل اصلی همان است که قبلاً گفتم، یعنی او که برکناری خود را حتمی می‌دانست و، در عین حال، می‌دانست که این مقاومت صوری و نمایشی است و جنگ واقعی در کار نیست، می‌خواست زمینه‌ای فراهم کند تا اولاً قدرت به ولیعهد منتقل شود، ثانیاً برای خودش و ولیعهد وجهه‌ای درست کند و تاریخ‌سازی نماید ... در جنوب کشور، فرمانده نیروی دریایی به نام سرتیپ بایندر، که مقاومت را جدی گرفته بود، در مقابل ناوهای امریکایی ایستادگی کرد. امریکایی‌ها ناو او را به توپ بستند و غرق کردند و بایندر شهید شد ... امریکایی‌ها در خرمشهر پیاده شدند، و لشکری که در خوزستان بود، تعدادی از آنها در دو سه محل تیراندازیهای مختصری به سوی امریکایی‌ها کرده بود، ولی در مجموع می‌توان گفت که نیروهای امریکایی به راحتی در محور دزفول پیشروی می‌کرد و از «مقاومت» خبری نبود ... لشکر گیلان به فرماندهی سرتیپ قدر چند گلوله توپ به روی روس‌ها شلیک کرد، و قدر به خاطر همین بعدها به عنوان «افسر شجاع» شهرت یافت ... لشکر مشهد وضع نمونه‌ای از نظر افتضاح داشت ... سرعت فرار آنها به نحوی بود که واحدهای جلودارشان حتی به بندرعباس رسیدند ... در این روزها، رضاخان دست به دامان چهره‌ای شد که از قدرت و نفوذ او در انگلیسی‌ها مطلع بود: محمدعلی فروغی (ذکاءالملک). فروغی که در سالهای به قدرت رسیدن رضاخان واسطه او با انگلیسی‌ها بود و در صعود سلطنت پهلوی نقش مهمی داشت از فراماسونری‌های مهم ایران و رئیس لژ فراماسونری بود ... روز چهارم شهریور، از طریق ولیعهد مطلع شدم که رضاخان بدون اسکورت، با لباس همیشگی و همان شنل آبی، در حالی که فقط صادق‌خان، راننده‌اش، با او بود به منزل فروغی می‌رود ...

رضاخان، در این ملاقات، ملتسمانه به فروغی می‌گوید که «من از شما راه نجات می‌خواهم». فروغی پاسخ می‌دهد که «خودت راه نجاتی نداری، ولی اگر می‌خواهی بیشتر غرق نشوی، باید این کارها را بکنی: اول باید فوری دستور آتش‌بس بدهی که روس‌ها وارد تهران نشوند (روس‌ها در آن موقع به حوالی قزوین رسیده بودند)، و اگر مقاومت کنی، روس‌ها تهران را اشغال خواهند کرد ... دوم اینکه هیچ راهی به جز ترک ایران نداری.» رضا پاسخ می‌دهد که «امر شما را اطاعت می‌کنم، فقط خواهشی دارم و آن این است که تداوم سلسله پهلوی توسط ولیعهد را تضمین کنید.» ...

عصر پنج شهریور، سرلشکر احمد نخجوان (کفیل وزارت جنگ، که پسر او بعدها در نیروی هوایی سرلشکر شد) و سرتیپ ریاضی (رئیس دایره مهندسی ارتش) تقاضای ملاقات با شاه را کردند. رضاخان در محوطه باز نشسته بود، محمدرضا نزدیک رضاخان بود، و من هم در پنجاه شصت قدمی ایستاده بودم. من از صحبتها چیزی نشنیدم، ولی ناگهان دیدم که رضاخان داد می‌زند که یک افسر گارد بیاید و درجه این دو افسر را بکند و بیندازدشان زندان. بعداً از ولیعهد پرسیدم که چه خبر بود؟ گفت که این دو نفر آمدند و به پدرم گفتند که متفقین می‌گویند دو لشکر تهران را مرخص کنید که به خانه‌هایشان بروند. پدرم هم از این حرف بدش آمد و فکر کرد اینها از خودشان می‌گویند و نظر خیانت دارند. ...

روز ششم شهریور، منصورالملک آمد. انگلیسی‌ها توسط او پیغام فرستاده بودند که روس‌ها گفته‌اند اگر این دو لشکر مرخص نشوند و سربازها به دهاتشان نروند، ما تهران را تصرف خواهیم کرد. به نظر می‌رسد که تعمداً مسئله را از قول روس‌ها گفته بودند تا رضاخان بیشتر بترسد ... (رضاخان) بلافاصله دستور داد اتومبیلش را بیاورند و شخصاً به طرف سربازخانه‌ها به راه افتاد ... و دستور داد که همه مرخص هستند و به خانه‌هایشان بروند. یکی دو روز بعد، سر ریدر بولارد از طریق فروغی، که اکنون نخست‌وزیر بود، پیغام داد که چرا لشکرها را مرخص کردید. آنها را سریعاً جمع‌آوری کنید. رضاخان هم دستور داد ... تعدادی از سربازان را ... جمع‌آوری کرده، به پادگانها برگرداندند ... در این روزها، من تنها یار محرم و صمیمی محمدرضا بودم. ارنست پرون یکی دو ماه قبل از شهریور ۲۰ ایران را ترک کرد. ... بعد از ظهر یکی از روزهای نهم یا دهم شهریور، ولیعهد به من گفت: «همین امروز به سفارت انگلیس مراجعه کن. در آنجا فردی است به نام ترات که رئیس اطلاعات انگلیس در ایران و نفر دوم سفارت است. او در جریان است و درباره وضع من با او صحبت کن.» نمی‌دانم نام ترات و تماس با او را

چه کسی به محمدرضا توصیه کرده بود، شاید فروغی، شاید قوام شیرازی و شاید کس دیگر؟! من به سفارت انگلیس تلفن کردم و (با او قرار ملاقات گذاشتم) ... (به ترات) گفتم که ولیعهد مرا فرستاده تا با شما تماس بگیرم و بپرسم که وضع او چه خواهد شد و تکلیفش چیست. ترات گفت که «محمدرضا طرفدار شدید آلمان است ... دائماً به رادیوهایی که در ارتباط با جنگ است گوش می دهد، و خود تو پیشرفت آلمان در جبهه ها را برایش در آن نقشه با سنجاق مشخص می کنی ...» من به سعدآباد باز گشتم و جریان را به محمدرضا گفتم. او شدیداً جا خورد و گفت: «فردا، اول وقت با ترات تماس بگیر و بگو محمدرضا گفت که نقشه را از بین می برم و رادیو هم دیگر گوش نمی کنم، مگر رادیوهایی که خودشان اجازه دهند آنها را بشنوم.» شب بعد به ترات گفتم که محمدرضا گفته نقشه ها را پاره می کنم و رادیو بیگانه هم گوش نمی دهم، مگر آن رادیوهایی که با اجازه شما باشد. ترات گفت: «خوب، بینیم آیا او در این بیانش صداقت دارد یا نه؟» محمدرضا خیلی دلواپس بود و شور می زد. می خواست هرچه زودتر تکلیفش روشن شود و، در عین حال، از علیرضا (برادر تنی اش) وحشت داشت و می ترسید که انگلیسی ها او را روی کار بیاورند ...

فکر می کنم چهار یا پنج روز پس از اولین ملاقات بود که ترات گفت: «امشب همان جا بیا.» سر قرار رفتیم. ترات گفت: «محمدرضا پیشنهادهای ما را انجام داده، و این خوب است ... به هر حال، یک اشکال پیش آمده. روس ها صراحتاً مخالف سلطنت هستند و خواستار استقرار رژیم جمهوری در ایران می باشند. امریکایی ها هم بی تفاوتند و می گویند برای ما فرقی نمی کند که در ایران جمهوری باشد یا سلطنت، و بیشتر هم چون رژیم جمهوری را می شناسند، به آن راغبند. ولی خودمان به سلطنت علاقه مندیم، به دلایلی که امریکایی ها متوجه نیستند، ولی روس ها دقیقاً متوجه اند. امریکایی ها نمی دانند که در جمهوری ایران برای آنها مشکلات جدیدی پیش خواهد آمد. لذا، من باید نخست با امریکایی ها صحبت کنم و آنها را توجیه کنم، و زمانی که مسئول مربوطه قانع شد، وزنه ما سنگین می شود و دو نفری به سراغ روس ها خواهیم رفت. این بحث طبعاً چند روزی طول می کشد، ولی شما طبق معمول هر روز تلفن کن.»

یکی دو روز بعد، ملاقات رخ داد و این بار ترات گفت که متأسفانه ما نتوانستیم روس ها را حاضر به پذیرش محمدرضا کنیم. نماینده امریکا تهدید کرده است که ما در روابطمان تجدیدنظر خواهیم کرد (که البته بلوف بود) و شما باید از مسکو اختیارات کامل و دستورهای صریح و واضح بگیرید و اعلام کنید که خواست دو دولت بریتانیا و

امریکا این است. ...

بالاخره، ۲۴ شهریور بود که ترات به من گفت: «با عجله همین امشب ترتیب کار را بده و هرچه زودتر محمدرضا به مجلس برود و سوگند بخورد و تأخیری در کار نباشد.» من به محمدرضا اطلاع دادم. او هم مقامات مربوطه را تلفنی احضار کرد. توسط فروغی استعفانامه رضاخان، که منتظر تعیین تکلیف ولیعهد بود، تقریر شد و مقدمات رفتن رضاخان و انتساب محمدرضا به سلطنت تدارک دیده شد. من در این صحنه‌ها حضور نداشتم. حدود ساعت ۱۲ شب بود که محمدرضا به من گفت کار تمام شده و ترتیبات لازم داده شده است. به این ترتیب، روز ۲۵ شهریور استعفای رضاخان و انتساب محمدرضا به سلطنت به مجلس اعلام شد و روز ۲۶ شهریور محمدرضا در مجلس سوگند خورد و رسماً شاه شد.^۲

۳. گزارش مهندس محسن فروغی فرزند محمدعلی فروغی

ساعت یازده آن روز (۲۰/۶/۸) آقای اسمیرنوف و ریدر بولارد در کاخ وزارت خارجه حضور یافته، ضمن ملاقات با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه، هریک جداگانه یادداشتی در پاسخ نامه دولت ایران تسلیم نمودند.

پدرم به اتفاق علی سهیلی بعد از ظهر به منزل آمدند. دسته‌جمعی غذا صرف شد. از مذاکرات آنها چنین استنباط کردم که سفیر روس در این ملاقات روی خوش بیشتری نشان داده است. رأس ساعت چهار عازم سعدآباد شدند و من هم آنها را همراهی کردم....

وقتی به سعدآباد رسیدیم، شاه مشغول قدم زدن بود. در وسط باغ، نزدیک ساختمان، یک میز گرد و چند صندلی گذارده بودند. شاه از پدرم استقبال کرد و با او و سهیلی دست داد و به پدرم گفت به پسرت بگو برود دفتر بنشیند و، به این ترتیب، من از آن صحنه خارج شدم.

پدرم بحث و مذاکره را بر عهده سهیلی گذاشته بود، چون واقعاً نفس نداشت. پس از چند دقیقه صحبت، از لحاظ تنفس دچار ناراحتی می‌شد. در آن جلسه، پاسخ یادداشتها به دقت چند بار خوانده می‌شود و توضیحاتی در اطراف مفاد آن می‌دهند.

نظر شاه این بود که خواسته آنها را تعدیل کنید. به سهیلی گفته بود: «تو که خوب

زبان هر دو را بلدی و رفاقت هم داری، با آنها چانه بزن.» رضاشاه از پدرم پرسیده بود: «راجع به من چه نظری دارند؟ من فکر می‌کنم تمام مسئله مربوط به من باشد. بقیه چیزها بهانه است.»

پدرم گفته بود: «گله‌گزاری زیاد است. آنها پرونده‌های کهنه را ورق زده‌اند و یک سلسله مطالب گذشته را عنوان می‌کنند.»

رضاشاه افزوده بود: «اگر سربازی از وطن خود دفاع کند و منافع کشور خویش را حفظ نماید، مستوجب سرزنش و مجازات است؟ بله، دست روس و انگلیس را از این مملکت کوتاه کردم.»

در این موقع، ولیمهد به جمع آنها افزوده شده و نظر او را هم در مورد اعلامیه‌ها خواسته بودند. وی نیز نظر به تعدیل داشته است.

هوا تاریک شده بود که ما از سعدآباد خارج شدیم. شاه دستور داد دو تن از سربازان مسلح گارد روی پلکان اتومبیل سوار شوند و ما را حفاظت کنند. در مسیر از سعدآباد تا منزل، احدی دیده نمی‌شد. فقط پایین‌تر از میدان ونک اتومبیلی دیدیم که عازم شمیران بود. فردای آن روز متوجه شدیم اتومبیل مزبور متعلق به آقای دکتر سجادی، وزیر راه، بوده است که به اتفاق خانم خود به شمیران می‌رفته‌اند و متأسفانه از طرف چند نفر افراد مسلح متوقف شده و مورد اهانت قرار گرفته بودند و وسایل آنها ضبط شده بود.

وقتی به خانه رسیدیم، چند نفر منتظر پدرم بودند. با هریک جداگانه ملاقات کرد. سرهنگ اعتماد مقدم سرپرست شهربانی، از اوضاع و احوال تهران و شهرستانها گزارش مفصلی داد و افزود با کمال تأسف در هیچ یک از شهرهای اشغال شده نه افسری و نه پاسبانی باقی مانده است. نیروهای بیگانه شهربانیها و مخازن اسلحه را به تصرف خود درآورده‌اند. پدرم آن شب از مذاکرات خود با سفرا سخن گفت و افزود: «می‌خواهند کاسه و کوزه را سر شاه بشکنند. صریح و آشکار امروز عنوان مطلب نمودند. و شرط ادامه مذاکرات را ترک سلطنت و مسافرت ایشان می‌دانند. بدون اینکه در این زمینه با شاه صحبت کرده باشم، ایشان چنین چیزی را استنباط کرده‌اند.»

در همان جلسه (۲۰/۶/۱۰) بین اسمیرنوف و بولارد و پدرم و سهیلی مذاکرات بسیار مهمی صورت می‌گیرد. بعد از پدرم شنیدم وزیر مختار انگلیس، پس از دریافت نامه دولت ایران و قرائت آن، اظهار می‌کند: «از دولت متبوع من دستور رسیده است قبول هر پیشنهادی از طرف دولت ایران، غیر از آنچه قبلاً مذاکره شده، منوط به تغییر

حکومت در ایران است. اتفاقاً همکار من هم چنین دستوری از مسکو دریافت کرده است. ما به این شرط با خواسته‌های شما موافقت می‌کنیم که رژیم کشور ایران تغییر پیدا کند و حکومت شما از مشروطه به جمهوری مبدل شود. البته دولت متبوع من و سایر دوستان معتقدیم تدریجاً در تمام رژیمهای سلطنتی به جمهوری تبدیل خواهد شد. کما اینکه در همین دو سال اخیر خیلی از رژیمها تغییر یافته است.»

پدرم از شنیدن اظهارات بولارد یکه خورده، می‌گوید: «فعلاً من نامه‌ها را قبول شده تلقی می‌کنم تا در این مورد مجدداً با هم مذاکره کنیم.»

بولارد می‌گوید: «من همین امروز باید نتیجه مذاکرات را به لندن گزارش کنم.»
مجموعاً، مذاکرات پدرم و هیئت وزرا با سفیر شوروی و وزیر مختار انگلیس چهارده روز به طول انجامید. متجاوز از پنج بار آنها را نزد خود پذیرفت. علی سهیلی و حمید سیاح و عبدالله انتظام همه روزه با دو سفارتخانه در تماس بودند. مذاکراتی که در این مدت عنوان شده بود و سرانجام منجر به استعفای رضاشاه و سلطنت محمدرضا پهلوی گردید به شرح زیر است:

۱- در نخستین روزهای مذاکرات، نمایندگان دو کشور اصرار به تغییر رژیم از مشروطه سلطنتی به جمهوری داشتند. برای اینکه پدرم به این خواسته جامه عمل پوشاند، گفته بودند رئیس جمهور ایران کسی جز شما نخواهد بود. وقتی از پدرم منصرف شدند، به محمد ساعد مراغه‌ای، که در آن ایام سفیر کبیر ایران در مسکو بود، پیشنهاد ریاست جمهوری را داده بودند. او نیز به دلایلی روس‌ها را منصرف کرده بود.

۲- پیشنهاد بعدی این بود که سلسله پهلوی منقرض شود و مجدداً یکی از افراد جوان قاجاریه به سلطنت گمارده شود. کاندیدای سلطنت یکی از فرزندان محمدحسن میرزا، ولیعهد سابق بود.

۳- پیشنهاد سوم این بوده است که سومین فرزند ذکور رضاشاه به نام غلامرضا که در آن تاریخ ۱۸ ساله بوده است، به سلطنت برگزیده شود و نیابت سلطنت را پدرم برعهده بگیرد.

پدرم پیشنهادهای بالا را به استناد قانون اساسی و متمم آن و قوانین جاری مملکت و اوضاع و احوال ایران رد کرده بود و در یک جلسه شدیداً وزیر مختار انگلیس را از اینکه این کشور به کام کمونیستها خواهد رفت ترسانده بود. سرانجام، رضایت به

سلطنت محمدرضا پهلوی جلب گردید.^۳

۴. یادداشتهای منشی ایدن

هاروی (منشی ایدن، وزیر خارجه کابینه چرچیل) در یادداشتهای روز ۸ سپتامبر (۲۰/۶/۱۷) خود می‌نویسد که آن روز در وزارت خارجه انگلیس جلسه‌ای تشکیل شد، و ضمن بحث درباره ایران، چنین احساس شد که شاه مسئول زیاده‌رویها و سیاستهای افراطی خود است و باید سرنگون شود. برای جانشینی او، یک قاجار جوان در انگلستان هست که ممکن است به درد این کار بخورد.

همان روز اگری (امری)، وزیر امور هندوستان در کابینه چرچیل، یادداشتهایی درباره جلسه کمیته امور دفاعی دارد. در این جلسه، که عصر همان روز تشکیل شد، موضوع ایران مورد بحث قرار گرفت.

آتونی ایدن گفت روش شاه رضایت‌بخش نیست و با رد آخرین پیشنهادهای ما چاره‌ای جز حرکت دادن نیروها به طرف تهران نیست. من اصرار کردم که مهلت چهل و هشت ساعته‌ای به آنها داده شود تا معلوم گردد آیا این پیشنهادها را جدی تلقی می‌کنند یا نه و، در عین حال، برای حرکت دادن نیروها به طرف تهران آماده شویم و یا شروع به پیشروی بکنیم. در پایان، یک راه حل وسط در نظر گرفته شد؛ بدین معنی که ضمن قبول پیشنهاد من و به موازات آن، تصمیم گرفته شد از شاه خواسته شود دست به یک رشته اصلاحات و تغییرات فوری بزند؛ چیزی که بعید به نظر می‌رسید مورد قبول شاه واقع شود. آتونی حالا کاملاً آماده است تا امکان استقرار پسر سوم شاه یا دوست قاجار مرا در مقام سلطنت مورد بررسی قرار دهد. من پرنس حسن (محمدحسن میرزا) را که در ولز اقامت دارد دعوت کرده‌ام تا فردا برای ملاقات با او و صرف ناهار به لندن بیاید.

روز بعد، هاروی به تصمیم کابینه درباره برکناری رضاشاه اشاره دارد و می‌نویسد: «او دیر یا زود باید حذف شود. ایرانی‌ها خودشان هم به ما پیشنهاد کرده‌اند که ما باید شاه را از صحنه بیرون کنیم. مسئله این است که چه کسی را باید به جای او گذاشت. زیرا یک ژنرال برجسته و وارد به امور سیاسی که بتواند جای او را بگیرد وجود ندارد، مگر اینکه به سلسله قبلی (قاجاریه) برگردیم، که آن هم اعتبار خود را از دست داده است.»

۳. خاطرات محسن فروغی، صص ۱۳۳ تا ۱۳۷.

روز دهم سپتامبر، ایدن در خانه آگری در میدان اتیون بلگرادیا با محمدحسن میرزا، مدعی تاج و تخت ایران، و پسرش حمید ناهار صرف کرد. حمید جوان بیست و چهار ساله‌ای بود که پس از گذراندن دوره‌ی تعلیماتی روی کشتی جنگی ورسیستر به خدمت شرکت پستی دریایی سلطنتی درآمده بود.

آگری در یادداشتهای آن روز خود می‌نویسد که ناهار به خوبی برگزار شد. آنتونی به‌طور کاملاً مشهودی از حمید جوان خوشش آمد و با پدر او مدت زیادی صحبت کرد ... حالا بولارد (وزیر مختار انگلیس در تهران) باید امکان استقرار مجدد سلطنت قاجاریه را در ایران دقیقاً بررسی کند. در نظر است که سعی شود این موضوع به‌طور خود جوش از طرف ایرانی‌ها مطرح و درخواست شود.^۴

۵. نظر شمس پهلوی

هدف اعلیحضرت فقط حفظ بی‌طرفی ایران و دور نگاه‌داشتن این کشور از هرگونه تحریکات اجانب بود، و این‌طور تصور می‌کردند که متفقین هم به این سیاست بی‌طرفی ایران احترام خواهند گذاشت ... شاه می‌گفت: «در این کشور امنیت موجود، و دولت کاملاً بر اوضاع مسلط است. من هیچ وقت اجازه نمی‌دهم و نخواهم گذاشت که ایران مرکز فتنه و فساد علیه متفقین شود.» و مکرر به وزیران خود می‌گفت این حقیقت را خاطر نشان نمایندگان روس و انگلیس کنید و به آنها بفهمانید در ایران خطری که منافع آنها را تهدید کند وجود ندارد و نمی‌تواند وجود پیدا کند.^۵

۶. خاطرات دکتر قاسم غنی

مقدم می‌گفت: «سر حرکت، مرحوم رضاشاه مرا خواست. گفت بعضی گله‌ها از لرد هالیفاکس بکنید. بگویید من وقتی که تصمیم گرفتم بعضی کارخانجات در ایران دایر کنم که مانند جنگ گذشته ۱۸ - ۱۹۱۴ که ایران احتیاج به یک نعلبکی و استکان داشت و پیدا نمی‌شد، بعضی حوایج را در داخله تهیه کنند، و نیز برای وسایل نقلیه و خط، ابتدا به شما مراجعه کردم، شما نتوانستید به من کمک کنید، نمی‌گویم نخواستید، ناگزیر از آلمان‌ها طلبیدم. آنها همه قسم کار کردند و همه چیز دادند و همه چیز خریدند. البته

۴. نقل از ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، اثر دنیس رایت.

۵. خاطرات سلیمان بهبودی، صص ۴۰۴ و ۴۰۳.

چون ماشین آلمانی آوردم، متخصص می‌بایستی آلمانی باشد، و چند نفر آلمانی به ایران آمدند. فعلاً که شما وارد جنگید و در مضیقه هستید، من کمال علاقه را به شما دارم، به دوستی شما اهمیت می‌دهم، و با کمال بی‌طرفی که دارم، باطناً کمال حسن نظر را به شما دارم. ضمناً می‌خواست که اسلحه و اشیایی که از آلمان خواسته شده، آنها موافقت کنند که به ایران حمل شود. ... (ایدن) صحبت از آلمانی‌های ایران کرد که اینها ممکن نیست در ایران بیکار بمانند، ممکن است نازی و جزو حزب نباشند، اما در آلمان فامیل دارند، کسان دارند. هرگاه مطیع حکومت برلن نباشند و اوامر آنها را به کار نیندند، به کسانشان اذیت خواهد رسید. اینها ممکن است به نفت و مؤسسات انگلیسی صدمه بزنند و مایه زحمت شوند، خوب است حکومت ایران اینها را بیرون کند. گفتم من موقع آمدن به انگلستان حامل پیغامات جهت هالیفاکس بودم، و شاه توضیحاتی در آن موقع که هیچ صحبت آنها نبود دادند. اگر آنها را بفرستیم، باید کارخانجات را ببندیم، به اضافه، رعایت بی‌طرفی دولت ایران را بکنید، آلمان‌ها آن وقت اسباب زحمت ما می‌شوند. باز اصرار کرد. تلگرافی به دربار کردم و مذاکرات را عرض کردم. جواب آمد (تلگرافات دربار می‌دانستم که هر روز ساعت ۸ شکوه می‌برد و دستور می‌گیرد، و همین قدر که رمز شود می‌رسید) که مذاکرات خوب بوده، باز هم ادامه دهید. دوباره رفتم که ایران اطمینان می‌دهد که ما مواظب اینها هستیم و متعهدیم که آنها صدمه‌ای نرسانند، مطمئن باشید. باز ایدن اصرار کرد.

چند روز بعد مجدداً رفتم، باز تأکید کرد. به تهران گفتم، تهران باز همان حرفها را زد و ضمناً گفتند به تدریج آلمان‌ها را خارج می‌کنیم، یک دفعه صورت خوشی ندارد. ابلاغ کردم، باز ایدن اظهار وحشت کرد.

چند دفعه این مذاکرات دایر بود، تا روزی ایدن به‌طور یأس‌آوری گفت خوب، چه بکنیم، هرچه می‌گوییم، همان جواب تکرار می‌شود.^۶

۷. خاطرات ابوالحسن ابتهاج

در همان اوایلی که قوای متفقین ایران را اشغال کرده بود، یک روز بولارد به مناسبتی برایم نقل کرد که یک بار فروغی با او راجع به رفتن یا ابقای رضاشاه صحبت می‌کرده و از او خواسته است که با بعضی از سفرای دیگر هم در این باب مذاکره کند. دلیل این کار این

۶. خاطرات دکتر غنی، جلد سوم، ص ۷۸ - ۷۹.

بود که رضاشاه سفیر امریکا را خواسته بود و به او گفته بود که او (رضاشاه) علاقه‌ای به آلمان‌ها ندارد، و برعکس، در چند مورد مختلف با آنها مشکلات زیادی داشته است و آمادگی دارد با همکاری متفقین با آلمان‌ها بجنگد، و اضافه کرده بود که انگلیس‌ها و روس‌ها می‌توانند به‌طور دوستانه هرچه می‌خواهند از طریق مذاکره با او به دست بیاورند. بولارد گفت که فروغی در جواب من گفت که این حرفهای رضاشاه بی‌فایده است، چون او عوض شدنی نیست.^۷

۸. خاطرات صدرا لاشراف (محسن صدر)

چون از مذاکرات سری نخست‌وزیر (فروغی) با سفرای روسی و انگلیس هیچ‌کس اطلاع نداشت و اوضاع باطنی شاه و مناسبات او با متفقین به اندازه‌ای بر همه مخفی بود که هیچ‌کس احتمال استعفا و رفتن شاه را نمی‌داد...، لذا چند روز قبل از رفتن شاه، رئیس مجلس (حاج محتشم السلطنه) دعوتی از نمایندگان در جلسه خصوصی و محرمانه نمود و اظهار داشت که مناسب است مجلس در مقام تحقیق برآید که مسئول حادثه آمدن قشون اجنبی و حمله ناگهانی به خاک ایران کیست، و نامه از طرف مجلس به شاه تهیه کرده بود که بعد از تصویب مجلس فرستاده شود، چون در نامه تعریض به شاه بود. وکلا، که هنوز رعب شاه از قلب آنها بیرون نرفته، اعتراض کردند که مناسب نیست این نامه با این مضمون فرستاده شود، خصوصاً که از تهدیدنامه بکلی بی‌اطلاع بودند، و چون روز قبل رئیس مجلس با من مذاکره کرد که سکوت مجلس در این موقع مناسب نیست و باید به دولت شدیداً اعتراض کرد، و چون همه می‌دانند که وزرا فقط مجری اراده شاه هستند، پس بر وزرا ایراد نمی‌توان کرد و باید به خود شاه اعتراض کرد.

من از این بیان رئیس مجلس تفرس کردم که پایه سلطنت شاه متزلزل است و دانستم که اطلاع رئیس مجلس از ناحیه نخست‌وزیر است، ولی بی‌تدبیری او که هنوز در اصل مطلب با نمایندگان مذاکره نکرده نامه تهیه و می‌خواهد که وکلا آن را امضا کنند این بود که در جلسه خصوصی اعتراضات شدید به رئیس مجلس شد.

من میانه را گرفتم و نامه را کان لم یکن فرض کرده، اصل مقصود را عنوان و موضوع شور قرار دادم. وکلا آرام شده، و بعد از شور و تصویب، قرار شد سه نفر، که یکی من بودم، نامه به شاه تهیه کنیم، ولی با کمال نزاکت. ولی من و دو نفر دیگر هرچه

۷. خاطرات ابوالحسن ابتهاج، جلد اول، ص ۱۸۸.

خواستم به قول سایرین با نزاکت بنویسم ممکن نشد.

البته عبارات با رعایت احترامات سلطنت بود، ولی مطلب را نمی شد اغماض کرد و ملمع نوشت و، در هر حال، بعد از مذاکرات زیاد که تصویب شد، وکلا جرئت امضا نداشتند و گفتند فقط رئیس مجلس امضا کند.

در این وقت از دربار رئیس مجلس را شاه احضار کرد و بعد از مراجعت گفت شاه فرمودند شنیده ام می خواهید نامه بنویسید و مرا مسئول این وقایع بدانید. نامه لازم نیست. من وقت معین می کنم، وکلا نزد من بیایند. من مدلل می کنم که مسئول مجلس است، نه من، و در خلوت رئیس مجلس به من گفت راپرت مذاکرات ما را به شاه داده اند و شاه زیاد متغیر بود و بعد از تغیر به من گفت تو را آن کسی که ناراضی است اغوا کرده و مراد او شما بودید.^۸

نتیجه گیری و بررسی اسناد و شواهد

اکنون باید به پرسشهایی که در آغاز این بخش طرح کردیم، با کمک اسناد و شواهد پیش گفته پاسخ دهیم. لیکن پیش از آن لازم است تذکر دهیم که استناد ما در مرحله اول به اسناد رسمی، است که در فصل دوم آوردیم. بدین سان که اگر در مورد مسئله‌ای اسنادی موجود باشد که با صراحت آن مطلب را تأیید و مسلم کند، آن مسئله قطعی و مسلم شناخته می‌شود، به گونه‌ای که اگر شواهد عینی یا غیر عینی مابین آن وجود داشته باشد، به آن شواهد نمی‌توان چندان ترتیب اثری داد. چون ارزش سند، همان‌گونه که در مقدمه این کتاب گفتیم، بیش از شواهد و مسموعات و قراین دیگر است. اما اگر سندی به صراحت آن مطلب را نشان ندهد، می‌توان به شواهد عینی ارجاع کرد، و ارزش بیشتری برای گفته شاهدان عینی قایل شد. منظور از اسناد صریح آنهایی است که مثلاً مقامی بالاتر موضوعی را به عنوان رهنمود یا دستورالعمل به مقام پایین‌تری نوشته باشد، یا اینکه مقام پایین‌تری اجرای دستور مقام بالاتر را به آن مقام گزارش کرده باشد. اما اگر، بر فرض، مقامی تذکر داده باشد که فلان مطلب را از شخصی شنیده است یا به او گزارش کرده‌اند، این سند فاقد صراحت کافی تلقی می‌شود، و تنها در صورتی که اسناد و شواهد دیگری مؤید آن باشد، می‌توان از آن نتیجه‌گیری کرد و درباره ارزش آن گزارش داوری کرد. و اما در صورتی که در مورد مطلب معینی هیچ سندی مشخص در دست نباشد، ناگزیر باید از روی گزارش شاهدان عینی درباره آن قضاوت کرد، و ارزش این داوری بستگی به آن دارد که اولاً چند تن از شاهدان آن را تأیید کرده باشند و ثانیاً شهادتهای نقیض آن و نافی آن مطلب وجود نداشته باشد. اکنون، با این ترتیب و این روش، به

بررسی و پژوهش در مورد پرسش اول می‌پردازیم.

پرسش اول: آیا متفقین پیش از تجاوز به ایران خواهان اشغال این کشور بوده‌اند و تقاضای اخراج کارشناسان آلمانی تنها بهانه‌ای برای تجاوز بوده است یا، برعکس، اخراج این کارشناسان برای آنها اهمیت واقعی داشته است، و در صورتی که دولت ایران این کارشناسان آلمانی را طبق تقاضای متفقین در مراحل اول اخراج کرده بود، می‌توانست از اشغال کشور جلوگیری کند؟

پاسخ: به طوری که در زیر نشان خواهیم داد، اسناد و مدارک کافی نشان می‌دهد که اخراج کارشناسان آلمانی به راستی برای متفقین اهمیت واقعی داشته است و وجود این کارشناسان در ایران در نظر آنها خطر جدی به شمار می‌آمده است. به طوری که دست کم اگر در همان هنگامی که متفقین برای نخستین بار تقاضای اخراج این کارشناسان را کرده بودند، یا زمانی که نخستین یادداشتهای خود را در این باره تسلیم کرده بودند، دولت ایران به سرعت اقدام به اخراج این کارشناسان کرده بود، به احتمال بسیار زیاد جلوی اشغال ایران گرفته می‌شد. و اما دلایل ما در این باره: نخست به بررسی اسناد موجود در این زمینه می‌پردازیم. در سند شماره ۱ می‌بینیم که ایدن می‌کوشد به مقدم، وزیر مختار ایران، نشان دهد که این کارشناسان نه تنها برای متفقین بلکه برای دولت ایران نیز خطرناک هستند. وزیر خارجه انگلیس، علاوه بر اینکه خطر را گوشزد می‌کند، در برابر اظهار سفیر ایران که کارشناسان مزبور فنی‌اند و اخراج آنها ... موجب اختلال در امور اقتصادی ایران خواهد شد «و عده می‌دهد که انگلستان در مقابل اخراج کارشناسان مزبور و برای جبران آن «لوازم مورد نیاز برای تکمیل دوازده فروند هواپیمای هری‌کن را تحویل خواهد داد.» ملاحظه می‌شود که وزیر خارجه انگلیس لحن تهدیدآمیزی ندارد و برعکس می‌کوشد وزیر مختار ایران را قانع و آماده برای اخراج کارشناسان آلمانی کند. در سند شماره ۵ مشاهده می‌کنیم که استالین، در ملاقات محرمانه‌ای با سر استافورد کریپس، سفیر انگلیس در مسکو، از خطر تمرکز کارشناسان آلمانی و ایتالیایی برای خرابکاری در منابع نفت باکو اظهار نگرانی شدید می‌کند و معتقد است که متفقین باید «علیه این خرابکاران دست به اقدام مشترکی بزنند.»

در سند های ۲، ۳ و ۷ ملاحظه می‌کنیم با آنکه امری، وزیر امور هند، دالتون، وزیر اقتصاد جنگی انگلیس، و ژنرال ویول، فرمانده نیروهای انگلیس در هند، جدا به ایدن پیشنهاد می‌کنند که برای رفع خطر کارشناسان آلمانی اقدام مشترکی از طرف انگلیس و

شوروی صورت گیرد، ایدن با صراحت با پیشنهاد آنها مخالفت و آن را رد می‌کند. در سند شماره ۱۰ و شماره ۱۳، سر استافورد کریپس، سفیر انگلستان در مسکو، خطر نزدیک شدن آلمان‌ها را به سوی قفقاز تذکر می‌دهد و تقاضا می‌کند در برابر «فعالیت خرابکارانه آلمانی‌ها در ایران» دست به اقدام جدی زده شود. با وجود این، ایدن پیشنهاد او را به صراحت رد می‌کند و «فراتر از سیاست انگلستان» می‌شمارد (در سند شماره ۱۱) بدین سان مشاهده می‌شود که در آن هنگام، یعنی تا نیمه ماه ژوئیه (اواخر تیرماه)، با آنکه خطر عمال آلمان برای همه سیاستمداران انگلیس مسلم بوده، میان آنها در مورد اقدام علیه آلمان‌ها در ایران اختلاف نظر جدی وجود داشته است. از یک سو، امری، دالتون، ویول، و کریپس خواهان اقدام جدی در این مورد بوده‌اند و، از سوی دیگر، ایدن و چرچیل، یعنی تصمیم‌گیرندگان اصلی در مورد سیاست خارجی انگلیس، با آن مخالفت می‌کرده و هرگونه اقدام شدیدی را علیه ایران، حتی در حد تحریم اقتصادی یا تمرکز نیرو در مرزها را، درست نمی‌شمرده‌اند. از این مهمتر، سند شماره ۹ نشان می‌دهد که سر ریدر بولارد، وزیر مختار انگلیس در ایران، حتی «تقاضای اخراج تمام آلمانی‌ها را مغایر احترام به بی‌طرفی ایران» می‌شمارد. مهمتر از آن، می‌بینیم که مایسکی، سفیر شوروی در لندن، با آنکه خطر جدی آلمان‌ها را برای شوروی و انگلیس به ایدن تذکر می‌دهد و خطر حضور آنها را در ایران برای هر دو کشور جدی می‌شمارد، اقدام مشترکی را که علیه ایران پیشنهاد می‌کند از تحریم اقتصادی فراتر نمی‌رود (سند ۸).

در طول ماه ژوئیه، فشار طرفداران اقدامهای شدید علیه ایران شدت می‌یابد. کریپس پیشنهاد می‌کند که هر نوع «ملاحظات بی‌طرفی را کنار بگذارند، و اگر مؤثر واقع نشد، مداخله نظامی را مورد بررسی قرار دهند.» (سند های شماره ۱۰ و ۱۳). با وجود این، مخالفت ایدن و چرچیل همچنان با آنها باقی می‌ماند. ایدن صریحاً به ویول پاسخ می‌دهد که دست‌زدن به تهدید نظامی بیهوده است (سند شماره ۱۵). چرچیل با نظر ویول درباره اینکه «به ایرانیان اتمام حجت کند که بی‌معطلی آلمانی‌ها را بیرون بریزند» موافق است، اما درباره دست‌زدن به یک عمل نظامی هنوز مردد است (سند شماره ۱۷). اما ایدن به چرچیل هشدار می‌دهد که «تا هنگامی که وضع نظامی شایسته‌ای نداشته باشیم، حتی اقدام به فشار اقتصادی هم ممکن است خطرناک باشد.» این وضع تا اواخر ژوئیه ادامه دارد.

اما از اوایل ماه اوت به تدریج وضع تغییر می‌کند. از یک سو، آلمان‌ها به سرعت

در خاک شوروی پیش می‌روند و به مرزهای قفقاز نزدیک می‌شوند، خطر اینکه در آینده نسبتاً نزدیکی بر منابع نفت قفقاز مسلط شوند و موقعیت انگلیس‌ها و منافع نفتی آنها را در ایران به خطر اندازند تشدید می‌شود. از سوی دیگر، دولت شوروی، که در یک ماه اول حمله آلمان متحمل تلفات سنگین نظامی و تجهیزاتی شده است، نیاز مبرم به کمک انگلیس و امریکا را احساس می‌کند. این دو عامل، به اضافه خطر روزافزون عمال آلمان در ایران، موجب می‌شود که اولاً به تدریج اختلاف نظر میان سیاستمداران انگلیس از بین برود و همه آنها متفقاً مصمم شوند که یا ایران را از حالت بی‌طرفی خارج سازند یا دست به اقدام شدیدی در ایران بزنند. اما در این مرحله، سیاست دولت ایران هنوز حفظ بی‌طرفی است. رضاشاه و دولت ایران تشخیص داده‌اند که بیش از این نمی‌توانند کارشناسان آلمانی را در ایران نگاه دارند، اما در عین حال می‌کوشند عزیمت آلمان‌ها از ایران با توافق دولت آلمان صورت گیرد، و این سیاست موجب کندی اقدامات آنها و نارضایتی روزافزون متفقین می‌شود. بدین سان، بیش از پیش اخطارهای متفقین به ایران لحن جدی و شدید می‌گیرد.

در ۸ اوت ۱۹۴۱، ایدن به سفیر کبیر امریکا در انگلستان نسخه‌ای از یادداشتی را که باید در ۲۵ مرداد به دولت ایران و شاه تسلیم شود ارائه می‌دهد و از او می‌خواهد که جدی‌بودن این یادداشت را به دولت ایران گوشزد کند. در این یادداشت مشترک، دولتهای انگلیس و شوروی از ایران خواسته‌اند که بی‌درنگ هشتاد درصد آلمانی‌هایی را که در ایران هستند اخراج کند (سند شماره ۲۵). متن این پیام جدی است، و لحن آن، گرچه مؤدبانه است، صورت اتمام حجت را دارد و، از همین رو، وزرای خارجه دو کشور به سفرای خود تأکید کرده‌اند که آن را «به خود شاه تسلیم کنند یا کاری کنند که به دست شاه برسد». شکی نیست که اگر واقعاً برای متفقین اخراج آلمان‌ها فقط بهانه‌ای جهت اشغال ایران بود، نیازی نداشتند که پس از یادداشت سابق و مذاکراتی که سفرای دو کشور انگلیس و شوروی با دولت ایران کرده بودند دیگر از طریق امریکا نیز به دولت ایران اعلام خطر کنند. در اینجا لازم است تذکر دهیم که در ۹ اوت ۱۹۴۱، چرچیل در نیو فوندلند، در عرشه یک کشتی، با روزولت، رئیس جمهور امریکا، ملاقات کرد و با هم بنیاد منشور آتلانتیک را که حاکی از مبارزه مشترک علیه فاشیسم و کشورهای محور بود ریختند. ظاهراً در این ملاقات، خطر عمال آلمانی در ایران و تصمیم به کوتاه کردن دست آنها به هر قیمت گرفته شده بود، و نیز اصول کلی ارسال کمکهای لازم به شوروی برای تقویت او در برابر آلمان نیز مورد موافقت قرار گرفته بود؛ همان کمکی که یکی از راههای

اصلی و بسیار مهم آن از طریق ایران می‌بود. حصول این موافقتها با دولت امریکا سیاستمداران انگلیس را برای اقدامهای جدی و شدید در همهٔ جبهه‌ها و من جمله ایران تقویت می‌کرد.

توسل انگلیس به سفیر امریکا در ایران برای تأیید یادداشت مزبور (سند شمارهٔ ۲۵) متکی بر این موافقت بود. انگلیس‌ها علاوه بر این سعی کردند که از دولت ترکیه نیز برای وادار ساختن ایران به اخراج آلمان‌ها استفاده کنند. مطابق همان سند، معلوم می‌شود که روس‌ها با صدور اعلامیهٔ محرمانه‌ای به ترکیه اطمینان داده بودند که هیچ‌گونه «مقاصد تجاوزآمیز یا ادعا نسبت به بغازها ندارند» و نخواهند داشت. انگلیس‌ها به همین اندازه نیز اکتفا نکردند و دولت عراق را وادار ساختند بر اساس پیمان سعدآباد از دولت ایران بخواهد که علیه جهانگردان آلمانی و پناهندگان سیاسی عراقی اقدامات جدی به عمل آورد. دولت عراق به ایران اطلاع داد که این عناصر قصد دارند همان کاری را که در عراق برای انجام آن می‌کوشیدند و فرجامی نداشت در ایران انجام دهند، یعنی «کودتا کنند و یک گروه هواخواه محور را به قدرت برسانند» (سند شمارهٔ ۲۶). این اقدامات به این منظور بوده است که، به گفتهٔ ایدن، «اقدام مستقیم در ایران لزومی پیدا نکند» (سند شمارهٔ ۲۵). تمام این کوششها نشانهٔ آن است که متفقین نهایت کوشش خود را به کار بردند که بدون جنگ و خونریزی و، به احتمال زیاد، بدون اشغال ایران، رابطهٔ کشور ما را با آلمان قطع کنند و ایران را در ردیف کشورهای متحد خود درآورند. نشانهٔ دیگر اینکه حتی در این مرحلهٔ دوم نیز، متفقین قصد بهانه‌جویی را نداشتند، این است که در یادداشت ۲۵ مرداد ۱۹۴۱ خود، راه‌حل دوستانه را باز گذاشته بودند. در این یادداشت مشترک، متفقین اجازه داده بودند که بیست درصد از کارشناسان آلمانی بسیار ضروری در ایران بمانند، و وعده داده بودند برای جانشینی کارشناسان دیگر آلمانی نیز اقدام کنند (سند شمارهٔ ۲۸).

سند دیگری که در این زمینه بسیار معنی‌دار است (سند شمارهٔ ۳۰) گزارش بولارد به وزارت خارجهٔ انگلیس دربارهٔ تسلیم یادداشت پیش گفته به دولت ایران و مذاکراتی است که ضمن آن با نخست‌وزیر و وزیر خارجهٔ ایران کرده است. در این سند، بولارد به منصور و عامری تذکر داده است که موضوع برای دولت انگلستان تنها اخراج آلمان‌ها نیست، بلکه زمان اجرای آن مهمتر است. او به آنها می‌گوید که کافی نیست که دولت ایران بخواهد آلمان‌ها را بیرون کند، بلکه باید این اخراج نشانهٔ قطع رابطهٔ ایران با آلمان و اتحادش با متفقین باشد. بولارد می‌گوید به آنها گفتم «جست و جوی رقم

سحرآمیزی که هم برای جلب رضایت دولت انگلیس به قدر کفایت بزرگ و هم، در عین حال، ناچیزتر از آن باشد که مورد توجه دولت آلمان قرار گیرد جز تلف کردن وقت حاصلی نخواهد داشت.» به عبارت دیگر، بولارد لب سیاستی را که دولت ایران در پیش گرفته بود تذکر می دهد و نشان می دهد که این سیاست محکوم به شکست است. سیاست دولت ایران در آن زمان بر این اساس استوار بود که به گونه ای عمل کند که نه متفقین برنجند و نه آلمان رنجشی داشته باشد. چون احتمال پیروزی هر دو طرف وجود داشت و دولت ایران می خواست طوری رفتار کند که هر کدام از طرفین پیروز شوند زبانی برای ایران نداشته باشد، به عبارت دیگر، همان سیاست نه سیخ بسوزد و نه کباب، و متأسفانه چنین سیاستی با جریان حوادث سازگار نبود.

سندهای دیگری نیز مؤید این روش دولت ایران است. در تاریخ ۱۳۲۰/۵/۷، منصور می کوشد با همین روش بولارد را قانع کند. وی از بیرون راندن تدریجی کارشناسان آلمانی سخن می گوید، در حالی که وزیر مختار انگلیس خواهان اخراج فوری آلمان‌هاست (سند شماره ۲۱). یک روز پیش از آن، منصور در مذاکره ای با دریفوس، وزیر مختار امریکا، همین سیاست را تأیید می کند، منتها نزد او از دولت انگلیس شکایت می کند که آنها مشکلاتی را که ایرانی‌ها با آن روبه‌رو هستند در نظر نمی گیرند، و می گوید اگر ما آلمان‌ها را آن‌گونه که متفقین می خواهند اخراج کنیم، گذشته از اینکه مابین سیاست بی طرفی ماست، آلمان‌ها هم روابطشان را با ما قطع می کنند و موضعی خصمانه نسبت به ایران اتخاذ خواهند کرد (سند شماره ۲۳). در حالی که هدف اصلی متفقین از اخراج کارشناسان آلمانی به واقع بیشتر قطع رابطه ایران با آلمان و پایان سیاست بی طرفی ایران بوده است. آنها از این کارشناسان به عنوان عمال خرابکار دولت آلمان وحشت داشته‌اند، نه به عنوان یک کارشناس یا متخصص فنی. نه تنها منصور در مناسبات خود با سیاستمداران انگلیسی و شوروی چنین روشی را نشان می دهد، بلکه عامری، وزیر خارجه او، نیز در نامه ای به تاریخ ۶ مرداد به ساعد، سفیر ایران در مسکو، توصیه می کند که در برابر شوروی‌ها همین سیاست را اتخاذ کند، یعنی به آنها بفهماند که بی طرفی ایران نه تنها برای ایران بلکه برای شوروی نیز مفید است و آنها را متقاعد کند که دولت ایران به تدریج کارشناسان آلمانی را از ایران بیرون می راند (سند شماره ۲۲). در حالی که شوروی دقیقاً خواهان قطع رابطه ایران با آلمان هیتلری، یعنی دشمن اصلی آنها، است.

از سوی دیگر، از سند شماره ۶۵ و بعضی اسناد دیگر، که خواهیم دید، بر می آید

که در همان هنگام دولت ایران سرگرم مذاکره با سفارت آلمان بوده است تا دولت آلمان را متقاعد کند که با میل خود با فراخوانی کارشناسان آلمانی از ایران موافقت کند و، در نتیجه، در نیمه دوم مرداد ماه یا حداکثر در اوایل دهه سوم این ماه، دولت آلمان با این تقاضا موافقت کرده بوده است و تنی چند از آلمان‌ها ایران را ترک گفته بوده‌اند. در بند ۲ بخش آخر این سند، از قول وزیر مختار آلمان گفته می‌شود که این دولت یک ماه پیش از آن تاریخ با خروج کلیه کارشناسان آلمانی از ایران رسماً موافقت کرده بوده است. در گزارش‌های شاهدان عینی نیز به مواردی بر می‌خوریم که صریحاً یا تلویحاً این مطلب را تأیید می‌کنند. مثلاً در گزارش منصور می‌بینیم که می‌گوید در اواسط مرداد، شاه پیشنهاد رجعت همه آلمان‌ها را با موافقت دولت آلمان تصویب کرد. افزون بر این، طبق اظهارات دکتر سجادی، روز ۲۹ مرداد رضاشاه به او گفته است: «من که با تقاضای آنها (متفقین) و اخراج آلمان‌ها موافقت کرده‌ام» و حتی حاضریم «راه آهن و جاده شوسه تا جلفا را در اختیار آنها بگذارم» به شرطی که کرایه بدهند. همچنین گلشایبان اظهار می‌دارد که پس از وصول یادداشت متفقین برای اخراج هشتاد درصد آلمان‌ها (۲۵ مرداد) و طرح آن در هیئت دولت، «شاه اظهار کرد چه مانعی دارد قبول کنیم». تمام اینها مؤید همان سیاست «نه سیخ بسوزد، نه کباب» دولت ایران و موافقت دولت آلمان با این سیاست است، چیزی که متفقین دقیقاً مخالف آن بودند، یعنی قطع کامل رابطه ایران با آلمان و قرار گرفتن این کشور در صف متفقین. این جریان، یعنی رجعت تمام آلمان‌ها از ایران (البته با موافقت خود دولت آلمان)، را منصور در ۳۰ مرداد شفاهاً توسط حمید سیاح به اطلاع سفرای شوروی و انگلیس رساند. لیکن حتی اگر این امر می‌توانست آنها را راضی سازد، در آن تاریخ دیگر خیلی دیر شده بود.

در ۲۷ مرداد، پس از آنکه دو روز از آخرین یادداشت متفقین به ایران گذشته و هنوز پاسخی به آن داده نشده بود، آنها تصمیم قطعی خود را به مداخله در ایران گرفته بودند. در این تاریخ، ایدن به مایسکی، سفیر شوروی در لندن، می‌گوید که جواب ایران به یادداشت مزبور منفی خواهد بود، و در برابر پیشنهاد مایسکی که پیش از حمله به ایران اتمام حاجتی به مدت ۴۸ ساعت به این دولت داده شود، با آن مخالفت می‌کند و می‌گوید این امر موجب آن خواهد شد که «شاه از در تسلیم درآید و در نتیجه هرگونه تأخیر بیشتر ایرانیان فرصت بیابند تا از ترکیه و سایر کشورهای جهان استمداد کنند.» سپس هر دو تصمیم می‌گیرند که سحرگاه ۳۱ مرداد عملیات نظامی را آغاز کنند (سند شماره ۳۱). آن هنگام، متفقین سه بار (۲۶ ژوئن، ۱۹ ژوئیه، ۱۶ اوت) خطر آلمان‌ها را به

دولت تذکر داده بودند، و حتی یک هفته پس از آخرین یادداشتشان که حکم اتمام حجت را داشت، پاسخی کتبی به آن دریافت نکرده بودند، و این در نظر آنها چنین جلوه می‌کرد که گویا ایران می‌خواهد به وقت‌گذرانی آنها را مشغول کند تا آلمان‌ها به قفقاز برسند. از این رو، چون تدارک نظامی هم دیده بودند، دیگر تأمل نکردند و مداخله را آغاز کردند. اما تذبذب و تأخیر دولت ایران به نظر ما دو علت داشته است: ۱ - دولت ایران از اوایل مرداد منتظر پاسخ موافق دولت آلمان با خروج کارشناسان آلمانی بود. طبیعی است که دولت آلمان به سادگی با این تقاضای ایران موافقت نمی‌کرد و محتاج به چانه‌زدن و مکاتبات سیاسی متعددی بود. در اینجا بد نیست به پاسخ اتل، وزیر مختار آلمان، به عبدالله انتظام اشاره کنیم که گفته است: «ما که چندین ماه قبل از جانب آقای نخست‌وزیر وقت خواستار شدیم به گذرنامه‌های اتباع آلمانی روادید خارج بدهد. ایشان گفتند این تقاضای شما حکم مداخله در امور ما را دارد.» ۲ - پس از آنکه جواب موافق آلمان رسید، مانع دوم برای انجام سریع آن بی‌نظمی و بی‌بند و باری دستگاه دولتی بود. پاسخ یک یادداشت مهم را باید و می‌توان در فاصله چند ساعت یا حداکثر یک شبانه روز تهیه و تسلیم طرف کرد، نه اینکه پس از یک هفته، آنهم جواب شفاهی توسط یک کارمند وزارت خارجه، انجام داد! مانع دیگر تهیه لیست آلمان‌هایی که باید اخراج می‌شدند بود، لیستی که متفقین چندین هفته بود با اصرار خواستار آن بودند. یک دستگاه دولتی منظم در هر لحظه چنین صورتی را آماده داشت یا دست‌کم در فاصله چند ساعت می‌توانست آن را فراهم کند. اکنون بنگرید که عبدالله انتظام در این باره چه نوشته است: «برای رسیدگی به اسامی که از طرف سفارت انگلیس و شوروی داده شده بود، قرار شد که آقای حمید سیاح، مدیر کل وزارت امور خارجه، ریاست نماید. شهربانی کل کشور مدعی بود که اطلاعات و پرونده کافی راجع به هر فردی از افراد خارجی در اختیار دارد. قرار شد مأمور مربوطه شهربانی فیشهای آلمانی‌های مقیم ایران را به وزارت خارجه بیاورد تا با اسامی مزبور تطبیق کند. از همان روزهای اول، معلوم شد که فیشهای کذایی، مثل اغلب کارهای ثبتی و ضبطی، بی‌سروسامان است، چه بسیار دیده شد آنجا که باید اسم شخص را نوشته باشند، اسم خانواده جای اسم را گرفته. بالاخره، خود مجبور شدند چند هزار پرونده را برای رسیدگی در کنار یک اتاق بر روی هم بریزند.»

اکنون نگاهی هم به شخصیت‌های دیگری که در این‌باره اظهار نظر کرده‌اند بیفکنیم. محمدرضا، ولیعهد آن زمان، تمام تقصیرها را به گردن منصور و همکاران او می‌اندازد و می‌نویسد: «وزیران جرئت نداشتند پدرم را متوجه کنند» که خطر حمله

نظامی وجود دارد. این ادعا با واقعیت وفق نمی‌دهد. چون، همان‌گونه که دیدیم، رضاشاه در غالب جلسات هیئت وزیران شرکت می‌کرد و دست کم از تمام مسائل مهم سیاست داخلی و خارجی، یا مستقیماً توسط خود وزیران یا من غیرمستقیم توسط شهربانی، آگاه بود. افزون بر این، قدرت و وحشت از او در دل مسئولان امور به حدی بود که هیچ کدام از اینها جرئت پنهان کردن امور را از او نداشتند. نصرالله انتظام مدعی است که شاه به تقاضاهای متفقین واقعی نمی‌نهاد و خطر را آن‌گونه که بود تشخیص نمی‌داد، و اشرف پهلوی نیز در تأیید این مطلب می‌نویسد: «چند بار اعلام خطر جدی انگلیس‌ها را به پدرم گزارش دادند، ولی او اعتنایی نکرد ... زمامداران ما همه در خواب بودند.» این ادعا نیز خلاف واقع است. شاه و وزرا روی هم رفته از خطر آگاه بودند، منتها، از یک سو، پیشرفت سریع آلمان‌ها را در اروپا و شوروی مشاهده می‌کردند و احتمال نزدیک شدن آن به ایران را در نظر می‌گرفتند؛ از سوی دیگر، نمی‌خواستند متفقین را ناراضی کنند. بنابراین، روشی در پیش گرفتند که، به اصطلاح، هم خدا را داشته باشند و هم خرما را، و این سیاست با واقعیت اوضاع وفق نمی‌داد. در پایان، لازم نیست درباره بی‌پایگی و بی‌مایگی اظهارات ارتشبد حسین فردوست چیزی بگوییم، مانند این ادعای او که «رضاخان در نیمه دوم مرداد، ظرف ۲۴ ساعت، کارشناسان آلمانی را جمع و اخراج کرد» و نظایر آن.

پرسش دوم: آیا رضاشاه طرفدار پیشرفت آلمان و متحدان آن و منتظر پیروزی آنان بود و با این امید با خواسته‌های متفقین مخالفت می‌کرد؟
برای پاسخ به این پرسش نخست باید به بررسی اسنادی که در پیش آوردیم بپردازیم.

(الف) نخستین نکته این است که در هیچ کدام آنها اشاره‌ای بر طرفداری ایران از آلمان هیتلری یا روش آن نشده است. آنچه در این اسناد، مثلاً یادداشت‌هایی که دولتین انگلیس و شوروی به ایران داده‌اند، وجود دارد تنها اشاره به خطر فعالیت کارشناسان آلمانی در ایران است؛ یعنی اینکه این افراد مشغول خرابکاری علیه منافع متفقین و زیان وارد کردن به منابع حساس و حیاتی آنها مانند منابع نفت جنوب و همچنین میدانهای نفتی باکو هستند و امثال این‌گونه فعالیت‌ها. مثلاً دولت انگلیس در یادداشت خود به تاریخ مزبور، علاوه بر اینکه از بی‌طرفی ایران اظهار رضایت می‌کند، تذکر می‌دهد که کارشناسان آلمانی ممکن است در فرصت مناسب برای ایجاد اغتشاش در ایران یا در

ممالک مجاور به منظور کمک در اجرای نقشه‌های نظامی آلمان اقدام کند (سند شماره ۲۸). همچنین دولت شوروی در یادداشت مزبور خود اشاره‌ای مطلقاً به اینکه دولت ایران با این اقدامات خرابکارانه آلمانی موافقت یا همکاری دارد نمی‌کند، فقط خطر این خرابکاریها را برای دولت شوروی تذکر می‌دهد. لحن احترام‌آمیز این یادداشت نسبت به حفظ بی‌طرفی ایران به قسمی است که دولت ایران در پاسخ خود از آن اظهار امتنان کرده است (سند شماره ۳۳). دولتین انگلیس و شوروی حتی در آخرین یادداشتهای خود در سوم شهریور ۱۳۲۰، یعنی همان یادداشتهایی که هنگام آغاز تجاوز به ایران تسلیم دولت ایران کردند، نیز شکایتی از روش دولت ایران نسبت به خود نداشتند، یعنی در این یادداشتهای تنها ادعایی که این دولتها دارند خطر کارشناسان آلمانی است و دلیل اشغال ایران را جلوگیری از این خطر ذکر کرده‌اند، نه اینکه دولت ایران را متهم کرده باشند که با این کارشناسان همراهی یا همدستی داشته یا اینکه علیه منافع آنها دست به اقدامی زده باشد.

(ب) افزون بر این، متفقین در همین یادداشتهای خود و اسناد دیگری تذکر داده‌اند که آلمان‌ها قصد کودتایی بر ضد دولت ایران و سلطنت شاه داشته‌اند، و کوشیده‌اند که به ویژه خطر چنین کودتایی را به شخص شاه گوشزد کنند. مثلاً دولت شوروی در همان آخرین یادداشت خود به تاریخ سوم شهریور تذکر داده است که آلمان‌ها خود را «برای تمهید یک کودتای نظامی در ایران آماده ساخته‌اند»، و نیز متذکر می‌شود که «در ۲۶ ژوئن سال جاری، دولت شوروی به اعلیحضرت شاهنشاه ایران اطلاع داد که دولت شوروی اطلاعات دقیق راجع به کودتایی که آلمانی‌ها در ایران تهیه می‌بینند دارد.» اگر انگلیس‌ها و شوروی‌ها شاه و دولت ایران را طرفدار آلمان و هواخواه هیتلر می‌دانستند، آیا ممکن بود چنین تذکری به دولت و شاه ایران بدهند!

اسناد دیگری نیز مؤید همین موضوع است. در سند شماره ۹ می‌بینیم که سر ریدر بولارد، وزیر مختار انگلیس، به وزارت خارجه انگلستان می‌نویسد: «کوشش می‌کنم با شاه ملاقات و خطر آلمان‌ها را به او گوشزد کنم.» همچنین در سند شماره ۲۵ مشاهده می‌کنیم که ایدن به بولارد دستور می‌دهد: «یک نسخه از یادداشت دولت انگلیس (۱۳۲۰/۵/۲۵) بلافاصله به دست شاه برسد.» همچنین اسمیرنوف، سفیر شوروی، در برابر خودداری منصور از پذیرفتن همین یادداشت برای شاه، او را تهدید می‌کند که شخصاً به ملاقات شاه خواهد رفت و یادداشت را شخصاً به او تسلیم خواهد کرد (سند شماره ۳۰). این واقعیات نشان می‌دهد که نه انگلیس و نه شوروی تصور

می‌کردند که شاه و دولت ایران زدوبندی با دولت آلمان و هیتلر داشته باشند. همچنین در سند شماره ۲۶ ملاحظه می‌کنیم که انگلیس از دولت عراق خواسته است به دولت ایران تذکر دهد که عمال آلمان می‌خواهند در ایران «همان کاری را انجام دهند که در عراق» کردند، یعنی «کودتا کنند و یک گروه هواخواه محور را به قدرت برسانند».

(ج) در همه این اسناد، دولتین انگلیس و شوروی، ضمن اعلام خطر کارشناسان آلمانی برای منافع خود و منافع دولت ایران، صریحاً یا تلویحاً اذعان کرده‌اند که دولت ایران نیز خطر آلمان‌ها را قبول داشته و با اخراج آلمان‌ها هم موافقت کرده است. متها سرعت عمل آن به حدی نبوده است که رضایت متفقین را جلب کند. این امر دلیل آن است که آنها می‌دانسته‌اند تبانی یا اتحادی میان ایران و آلمان وجود ندارد. اسنادی که این نکته را نشان می‌دهد کم نیست، مثلاً بولارد، وزیر مختار انگلیس، در ۳۰ تیر ۱۳۲۰ به وزارت خارجه انگلستان نوشته است: «دولت ایران از خطر آلمان آگاه است و می‌کوشد به صورت تدریجی از شمار آنها بکاهد» (سند شماره ۱۶). همچنین مطابق (سند شماره ۴۱)، بولارد به وزارت خارجه انگلیس گزارش می‌دهد: «شاه گفت ظرف یک هفته همه آلمان‌ها را اخراج می‌کنم». در سند شماره ۴۴، دریفوس از قول بولارد همین مطلب را تکرار می‌کند و می‌افزاید گویا «شاه را وزیرانش از جریان مذاکرات آگاه نساخته‌اند»، یعنی تأیید می‌کند که شاه این گفته را از روی صداقت اظهار داشته است. همین وزیر مختار امریکا در ایران در گزارش دیگری به وزیر خارجه امریکا نوشته است: «شاه با صریحترین بیان اظهار داشت که نسبت به آلمانی‌ها علاقه و سمپاتی ندارد و در چند مورد نیز با آنها مشکلاتی داشته است و حاضر و آماده است برای مقاومت در برابر آنها مساعی مشترکی به عمل آورد».

(د) در همین اسناد مشاهده می‌کنیم که متفقین قبول کرده‌اند سیاست بی‌طرفی گذشته ایران نه تنها به زیان آنها نبوده است، بلکه در مواردی به سود آنها نیز تمام شده است. مثلاً در سند شماره ۴ می‌بینیم که بولارد به وزارت خارجه می‌نویسد: «آنها از سیاست بی‌طرفی شاه در جریان بحران عراق ناراضی نبوده‌اند و از آن پشتیبانی می‌کرده‌اند».

(ه) در همین اسناد، متفقین و نمایندگان سیاسی آنها تصدیق کرده‌اند که تزلزل و تردید دولت ایران در مورد اخراج کارشناسان آلمانی یا، بهتر بگوییم، کندی او در اخراج آنها ناشی از سوءنیت نبوده، بلکه عواملی وجود داشته است که او را از این کار باز می‌داشته و نمی‌گذاشته است شدت عمل بیشتری علیه آن کارشناسان به کار برد.

من جمله، در سند شماره ۶، بولارد اذعان می‌کند: «شاه احتمالاً از دست‌زدن به اقدام شدیدی علیه آلمانی‌ها به علت آن بیمناک است که در اثر آن ممکن است حکومت آلمان آشکارا وی را مورد حمله قرار دهد و مردم ایران را علیه وی تحریک کند.» بدین‌سان، ملاحظه می‌کنیم که در اسناد مزبور هیچ نشانه‌ای از اتحاد یا بندوبست دولت ایران با آلمان یا امیدواری به موفقیت آنها در جنگ و مختصر نزدیکی و اتفاق نظری میان این دو دولت به چشم نمی‌خورد. اکنون ببینیم شاهدان عینی و شخصیت‌های دیگر در این باره چه گفته‌اند.

تقریباً تمام شاهدان عینی معتقد بودند که شاه ارتباط با آلمان‌ها نداشته، و اگر در مورد اخراج آنها سستی می‌کرده است، به خاطر ملاحظات سیاسی دیگری بوده است. علی منصور اظهار داشته است: «در اواسط مرداد، شاه با اخراج آلمان‌ها موافقت کرد به شرطی که روابط ایران و آلمان قطع نشود.» در جای دیگری صریحاً اظهار می‌دارد که شاه و دولت «کوچکترین شایبه‌ای که طرفدار محور برلن و رم باشد» نداشتند. سپس دلایل عدم تمایل رضاشاه را به این کشورها به شرح زیر بر می‌شمارد: ۱- در مهرماه ۱۳۱۹، هنگامی که نیروی هوایی ایتالیا بحرین را بمباران کرد و بیم سرایت آن به سایر منابع نفتی خلیج فارس و آبادان می‌رفت و منافع انگلستان در خطر افتاده بود، «دولت ایران به ایتالیا اعتراض و با جدیت قضیه را از مجاری رسمی و به وسیله مطبوعات تعقیب کرد، به طوری که ایتالیا و آلمان متوجه شدت عکس‌العمل ایران شدند و از تکرار عملیات در خلیج فارس احتراز ورزیدند. ۲- در هنگام قیام رشید عالی گیلانی در عراق بر ضد انگلیس و به سود آلمان و ایتالیا، «با وجود تقاضاهایی که دولت آلمان جهت پاره‌ای مساعدتها از قبیل اجازه صدور بنزین و تسهیلات در عبور و مرور مرزی بین ایران و عراق می‌کرد، دولت ایران از هرگونه مساعدت خودداری کرد ... و حتی یک نفر نماینده سیاسی را موسوم به گروبا، که آلمان در آن موقع می‌خواست از طریق ایران به سفارت خود در بغداد بفرستد، اجازه عبور نداد.» ۳- پس از شکست قیام رشید عالی و فرار او و همراهانش به ایران، آنان را به شدت تحت نظر گرفت و هیچ‌گونه اجازه فعالیت سیاسی به او و مفتی فلسطین و دیگران نداد. ۴- کارشناسان آلمانی در تمام مدت اقامت آنها تحت نظر و مراقبت شهربانی بودند و به همین دلیل، حتی پس از اشغال ایران توسط متفقین، نتوانستند خرابکاری علیه آنها انجام دهند. محمدرضا، ولیعهد آن زمان، نیز همین نظرها را تأیید می‌کند و صریحاً می‌نویسد رضاشاه هواخواه آلمان و محور نبود و «از هیتلر خوشش نمی‌آمد»، زیرا «خودش تمایلات دیکتاتوری داشت. پس وجود دیکتاتور

دیگری مانند هیتلر برای وی تحمل ناپذیر بود.» به نظر او، مقاومت شاه در برابر تقاضاهای متفقین دایر بر اخراج آلمان‌ها نه به خاطر دوستی و پیوند با آلمان، بلکه به خاطر آن بود که تصور نمی‌کرد انگلستان از ترس افکار عمومی امریکا و کشورهای دیگر به ایران حمله کند، و ضمناً ارتش ایران را قویتر از آن می‌پنداشت که بود.

دکتر سجادی و جواد عامری، هر دو، تأیید می‌کنند که شاه با اخراج آلمان‌ها به شرط حفظ بی‌طرفی موافقت داشت. دکتر سجادی و ساعد گزارش کرده‌اند که شاه، علاوه بر آن، با عبور تجهیزات متفقین تحت شرایطی موافقت کرده بود. نصرالله انتظام شهادت می‌دهد که شاه ضمن صحبت با دریفوس، وزیر مختار امریکا، با صراحت مخالفت خود را با هیتلر اعلام کرد. از وزرای منصور تنها کسی که ادعا کرده است شاه متمایل به آلمان و پیشرفت او بوده است گلشایبان است. او از یک سو می‌نویسد: «شاه از پیشرفت آلمان ظاهراً اظهاری نمی‌کرد، ولی در باطن فوق‌العاده خوشحال بود.» معلوم نیست گلشایبان، که در آن هنگام وزیر دارایی بوده و با سیاست خارجی کشور تماسی نداشته است، چگونه پی به باطن رضاشاه برده است. با وجود این، خود او در مواردی اعتراف می‌کند که شاه با اخراج آلمان‌ها موافقت کرده است. وی گزارش می‌دهد که روز سوم شهریور، شاه به سفیران انگلیس و شوروی گفت: «ما حاضریم آلمان‌ها را خارج کنیم، حتی با آلمان هم قطع رابطه کنیم و با شما متحد شویم.» بدین‌سان، حتی گلشایبان نیز نظر قبلی خودش را عملاً تکذیب کرده است.

نصرالله انتظام نیز به ضرس قاطع اعلام می‌کند که شاه «هیچ تمایلی نسبت به آلمان و شخص هیتلر نداشت ... چون اولین حمله به او (شاه) و خاندانش از رادیو برلن شروع شد ...، از موسولینی نفرت داشت و او را هوچی می‌خواند.» به نظر او، «شاه می‌ترسید که در صورت پیروزی آلمان، حتی اگر خود هیتلر نظری نسبت به ایران نداشته باشد، موسولینی ممکن است توقعاتی داشته باشد.»

اکنون به گزارش شخصیت‌های دیگری که از نزدیک دست‌اندرکار سیاست خارجی نبوده‌اند و فقط گفته‌دیگران را نقل کرده یا داوری خصوصی خود را اظهار داشته‌اند بپردازیم. اشرف پهلوی و فردوست، هر دو، گفته‌اند که شاه علاقه‌مند به آلمان‌ها بود و به پیروزی هیتلر دل بسته بود. با وجود این، اشرف اقرار می‌کند که رضاشاه حاضر بود اگر متفقین حق‌العبور بدهند، اجازه دهد تجهیزات و مهمات انگلیس و امریکا برای روسیه ارسال شود و علیه آلمان به کار افتد. بدین‌سان، تقریباً گفته‌نخستین خود، یعنی پیوند قلبی رضاشاه با آلمان، را تکذیب می‌کند. در مورد فردوست، که همدلی

«رضاخان با هیتلر و بلندپروازیهای او» را مسلم می‌شمارد، نیز همین نوع تکذیب وجود دارد. او ادعا می‌کند که در نیمه دوم مرداد، رضاخان ظرف ۲۴ ساعت کارشناسان آلمانی را اخراج کرد و «از سفارتخانه‌های متفقین هم خواست که با اعزام نماینده بر خروج آنها نظارت کنند.» گرچه بطلان این اظهارات مسلم است، آن را ذکر کرده‌ایم تا نشان دهیم که خود فردوست نیز ادعای همدلی «رضاخان با هیتلر و بلندپروازیهای او» را نفی می‌کند. اما شمس پهلوی، برخلاف اشرف، صریحاً رابطه و پیوند شاه را با هیتلر و کشورهای محور تکذیب می‌کند و نظری شبیه به نصرالله انتظام و ولیعهد و منصور و دیگران دارد. از مجموع این اسناد و اظهارات و گزارشها می‌توان نتیجه گرفت که شاه و به تبع او دولت ایران نه دل‌خوشی از انگلیس و شوروی داشته‌اند و نه علاقه‌ای به پیروزی هیتلر، بلکه به خاطر منافع خود می‌کوشیده‌اند هر دو طرف را نگاه دارند تا هر طرف که به پیروزی دست یافت نتواند ایرادی بر آنها بگیرد و، بدین سان، موجودیت ایران و منافع خود آنها حفظ شود. در مورد عمال آلمان هم، به خاطر همین روش نتوانستند صریحاً اقدام و متفقین را راضی کنند.

پرمش سوم: آیا متفقین پیش از تجاوز به ایران و اشغال کشور ما خواهان عزل رضاشاه و مصمم به تغییر حکومت بودند یا اینکه شرایط و حوادث بعداً آنان را به این کار واداشت؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، نخست به بررسی اسنادی که گرد آورده‌ایم می‌پردازیم. پیش از آن بگوییم، چنان که در مورد پرسش اول نتیجه‌گیری کردیم، اصولاً متفقین در تقاضای اخراج کارشناسان آلمانی قصد بهانه‌جویی نداشتند، و اگر دولت ایران با تقاضای آنها در هنگام مناسب موافقت کرده بود، احتمالاً و شاید تحقیقاً اشغال ایران صورت نمی‌گرفت. پس اگر آنها قصد بهانه‌جویی نداشتند، اصولاً نمی‌توان گفت که نظر مخالفی نیز با رضاشاه داشته‌اند یا اینکه می‌خواستند او را از کار برکنار کنند.

به هر حال، از بررسی این اسناد چیزی که نشان دهد که پیش از اشغال، آنها، یعنی شوروی و انگلیس، نظر مخالفی با شاه یا قصد برکناری او را داشته بوده‌اند به چشم نمی‌خورد؛ برعکس، مواردی دیده می‌شود که نشان می‌دهد آنها قصد داشته‌اند با رضاشاه کار کنند و یا او را به اخراج آلمان‌ها قانع سازند. مثلاً در ۲۰ تیر ۱۳۲۰، بولارد، وزیر مختار انگلیس، به وزارت خارجه می‌نویسد که قصد دارد با رضاشاه ملاقات و او را قانع به این کار سازند (سند شماره ۹). همچنین در مورد یادداشت ۲۵ مرداد انگلیس و شوروی به دولت ایران، وزیر خارجه انگلیس به وزیر مختار این دولت در ایران صریحاً

تأکید می‌کند که آن را به دست رضاشاه برساند (سند شماره ۲۵)، و اسمیرنوف، سفیر شوروی در ایران، وزرای ایران را که از گرفتن یادداشت برای شاه خودداری می‌کرده‌اند تهدید می‌کند که خود نزد شاه خواهد رفت و یادداشت را به وی تسلیم خواهد کرد (سند شماره ۳۰). این اسناد نشان می‌دهد که این دو دولت نه تنها نسبت به رضاشاه بدبینی یا مخالفت و دشمنی نداشته‌اند، بلکه تصور می‌کرده‌اند که می‌توانند با او همکاری داشته باشند. اسناد دیگری نشان می‌دهد که انگلیس می‌کوشیده است دولت ایران و شاه را از آلمان‌ها بترساند و به آنها بفهماند که آنها در ایران قصد دارند علیه او کودتا کنند و دولتش را سرنگون سازند (سند شماره ۲۶). حتی در تاریخ اول شهریور، یعنی دو روز پیش از حمله متفقین به ایران، در سندی می‌بینیم که هدف عملیات متفقین شامل عزل رضاشاه یا تغییر حکومت ایران نمی‌شود و فقط مربوط به اخراج آلمان‌ها و استفاده از راههای ارتباطی ایران بوده است (سند شماره ۳۶). و اما پس از اشغال ایران، باز تا دو هفته ملاحظه می‌کنیم که دولتین انگلیس و شوروی نشانه‌ای از عزل رضاشاه یا قصدشان به تغییر حکومت نشان نمی‌دهند. مثلاً در تاریخ ۵ شهریور، بولارد، وزیر مختار انگلیس، به وزارت خارجه این کشور می‌نویسد که در نارضایی مردم از شاه مبالغه می‌شود؛ همکاری و پشتیبانی از او باید در شرایطی باشد که پاسخگویی شکایات مردم باشد یعنی حتی صحبت از همکاری و پشتیبانی از رضاشاه پس از اشغال ایران در میان است (سند شماره ۴۷). در تاریخ ۷ شهریور، یعنی چهار روز پس از اشغال ایران، چرچیل به استالین می‌نویسد که هدف ما از اشغال ایران، حتی بیش از حراست نواحی نفت‌خیز، به دست آوردن راه ارتباطی تازه‌ای به کشور شما بود که به آسانی نتوانند آن را قطع کنند. در این سند، چرچیل سخنی از شاه و عزل او یا تغییر حکومت به میان نمی‌آورد و صریحاً می‌نویسد: «آنچه ما خواهان آن هستیم راههای ارتباطی است» (سند شماره ۵۱). همین چرچیل در سند دیگری به صراحت اظهار می‌دارد که با شاه در وضع فعلی مخالفتی ندارد. در دوازدهم شهریور به بولارد می‌نویسد: «در حال حاضر ما با شاه مخالفت نمی‌کنیم. ولی اگر به زودی نتیجه خوبی از آن به دست نیاید، به حساب رفتار ناپسندش با مردم خواهیم رسید» (سند شماره ۵۸). حتی پس از این تاریخ، باز می‌بینیم که بعضی از نمایندگان سیاسی متفقین نسبت به روش آینده شاه اظهار امیدواری می‌کنند. مثلاً در ۱۶ شهریور، بولارد اظهار خوشحالی می‌کند که شاه گویا تغییر روش داده و خود را اصلاح کرده است. او می‌نویسد: «شاه میل دارد با من ملاقات کند. شاه احتمالاً از ما رهنمود خواهد خواست ... شاهی اصلاح شده با موقعیت کنونی مناسب خواهد بود» (سند

شماره ۶۲).

افزون بر این، نشانه‌های دیگری نیز وجود دارد که دال بر این است که متفقین هنوز از شاه تا آن تاریخ مأیوس نشده بوده‌اند، مثلاً جواب بسیار محترمانه‌ای که روزولت به پیام رضاشاه داده است (سند شماره ۵۵). برعکس، در این اسناد آشکارا مشاهده می‌کنیم که این سیاستمداران ایرانی هستند که سعی می‌کنند با شاه مخالفت کنند و انگلیس‌ها و متفقین را وادار سازند که او را از کار برکنار کنند. مثلاً در سند شماره ۵۰ می‌بینیم که هنگامی که قوام‌الملک شیرازی می‌کوشد بولارد را علیه شاه تحریک کند، بولارد در مقابل به او می‌گوید جاهایی در ایران است که اشغال نشده باقی خواهند ماند و شاه می‌تواند در آنجاها به سلطنت خود ادامه دهد. از این مهمتر، در سند شماره ۵۹ می‌خوانیم که بولارد به وزارت خارجه گزارش می‌دهد: «به تازگی، وزیران شخصی را به‌طور پنهانی به نمایندگی خود نزد من فرستادند تا به من بگویند شاه تحمل‌ناپذیر شده است. نخست‌وزیر، که هنوز در بستر بیماری است، با نگرانی می‌گوید شاه دیگر قابل تحمل نیست.» همچنین در سند شماره ۷ می‌بینیم که بولارد به وزارت خارجه انگلیس گزارش می‌دهد که «ایرانیان عموماً معتقدند که شاه باید از سلطنت برکنار شود. من ضمن ملاقاتی با وزیر خارجه ایران به او گفتم اگر ایرانیان چنین می‌اندیشند که شاه می‌باید برود، حکومت اعلیحضرت برای جلوگیری از این خواست ایرانیان مداخله نخواهد کرد.»^۱ بدین سان، تا نوزدهم شهریور، در این اسناد ما چیزی که نشان دهد متفقین در صدد عزل رضاشاه برآمده باشند مشاهده نمی‌کنیم، و تنها در این تاریخ است که می‌بینیم در گزارش بولارد صحبت از جانشینی شاه به عمل می‌آید و او اظهار می‌دارد که با اسمیرنوف در این باره مشورت کرده است (سند شماره ۶۲). بنابراین، بدون هیچ تردیدی می‌توان به پرسش طرح شده پاسخ منفی داد، یعنی اینکه متفقین از آغاز، یعنی پیش از اشغال ایران، قصد عزل رضاشاه یا تغییر حکومت ایران را نداشته‌اند. تنها پس از اشغال ایران و ملاحظه رفتار رضاشاه و مشاهده اظهارات وزیران او و نخست‌وزیر دایر بر تغییر سلطنت با این کار موافقت کرده‌اند. احتمالاً می‌توان گفت منافع آنها نیز در آن شرایط در این بود که با شاه کنار بیایند و از خود او برای ایجاد نظم و انضباط و جلوگیری از خرابکاری عمال آلمان و ایجاد اغتشاش میان ایلات استفاده کنند. برعکس، با عزل

۱. خاطرات ابوالحسن ابتهاج (فصل ج، شماره ۷) و خاطرات صدرالاشرف در مورد نوشتن نامه اعتراضیه نمایندگان به شاه کاملاً مؤید این مطلب است. این حرکات مجلس و احضار رئیس مجلس از سوی رضاشاه در خاطرات گلشایان و دیگران (فصل دوم) نیز منعکس شده است.

رضاشاه و تغییر حکومت و تزلزل نظام حکومتی در ایران، مجبور بودند برای ایجاد نظم و جلوگیری از خرابکاری و اغتشاش و هرج و مرج مقداری از نیروهای خود را در ایران نگاه دارند، در حالی که به همین نیروها برای پیکار علیه آلمان‌ها در جبهه‌های دیگر نیاز داشته‌اند.

اکنون ممکن است به ما ایراد بگیرند که اگر چنین بوده است و متفقین قصد عزل رضاشاه را نداشتند، آن تبلیغات رادیو بی.بی.سی. علیه رضاشاه و برشمردن جنبه‌های منفی او و رفتار زننده‌ی وی با افسران ارشد و گرفتن اسناد مالکیت مردم به زور از آنها چه بوده است. آیا بی.بی.سی. مستقلاً این کار را می‌کرده و سفارت انگلیس در ایران و وزارت خارجه انگلیس نقشی در آن نداشته‌اند؟ بدیهی است که این گفتارهای بی.بی.سی. بدون موافقت سفارت ایران و احتمالاً وزارت خارجه نبوده است. متنها عواملی وجود دارد که باید به آنها توجه کرد. نخست اینکه اظهارات بی.بی.سی. علیه شاه پس از دهم شهریور ۱۳۲۰، یعنی یک هفته پس از اشغال ایران، آغاز شد و در آغاز نیز بسیار معتدل بود و به تدریج لحن تندتر و شدیدتری گرفت تا اینکه در اواسط این ماه و نیمه دوم به صورت بسیار زننده و غیرقابل تحملی درآمد. بنابراین، پیش از آغاز تهاجم انگلیس‌ها به ایران نه تنها بی.بی.سی. چیزی علیه شاه نگفت، بلکه احتمالاً حتی جنبه‌های مثبت همکاری دولت ایران را با متفقین نیز بر می‌شمرد، و این نشان می‌دهد که در آن هنگام هیچ‌کسی در انگلیس به فکر برکناری رضاشاه نبوده است. نکته دوم اینکه مطالب بی.بی.سی. بیشتر از جانب بخشی از سفارت انگلیس در تهران تأیید و تقویت می‌شد که ارتباط با ایرانیان مخالف سلطنت رضاشاه داشته‌اند، مانند مصطفی فاتح و امثال او که در پیوند با شرکت نفت بودند. می‌دانیم که رؤسای شرکت نفت به خاطر فشارهایی که رضاشاه در زمان سلطنت خود، بویژه پس از آغاز جنگ جهانی دوم، بر آنها وارد آورد با رضاشاه مخالفت داشته‌اند و در میان مقامات انگلیسی نیز به تحریک علیه او می‌پرداخته‌اند. مصطفی فاتح و اطرافیان او و کسان دیگری که با شرکت نفت هم‌دست و همپیمان بودند، از طریق میس لمتون و بخش تبلیغاتی سفارت انگلیس، منظم‌اً زمینه را در انگلستان علیه رضاشاه فراهم می‌آوردند. افزون بر این، رفتار رضاشاه نیز پس از اشغال کشور به قسمی بود که مؤید تحریکات آنها می‌شد، مانند کتک زدن و دشنام دادن و پرخاش کردن به افسران ارشد ارتش و همچنین بدرفتاری با مجلس و اجازه نشر مقالاتی در اطلاعات علیه متفقین و غیره. بدین‌سان، رضاشاه از یک سو متفقین را علیه خود تحریک می‌کرد و با ادامه رفتار گذشته خود زمینه عزل خویش را فراهم می‌آورد، و

از سوی دیگر، وزرا و اشخاصی که به دلایل مختلف با او مخالفت می‌کردند یا نارضایتی از وی داشتند زمینه‌ای پیدا می‌کردند که متفقین را به عزل او برانگیزند، والا این تصور که متفقین از آغاز مسئله عمال آلمان را پیش کشیده‌اند و قصد آنها فقط برکناری رضاشاه بود حرف بیهوده‌ای بیش نیست.

و اما گزارش شاهدان عینی اکثر خلاف این نظر است. آنها اغلب از قول خودشان یا بیشتر به نقل از گفته رضاشاه، این نظر را تأیید می‌کنند که گویا هدف متفقین از آغاز عزل رضاشاه بوده است. منصور می‌گوید شاه گفت: «در نظر دارم به اتفاق ولیعهد به خارج بروم. ترتیب آن را بدهید و اعلامیه‌ای از طرف مجلس صادر کنید.» دکتر سجادی نیز از قول رضاشاه همین مطلب را تأیید می‌کند و می‌گوید شاه می‌گفت: «مرا مانع کار خود می‌دانند و منظور آنها استعفای من از سلطنت است و در نظر دارم سلطنت را به ولیعهد واگذارم.» گلشائیان نیز از قول رضاشاه همین مطلب را اظهار می‌دارد و می‌نویسد «شاه پاکتی را نشان داد و خبر یک روزنامه خارجی را از آن بیرون آورد و نتیجه گرفت که مقصود آنها (متفقین) برکناری من و خانواده‌ام است. پس ما می‌رویم.» از سوی دیگر، انتظام از قول خودش اظهار می‌دارد که می‌خواستند رضاشاه را برکنار کنند و، بدین سان، بهانه گرفتند و مسئله آلمان‌ها را پیش کشیدند. همین گلشائیان در جایی دیگر می‌نویسد ترس رضاشاه از ورود روس‌ها به تهران موجب عزیمت او به اصفهان شد. وقتی که این خبر تکذیب شد، تغییر عقیده داد و در تهران ماند. اینها بیشتر نظری را که ابراز داشته‌اند متکی بر همان گفته رضاشاه است که خود او از حمله ناگهانی متفقین به ایران ترسیده بود و بویژه از اشغال پایتخت توسط شوروی‌ها بیم داشت. بنابراین، در او این توهم ایجاد شده بود که کل این قضایا به خاطر دشمنی و مخالفت با اوست. اما می‌بینیم که همین رضاشاه پس از آنکه پاسخ مساعد یا لااقل مؤدبانه روزولت، رئیس جمهور امریکا، را دریافت کرد، تغییر عقیده داد و تصور کرد که قصد انگلیس‌ها برکناری او نیست و کوشش خود را به کار برد که در مقام سلطنت باقی بماند تا آنکه ناچار مجبور به استعفا شد. از میان شاهدان عینی، بعضی اشخاص مانند عامری این نظر را تأیید نکردند، بلکه برعکس نوشتند که رضاشاه سعی می‌کرد سفرای شوروی و انگلیس را حاضر کند که پیشروی خود را متوقف سازند. همچنین ساعد، سفیر ایران در مسکو، معتقد است که هدف اصلی انگلیس‌ها و شوروی‌ها اخراج آلمان‌ها و جلوگیری از خرابکاری آنها و استفاده از راههای ارتباطی ایران بوده است، و اگر رضاشاه با این تقاضاهای آنها موافقت می‌کرد، که به نظر او کرده بود، اشغال ایران صورت نمی‌گرفت. به هر حال، نظر شاهدان

عینی هر چه باشد، چون اسناد به وضوح نشان می‌دهد که متفقین نظر خاصی در آغاز نسبت به شخص رضاشاه نداشته‌اند، بلکه حتی مایل به جلب همکاری او علیه آلمان بودند، بنابراین، این فرض صحیح نیست، یعنی به سؤال بالا پاسخ مثبتی نمی‌توان داد. در مورد شخصیت‌های دیگر و شاهدان غیرعینی نیز همین اختلاف نظر وجود دارد. اشرف پهلوی می‌گوید انگلیس‌ها در آغاز جرئت نداشتند شاه را تغییر دهند، و اگر مردم به هواداری از شاه اقدام می‌کردند، آنها ممکن بود او را به سلطنت باقی گذارند لیکن به علت اینکه کسی از شاه حمایت نکرد، آنها آن بلا را سر وی آوردند. فردوست، برعکس، هدف اصلی متفقین را عزل رضاشاه می‌پندارد. در هر حال، این اظهارات چون از طرف کسانی ابراز می‌شود که نخست دست‌اندرکار مستقیم در این جریان نبوده‌اند و ثانیاً گفته‌های آنها آکنده از تناقض است، نمی‌توان به آن ترتیب اثر داد. خاصه اینکه اسناد و شواهد صریح و مسلمی در رد ادعای فوق وجود دارد.

پرسش چهارم: آیا متفقین می‌خواستند نظام جمهوری را جانشین دیکتاتوری رضاشاه کنند، یا اینکه تغییر شاه را در چهارچوب قانون اساسی موجود کافی می‌شمردند؟ چنان‌که در بررسی پرسشهای گذشته نشان دادیم، متفقین تا نیمهٔ دوم شهریور ماه نظری نسبت به ماندن یا رفتن رضاشاه نداشتند، حتی به دلایلی که گفتیم ماندن او را ترجیح می‌دادند، اما به شرط اینکه روش خود را با هدفهای آنها و توقعاتی که داشتند وفق دهد. چرچیل در رهنمودهایی که به بولارد دربارهٔ هدفهای نظامی و سیاسی انگلیس در ایران می‌دهد صریحاً اظهار می‌کند: «در حال حاضر ما با شاه مخالفت نمی‌کنیم» (سند شمارهٔ ۵۷). اما بولارد، حتی در ۱۶ شهریور نیز، ماندن شاه را در صورتی که روش خود را اصلاح کرده باشد ترجیح می‌دهد (سند شمارهٔ ۶۲). تنها از نوزده شهریور به بعد است که مسئلهٔ برکناری شاه و جانشینی آن مطرح می‌شود؛ پیش از آن، هیچ‌گونه سندی دال بر تصمیم متفقین به برکناری شاه و، بنابراین، مسئله نظامی که باید جانشین آن باشد در بین نیست. در اسنادی که بعد از نوزدهم شهریور وجود دارد هیچ‌گونه نشانه‌ای از اینکه یکی از متفقین خواستار رژیم جمهوری در ایران باشد به چشم نمی‌خورد. برعکس، تمام این اسناد حاکی از این است که هم انگلستان و هم شوروی و هم حتی امریکا استقرار و باقی ماندن سلطنت را ترجیح می‌داده‌اند و خواستار ادامهٔ آن بوده‌اند. مسئلهٔ مهم، بنابراین، پیدا کردن جانشینی برای رضاشاه بوده است. مطابق سند شمارهٔ ۶۳، در نوزدهم شهریور بولارد با اسمیرنوف ملاقات می‌کند تا دربارهٔ جانشینی رضاشاه

پس از برکناری او مبادله نظر کند. بولارد در گزارش خود به وزارت خارجه انگلیس می‌نویسد: «یکی از مشکلات بزرگ ما (یعنی او و اسمیرنوف) فقدان راه‌حلی است که مورد تأیید اکثریت یا دست کم بخش چشمگیری از ایرانیان باشد.» او اظهار می‌دارد که پسر دوم رضاشاه، یعنی علیرضا پهلوی، را هیچ‌کس قبول ندارد و همه نسبت به او بدبین هستند. بعضی پسر چهارم را از همه بهتر می‌دانستند. اما گروه دیگری معتقد هستند که همه پسرهای شاه «کثیف و فاسد شده‌اند.» خود او پسر سوم، را بهتر می‌داند «به دلیل اینکه مادرش از قاجاریه است.» بالاخره، به نظر او نیز، بعضی هم تنها سلطنت پسر پنجم و ششم را که هنوز صغیر هستند بهتر می‌دانند، چون در حقیقت حکومت در این صورت در دست نایب‌السلطنه‌ای خواهد بود. ملاحظه می‌کنیم که در این سند ابدأ صحبتی از جمهوریت و استقرار یک جمهوری به جای سلطنت مشروطه یا تغییر قانون اساسی به میان نیامده است. افزون بر این، شهود دیگری که در جاهای دیگر می‌بینیم باز شامل جمهوریت نمی‌شود. مثلاً در جایی صحبت از تغییر سلطنت از دودمان پهلوی به دودمان قاجار در میان است. بعضی از نویسندگان تصور کرده‌اند که چون دولت شوروی رژیم جمهوری کمونیستی داشته است خواهان استقرار جمهوری در ایران بوده است (سند شماره ۶۴)، که بطلان این نظر را به وضوح نشان می‌دهد. مایسکی، سفیر کبیر شوروی در لندن، در تاریخ ۲۱ شهریور با وزیر خارجه انگلیس ملاقات می‌کند و به او اظهار می‌دارد که «شاه هرچه زودتر برود بهتر است.» در سند مزبور، وزیر خارجه انگلیس به بولارد می‌نویسد: «معلوم شد که نمایندگان دیپلماتیک ما (یعنی شوروی و انگلیس) در تهران، هر دو، به این نتیجه رسیدند که با شاه هیچ کاری نمی‌توان کرد.» و بعد اضافه می‌کند: «پس از بررسی مبسوط‌تری، سفیر کبیر (شوروی) موافقت کرد که من به وزیر مختار خودمان دستور دهم با حکومت ایران هم در موضوع تعیین جانشین شاه و هم درباره عقد پیمان اتحادی میان ایران و شوروی صحبت کنند.» این سند آشکارا نشان می‌دهد که دولت شوروی در آن شرایط و گرفتاریهایی که در جنگ با آلمان هیتلری داشته است و شکستهای متوالی که متحمل شده بوده نظری درباره رژیم و نظام ایران نداشته است. در حقیقت، این کار را به انگلیس‌ها وا گذاشته است تا تسلیحات و تجهیزات بیشتری به دست آورد. در مورد جانشین شاه نیز، شوروی از سیاست انگلستان پیروی می‌کرده است. مثلاً چون انگلیس با جانشینی ولیعهد موافقتی نداشته، شوروی نیز با او مخالفت می‌کرده است (سند شماره ۶۷). اما مخالفت انگلیس‌ها با ولیعهد ظاهراً به خاطر گزارشهایی بوده است که نسبت به هواداری او با آلمان‌ها به آنها

داده بودند. در سند شماره ۷۳، وزارت خارجه انگلیس به وزیر مختار خود در ایران می‌نویسد: «ولیعهد به خاطر گرایشهای شناخته شده‌اش و هواداری آلمان نباید برای جانشینی پدرش به سلطنت پذیرفته شود.» لیکن پس از تعهداتی که شاه جدید می‌دهد و شرایط انگلیسی‌ها را می‌پذیرد، هم انگلیس و هم شوروی با سلطنت او موافقت می‌کنند. تعهدات مزبور به این ترتیب بوده است: ۱ - قانون اساسی ایران را رعایت خواهد کرد، یعنی مطابق سلطنت مشروطه رفتار خواهد کرد؛ ۲ - املاکی را که پدرش گرفته است به ملت باز خواهد گرداند؛ ۳ - اصلاحاتی را که دولت انگلیس لازم شمرده است انجام خواهد داد (سند شماره ۷۵). افزون بر این، شاه جدید قبول کرده بوده است که فوراً فرمانی صادر کند و عفو عمومی اعلام دارد، و همچنین قول داده بوده است که قانون ویژه‌ای برای مواردی که این عفو شامل آن محکومان نمی‌شود تنظیم و تصویب شود، و نیز قائم‌مقام وزیر جنگ سابق و افسران دیگر را که بازداشت کرده بوده‌اند آزاد کند (سند شماره ۷۴). با این شرایط، در حقیقت شاه جدید قبول کرده بوده است که مطابق میل و سیاست انگلستان رفتار کند؛ در حقیقت، به دست‌نشانده‌گی این سیاست گردن نهاده بوده است. اما شوروی‌ها نیز توقعاتی از او داشته بوده‌اند که به آن توجهی در عمل نمی‌شود. در سند شماره ۷۴ می‌خوانیم که «سفیر شوروی به وزیر خارجه ایران توصیه کرده است که انتخابات جدید مجلس انجام گیرد و تا حد زیادی در سراسر ایران حکومت‌های محلی پدید آید.» همان‌گونه که می‌دانید و در بخش‌های بعدی این کتاب ملاحظه خواهد شد، به هیچ‌کدام از این دو توقع شوروی ترتیب اثری داده نمی‌شود و در نتیجه، معلوم می‌شود که شاه را در حقیقت سیاست انگلستان به تخت سلطنت نشانده بوده است. اما از سوی دیگر معلوم می‌شود که شوروی نیز اصرار چندانی در آن هنگام به اجرای این توقعات نداشته است، یعنی همان چیزی که در قسمت پیش گفتیم. شوروی در آن هنگام بیشتر توجه به این داشته است که انگلستان و آمریکا را راضی نگاه دارد تا تجهیزات و مهمات لازم را به او برسانند. مسئله ایران و نظام داخلی آن در آن زمان برای شوروی در درجه دوم و سوم اهمیت قرار داشته است. از این رو، می‌بینیم که در این مورد نیز به آنچه انگلیس‌ها می‌خواسته‌اند گردن نهاده است. باری، از تمام این اسناد معلوم می‌شود که موضوع استقرار جمهوری در ایران صحتی نداشته است؛ نه انگلیس، نه شوروی، و نه آمریکا هیچ‌کدام در آن هنگام چنین توقعی نداشته‌اند.

اما از شاهدان عینی هیچ‌یک مسئله جمهوریت را تأیید نکرده‌اند. برعکس، تمام آنها گزارش کرده‌اند که پس از آنکه مسئله عزل رضاشاه مطرح شد، صحبت درباره

جانشینی او بوده است، لاغیر. از شاهدان غیرعینی و گزارشگران دیگر فقط یک نفر به طور صریح این مطلب را عنوان کرده است، البته به نقل قول از فروغی، نخست‌وزیر وقت. مهندس فروغی به نقل از پدرش می‌نویسد: «در نخستین روزهای مذاکرات (متفقین با فروغی)، نمایندگان دو کشور اصرار به تغییر رژیم از مشروطه سلطنتی به جمهوری داشتند. برای اینکه پدرم به این خواسته جامه عمل بپوشاند، گفته بودند رئیس جمهور ایران کسی جز شما نخواهد بود. وقتی از پدرم منصرف شدند، به محمد ساعد مراغه‌ای، که در آن ایام سفیر کبیر ایران در مسکو بود، پیشنهاد ریاست جمهوری را داده بودند. او نیز، به دلایلی، روس‌ها را منصرف کرده بود.» اما فردوست ادعا می‌کند که گویاتر است به او گفته بود: «روس‌ها صراحتاً مخالفت سلطنت هستند و خواستار استقرار رژیم جمهوری در ایران می‌باشند. امریکایی‌ها هم بی‌تفاوتند و می‌گویند برای ما فرقی نمی‌کند که در ایران جمهوری باشد یا سلطنت، و بیشتر هم چون رژیم جمهوری را می‌شناسند به آن راغبند. ولی خودمان به سلطنت علاقه‌مندیم به دلایلی که امریکایی‌ها متوجه نیستند، ولی روس‌ها دقیقاً متوجه‌اند.» گرچه به اظهارات فردوست به علت تناقضات زیاد و دروغهای آشکاری که در گفته‌های اوست نمی‌توان اعتنایی کرد، گفته مهندس فروغی به علت شخصیتی که خود و پدرش داشته‌اند قابل توجه است. با وجود این، به همین یک گفته تنها نمی‌توان اعتماد زیادی داشت. چون، همان‌گونه که پیش از این گفتیم، نه در اسناد محرمانه انگلیس و امریکا اشاره‌ای به آن دیده می‌شود و نه هیچ یک از وزرا و کارمندان دربار درباره آن چیزی گفته‌اند. ضمناً در یادداشتهای پراکنده‌ای که از ساعد مراغه‌ای به جای مانده است، تا آنجا که من اطلاع دارم، اشاره صریحی به چنین پیشنهادی از جانب انگلیس‌ها یا روس‌ها به وی نشده است. در حالی که مهندس فروغی نوشته است که انگلیسی‌ها، پس از مایوس شدن از پدرش، به ساعد همین پیشنهاد را کرده بودند. در صورتی که اگر چنین پیشنهادی شده بود، حتماً ساعد در جایی به آن اشاره‌ای می‌کرد. افزون بر این، در یادداشتهای هاروی، منشی ایدن، نیز چنین چیزی دیده نمی‌شود. او صریحاً نوشته است که ایدن پس از آنکه از اصلاح رضاشاه مایوس شد، بلافاصله به فکر تعیین شاه جدید افتاد. مطابق یادداشتهای هاروی، وزیر خارجه انگلیس نخست به فکر بازگرداندن سلطنت به خانواده قاجار می‌افتد و با محمدحسن میرزا، ولیعهد سابق ایران، ملاقات می‌کند، و چون او را شایسته چنین مقامی نمی‌یابد، درباره پسر او حمید تحقیقاتی می‌کند، که آن هم به نتیجه نمی‌رسد. از این رو، دوباره مسئله تعیین شاه جدید از دودمان پهلوی مطرح می‌شود. باید توجه کرد که

تصمیم ایدن برای برکناری رضاشاه روز ۸ سپتامبر، یعنی ۱۷ شهریور، گرفته شده و روز ۱۰ سپتامبر، یعنی ۱۹ شهریور، ملاقات میان ایدن با حمید قاجار در خانه امری صورت گرفته است که نتیجه مثبتی نداشته است. و نیز می‌دانیم که روز ۲۴ شهریور متفقین تصمیم می‌گیرند، با حرکت نیروهای شوروی به سوی تهران، رضاشاه را وادار به ترک سلطنت بکنند. بدین‌سان، فرصت زیادی برای متفقین درباره موافقت با تغییر رژیم و تبدیل آن به جمهوری وجود نداشته است. چون اگر چنین پیشنهادی مطرح می‌شد، قاعدتاً باید مورد توافق انگلیس و شوروی و احتمالاً امریکا قرار می‌گرفت، و طبیعتاً در اسناد این کشورها منعکس می‌شد، چیزی که می‌دانیم وجود ندارد. در حقیقت، وزارت خارجه انگلیس و دولت شوروی هنوز تصمیم قطعی برای تعیین جانشین شاه نگرفته بودند که سیاستمداران ایرانی و در رأس آنها فروغی، همراه با استعفای رضاشاه، ولیعهد را به سلطنت برگزیدند، یعنی به واقع متفقین را در برابر عمل انجام یافته قرار دادند (سندهای شماره ۷۳ و ۷۴).

پرسش پنجم: آیا دولت شوروی محرک تجاوز به ایران و براندازی رضاشاه بود یا سیاست انگلیس؟

اسنادی که در دست داریم بیشتر نشانه تأثیر و علاقه انگلیس‌ها به این تجاوز است تا شوروی‌ها گرچه شوروی‌ها نیز خطر ستون پنجم آلمان را در ایران برای معادن نفت باکو و منافع دیگر خود احساس می‌کرده‌اند، در مذاکرات خود با انگلیس‌ها نه ابتکار حمله نظامی را به ایران از خود نشان داده‌اند و نه اصراری به انجام این عملیات داشته‌اند. در سند شماره ۵، به تاریخ ۱۶ تیر ۱۳۲۰، کریپس، سفیر انگلیس در مسکو، مذاکرات خود را با استالین به وزارت خارجه گزارش می‌دهد. او می‌نویسد وقتی پیشنهاد کردم «دولتین بریتانیا و شوروی یادداشتهای مشابهی در اعتراض به حضور اتباع آلمان در ایران تسلیم این دولت» کنند، «استالین فوراً با آن موافقت کرد.» سپس اضافه می‌کند: «بسیار مناسب است که دولت شوروی را تشویق کنیم با تمرکز نیروهای خود در سراسر مرزهای شمالی ایران، جدی بودن یادداشتش را به ایران تذکر دهد.» بدین‌سان، ملاحظه می‌کنیم که نخستین اقدام مشترک، یعنی تسلیم یادداشت، با ابتکار سفیر انگلیس در مسکو بوده است. در سند شماره ۸، از قول ایدن گزارش شده است که مایسکی، سفیر شوروی، نظری را که کریپس به دولت شوروی ارائه داده بوده است به او منعکس می‌کند. ایدن از او می‌پرسد: «اگر ایران از اخراج آلمانی‌ها خودداری کرد، دولت شوروی

چه نوع اقدامی را در برابر آن توصیه می‌کند. مایسکی جواب می‌دهد که انگلیس و شوروی باید با هم مشاوره کنند. پس از اصرار آیدن برای اینکه نظر او را بفهمد، مایسکی می‌گوید: «برای وادار ساختن ایران به تسلیم می‌توان از اقدامات اقتصادی استفاده کرد. پس دولت شوروی در این مرحله هم اقدامات اقتصادی را کافی می‌دانست. در حالی که می‌دانیم بعضی از مقامات انگلیسی در آن هنگام، مانند ژنرال ویول، طرفدار حمله به ایران بودند، و حتی کریپس معتقد بود: «هیچ دلیلی وجود ندارد که همراه تقاضایمان دست به یک نمایش قدرت نظامی نزنیم.»

حتی در آخرین مراحل پیش از تهاجم نظامی، در زمانی که دولت انگلیس تصمیم به چنین کاری گرفته بود، مایسکی در جواب آیدن، که چون پاسخ ایران منفی خواهد بود چه باید کرد، پیشنهاد می‌کند که «با یک اتمام حجت به دولت ایران، چهل و هشت ساعت فرصت داده شود تا موضع خود را تعدیل کند.» آیدن می‌افزاید: «من با پیشنهاد اول او مخالفت کردم و اظهار داشتم که در این حالت شاه از در تسلیم در خواهد آمد و، در نتیجه، هرگونه تأخیر بیشتر موجب خواهد شد که ایرانیان فرصت بیشتری خواهند یافت تا از ترکیه و سایر کشورهای جهان استمداد کنند.» بدین سان، آیدن مایسکی را وادار می‌کند که با عملیات نظامی ایران را وادار به تسلیم کند. حتی تدوین متن پیش‌نویس اخطاریه‌ای را که متفقین باید در هنگام آغاز عملیات به دولت ایران ارائه می‌دادند نیز خود آیدن بر عهده می‌گیرد (سند شماره ۳۱). افزون بر اینها، در اسناد دیگری مشاهده می‌کنیم که مسئولان سیاست خارجی ایران مکرراً انگلیس‌ها را عامل اصلی می‌شمردند و معتقدند که شوروی‌ها تحت تحریک آنها قرار گرفته‌اند. مثلاً در سند شماره ۲۲، عامری، وزیر خارجه ایران، به ساعد، سفیر ایران در مسکو، می‌نویسد که اینها افکاری است که انگلیسی‌ها به آنها (شوروی‌ها) القا می‌کنند، و همچنین «تحریکات انگلیس‌ها و وادار کردن روس‌ها به این قبیل تقاضاها دم می‌زند.» همچنین علی منصور در مذاکره با وزیر مختار امریکا اظهار می‌دارد که «به نظر او، توقعات شوروی تنها از ناحیه انگلیسی‌ها سرچشمه گرفته است.»

نظیر همین اظهارنظرها را در گزارشهای خصوصی این اشخاص و شاهدان عینی دیگر مشاهده می‌کنیم. عامری، کفیل وزارت خارجه، می‌نویسد: «چند روز پیش از این (۳ شهریور ۱۳۲۰)، گزارش محرمانه‌ای به دولت ایران رسیده بود که طرح حمله به خاک ایران، در ابتدای امر، از طرف وزارت خارجه انگلستان ریخته شده است و روس‌ها با اشکال حاضر به قبول و انجام آن شده‌اند ... روسها تا بیست روز قبل از ۳ شهریور هنوز

نمی‌دانسته‌اند که باید قشون آنها از مرزهای شمالی ایران بگذرد و به طرف پایتخت ایران به حرکت درآید.» عامری، به دنبال اظهاراتش، از ملاقاتی با سفیر شوروی و ناراحتی او از عملی که انجام گرفته است صحبت می‌کند. همچنین ساعد، سفیر ایران در مسکو، می‌نویسد: «مقامات شوروی ضمن اینکه وجود کارشناسان آلمانی را در ایران خطری برای سرحدات جنوبی کشور خود می‌دانند، خیلی هم میل ندارند تصمیم به عمل حاد و غیرمنتظره‌ای بگیرند.» وی، در ادامه این گفتار، از قول دکانازف، معاون وزیر خارجه، نقل می‌کند: «ما قول و قراری که با متفق جنگی خود، دولت انگلیس، گذاشته‌ایم به علت مسئولیت خاص و مشترکی است که در جنگ داریم»، یعنی خود آنها چندان تمایلی به این کارها ندارند.

شرایط و وضعیت عمومی این دو کشور و منافع آنها نیز نشان می‌دهد که قاعدتاً انگلیسی‌ها می‌بایست آمادگی بیشتری برای تجاوز به ایران و اشغال این کشور داشته بوده باشند تا شوروی‌ها. از یک سو، شوروی‌ها در ماههای اول حمله آلمان به کشورشان به قدری گرفتاری نظامی داشته‌اند، و نیاز آنها به تمرکز قوایشان در برابر آلمان‌ها به حدی بوده است که به سختی می‌توانسته‌اند قسمتی از این نیروها را صرف حمله و تجاوز به ایران کنند یا، پس از اشغال، در این کشور نگاه دارند. از سوی دیگر، انگلیسی‌ها، چنان که چرچیل در خاطراتش نوشته است، احتمال زیاد می‌دادند که آلمان‌ها با پیشروی سریع خود در خاک شوروی به زودی به قفقاز برسند و جنگ به مرزهای ایران و نزدیکی هندوستان کشیده شود. به همین دلیل، حتی پیش از تجاوز هیتلر به شوروی، و بخصوص پس از پیشروی برق‌آسای نیروهای آلمان در خاک شوروی، نیروهای مهمی در عراق و خلیج فارس متمرکز ساخته بودند تا در صورت لزوم ایران را به میدان جنگی با آلمان‌ها مبدل سازند. به همین دلیل هم بود که در آغاز کوشش خود را به کار بردند تا رضاشاه را حاضر به همکاری با خود سازند و در هنگام لزوم از ارتش ایران علیه آلمان‌ها استفاده کنند. لیکن پافشاری دولت ایران در حفظ بی‌طرفی آنها را وادار به تجاوز و اشغال ایران کرد، و چون نمی‌خواستند این کار را به تنهایی انجام دهند، شوروی‌ها را نیز به دنبال خویش کشیدند و ایران را به دو منطقه اشغالی منقسم ساختند.

پرمش ششم: آیا رجب‌علی منصور و دولت او وابسته به انگلیس‌ها بودند و به قصد خیانت و سرنگونی رضاشاه تقاضای اخراج کارشناسان آلمانی را ندیده می‌گرفتند و شاه را در جریان نمی‌گذاشتند، یا اینکه دولت، شاه را از همه چیز و خطرهای موجود آگاه

می ساخت و تنها دستورهایی را که شاه می داد اجرا می کرد؟

کسانی که این اتهام را به منصور و دولت او وارد ساخته اند روی دو مسئله اساسی تکیه می کنند: یکی اینکه، گویا رضاشاه از مسائل سیاسی داخلی و خارجی چندان اطلاعی نداشت و، به گفته بعضی، «قزاق بیسوادی» بوده است؛ دوم اینکه، نخست وزیران، وزیران، و درباریان او از بی اطلاعی او استفاده می کرده اند، و در این مورد بخصوص، منصور و بعضی از وزرای او، با تباری با انگلیسی ها، او را کاملاً از جریانها و حوادث جهانی بی خبر نگاه داشته و سرانجام، در سوم شهریور ۱۳۲۰، او را در مقابل عمل انجام یافته قرار داده بودند. ما این دو مسئله را جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم، یعنی نخست می نگریم که آیا رضاشاه واقعاً از جریان سیاست داخلی و خارجی بی اطلاع بوده است، یا اینکه برعکس، به عنوان زمامداری مقتدر و حتی مشکوک و مظنون نسبت به وزیران و اطرافیانش، تمام کارها و سیاستهای مهم کشور را تحت کنترل و مراقبت خویش داشته و از آنها آگاه بوده است. سپس به بررسی این مطلب می پردازیم که آیا منصور، به قصد خیانت یا حتی از روی بی توجهی یا بی صلاحیتی، مسئولیت و وظایف مهمی را که به عنوان نخست وزیر برعهده داشته است انجام نداده و در جهت جلوگیری از این فاجعه اقدامی نکرده است و، در نتیجه، مسئولیت اصلی فاجعه سوم شهریور برعهده اوست، یا اینکه برعکس، او تا آن اندازه که شرایط آن روز اجازه می داده است برای جلوگیری از این فاجعه کوشیده است، منتها به عللی که در اختیار و قدرت او نبوده به جلوگیری از آن موفق نشده است؟

در مورد اول، تمام اسنادی که در اختیار ماست نشان می دهد که رضاشاه نه تنها از مسائل سیاسی بی اطلاع و بی خبر نبوده، بلکه سیاست کشور را مستقیماً با شرکت در جلسات هیئت وزیران و به طور غیرمستقیم از طریق شهربانی و مقامات خبرگیری ارتش ژاندارمری و ادارات دیگر و نیز گزارشهای خصوصی از وزیران و مسئولان دیگر کشوری کنترل و مراقبت می کرده است. در همین اسنادی که در ابتدای این فصل ارائه کردیم تا حدود زیادی این مطلب معلوم می شود. مثلاً در سند شماره ۴۴ ملاحظه می کنیم که شاه وزیر مختار انگلیس و سفیر شوروی را احضار می کند و با آنها به بحث و گفت و گو می پردازد و نشان می دهد که از تمام جریانهایی که پیش از آن روی داده و تقاضاهایی که متفقین کرده اند آگاه بوده است. او به آنها «صریحاً اطمینان می دهد که کلیه آلمانی ها ظرف یک هفته از ایران اخراج خواهند شد»، و نیز قول می دهد «صورت اسامی آلمانی هایی که در ایران باقی خواهند ماند به آنها بدهد». گرچه در پایان سند

می‌بینیم که وزیر مختار انگلیس از این مذاکرات چنین استنباط کرده است که گویا «شاه را وزیرانش از جریان مذاکرات خود با روسیه و انگلیس به درستی آگاه نساخته بوده‌اند»، به نظر ما از محتوای این سند و مذاکرات شاه با نمایندگان متفقین تنها این استنباط را می‌توان کرد که شاه منتظر تجاوز نظامی متفقین و عملیات نظامی آنها نبوده است، چیزی که احتمالاً نخست‌وزیر و وزیران ایرانی انتظار آن را به این صورت ناگهانی و بدون اتمام حجت نداشته‌اند، والا از مذاکرات شاه با این نمایندگان متفقین کاملاً معلوم می‌شود که شاه کاملاً از تقاضاهای آنها در مورد اخراج آلمان‌ها و صورت اسامی آنها آگاه بوده است، و نیز از یادداشتهایی که این کشورها به ایران داده بودند نیز مطلع بوده است. حتی در سند دیگری به تاریخ ۱۳۲۰/۵/۲۴ مشاهده می‌کنیم که بولارد به دریفوس، سفیر امریکا در ایران، اظهار می‌دارد که رضاشاه از تمرکز نیروهای انگلیس و شوروی در نزدیکی مرزهای دو کشور آگاه بوده و برای مقابله با آن «سپاهیانی با ساز و برگ ایرانی به سوی شمال و جنوب» فرستاده بوده است (سند شماره ۲۷). در همین سند گزارش شده است که «شاه در نزدیکی مرز ترکیه مشغول بازرسی نیروهای ایران است».

افزون بر این، چند تن از شاهدان عینی، یعنی کسانی که از نزدیک دست‌اندرکار این جریان سیاسی بوده‌اند، صریحاً گواهی داده‌اند که شاه از آغاز در جریان امور و مذاکرات سیاسی بوده است و در غالب موارد شخصاً تصمیم‌گیری می‌کرده و به مسئولان امر دستور اجرای آن را می‌داده است. مثلاً علی منصور، نخست‌وزیر، در خاطرات خود نوشته است که خود او «همواره مراقب بوده که شاه از جریان امور، حتی جزئیات آن، هر روز و هر ساعت مستحضر شود و گزارشها و نظریات مربوطه را مرتباً به عرض می‌رسانده است.» وی سپس اضافه می‌کند که «در اواسط مرداد ۱۳۲۰، این جانب ... به عرض اعلیحضرت رسانید. به نظر لازم می‌آید که به تقلیل عده آلمان‌ها اکتفا نکرده و موجبات رجعت کلیه آنها را فراهم آوریم ... اعلیحضرت، با اینکه انجام این نقش مستلزم برهم خوردن کلیه اوضاع اقتصادی و تأسیسات صنعتی و عملیات عمرانی با خسارات مالی هنگفت بود، محض اینکه مملکت از ورطه مخاطرات رهایی یابد موافقت فرموده، اجازه اقدام داده‌اند.» این اظهارات منصور به صراحت نشان می‌دهد که رضاشاه از تمام جریان امر آگاه بوده و مستقیماً تصمیم‌گیری می‌کرده است. لیکن چون ممکن است اظهارات علی منصور حمل بر تبرئه خویش از اتهام خیانت به شاه شود و فاقد اصالت و قابلیت اعتماد تلقی شود، اظهارات شاهدان عینی دیگری را که با وی دوستی یا بند و بستی نداشته‌اند، ولی مؤید گفته‌های اوست، می‌افزاییم. محمدرضا

پهلوی، ولیعهد آن زمان، در خاطرات خود نوشته است که «ملک فاروق ... از طریق سفیر مصر در ایران به من اطلاع داد که نقل و انتقالاتی در قوای بریتانیا در دست انجام است و چه بسا که هدف آنان حمله به ایران باشد. من فوراً پدرم را در جریان گذاشتم.» گرچه این مسئله مربوط به پیش از حمله آلمان به شوروی است، نشانه آن است که شاه و ولیعهد چندان اطمینانی به وزیران خود نداشته و مستقیماً از کانالهای دیگر کسب اطلاع می‌کردند. وی در جای دیگری می‌نویسد که پدرش با «تعویض متخصصین آلمانی» مخالفت کرده است، چون «آلمان‌ها چنین عملی را نقص بی‌طرفی ایران تفسیر می‌کرده‌اند.» وی همچنین اظهار می‌دارد که شاه به متفقین اطمینان داد که می‌تواند «از هرگونه عمل ناروای آلمان‌ها جلوگیری کند. با وجود این، او، به رغم این گفتارها و اظهارات دیگری که همه نشانه اشراف رضاشاه بر امور سیاسی است، ادعا می‌کند «متأسفانه هیئت وزیران جرئت نداشتند پدرم را متوجه کنند که متفقین مصمم هستند اختطارهای خود را با قوه قهریه تأیید» کنند! بدیهی است که او این اظهار را برای تبرئه کردن خود و پدرش از مسئولیتی که در جریان حمله متفقین به ایران و اشغال کشور ما داشته‌اند کرده است. والا اولاً، از کجا معلوم است که وزرا از تصمیم متفقین به تجاوز به ایران اطلاع قطعی داشته بوده‌اند. ثانیاً، تا حدی که آنها می‌توانستند چنین احتمالی بدهند، خود رضاشاه و ولیعهدش نیز قادر به آن بوده‌اند. ثالثاً، هم از اسنادی که در پیش آوردیم و هم از اظهارات بعضی شاهدان عینی، که در زیر خواهیم آورد، معلوم می‌شود که احتمال چنین حمله‌ای را به شاه گوشزد کرده بوده‌اند.

در تأیید آنچه در پیش گفتیم، می‌توانیم اظهارات جواد عامری، کفیل وزارت خارجه، را ذکر کنیم. وی نخست اظهارات شاه را در سوم شهریور به نمایندگان سیاسی شوروی و انگلیس ذکر می‌کند که به آنها گفته بوده است: «تاکنون هرچه خواسته‌اید انجام داده‌ایم ... و آلمان‌ها را اخراج کرده‌ایم»، سپس از گزارش محرمانه‌ای نام می‌برد که پیش از سوم شهریور دایر بر تدارک حمله به ایران، به دولت رسیده و شاه از آن مطلع بوده است. همچنین، دکتر محمد سجادی، وزیر راه در کابینه علی منصور، اظهار داشته است که خود او، پیش از سوم شهریور، تدارک حمله روس‌ها را به اطلاع شاه رسانده و شاه به او گفته بوده است که با اخراج آلمان‌ها موافقت کرده و، علاوه بر آن، آماده است با حمل و نقل اسلحه و مهمات به شوروی هم موافقت کنند. همچنین محمد ساعد، سفیر ایران در مسکو، گواهی داده است که «رضاشاه، که به موقع به واقعیت مسئله و خواسته‌های متفقین در ایران پی برده بود، نه تنها دستور اخراج کارشناسان دول محور را صادر کرده

بود، بلکه حتی حاضر می‌شد تحت شرایطی راه عبور به آنها بدهد. تمام این گزارشها شهادت‌هایی است که نشان می‌دهد رضاشاه از تمام این جریانها منظمأ اطلاع داشته است و هیچ مسئله‌ای از نظر او پوشیده نمی‌مانده است. اما اگر ملاحظه می‌کنیم که علی‌منصور در برابر اصرار نمایندگان انگلیس و شوروی برای پذیرفتن یادداشت آنها در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ برای شاه مقاومت می‌کرده، نه از ترس آن بوده است که مبادا شاه به یادداشتهای اول و دوم متفقین آگاهی یابد، و مثلاً آنها که این یادداشتهای را از او پنهان کرده بودند رسوا شوند، بلکه به خاطر آن بوده است که نشان دهد شاه ایران شاهی مشروطه است و در این مسائل مسئولیتی ندارد، که همین کار نیز با آگاهی و به دستور خود رضاشاه بوده و لاغیر.

آگاهی و اشراف رضاشاه بر مسائل سیاسی داخلی و خارجی کشور به حدی بوده است که حتی گلشائیان، وزیر دارایی کابینه منصور و مهمترین کسی که او را صریحاً به خیانت به شاه و کشور متهم کرده و مقصر اصلی فاجعه شهریور ۱۳۲۰ شمرده است، در یادداشتهای خود اذعان دارد که شاه از همان زمان نخستین تقاضای متفقین از آن آگاه بوده و با اخراج آلمانها موافقت کرده بوده است. وی در مورد یادداشت آلمانها می‌نویسد که آن «یادداشت در هیئت مطرح شد. شاه اظهار کرد چه مانعی دارد قبول بکنیم. آقای منصور گویا شفهاً به آقایان وعده داده بود که قبول کنند و جوابی هم تهیه کرد و آورد در هیئت، در حضور شاه، خواند.» این جملات به وضوح نشان می‌دهد که رضاشاه از تسلیم یادداشت متفقین و تقاضای آنها برای اخراج هشتاد درصد کارشناسان آلمانی از ایران اطلاع کامل داشته است. افزون بر این، همین آقای گلشائیان گواهی می‌دهد که از مسائل جزئی نیز، مانند «انتقال ده میلیون ریال اسکناس از اهواز به خرمشهر به تقاضای انگلیسی‌ها»، آگاه می‌شده و از وزیر دارایی و امثال او بازخواست می‌کرده است. پس ادعای او به اینکه شاه را از جریانها بی‌خبر نگاه می‌داشتند باطل است. باز هم باید تذکر دهیم که همین گلشائیان می‌نویسد که شاه در یکی از جلسات هیئت دولت (که شاه در تمام آنها حضور می‌یافته است) آشکارا «ناراحت به نظر می‌آمد ... و مرتب می‌پرسید چرا انگلیس‌ها در سرحدات و غرب قوای زیاد متمرکز کرده‌اند، مخصوصاً قوای موتوریزه، و اظهار می‌کرد تصور نمی‌کنیم برای حمله به ما یا ترک‌ها باشد»، که این اظهارات گلشائیان دقیقاً مؤید همان مطالبی است که منصور و عامری و دکتر سجادی و ساعد گفته‌اند، یعنی اینکه شاه از تمرکز قوای متفقین آگاهی کامل و نگرانی داشته است. اینکه آقای گلشائیان به دنبال آن جملات اضافه می‌کند که «هرکس

چیزی می‌گفت، ولی کسی جرئت نداشت اظهار کند شاید برای حمله به ایران است» بی‌معنی به نظر می‌رسد، چون رضاشاه آدمی جوان و بی‌تجربه نبود که نفهمد تمرکز قوای یکی از دول بزرگ متخاصم در یک جنگ عظیم جهانی بیهوده نیست و مسلماً منظور نظامی و جنگی از آن دارد.

پس تقریباً تمام شاهدان عینی و دست‌اندرکاران در این ماجرا گواهی داده‌اند که رضاشاه از تمام جریان‌های سیاسی منظم آگاه می‌شده و درباره آنها تصمیم‌گیری می‌کرده است. نصرالله انتظام نیز، مانند دیگران، تأیید می‌کند که «شاه از حقیقت غافل نبود»، اما «از دادن اجازه ترانزیت سلاح، که مسلماً برخلاف اصول بی‌طرفی بود، خودداری کرد؛ مقالاتی را که جراید روس و انگلیس مبنی بر اینکه از این تقاضا دست بردار نیستند (می‌نوشتند) نادیده گرفت. حتی به بیانات و نطق‌های رجال مسئول، مانند ایدن، وقعی نگذاشت.» بدین‌سان، او نیز گواهی می‌دهد که شاه از جریان حوادث مطلع و تعیین‌کننده اصلی سیاست کشور بوده است. حتی فردوست که گفته‌هایش، چنان که در پیش‌نشان دادیم، قابل اطمینان نیست، می‌نویسد: «منصور ماحصل مذاکراتش را مرتباً به اطلاع رضاخان می‌رسانید.» پس به درستی می‌توان نتیجه گرفت که شاه از تحولات سیاسی و تقاضاهای متفقین آگاهی داشته است، و این ادعا که منصور یا وزیران او وی را بی‌خبر می‌گذاشته‌اند از بنیاد باطل است.

اکنون به بررسی مورد دوم بپردازیم، یعنی این ادعا که گویا منصور، به قصد خیانت یا از روی بی‌توجهی و یا بی‌صلاحیتی، وظایف مهمی را که به عنوان نخست‌وزیر برعهده داشته است انجام نداده و برای جلوگیری از این فاجعه اقدامی نکرده است. اسنادی که در دست داریم نشان می‌دهد که او تا آنجا که می‌توانسته است برای قانع ساختن انگلیس‌ها و روس‌ها و جلوگیری از عملیات نظامی آنها کوشش کرده است. طبق سند شماره ۹، بولارد به وزارت خارجه در تاریخ ۲۰ تیر ماه ۱۳۲۰ گزارش می‌دهد که منصور «نگرانی خود را از شایعات مبنی بر تصمیم دولت بریتانیا برای اعزام نیرو به ایران ابراز داشت.» مطابق همین سند، منصور توانسته است با دفاع از حق بی‌طرفی ایران، بولارد را قانع سازد که نظر مخالف خود را (بولارد را) نسبت به تقاضای اخراج آلمان‌ها از ایران به وزارت خارجه اعلام کند. این سند به بهترین وجهی نشان می‌دهد که منصور آنچه در قدرت داشته برای اجرای سیاستی که دولت ایران مطابق نظر شاه تعیین کرده بوده به کار برده است. همچنین سند شماره ۲۳ حاکی از این است که منصور نزد دریفوس، وزیر مختار امریکا، از فشار انگلیس‌ها شکایت می‌کند و می‌کوشد نظر دولت

امریکا را به سود ایران جلب کند. او از قول منصور گزارش می‌کند که «بیم دارد این اقدامات (تقاضای اخراج آلمان‌ها) مقدمه توقعات بیشتر و بزرگتری باشد» و دولت ایران «نمی‌تواند به این تقاضای غیرعادی تن در دهد»، تقاضا و توقعاتی که به نظر او (منصور) «تنها از ناحیه انگلیس‌ها سرچشمه گرفته است و فوق‌العاده غیرمنصفانه و برخلاف عدالت» است. همچنین در سند شماره ۲۱ مشاهده می‌کنیم که منصور در برابر بولارد با چه حدتی از سیاست ایران دفاع کرده و کوشیده است او را قانع سازد. همچنین سند شماره ۳۰ نشانه نهایت کوشش و جدیت منصور برای قبول نکردن یادداشت ۲۵ مرداد متفقین و قانع کردن بولارد است.

اگر منصور، آن گونه که گلشائیان و دیگران ادعا می‌کنند، عامل انگلیس‌ها بود و می‌خواست ایران اشغال شود، این‌گونه جلو آنها نمی‌ایستاد. این اسناد به صراحت نشان می‌دهد که او سیاستی را که رضاشاه پیش گرفته بود با جدیت دنبال می‌کرد. منتها این سیاست به علت تحول سریع حوادث و بی‌نظمی و ناهماهنگی دستگاه دولتی و اداری ایران به نتیجه نرسید و منجر به فاجعه شهریور ۱۳۲۰ گردید. دلیل دیگر در بی‌گناهی منصور استعفای اوست که، طبق شهادتهای عده‌ای از دست‌اندرکاران و شاهدان عینی، خود او پیشنهاد کرده و با سماجت به رضاشاه قبولانده بوده است. اگر منصور واقعاً خواهان سقوط رضاشاه و بهره‌برداری از آن می‌بود، می‌بایست پس از اشغال کشور از طرف انگلیس‌ها و متفق آنها (شوروی) بکوشد تا در حکومت باقی بماند و از ثمره «خیانت» خود بهره‌مند شود، نه اینکه با سرسختی شاه را حاضر به برکناری خود از نخست‌وزیری سازد. ضمناً در هیچ‌کدام از اسنادی که ارائه کردیم نشانه‌ای از رضایت یا موافقت انگلیس‌ها و متفقین آنها از منصور و رفتار سیاسی او به چشم نمی‌خورد. برعکس، در گوشه و کنار این اسناد، نشانه‌هایی از نارضایتی از این رفتار مشاهده می‌شود. در سند شماره ۴۹ ملاحظه می‌کنیم که بولارد رضایت خود را از انتساب فروغی، سهیلی، و عامری در کابینه جدید ابراز می‌دارد، که این خود در حکم اظهار رضایت از برکناری منصور و ناخشنودی از خود او و کابینه‌اش است. بالاخره، آخرین دلیل که مخالفان منصور و متهم‌کنندگان او به خیانت ارائه می‌دهند این است که وی پس از برکناری پستهای مهمی تا حد نخست‌وزیری در ایران به دست آورده است. ولی همین ایراد به گلشائیان و مخالفان دیگر منصور وارد است، چون خود آنان نیز در دستگاه دولتی ایران به مقامهای عالی‌ای رسیده‌اند، در حالی که در کابینه منصور مسئولیت عمده‌ای چون وزارت دارایی برعهده داشته‌اند.

پرسش هفتم: علل اساسی فروپاشی دیکتاتوری رضاشاه چه بود و چرا نتوانست در برابر خطر مقاومت کند؟

چنان که در پاسخ به پرسشهای پیشین نشان دادیم، این احتمال وجود داشت که حکومت رضاشاه بتواند خطر حمله و تجاوز شوروی و انگلیس را مرتفع سازد و از اشغال ایران جلوگیری کند. اما به دلایلی که در زیر خواهیم گفت، این حکومت نتوانست سیاستی را اتخاذ کند که مانع تجاوز متفقین و اشغال کشور شود. یک علت عمده این امر این بود که متفقین، یعنی انگلیس و شوروی، حاضر نبودند بی طرفی ایران را به مفهومی که رضاشاه و دولت ایران از آن برداشت می کردند تحمل کنند. رضاشاه و دولت ایران از بی طرفی این برداشت را می داشتند که رفتار آنها نسبت به دو طرف متخاصم به یک سان باشد، یعنی همان گونه که با آلمان و اتباع آن رفتار می کنند، با متفقین و اتباع آنان نیز برخورد کنند. دولت ایران در عمل نیز بی طرفی را به همین سان اجرا می کرد، یعنی همان گونه که اتباع شوروی در ایران تحت مراقبت و محدودیتهایی بودند، اتباع آلمان نیز همان گونه مراقبت می شدند و برای مسافرت و نقل و انتقال نیاز به مجوزی از شهربانی داشتند. این محدودیتهای کم و بیش شامل حال اتباع انگلیس نیز می شد.

اما انگلیس و شوروی از بی طرفی ایران برداشت دیگری داشتند، زیرا برای خود، به علل اقتصادی و تاریخی حقوق مشروعی قایل بودند که آلمان نمی توانست داشته باشد. انگلیسی ها حق بهره برداری از تأسیسات نفت و شبکه توزیع آن در سراسر کشور را داشتند. شوروی نیز قرارداد ۱۹۲۱ را در دست داشت. افزون بر این، سوابق تاریخی نفوذ این دو کشور در ایران با آلمان قابل قیاس نبود. بی طرفی ایران برای آنها به معنی ادامه همین بهره برداریها و استفاده از این سوابق تاریخی بود و قطع هرگونه نفوذ مشروع و غیرمشروع آلمان در ایران. به علاوه، موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیکی ایران هم متفقین را وا می داشت که بی طرفی ایران را آن گونه که خود می خواستند تفسیر کنند و از ایران اجرای آن را بخواهند. حفظ منابع و تأسیسات نفت انگلیس، حفاظت هند، امنیت میدانهای نفت باکو، و غیره به نظر آنها از وظایف ایران بود. استفاده از راهها و راه آهن و وسایل ارتباطی دیگر ایران نیز برای متفقین جزو این وظایف شمرده می شد.

همچنین انگلیسی ها احتمال می دادند شوروی نتواند در برابر حمله آلمان مقاومت کند و، در نتیجه، آلمان ها میدانهای نفت قفقاز را تصرف کنند و جنگ به ایران کشیده شود، در نتیجه، می خواستند در چنین حالتی از ارتش و امکانات دولت ایران علیه آلمان استفاده کنند. اما رضاشاه به دلایل زیر نمی خواست یا، بهتر بگوییم، نمی توانست

با چنین توقعاتی موافقت کند. از یک سو، پیشرفتهای سریع آلمان در اروپا و خاک شوروی این احتمال را به او تلقین می‌کرد که انگلیسی‌ها در جنگ شکست بخورند و آلمان‌ها فاتح شوند. در نظر آوریم که در آن هنگام آلمان‌ها به مرز قفقاز رسیده بودند و در مصر طبرق را در خاک مصر تصرف کرده بودند. همچنین امریکا نیز ظاهراً هنوز بی‌طرفی و انزواجویی سنتی خود را حفظ کرده بود. اگر آلمان‌ها تا باکو و مرز ایران می‌رسیدند، احتمال موفقیت انگلیس، که تنها مانده بود، در برابر آلمان و ژاپن بسیار ناچیز می‌نمود. رضاشاه می‌خواست در چنین حالتی بتواند موجودیت خود و ایران را حفظ کند. از این رو، از هر عملی که خصومت یا نارضایی هیتلر را برانگیزد اجتناب می‌کرد. از سوی دیگر، رضاشاه بهتر از هرکسی به نفوذ تبلیغات هیتلری در میان مردم ایران آگاه بود و نمی‌خواست یا می‌ترسید که نارضایی آلمان را تحریک کند و هیتلر را به تبلیغات شدید علیه خود وادارد. از این رو، رضاشاه در میان دو سنگ آسیا سیاستی را اتخاذ کرده بود که، به قول بولارد، «جست و جوی رقم سحرآمیزی بود که هم برای جلب رضایت متفقین کافی و هم ناچیزتر از آن باشد که موجب اعتراض آلمان قرار گیرد.» به عبارت دیگر، او می‌کوشید اول رضایت هیتلر را برای اجرای درخواستهای متفقین، یعنی اخراج کارشناسان آلمانی و دادن راه ارتباط به متفقین، جلب کند و سپس این تقاضاها را اجرا کند؛ روشی که، باز به قول بولارد، «جز وقت تلف کردن حاصلی نداشت.» البته آشفتگی و بی‌بند و باری اداری ایران و کندی کار و بی‌صلاحیتی مأموران آن، مخالفت و نارضایی وزرا و وکلا و امرای ارتش از استبداد شاه، و بی‌تدبیرهای خود رضاشاه در آخرین روزها نیز به فروپاشی حکومت او کمک جدی کرد.

پیوست

نمونه‌هایی از اصل اسناد بخش دوم

TEHRAN, September 7, 1941—8 a. m.
[Received September 14—12:26 p. m.]

189. I was summoned to the palace last evening by the Shah and received in special audience. While ostensible purpose in calling me was to request me to convey his thanks to the President for his friendly telegram of September 2, I feel that his more important reason was to make known to the American Government through me, his present viewpoint. He began by requesting me to transmit to the President first, his thanks for the declaration of good will and friendship; second, his appreciation of the President's statement that he is following the course of events in Iran and, third, his satisfaction at the knowledge that American Government has noted the British and Russian statements that they have no designs on the territorial integrity or independence of Iran.

He then stated most clearly that he has no sympathy for the Germans with whom he has had serious difficulties on several occasions and that he is prepared to engage in a common effort to resist them. He added that the Russians and British could have obtained all they wanted in Iran by friendly negotiations. In reply to my suggestion that his statements would be of great interest to the British Government, he declared that he wanted the British to know his views and had no objection to my bringing the above to the British Minister's attention.

I told the Shah frankly that I thought harm had been caused by the inability of foreign diplomats to obtain audience with him to which he replied that he has always been willing to receive them, a statement which is not in accordance with the facts and perhaps represents a change of attitude.

I conveyed it to the British Minister, who seemed pleased and said he will telegraph Dondog [*London?*] for permission to seek audience to bring certain facts including the poverty and exploitation of the people to the Shah's attention. If the Shah is willing to cooperate fully with the British and correct some of his more serious shortcomings which have lost him the support of both the Iranians and the British, I believe he may still be able to save his throne.

DREYFUS

The Minister in Iran (Darius) to the Secretary of State

TEHRAN, September 19, 1911—noon.
[Received September 21—10:30 a. m.]

158. The British Minister informs me that he and Soviet Ambassador have now received instructions from their Governments agreeing to succession of the new Shah⁴⁰ to throne. This approval is contingent in both cases on Shah's future good conduct. Iranian Government has been notified both of the approval and contingency on which it is placed.

The Majlis has expressed informal approval of the Cabinet and undoubtedly will give a vote of confidence when it is formally presented.

Shah has issued a firman which grants a general amnesty under existing law and promises special legislation for cases not covered by law. The former Acting War Minister⁴¹ (see my 133⁴²), has already been released.

The ex-Shah is being held at Ispahan for negotiations as to disposition of his properties.

The Majlis has announced that it is taking steps to revise the laws on monopolies.

The British Consul at Tabriz informs his Legation that Russians there are giving at least sympathy to Armenians and others in separatist movements. It is significant in this regard that the Soviet Ambassador has recommended to Foreign Minister that new elections for the Majlis be held and that there should be a greater degree of local Government throughout Iran.

British Minister is pressing Iran Government to curtail or cancel pouch and telegraph privileges of the Japanese Legation which he has reason to believe are being abused to assist Axis Powers.

DRETFUS

740.0011 European War 1030/16477

*Memorandum of Conversation, by the Under Secretary of State
(Welles)*

[WASHINGTON.] September 23, 1941.

The British Chargé d'Affaires, Sir Ronald Campbell, called to see me this morning at his request.

Sir Ronald stated that Mr. Eden desired Secretary Hull to be informed in response to the latter's inquiry concerning the situation in

⁴⁰ Mohammed Reza Pahlavi.

⁴¹ Admad Naichjiv.

⁴² September 2, 2 p. m., not printed.

Iran, that the British Government had decided to support the new Shah and to recognize his government because of the wishes expressed with regard thereto by the Iranian Government; ~~that~~ ~~Mr. Eden~~ ~~said~~ . . . the new Shah . . . had given assurances that ~~the Iranian~~ ~~Constitution~~ would be observed, that the properties ~~taken by his father~~ would be restored to the nation and that he would ~~undertake~~ ~~the~~ carrying out of all of the reforms considered necessary by the British Government. Mr. Eden further stated that he believed that the reports alleging violence and brutality on the part of the Soviet troops had been deliberately started by ousted Iranian officials. He said further that while the situation in eastern Iran was by no means clear as yet, all of the reports received by the British Government indicated that discipline among the Soviet troops was good.

S[UMNER] W[ELLES]

801.00/1776 : Telegram

The Secretary of State to the Minister in Iran (Dreyfus)

WASHINGTON, September 25, 1941—7 p. m.

96. Your 158, September 19, noon.

1. Since the British and Soviet Governments have recognized the new Shah, the Department perceives no reason why this Government should not do so. You are authorized in your discretion to take appropriate steps to indicate that this Government accords recognition to him.

2. Please keep the Department fully informed regarding extent of Russian sympathy toward Armenian and other separatist movements, and whether there are indications that Soviet activities in this direction are inconsistent with Soviet assurances regarding the territorial integrity of Iran.

HULL

801.00/1782a : Telegram

The Secretary of State to the Ambassador in the Soviet Union (Steinhardt)

WASHINGTON, September 25, 1941—7 p. m.

1078. The Legation at Tehran has informed the Department of reports that Russians in occupied zone in Iran are at least lending sympathy to Armenians and to others in separatist movements. Please keep the Department fully informed concerning information you may obtain on this subject and whether there are indications of Soviet activities inconsistent with assurances respecting the territorial integrity of Iran.

فهرست اعلام*

انتظام، عبدالله: ۱۳۴، ۱۵۲، ۱۶۶
 انتظام، نصرالله: ۸۵، ۹۱، ۹۲، ۱۱۸، ۱۶۷، ۱۷۱،
 ۱۸۸، ۱۷۲
 ایدن: ۷، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۲۰، ۲۲، ۲۷،
 ۶۲، ۶۷، ۸۱، ۸۸، ۹۴، ۱۱۹، ۱۵۳ - ۱۵۵،
 ۱۶۰ - ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۰ - ۱۸۲، ۱۸۸

ب

بایندر (سرتیپ): ۱۲۰
 بورا، گوستاو: ۳۳
 بولارد، سررید: ۲، ۷، ۹، ۱۱، ۱۳ - ۱۵، ۱۷، ۲۶،
 ۳۷، ۳۸، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۶۶،
 ۸۲ - ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۳۵،
 ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۰ - ۱۵۲، ۱۵۴ - ۱۵۶،
 ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸ - ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴ - ۱۷۷،
 ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱

بوتیه: ۱۰۰

بهبودی، سلیمان: ۱۳۳، ۱۳۹

آ

آرتل: ۳۴
 آهی: ۸۵، ۹۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۷

الف

ابتهاج، عبدالحسن: ۱۵۵
 اتل: ۵۹، ۶۸، ۱۳۶، ۱۶۶
 ارفع (سرهنگ): ۱۲۱، ۱۲۵
 استالین: ۹، ۴۶، ۶۰، ۶۳، ۱۶۰، ۱۷۳، ۱۸۱
 استاینهارت: ۳۳
 اسمیرنف: ۱۴، ۲۷، ۴۷، ۵۳، ۶۶، ۶۹، ۸۲، ۸۳،
 ۸۴، ۸۵، ۹۵، ۱۱۹، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۱،
 ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸
 اسفندیاری، محتشم السلطنه: ۸۹، ۱۱۴ - ۱۱۶،
 ۱۵۶
 امری (اگری)، لئوپولد: ۸، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۱،
 ۱۸۱
 امیراحمدی (سپهبد): ۱۱۴، ۱۳۷
 امیرموفق: ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۳۰
 امینی، محمود (سرتیپ): ۱۴۷

۱۸۸، ۱۸۵، ۱۷۱، ۱۶۹	پ	پتروچی: ۶۸
دکانازوف: ۱۳۸، ۹۸		پرون، ارنست: ۱۴۸
دواز، سواد: ۱۲۳		پهلوی، اشرف: ۱۷۷، ۱۷۱، ۱۶۷، ۱۴۳، ۱۰۷، ۲
دتیمن: ۱۳۸، ۱۳۶		پهلوی، شمس: ۱۵۴
دام: ۱۰۷		پهلوی، عبدالرضا: ۱۳۲، ۱۳۱
ر		پهلوی، علیرضا: ۱۷۸، ۱۴۹، ۱۳۱
راوانویچ، فون: ۳۴، ۳۳		پهلوی، غلامرضا: ۱۵۲
رزم آرا: ۱۲۵، ۱۰۳، ۹۰، ۸۹		پهلوی، محمدرضا: ۱۴۷، ۷۵ - ۱۵۲، ۱۵۰
رشید عالی گیلانی: ۱۷۰، ۷۴		۱۸۵، ۱۷۰، ۱۶۶، ۱۵۳
رضاشاه: ۱ - ۹۰، ۸۸، ۸۴، ۸۱، ۷۶، ۴۸، ۴۰، ۵		ت
۹۳، ۹۵، ۹۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۳۹، ۱۴۵ -		تراب: ۶۴، ۳۳
۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴ - ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۵،		ترات: ۱۴۸ - ۱۵۰
۱۶۷، ۱۷۰، ۱۸۱، ۱۸۳ - ۱۹۱		ج
روزولت، فرانکلین: ۱۲۷، ۱۲۰، ۴۹، ۴۸، ۴۰		جم: ۱۰۷
۱۶۲، ۱۷۴، ۱۷۶		جهانگیر: ۱۰۱
ریاضی، علی (سرلشکر): ۱۲۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۸۹		چ
۱۲۶، ۱۳۰، ۱۴۸		چرچیل: ۸۰، ۷۲، ۶۳، ۶۰، ۵۰، ۴۶، ۱۵، ۹
ز		۱۸۳، ۱۷۷، ۱۷۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۳، ۱۲۸
زاهدی: ۱۰۵		ح
س		حمید: ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۵۴
ساعد مراغه‌ای، محمد: ۴، ۳۲، ۷۶، ۹۵، ۹۶،		خ
۱۵۲، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳،		خدایارخان (سرلشکر): ۸۹
۱۸۶		خواجه نوری، نظام‌الملک: ۱۳۸
سانوف، ویلهلم: ۳۳		د
سجادی، محمد: ۸۷، ۱۰۶، ۱۵۱، ۱۶۵، ۱۷۱،		داواز: ۷۰
۱۷۶، ۱۸۶، ۱۸۷		دافر، شارژر: ۱۲۳
سهیلی، علی: ۴۵، ۴۷، ۵۷، ۶۰، ۹۱، ۹۲، ۱۰۲،		دالتون، هیو: ۸، ۱۶۰، ۱۶۱
۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۶ - ۱۱۸، ۱۲۱ - ۱۲۳،		دریفوس: ۴۴، ۵۱، ۵۲، ۶۲، ۷۰، ۱۲۷، ۱۶۴،
۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۵۰ - ۱۵۲، ۱۸۹		
سیاح، حمید: ۶۹، ۸۴، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۲،		
۱۶۵، ۱۶۶		
سیمور، سرهوراس: ۱۴، ۱۶		

ق
 قدر (سرتیپ): ۱۴۷
 قوام (الملک): ۴۵، ۴۶، ۱۰۷، ۱۳۱، ۱۴۹، ۱۷۴
 قوام (علی): ۱۰۷، ۱۲۲

ک
 کامبل، سر رونالد: ۶۲
 کریس، استافورد: ۹، ۱۲، ۱۳، ۴۶، ۴۹، ۹۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۱، ۱۸۲
 کریم آقاخان (سرلشکر): ۸۹، ۱۲۶، ۱۳۴
 کلینگر، هنریش: ۳۴
 کولین: ۳۴

گ
 گاموتا: ۲۷، ۳۳
 گلشائیان، عباسقلی: ۹۸، ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۸۷، ۱۸۹

ل
 لقمان الملک: ۱۳۷

م
 ماک فارلن، نوئل: ۳۱
 مایر: ۲۷، ۳۳
 مایسکی: ۱۱، ۱۳، ۲۷، ۲۸، ۵۴، ۸۱، ۱۶۵، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲
 محمدحسین میرزا: ۱۵۲ - ۱۵۴، ۱۸۰
 مختاری (سریاس): ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۳۰
 مرآت: ۱۰۷
 مقدم، اعتماد: ۱۵۱، ۱۵۴
 مقدم، محمدعلی: ۷، ۷۶، ۱۶۰
 ملک فاروق: ۷۶، ۱۸۶
 منصور الملک: ۸۹، ۹۰، ۱۴۸
 منصور، رجیبعلی: ۳، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۶، ۶۵، ۶۹، ۸۲، ۸۹، ۹۱، ۹۸، ۹۹ - ۱۰۴، ۱۳۴، ۱۳۶

ش
 شکوه: ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۴۰

ص
 صدر، محسن (صدراالاشراف): ۱۵۶
 صدیق اعلم: ۱۱۱

ض
 ضرغامی (سرلشکر): ۸۹، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۲۴

ع
 عامری، جواد: ۱۴، ۱۹، ۲۶، ۴۵، ۸۲، ۸۸، ۱۰۰ - ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۲۰ - ۱۲۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹

غ
 غنی، قاسم: ۱۵۴

ف
 فاتح، مصطفی: ۱۰۱، ۱۷۵
 فردوست، حسین: ۱۴۵، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۸
 فرزین: ۱۰۰، ۱۱۳
 فوزیه: ۱۲۰
 فون پاپن: ۶۳
 فروزان: ۱۱۴
 فروغی، محمدعلی: ۴، ۴۵، ۴۷، ۵۸، ۷۲، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲ - ۱۱۸، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳
 - ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۷ - ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۹
 فروغی، محسن: ۱۵۰، ۲۸۰

ولز، سمتر: ۴۲	۱۸۲، ۱۷۶، ۱۷۲ - ۱۷۰، ۱۶۶ - ۱۶۳، ۱۴۴
ولس، سومنر: ۶۲	۱۸۹ -
ویشینسکی، اندری: ۴۶، ۴۷	موری، والاس: ۳۱، ۴۱
ویول (ژنرال): ۱۰، ۱۳ - ۱۵، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۲	موسولینی: ۲، ۱۱۹، ۱۷۱
ه	مولوتف: ۷۶، ۹۶ - ۹۸
هاروی: ۱۵۳، ۱۸۰	میس لمتون: ۱۷۵
هالیفاکس (لرد): ۱۵۴، ۱۵۵	ن
هدایت، عبدالله: ۹۰، ۱۰۳، ۱۰۴	نخجوان، احمد: ۶۱، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۵ - ۱۱۷،
هول، کردل: ۶۲	۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۴۸
هیتلر: ۲، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۱۱۹، ۱۲۷،	نفیسی، مؤدب: ۱۳۴
۱۲۸، ۱۲۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۹ - ۱۷۲، ۱۸۳،	نقدی، نصرالله: ۱۲۰
۱۹۱	نیکلایف: ۶۹
ی	و
یزدان پناه (سپهبد): ۸۹	وثوق الدوله: ۸۵، ۱۲۲

ایران، در قرن معاصر، تاریخی پرتلاطم داشته است که از مبارزات استقلال طلبانه و آزادیخواهانه، کشمکشهای داخلی و خارجی، و هجومهای آشکار و نهان قدرتهای بزرگ آکنده است. سالهای پر آشوب به برهه‌ای از پرحادثه‌ترین و سرنوشت سازترین سالهای این قرن می‌پردازد: از آغاز جنگ جهانی دوم تا حل کشمکش نفت و انعقاد قرارداد کنسرسیوم (سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۳۴).

موضوع هریخش از این اثر، یکی از مسائل مهم سیاسی این دوران است که درباره هر کدام از آنها به اندازه‌ای روایات متفاوت و گاه متضاد وجود دارد که گاهی براستی تبدیل به معما می‌شود: ستون پنجم آلمان در ایران، تجاوز روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۲۰، استعفای رضاشاه، بلوای ۱۷ آذر ۱۳۲۱، مذاکرات محرمانه کنفرانسهای تهران و یالتا و پتسدام، ماجرای نفت شمال و جنوب، تشکیل فرقه دمکرات، نهضت ملی شدن نفت، کودتای ۲۸ مرداد و . . . اطمینان داریم این پژوهش ارزنده، که جابه‌جا متن کامل یا منتخب بسیاری از اسناد محرمانه در آن ارائه می‌شود، تا سالهای دراز مورد نیاز و مراجعه پژوهشگران و سایر علاقه‌مندان به مسائل سیاسی و اجتماعی و سرنوشت ایران خواهد بود.



فیرزان

قیمت ۱۱۰۰ تومان